

فرقه تبهکاران اسلامی



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

فرقه تبهکاران اسلامی

دکتر روزه آذربزین (روزبهانی)

لس آنجلس

چاپ اول : تابستان 2582 هخامنشی

2023 میلادی

چاپ دوم : تابستان 2585 هخامنشی

2026 میلادی

یکی از اتفاقات نادر در دنیا ، آنهم در هزاره سوم میلادی ، در عصر تکنولوژی و مخابرات ، در عصری که کوچکترین رخداد های جهان ظرف چند لحظه بگوش جهانیان رسیده و فیلم های خبری بر روی صفحه تلویزیونها ، فیس بوک ، تلگرام ، توئیتر ، ایستاگرام و توئیتر نقش می بندد و به یمن رادیوهای موج کوتاه میتوان دنیا را به زیر پوشش خبری در آورد ، خودکشی میلیونی یک ملت که داشتند سری بین سرها در آورده و روز به روز به رفاه و آسایش بیشتری دست یابند ، دنیا را در بهت فرو برد . مردمی مسخ شده که از فرط سیری بالا آورده بودند ، برای خود بدوی ترین ، عقب مانده ترین ، واپسگرا ترین و فاسد ترین رژیم عالم را انتخاب کردند و خلیفه گری اسلامی باردیگر بر سرزمینشان حاکم شد . با شکل گیری جمهوری اسلامی در ایران اسلام زده ، حکومتی روی کار آمد که معجون عجیب و غریبی در فرهنگ علوم سیاسی بود . حکومتی که نه ایرانی است و نه جمهوری . تنها نامی که میتوان بر آن نهاد : **فرقه تبهکاران اسلامی** است . مثنی بیگانه تازی پرست از روی ناآگاهی ملتی مسخ شده با توطئه جهانی سر زمین ایران را اشغال کردند ، مردم را به خاک سیاه نشانند و ایران آباد را به خرابه ای بزرگ تبدیل کردند . در این کتاب به آنچه ادعا دارم با ذکر جزئیات می پردازم . کمترین سود از خواندن این نوشتار این است که خواننده به یمن وجود جمهوری اسلامی مروری خواهد داشت بر فرهنگ علوم سیاسی دنیا .

آئین دو شمشیر :

جمهوری اسلامی عقیده سیاسی – مذهبی سده های میانه اروپا که به قانون و آئین دو شمشیر بود را زیر پا گذاشت . اگر در آن زمان اختلافی بین امپراتور و یا فئودال با دستگاه کلیسا پیش می آمد ، این قانون حل اختلاف میکرد . بر اساس این آئین : مشیت الهی چنین مقرر داشته است که جامعه بشری تحت لوای دو قدرت اداره شود : روحانیون و زمامداران کشوری و طبق مقررات مسیحیت هیچ فردی نمی تواند مالک هر دو قدرت باشد . جمهوری اسلامی بر این آئین خط کشیده و دنیا و آخرت را یکجا از آن خود کرده است . خمینی و خامنه ای که وظیفه روحانیت را به عهده داشته و دارند ، ضمن حفظ این قدرت که مشیت الهی تعیین کرده !! بر روی قدرت دوم که کلیسا هیچگاه اجازه آنرا به روحانیون نمیداد دست انداخته و زمامدار مملکت هم شدند .

آبسولوسیون :

جمهوری اسلامی یک حکومت استبدادی یا آبسولوسیون است . در این رژیم شخص سید علی خامنه ای با خود سری و تنها با اراده خود بر جامعه حکومت می کند . دایره اختیاراتش نامحدود است . از فرماندهی سپاه تا قوه قضائیه ، از انتخاب سران پاسدار و ارتش و نمایندگان مجمع تشخیص مصلحت نظام تا انتخاب سرپرست رادیو و تلویزیون با اوست . اگر پانصد سال پیش در اروپا پاپ ها با این شیوه حکمرانی میکردند ، امروز در ایران اسلام زده باید شاهد اینوع حکومت قرون وسطائی باشیم .

آپارتاید :

جمهوری اسلامی آینه تمام عیار آپارتاید در دنیا است . آنهم بشکل های گوناگون آن . تبعیض وحشتناک از نظر جنسی که در آن زن بشر شماره دو شناخته میشود و حق و حقوقش پایمال شده است . تبعیض

1

باور و از آنجا که مذهب رسمی کشور شیعه است ، دیگر باوران نظیر بهائی ها حق نفس کشیدن ندارند . تبعیض شغلی که مشتی مفت خور بنام آخوند از سربازی معاف هستند و تمامی آنها صاحب مشاغل ، در حالیکه متخصصین حرفه های مختلف بیکارند .

آپولیتیسیم (لاقیدی به امور سیاسی) :

جمهوری اسلامی به عنوان نمونه بارز آپولیتیسیم (بی قیدی به موازین و امور سیاسی) شناسائی میشود . رژیم دستار بندان تازی پرست و اشغالگر جمهوری اسلامی که الگوی بربر گونه و قرون وسطائی اسلام را برگزیده ، نسبت به تمام موازین سیاسی بین المللی بی قید بوده و راه خود را میروود .

سران جمهوری اسلامی و در راس آنها سید علی خامنه ای برای چپاول سرمایه های ملی و مردم ، به حربه بی خبر نگهداشتن و غرق کردن مردم در خرافه و عقب ماندگی و فقر در کنار سرکوب وحشیانه اقدام می کنند . در جمهوری اسلامی ملی گرایان مرتد بوده و پرداختن به امور سیاسی و اعتراض به نحوه عمل کرد رژیم جرم محسوب شده و فرد تحت نام مخل امنیت ملی !!! تحت پیگرد قرار میگیرد . وعده های پوچ و فریبکارانه سران رژیم را میتوان در این رده قرار داد . جمهوری اسلامی با هرگونه سیاسی شدن مردم ایران مخالف بوده و آنرا سرکوب می کند . حاصل آپولیتیسیم بودن این رژیم فساد فزاینده ای است که در طول تاریخ ایران بی سابقه است .

آته نیسم (برگشتن از دین) :

جمهوری اسلامی که بر موازین انسان ستیز اسلام بنا نهاده شده است با آته نیسم یا بی خدائی بشدت برخورد کرده تا آنجا که مجازات مرگ رابرای افرادی از اسلام برگشته و بی خدائی و حتی به باور دیگر گرایش پیدا کرده اند را معین کرده است . در فرهنگ اسلامی به برگشتن از دین ارتداد میگویند که عموماً به ترک آگاهانه اسلام در گفتار و یا از طریق کردار تعریف شده است . ارتداد اگر توسط شخصی که در خانواده مسلمان زاده شده و یا کسی که قبلاً اسلام آورده و می خواهد از این مذهب ببرد و آنرا ترک کند، صورت گیرد با مجازات اسلامی مواجه میشود . مجازات یک فرد مرتد عبارت از : گردن زدن ، سوزاندن و در موارد سبک آن تبعید است . در اسلام بطور سنتی از شمشیر برای اعدام شخص مرتد استفاده می کنند . در اسلام خارج شدن از دین به معنای پیوستن به دشمن است! در اسلام ، آتش آنقدر شور است که شک کردن هم جزو ارتداد جمع بندی میشود . به اعتقاد مارسل بوازار-استاد حقوق دانشگاه ژنو-: « علت سخت گیری اسلام درباره مرتد شاید بدان جهت باشد که در نظام حکومتی و سیستم اداری جوامع اسلامی، ایمان به خدا صرفاً جنبه اعتقادی و درون قلبی ندارد، بلکه جزء بندهای پیوستگی امت و پایه های حکومت است، به طوری که با فقدان آن قوام و دوام جامعه اسلامی متلاشی می شود و مانند قتل یا فتنه و فساد است که نمی تواند قابل تحمل باشد.



گرددن زن در عربستان سعودی

آریستوکراسی (اشرافیت) :

جمهوری اسلامی که دروغ مبناء و بنیاد آنست در حالیکه تظاهر می کند که حکومت آن ، حکومت مستضعفان است ، یکی از آریستوکراسی ترین حکومت های جهان است که در آن طبقه روحانیت و آقا زاده های آنها باید در ناز و نعمت و اشرافیت زندگی کنند . امروزه کشور ما در دست آخوند هائی است که تنها به مال دنیا فکر کرده و از ثروت و نفوذ فوق العاده ای بر خوردارند . در حقیقت آنها ایران را بین خود تقسیم کرده و مازاد در آمد و چپاول خود را در اختیار گروه های تروریستی عرب قرار داده تا بر دامنه ی نفوذ خود در خاورمیانه بیفزایند .

سالها است که سازمان انرژی اتمی که یکی از شاخه های فنی و رفاهی سازمان ملل متحد است بازیچه دست دستار بندان اشغالگر ایران است . اهداف این سازمان که بکار گیری خدمات انرژی صلح آمیز و بهداشت و آسایش مردم جهان است ، توسط ملا یان سلطه طلب به بازی گرفته شده است .

آژیتاسیون : در ضدیت با آمریکا و اسرائیل ، رژیم جمهوری اسلامی را میتوان در رده رژیم هائی که با آژیتاسیون و بر انگیزتن مردم مسخ شده دست به تبلیغات خصمانه و تشنج آفرینی میزنند که بیشتر آن گمراه کردن ذهن مردم است ، بحساب آورد . جمهوری اسلامی از آژیتاسیون برای سر پوش گذاشتن بر کاستی ها و مشکلات خود سود میبرد . اگر کارگاه ها و کارخانه ها را به منظور واردات که تنها سود آفازاده ها در آن نهفته است می بندد ، تقصیر آنها را به گردن آمریکا و تحریم آن کشور می اندازد . ملا ها در امر آژیتاسیون استادند .

آسترو لوژی (طالع بینی خرافی) : در هیچ دوره ای از تاریخ ایران ، آنطوریکه مردم ما امروز در خرافه فرو رفته اند ، چنین فاجعه ای را شاهد نبوده ایم . هفتاد و یک درصد قشر تحصیل کرده و هشتاد و شش درصد مردم عامی در پیله خرافات گرفتارند . سده هاست که آسترو لوژی (علم نجوم و طالع بینی خرافی بر سرزمین ما حاکم است . شرم آور است که در هزاره سوم حکام و مردم یک کشور از تاثیر ستارگان بر محیط طبیعی و تاثیرات آنها بر شکل گرفتن دولت ها سخن بگویند . چهل و چهار سال است که مردم اسلام زده ایران در گیر طالع سعد و نحس هستند .

آگری منت (رضایت دول): جمهوری اسلامی هیچگونه سیاستی در خصوص آگری منت یا موافقت و رضایت با دول دیگر را ندارد . یاغیگری ، این رژیم را از سایر حکومت ها مجزا کرده است . اخراج نمایندگان دول بیگانه بکرات در جمهوری اسلامی اتفاق افتاده و می افتد .

(آگنوستی سیسم) عدم شناخت از فلسفه های مختلف : که با جبر اندیشی اسلامی پیوند جاودانه دارد و عقل و شعور و درایت در آن جایگاهی ندارد ، زیر بنای حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد . امروز بر شمردن اینکه ایران یک کشور امام زمانی است ، شکل زننده آگنوستی سیسم را نمایش میدهد . در این راستا ملایان را اعتقاد بر این است که آنچه الله مقدر ساخته همان است و ما نمی توانیم از راه عقل و تفکر به چیزی که الله خواسته و برای ما رقم زده است برسیم . پی بردن به کنه موجودات غیر ممکن بوده و نمی فهمیم که ذات اشیاء از روح است یا ماده !!!

برخی ها حکومت جمهوری اسلامی را به حکومتی فاشیستی تشبیه می کنند که به باور من ، این رژیم حتی واژه فاشیسم را بد نام کرده است .

فاشیسم دارای سه فروزه است : تمایلات جنگ طلبی ، فشار بر اقلیت و افکار افراطی میهن خواهی . رژیم آخوندی دارای دو فروزه یک و دو بوده ، ولی از فروزه سوم تهی است . برای آخوند ها تئوری خرافای و عقب مانده اسلام مطرح است نه ایران . بنابراین این رژیم شایسته نام فاشیست هم نیست .

آنارشسیسم (هرج و مرج طلب) : جمهوری اسلامی را بجرات میتوان یک حکومت آنارشسیسم و هرج و مرج طلب نامید . اصولا بقای حکومت هائی نظیر جمهوری اسلامی بر اصل بی قانونی و هرج و مرج نهفته است و نمونه بارز آن وضعیت رانندگی در ایران است . نمونه آن قدرت طلبی و سر خود کار کردن نهاد های وابسته به رژیم است . نمونه آن دخالت قوه های قانون گذاری ، قضائیه و مجریه در یکدیگر است . آنارشسیسم در نظام آخوندی قوانین و مقررات را به غیر از قوانین پوسیده اسلام ، منشاء فساد و گمراهی میداند در حالیکه تنها عامل فساد همه جانبه در کلیه امور همان اسلام و قوانین مورثانه خورده و کپک زده آنست . آنارشسیسم را در نیرو های آتش به اختیار رژیم میتوان مشاهده کرد . شور بختانه سرایت اندیشه های آنارشستی در میان مردم ما خیلی زیاد است .

آنچه در جمهوری اسلامی وجود ندارد ، آنالیز ، تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی و پیدا کردن راه حل مناسب برای رفع عیب است .

آنتانت (حسن تفاهم) : در سیاست های خارجی و داخلی جمهوری اسلامی ما با پدیده آنتانت یا حسن تفاهم بیگانه ایم . آنچه بین دولت جمهوری اسلامی و سوریه منعقد شده به هیچ وجه نمی تواند آنتانت نامید . اتحاد جمهوری اسلامی با سوریه با آنتانت بالکان و یا آنتانت فرانسه ، انگلیس و روسیه که در سال 1907 بسته شد تفاوت فاحش دارد .

آنتی سمی تیسم (دشمن تراشی) : سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دشمن تراشی و سرگرم کردن مردم را در آنتی سمی تیسم باید جستجو کرد . یهود ستیزی و حذف جغرافیائی کشور اسرائیل از روی زمین ! در این مقوله می گنجد . این فاجعه را پیش از جمهوری اسلامی در آلمان نازی و زمان هیتلر مشاهده کردیم . در روسیه نیز با اینکه تعداد یهودیان آن کشور از مرز دو میلیون گذشته بودن ، هیچگاه به آنها اجازه تشکیل دولتی مستقل با نظارت روسها داده نشد تا اینکه یهودیان به اسرائیل مهاجرت کردند

ائتلاف یا اکورد : در فرهنگ علوم سیاسی جمهوری اسلامی بخاطر تک حزبی بودن رژیم (حزب الله) ائتلاف یا اکورد معنی ندارد . همانطوریکه ابژکتیو یسم (درک واقعیت یا حقیقت) بی جا است . در جمهوری اسلامی بخاطر یکپارچه بودن نمایندگان و سر سپردگی آنها به رژیم کسی حق به تاخیر انداختن

مصوبات قانونی ، خصوصا آن زمان که رهبر جمهوری اسلامی ، سید علی خامنه ای خواسته باشد را ندارد ، بنابراین واژه ابستراکسیون هم بی معنی است .

اپورتو نیست (فرصت طلب) : اصولا رژیم جمهوری اسلامی از افراد فرصت طلب یا اپورتو نیست تشکیل یافته که تنها به منافع شخصی خود فکر می کنند . بدون استثناء تمامی کسانی که امروز در رده های مختلف در صدر کار قرار دارند دزد هائی هستند که تنها به زور ، قدرت و مال و مقام چشم دوخته اند . این افراد بدون اینکه از خود تصمیم یا اراده ای داشته باشند ، با جریان باد به هر سو متمایل میشوند .

اپیکوریالیسم : جمهوری اسلامی دشمن سر سخت اپیکوریالیسم است . اپیکور فیلسوف یونانی باور بر این بود که انسان وقتی میمیرد ، روحش از میان میرود و فاقد فعالیت خواهد بود . دکان ارواح و روحی که در اسلام و در جمهوری اسلامی خرافی وجود دارد به نهی فلسفه اپیکور می پردازد . اپیکور معتقد بود که انسان باید حقوق دیگران را محترم بشمارد و باید هموع دوست باشد . چیز هائی که آخوند بوئی از آنها نبرده است .

اپتی میسم (خوش بینی) : جمهوری اسلامی دشمن قسم خورده اپتی میسم یا خوش بینی است . هجو نامه قرآن در آن ده ها بار به کشتار کافران اشاره شده است ، سر مشق دستار بندانی است که تنها خون و خون ریزی اشتباهی سیری ناپذیر آنها را سیراب می کند . در فلسفه اپتی میسم ، انسان باید صلح جو و نیک نفس باشد . در نظامی که برای تمام مردم دنیا مرگ آرزو می کند ، اپتی میسم جائی ندارد .

اتارکی (استقلال اقتصادی) : که در سایه نفع طلبی سران جمهوری اسلامی بیکبار نابود گشت تا جائیکه مردم ایران به وارد کردن سوزن و بیل و کلنگ هم رضایت دادند . در تاریخ معاصر ، آلمان به هنگام جنگ جهانی اول و دوم از این روش سود جست و خود را از محاصره کشور های متخاصم رهائی بخشید و کشور آمریکا نیز با اعمال مالیاتهای سنگین از استقلال اقتصادی خود دفاع کرد . نقطه مقابل این کشور ها ایران اسلام زده ما وجود دارد که در هایش را به روی واردات بنجولهای چینی باز کرد و تمام کارگاه ها و کارخانجات را به تعطیلی کشاند . کشاورزی ایران را نابود کرده و مردم ایران برای گندم و نان هم چشم به واردات گندم دوخته اند .

جمهوری اسلامی خواهان تمدید پیمانی است که سال 1320، پس از اشغال ایران توسط متفقین با انگلیس و شوروی بست . این بار پیمان بدون انگلیس و تنها با روسیه منعقد شده که روسها میتواند در ایران پایگاه هوایی داشته و اداره سپاه پاسداران را به عهده بگیرند .

اتوریتایانیسم : از جمهوری اسلامی میتوان به عنوان مخوفترین اتوریتایانیسم جهان نام برد . رژیم که متکی به قدرت یک آخوند عقب مانده بنام سید علی خامنه ای است . در مکتب اتوریتایانیسم آخوندی آزادی و ابراز عقیده خواب و خیال است . در جمهوری اسلامی کلیه رشته های حیاتی ، اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی تحت کنترل ولی فقیه قرار دارد .

اتو ریته (ماجراجویی و تشنج آفرینی) : جمهوری اسلامی یک رژیم اتو ریته ، ماجراجو و تشنج آفرین است . بقای این رژیم در راه اندازی فتنه و جنگ است .

اتو کراسی (حکومت مطلقه) : بدون شک جمهوری اسلامی نمونه بارز اتو کراسی یا حکومت مطلقه در جهان است . اتو کراسی نام روش حکومتی است که تمام قدرتها و اختیارات در دست یک نفر و شخص سید علی خامنه ای است .

اخوان المسلمین: جمهوری اسلامی از طرفداران پر و پا قرص جنبش اخوان المسلمین است. در سال 1929 میلادی جنبشی توسط حسن البنا در مصر به وجود آمد که هدف آن اجرای اصول صدر اسلام در زمانه حال بود. گروه تروریستی فدائیان اسلام به رهبری مجتبی نواب صفوی (میر لوحی) که دست پرورده آیت الله کاشانی بود، شاخه این جنبش در ایران بود. این جنبش در مدت کوتاهی به رشد فزاینده ای دست یافت و تعداد پیروانش از مرز دو میلیون تن در مصر گذشت. جنبش اقدام به ترور عبدالناصر کرد که توسط دولت سرکوب شده و حسن البنا به قتل میرسد. با متلاشی شدن اخوان المسلمین مرکز آن از قاهره به دمشق انتقال پیدا کرد.

ارتجاع: جمهوری اسلامی یکی از مرتجع ترین رژیم های جهان است. این رژیم با هر نوع جنبش و اقدام ترقی خواهی مخالف بوده و آنرا سرکوب می کند. در چهل و هفت سال گذشته، آخوند ها به منظور حفظ امتیازات بی اساس خود در طی سده ها استیلا بر سرزمینمان، جلوی هرگونه دگر اندیشی و ترقی خواهی را گرفته اند و در این راه دست به هر جنایتی زده اند. ارتجاع ضمن دفاع از نظام پوسیده اسلامی با هر نوع جنبش های ترقی خواهانه از در جنگ در می آید. قتل های زنجیره ای متفکران در جمهوری اسلامی نمونه کوچکی از جنایات مرتجعین دستار بند است. از شگرد های دیگر ملاهای مرتجع احیاء دروغ هائی است که به اسلام و به امامان شیعه نسبت می دهند می باشد.

استثمار: جمهوری اسلامی آینه ی تمام عیار استثمار است. ندادن حقوق کارگران، ندادن بیمه و مزایای قانونی و به یغما بردن دسترنج زحمت کشان از ویژه گی های این رژیم ضد بشری است. در آغاز پیدایش جوامع بشری استثمار وجود نداشت و افراد از یکدیگر بهره کشی نمی کردند. با کامل تر شدن وسائل و پیدا شدن مبلغین مذهبی مفت خور و شکل گرفتن مالکیت خصوصی و تقسیم بندی های طبقاتی، استثمار چهره خود را نشان داد. برده داری که اسلام به عنوان بزرگترین مشوق آنست، پایه های استثمار را محکم کرد. مهجور بودن مردم و تقلید از یک آخوند دون پایه و عقب مانده نیز بر کولی گرفتن از گرده ی مردم کمک کرد.

استثمار مخالف شخصیت بشری و عدالت اجتماعی است.

استعمار: اصولا کشور ما ایران در دوره های مختلف و در زمانهای گوناگون، کشور استعمار زده ای بوده و هست. استعمار در لغت به معنی آباد کردن است. در سیاست به معنای دست اندازی دول قدرتمند که تحت پوشش آبادی و بهبودی بخشیدن به اوضاع نابسامان کشورهای ضعیف و جهان سومی وارد کار شده و ضمن دادن امتیازاتی ناچیز، منابع ملی آن کشور را می چابند، می باشد. جمهوری اسلامی در حقیقت یک رژیم استعمار زده است که اینک دو ابر قدرت روسیه و چین آنرا بین خود تقسیم کرده اند. استعمار چنان بلائی بر سر ما آورده که کشور ما به عنوان بزرگترین قطب مصرفی در آمده است. کشوری که حتی قادر به تولید بیل و کلنگ نیست و از طرفی به دنبال انرژی اتمی و ساختن سلاح های کشتار جمعی می باشد !!! استعمار گران به کمک ایادی داخلی خود، یعنی آخوند ها و آقا زاده های آنان اقتصاد ایران را تک محصولی (نفت) کرده اند و برای آن هزار بامبول در می آورند. در طول تاریخ مبلغین مذهبی بزرگترین حامیان استعمار گران بوده اند.

استریک یا اعتصاب: که حق مسلم مردم هر جامعه است، در جمهوری اسلامی جرم محسوب شده و به شدید ترین شکل ممکنه سرکوب میشود که نمونه آشکار آنرا در خیزش انقلابی جوانان پس از قتل مهسا امینی دیدیم که چگونه رژیم اسلامی شش صد تن از جوانان ایران را قتل عام نمود، بیش از بیست هزار تن را دستگیر و چشم سدها تن را با شلیک ساچمه کور کرد. در ایران اسلام زده کارگران بخاطر دریافت نکردن حقوق چند ماهه خود و یا مال باختگانی که بانک های رژیم پول آنها را خورده اند و

رانندگانی که بخاطر گرانی کمر شکن لوازم اتو موبیل دست به اعتصاب بزنند ، کارشان غیر قانونی بود و امنیت نظام را بخطر می اندازند ، بنابراین باید سرکوب شوند .

رژیم برای ارباب و ترساندن کارگران نخست بسراغ روسای اتحادیه و اصناف و سندیکا ها میروود و با به زندان انداختن و شکنجه آنان می خواهد اعتصاب را خاموش کند . اگر کارگران به اعتصاب خود ادامه دادند ، آنوقت سر و کله نیرو های مزدور انتظامی پیدا میشود . رژیم حتی از ترساندن و در فشار قرار دادن خانواده کسانی که در جریان انقلاب مهسا کشته شدند نیز ابا ندارد.

اعلامیه حقوق بشر : جمهوری اسلامی در زمره کشور های جهان است که برای اعلامیه جهانی حقوق بشر تره خرد نمی کند . اعلامیه حقوق بشر که شامل یک مقدمه و سی ماده میباشد در سال 1948 میلادی به اتفاق آراء به تصویب مجمع سازمان ملل متحد رسید و منشور آزادی کوروش بزرگ زینت بخش این سازمان شد . جمهوری اسلامی بر نوشته این اعلامیه که تمامی افراد بشر در مقابل قانون برابرند خط باطل کشید. امنیت اجتماعی را به زیر سؤال برد و با راه اندازی گروه های آتش به اختیار زشت ترین چهره خود را به مردم ایران و جهانیان نشان داد . هیچکدام از مبانی اشاره شده در مقدمه و در موارد سی گانه آن توسط دستار بندان رعایت نمی شود . مردم ما چهل سال است که رنگ آزادی ، امنیت ، عدم تبعیض جنسی ، عقیدتی ، مذهبی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی را ندیده اند . بر آنها ظالمانه ترین و عقب مانده ترین قوانین بربر گونه اسلامی حاکم است . در کشور ما سنگسار می کنند ، چشم در می آورند و اندام قطع می کنند . در ابتدائی ترین مسائل نظیر پوشش و حتی شادی و تفریح افراد دخالت می کنند . دریا را زنانه و مردانه کرده و برای زنان تاکسی مجزا با راننده زن می گمارند . کلاس درس را تفکیک کرده و مردان در اداره حق رفتن به بخش زنان را ندارند . برای هوا خوری ، زنان میسازند و این زمانی است که ایران به بزرگترین فاحشه خانه جهان مبدل شده . پارک مخصوص است و زن ایرانی بخاطر خون شهدا افتخار می کند که زیر عراقی هایی که فرزندان و برادران آنها را کشته اند بخوابند . درد و شرم اینجاست که همین رژیم خونخوار را به عنوان رئیس مجمع اجتماعی در شورای حقوق بشر سازمان ملل منصوب می کنند. این پست توسط علی بحرینی ، مزدور رژیم اشغال شده است. این مجمع به صورت یک گردهمایی است که هر ساله اعضای سازمان ملل، سازمان های غیردولتی و سایر سازمان های بین المللی را برای بحث و گفتگو گرد هم می آورد.

معرفی نماینده جمهوری اسلامی به ریاست این نشست در حالی صورت گرفته که ایران از جمله کشورهای است که این شورا به دلیل نقض مکرر حقوق بشر، برای آن گزارشگر ویژه تعیین کرده است . شورای حقوق بشر همچنین در اوج برخوردهای خشونت بار جمهوری اسلامی با معترضین در اعتراضات پس از مرگ مهسا امینی، رأی داد که یک کمیته حقیقت یاب برای بررسی سرکوبگری های حکومت ایران تشکیل شود. در واکنش به این خبر، هیلل نویر، وکیل بین المللی در حوزه حقوق بشر و مدیر اجرایی دیده بان سازمان ملل متحد، در پیامی توئیتری این انتصاب را «شرم آور» خواند. آقای نویر با اشاره به این که موضوع امسال این مجمع «فناوری و ارتقاء حقوق بشر است»، به نمونه های متعدد نقض حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی اشاره کرد و افزود که حکومت ایران به تازگی «یوسف مهراد و صدرالله فاضلی زارع را به دلیل استفاده از شبکه های اجتماعی برای انتقاد از مذهب به دار آویخت.

او این تصمیم جدید سازمان ملل را توهین به ده ها هزار تنی دانسته که قربانی خشونت، ضرب و شتم، شکنجه، تجاوز، و قتل به وسیله حکومت جمهوری اسلامی شده اند. این وکیل بین المللی با راه اندازی یک کارزار اینترنتی از آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، خواسته است تا این انتصاب «شرم آور»

را متوقف کند. شوربختانه هیچگونه واکنشی از سوی سازمان ملل نسبت به این انتخاب شرم آور صورت نگرفت. این اولین نهاد سازمان ملل نیست که جمهوری اسلامی اخیراً نقش برجسته‌ای در آن به دست آورده است. اعضای سازمان ملل در سال ۲۰۲۱ ایران را به عضویت کمیسیون «وضعیت زنان» انتخاب کردند، اما بعداً پس از این‌که جمهوری اسلامی به سرکوب شدید اعتراضات مردمی در ایران دست زد از این کمیسیون حذف شد.



جمهوری اسلامی به عنوان خطری جدی در محو و نابودی فرهنگ و آثار گذشته های ما عمل می کند .
جمهوری اسلامی برای مردم ما مشخص می کند که حق ازدواج با بهائی را نداری . اگر اینکار را بکنی
هم تو و هم همسرت را خواهیم کشت . جمهوری اسلامی حق انتخاب رشته ی تحصیلی و شغل را از
مردم ایران گرفته است . با نگاهی به سی ماده اعلامیه حقوق بشر در می یابید که چطور دستار بندان
تمامی آنها را نهی کرده اند .

ماده ۱ – تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند . همه دارای عقل و
وجدان هستند و باید نسبت به همدیگر با روح برادری رفتار کنند .

در کشور های اسلامی و کشوری نظیر اسرائیل کودکی آزاد به دنیا نمی آید . به هنگام تولد در گوشش
اذان خوانده و فرد در چهار چوب قوانین ضد بشری اسلام با ترس و محرومیت بزرگ میشود . در اسلام
و مذهب شیعه که مردم مهجور و دیوانه هستند و باید از یک آخوند خرفت تقلید کنند ، حرف از عقل
داشتن بیشتر به لطیفه نزدیک است تا واقعیت . در اسلام و جمهوری اسلامی تنها چیزی را که نمی یابید
برادری است .

ماده – 2 : هرکس میتواند بدون هیچگونه تمایز ، مخصوصا از حیث نژاد ، رنگ ، جنس ، زبان ،
مذهب ، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و ملیت ، وضع اجتماعی ، ثروت ، ولادت یا هر موقعیت دیگر
از تمام حقوق و آزادیهای که در اعلامیه ی حاضر ذکر شده بهره مند شود . در ضمن هیچ تبعیضی به
عمل نخواهد آمد اگر مبتنی بر وضع سیاسی ، اداری ، قضائی و یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که
شخص به آن تعلق دارد ، خواه این کشور مستقل باشد و یا تحت قیمویت کشور دیگری (مستعمره) .

قیافه ی یک شهروند ایرانی ، وقتی موارد بالا را به عنوان اساسی ترین حقوق اولیه برایش بر می
شماریم دیدنی است . درست مثل این است که برای یک فارسی زبان ، ژاپنی صحبت کنیم !

ماده -3 : هرکس حق زندگی ، آزادی و امنیت شخصی دارد ! البته اگر صدایش در نیاید و بردگی و
بندگی اختیاری اسلام را قبول کرده باشد .

ماده – 4 : هیچکس را نمیتوان در بردگی نگاه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکل ممنوع است !

در جمهوری اسلامی همانطوریکه اشاره کردم بردگی و بندگی اختیاری اسلام حاکم است . در ضمن آیا
فروش دختران جوان به عربهای زنباره و صدور فحشا را به کشور های حاشیه خلیج فارس بردگی نامید
یا خیر ؟ آیا میتوان تن فروشی زنان نگون بخت مشهدی را در کنار فاحشه خانه حضرتی برده داری
نامید یا خیر ؟

ماده – 5 : هیچکس را نمیتوان شکنجه یا مجازات کرد و یا با او رفتاری کرد که ظالمانه و بر خلاف
انسانیت و شئون بشری است !

به راستی در مقابل این ماده قانون چه چیزی میتوان نوشت که شرم و ننگ را از وجود تک تک ایرانیان
بزداید ؟

ماده – 6 : هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون
شناخته شود .

ما در سرزمینی زندگی می کنیم که شخصیت انسانها در آن 1400 سال است مرده . ما در سرزمینی زندگی می کنیم که وکیل را بجرم دفاع از موکلش گرفته و به زندان می اندازند . ما در سرزمینی زندگی می کنیم که بزرگترین زندان دگر اندیشان و قلم بدست هاست .

ماده -7 : همه در برابر قانون مساوی هستند !!!!!

در قانون اسلامی ، مجازات آفتابه دزد ، قطع دستان اوست ، ولی کسی که میلیارد ها تومان دزدیده و اختلاس می کند ، ترفیع درجه گرفته و به مقام بالاتری ارتقاء می یابد .

ماده -8 : در برابر اعمالی که به حقوق اساسی فرد تجاوز کند ، فرد حق دارد به محاکم ملی صالحه شکایت ببرد !

در جمهوری اسلامی بزرگترین مجمع رسیدگی به جرائم و دفاع از کسانی که صدمه دیده اند ، دستگاه فاسد دادگستری است که تنها نقش سرکوب مردم را بازی کرده و حافظ منافع نور چشمی های خطا کار است .

ماده -9 : هیچکس را نمیتوان خود سرانه توقیف ، حبس و یا تبعید کرد !!!

در نظام الهی جمهوری اسلامی هم خود سرانه توقیف می کنند . هم خود سرانه حبس می کنند و هم خود سرانه می کشند . مگر سران جمهوری اسلامی در زمان قتل های زنجیره ای نگفتند : برخی از ماموران وزارت اطلاعات خود سرانه دست به قتل دگر اندیشان زده اند !

ماده - 10 : هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش را در دادگاهی مستقل و بی طرف و منصفانه و علنی رسیدگی کرده و با موازین قانونی در مورد او رای داد!

در جمهوری اسلامی شاهد محاکمه های چند دقیقه ای بوده ایم . در نظام آخوندی دیدیم که چطور دیوانه ای بنام خلخالی افراد را بر حسب نام کوچک آنها اعدام کرد . در رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی شاهد محاکمه و اعدام فرماندار شهر قم در زمان شاه که در زمان زمامداری او حتی یک قطره خون از دماغ یک آخوند نیامده بود ، تنها بجرم اینکه فرماندار قم بوده بودیم . صدها محکوم دگر اندیش ، حتی حق گرفتن وکیل را ندارند و اگر وکیلی انسان دوست ، وکالت آنها را قبول کند ، خود وکیل را گرفته و به زندان می اندازند

ماده 11- هر متهم به بزه کاری بی گناه محسوب میشود تا وقتی که گناه او در دادگاهی صالح با وکیل مدافع ثابت شود .

در نظام جمهوری اسلامی ، می کشند و میگویند اگر کناهکار بود که بسزای عملش رسید و اگر بیگناه بود که به بهشت میرود !! در این چهل و هفت سال هزاران پرونده را میتوان بازگو کرد که در آن فرد را به محض دستگیری یا کشته و یا به زندان انداخته اند و شکنجه داده اند تا در آینده وضع او را مشخص کنند . در تابستان 67 ، رژیم خون ریز جمهوری اسلامی در محاکماتی که ظرف دو دقیقه انجام شد دست به نسل کشی زده و بیش از پنجهزار دگر اندیش را به طناب دار سپرد .

ماده 12 - در زندگی خصوصی ، امور خانوادگی ، اقامت و مکاتبات هیچکس نباید مداخله کرد !!!

قابل توجه کسانی که این ماده قانون را نوشته اند ، باید اشاره کنم که ما در سرزمین اسلام زده ایران زندگی می کنیم که حتی گردش کردنمان در پارک هم خطرناک است .

ماده 13 – هر کس حق دارد در داخل کشور آزادانه رفت و آمد کند و محل اقامت خود را انتخاب کند . هر کس حق دارد هر کشور و منجمله کشور خود را ترک کرده ، قبول تابعیت کشور دیگری را قبول و در ضمن بتواند آزادانه به کشور خودش رفت و آمد کند .

در نظام جمهوری اسلامی اینکار با ریسک بزرگی همراه است . امکان دستگیری و بر چسب جاسوس بسیار است .

ماده 14 – هر کس حق دارد در برابر تعقیب ، شکنجه و آزار به کشور دیگری پناهنده شود .

جمهوری اسلامی این حق را به شما داده ولی در کشوری که بشما پناه داده با اعزام تروریست شما را می کشد . لطفا به پرونده قتل های زنجیره ای خارج از کشور نگاهی بیندازید .

ماده 15 – هرکس حق دارد که دارای تابعیت دوگانه باشد .

ماده 16 – زنان و مردان بالغ حق دارند بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد ، ملیت ، تابعیت و یا مذهب ، با همدیگر پیوند زناشویی به بندند ! ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود . خانواده رکن اساسی جامعه بود و باید مورد حمایت دولت قرار گیرد .

راجع به نقض این قانون توسط جمهوری اسلامی میتوان یک کتاب نوشت و در آن به اجبار واداشتن دختران خردسال برای همسری با پدر بزرگ خود ، محدودیت های مذهبی ، نژادی و تابعیتی و پایمال کردن و پاره کردن پیوند های خانوادگی اشاره داشت . میتوان به قتل های ناموسی پرداخت که همواره مورد حمایت رژیم بوده و پدر و یا برادر قاتل که بر اثر یک ظن ساده دختر و یا خواهر خود را کشته اند و آزادانه در پناه قانون بربرگونه اسلامی زندگی می کنند ، اشاره داشت . به تشویق های خمینی وژن باید پرداخت که چگونه بچه ها را به جاسوسی از والدین و خواهران و برادران خود تشویق کرده بود .

ماده 17 – حق مالکیت از آن شهروندان هر کشور است . کسی را نمیتوان از حق مالکیت محروم کرد .

ماده 18 – هر کس حق دارد از آزادی فکر !! ، وجدان !!، و مذهب !! بهره مند شود . این آزادی شامل تغییر مذهب هم میشود !!

پرداختن به این ماده قانون را ندیده گرفته ، چون در نظام آخوندی با آن کاملاً بیگانه ایم .

ماده 19 – هرکس حق آزادی عقیده و بیان را دارد !!.

میتوان آزادانه عقیده و بیان خود را بگوید ، ولی نظام آخوندی در پاسخ به ابراز عقیده و بیان شما واکنش نشان داده و شما را به زندان و چه بسا به چوبه دار می سپارد .

ماده 20 - هرکس حق دارد که مجامع و جمعیت و سازمان و حزب تشکیل دهد !!!!!!! . هیچ کسی را نمی توان به اجبار در اجتماعی شرکت داد !!

در جمهوری اسلامی ، ما یک حزب بیشتر نداریم و آن حزب الله است .

ماده 21 – هر کس حق دارد در اداره ی کشورش شرکت جوید .

البته در نظام ولایت فقیه و خلیفه گری اسلامی ، یک تن بجای هشتاد میلیون تصمیم می گیرد .

ماده 22- تمامی مردم حق داشتن امنیت اجتماعی را داشته که لازمه مقام رشد آزادانه ی شخصیت او در آن جامعه است !!!!!

ماده 23 – هر کس حق دارد کار کند !! کار خود را آزادانه انتخاب کند !! همه حق دارند بدون هیچگونه تبعیض در مقابل کار مساوی اجرت مساوی دریافت کنند !!

حقوق عقب افتاده چند ماهه ی کارگران ، بیکاری و محدودیت انتخاب شغل توسط بانوان ، عواملی هستند که به این ماده قانون دهن کجی می کنند .

ماده 24 – هرکس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد !!!!

البته در نظام آخوندی تفریح را با 74 ضربه شلاق همراه کرده تا مزه شیرین دریا رفتن ، آنهم در دو بخش جداگانه یادمان نرود .

ماده 25 – هر کس حق دارد سطح زندگی و سلامت و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت های پزشکی تامین کند . باید قانون تامین اجتماعی از فرد به هنگام بیماری ، پیری ، بیکاری حمایت کند !! دولت باید از مادران و نوزادان آنها حمایت کند !!

در مورد این ماده قانون ، مشکلات کوچکی چون تورم کمر شکن ، گرانی سرسام آور مسکن ، بی داروئی ، بیکاری و... وجود دارد

ماده 26 – هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره مند شود !!!

در ایران اسلام زده بیش از شش میلیون کودک بخاطر فقر از تحصیل محرومند . در کپر درس خواندن ، کلاس های درس یخ زده و بدون بخاری و نبود معلم و کتاب در بیرنگ کردن این ماده قانون حضور مستمر دارند .

ماده 27- هرکس حق دارد در زندگی فرهنگی جامعه شرکت کند !!! اگر در راستای تازی پرستی و فرهنگ زمخت عرب قدمی بر داشتید که خوب ، ولی اگر دلبستگی خود را به فرهنگ ملی کشورمان ابراز دارید ، بجرم ملی گرائی تنبیه خواهید شد . در این ماده قانون ، حفظ آثار باستانی از موارد ضروری است !!! حال اگر نظامی اشغالگر سعی بر نابودی فرهنگ و آثار باستانی بکند تکلیف چیست ؟

ماده 28 – هر کس حق دارد ، نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی ، تمامی حقوقی را که در این اعلامیه به او داده اند ، تضمین کند !!!!

ماده 29 – هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود تابع محدودیتی هائی است که قانون مشخص کرده است .

خوشبختانه ، اسلام چیزی به نام آزادی به هیچکس نمیدهد که برای آن محدودیتی قائل شود .

ماده 30 – هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی و یا جمعیتی و یا فردی باشد !!!!

در این مورد ، اسلام با قانون بر بر گونه خود ، اجازه تفسیر را به هیچ کس نمیدهد .

اکسپانسیونیسیم : این واژه به معنی توسعه طلبی است . از روز نخست که جمهوری اسلامی پا گرفت ، توسعه طلبی آن در قالب صدور انقلاب منطقه را به آشوب کشید . دخالت های خمینی در اوضاع عراق به منظور بسط شیعه موجب جنگ هشت ساله بین دو کشور گردید . تاسیس حزب الله لبنان توسط آخوند محتشمی و به دستور روح الله خمینی گام بعدی توسعه طلبی نظام بود . شاخه برون مرزی سپاه پاسداران (قدس) با سر کردگی گنده لات قاسم سلیمانی در همین راستا بوده و هست .

اگزستانسیالیسم : مکتب وجودی که در آن انسانیت ، قانونگزاری و احساس مسئولیت حرف اول را زده و مقدم بر ماهیت است . قدر مسلم این مکتب در ایران اسلام زده ی ما جایی ندارد .

اگوئیسم : به معنی خود پرستی و خود خواهی . مکتبی که رهبر جمهوری اسلامی آنرا یگانه روش برای ادامه رماداری حکومت مطلقه خود تشخیص داده است .

ابولیسوئیسم : الغاء بردگی که در اسلام همواره با آن می جنگند . شرم آور است که در هزاره سوم مسلمانانی چون داعش در بازار برده می فروشند . امروزه در جمهوری اسلامی با نام های مختلف به بردگی و برده فروشی ادامه داده که نمونه داخلی آن دایر کردن فاحشه خانه حضرتی در مشهد و فروش دختران جوان به عربهای زنباره کشور های حاشیه خلیج فارس است .

امپریالیسم : به معنی امپراتوری و استعمار طلبی . بهترین واژه ای که که سران جمهوری اسلامی ، چهل سال است که با آن سر مردم را گرم کرده اند . این شیوه (امپریالیسم) از اواخر سده 19 در جهان در باره ی کشورهای بکار رفت که برای به چنگ آوردن منابع مادی و انسانی کشور های عقب مانده و جهان سومی آسیائی – آفریقائی و آمریکای جنوبی به تلاش پرداختند .

امپریالیسم دارای ویژه گی های زیر است :

تمرکز سرمایه و تولید انحصاری در دست سرمایه داران

ظهور سرمایه های بانکی در کنار سرمایه های صنعتی

سرازیر کردن سرمایه بجای کالا در کشورهای عقب مانده با کادر فنی اعزامی .

تشکیل کارتل های سرمایه داری برای ثابت نگهداشتن بهای جنس ، تراست ها و کنسرسیوم ها که اقتصاد جهانی را بین خود تقسیم می کنند .

امپریالیسم به کمک سیاست های مختلف و خرید سران کشور ها با بستن پیمانهای بی اساس نظامی و کمک و قرضه و مداخلات بی جا ، سعی می کند تا دولت های ضعیف را مطیع و رام خود سازد . امروزه شوروی به عنوان امپریالیسم شرق با کشور اسلام زده ی ما چنین می کند .

امپریسم: اصول تجربی . در این مکتب هر گونه معلومات و شناسائی انسانی بخاطر تجربه و مشاهده عینی حاصل میشود . مردم ایران با این مکتب سالهای نوری فاصله دارند . از پانصد سال پیش نقش ویرانگر آخوند را در کشورشان دیده و تجربه کرده اند ولی باز فریب خورده و سال 57 خمینی وژن را روی دست گرفته و راه ویرانی مملکت را نشان او میدهند .

امورالیزم: نفی اصول اخلاقی . بجزرات میتوان گفت که جمهوری اسلامی یکی از بزرگترین کشورهای جهان برای مردود شمردن سنجایای اخلاقی و نفی شرف و فضیلت است . بیرحمی و شقاوت ، جور و ستم و دور کردن مردم از پاکی، مهربانی ، عذوفت و سالم زیستن سر لوحه کار سران رژیم است . بر اساس امورالیزم ، جمهوری اسلامی کشوری ساخته است که در آن دزدی ، اختلاس ، فحشاء ، خیانت و اعتیاد بیداد می کند .

انترناسیونالیسم: انتر ناسیونالیست ها در مخالفت با ناسیونالیسم ، خواهان یک دولت بزرگ جهانی هستند . از جمهوری اسلامی میتوان به عنوان انترناسیونالیسم ، البته فرم اسلامی آن یاد برد . تفاوت جمهوری اسلامی با انترناسیونالیسم واقعی این است که جمهوری اسلامی از شکم مردم خود میزند تا شکم مسلمانان عرب و افریقائی را پر کند .

مکتب انترناسیونالیسم ، پس از جنگ جهانی اول در سال 1919 میلادی پا گرفت ، ایده لوژی مارکسیسم ، اولین کنگره انترناسیونالیسم کارگری جهان را تحکیم بخشید . اولین جامعه بین المللی کارگری در انگلستان به کمک مارکس و انگلس تشکیل شد . انترناسیونالیسم دوم در فرانسه شکل گرفت و به مدت شش سال دوام داشت . پس از مرگ انگلس ، همه چیز فراموش شد . امروزه کمتر کشوری را میتوان یافت که تمایل خود را بسوی انترناسیونالیسم ابراز دارد . البته شکل اسلامی انترناسیونالیسم مذهبی که کاملاً من در آوردی آخوند هاست ، مجزا است .

اندیویدوآلیسم: از جمهوری اسلامی و نظام خلیفه گری آن بعنوان فرد گرا ترین حکومت جهان باید نام برد که تمام اختیارات از آن سید علی خامنه ای است . در نظام آخوندی بر خور داری طبقه عمامه بسر بر کلیه منافع جمعی ارج است . اندیویدوآلیسم جزو خصیصه های ذاتی خرده بورژاهاست . اندیویدوآلیسم درست نقطه مخالف سوسیالیسم عمل می کند .

انقلاب یا رولوشن: انقلاب یک نوع تحول ناگهانی کیفی و شدیدی است که در اوضاع و احوال یک جامعه بوجود می آید و بر اثر آن حکومت گذشته با کلیه شرایط و نظام کهنه و فرسوده به یک نظام و شیوه نو و مترقی اجتماعی تبدیل میشود ! اگر تعریف انقلاب را آنطوری که ذکر شد با انقلاب سال 57 ایران مقایسه کنیم ، بهتر است بجای این واژه در مورد ایران فتنه خمینی را جایگزین کنیم . فتنه ای که ایران را به صدر اسلام برد . فتنه ای که نظام مترقی زمان شاه را به سد ها سال پیش پرتاب کرد . انقلابی که میلیونها تن بر اثر شکم سیری در آن خودکشی کردند .

انکیزیسیون : تفتیش عقاید در سده دوازده میلادی در اروپا جهت از بین بردن مخالفان مذهبی به وجود آمد و پس از هشت سده ، شکل مخوف آنرا در ایران اسلام زده شاهدیم . جمهوری اسلامی برای نشان دادن قدرت سیاسی خود ، تمامی مخالفان خود را کشته و حتی به سنی ها رحم نکرده و بهائی ها می کشد . اگر در سده دوازده انکیزیسیون صرفا برای از بین بردن مخالفان مذهبی بود . جمهوری اسلامی شکل کامل و همه جانبه آنرا اعمال می کند . دگر اندیش برای جمهوری اسلامی خطرناک است و باید از بین برود . تفتیش عقاید در جمهوری اسلامی وسیله ای است در دست آخوند ها که ثروت اندوزی کنند ، به چپاول و غارت مال مردم و منابع ملی بپردازند ، محیطی مملو از ترس و وحشت برای مردم فراهم کنند که یک نمونه آن آتش به اختیار بسیجی ها و نیروهای امر به معروف و نهی از منکر است . اگر در سده هجده این روش وحشیگری در اروپا اهمیت خود را از دست داد ، ولی امروز در جمهوری اسلامی با شدت دنبال میشود .

هر انسان به میل خویش مختار به گزینش عقاید و دیدگاه های مختلف است و هیچ کسی را نمی توان به سبب داشتن افکاری مخالف با مسلک یا مذهبی مورد مؤاخذه قرار داد. اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی در این زمینه میگوید: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد». تفتیش به معنای بازرسی، تفحص و جستجو کردن آمده است و اضافه آن به عقاید، همان کنکاش در باورهای درونی افراد است که از آن منع شده است. بنابراین هیچ نهاد و ارگانی حق ندارد صاحبان دیدگاههای مخالف رامحاکمه و مجازات کنند. آخوند ها حتی به قانون اساسی خود نیز پای بند نبوده و آنرا زیر پا میگذارند که قتل سدها دگر اندیش ،نمونه بارز و آشکار آنست.

اصولا قانون اساسی جمهوری اسلامی بیشتر جنبه جوک دارد تا حقیقت. به برخی از این اصل ها اشاره میکنم که مطمئن هستم موجب خنده شما میشود: اصل ششم : اداره امور کشور با اتکاء به آرای عمومی ! اصل نهم : آزادی ، استقلال ، وحدت و تمامیت ارضی کشور !

اوانتوریسم : مکتب ماجراجوئی . در سیاست به روشی گفته میشود که افراد بدون در نظر گرفتن موقعیت و شرایط وضع جامعه به یک سلسله اقدامات مضر سیاسی و اجتماعی دست میزنند و با عمل خود آزادی و استقلال کشور را در معرض خطر قرار میدهند . آیا میشود از جمهوری اسلامی به عنوان اوانتوریسم نام برد ؟ قدر مسلم ، بلی . خواب سلاح های اتمی و کشتار همگانی و ماجراجوئی های سید علی خامنه ای و گنده لات قاسم سلیمانی ، نهایتا به نابودی جمهوری اسلامی منجر میشود . سید علی خامنه ای باید کمی تفکر کند و بیندیشد که او برتر از هیتلر و موسولینی نبوده و نیست .

اوپک : سازمان کشور های صادر کننده نفت . این سازمان در سال 1961 میلادی در کاراکاس پایتخت ونزوئلا با حضور ایران ، عراق ، قطر ، کویت ، عربستان و ونزوئلا تشکیل شد . بعد ها ، اندونزی ، ابو ظبی ، لیبی و نیجریه هم به آن پیوستند . ایران در زمان شاه فقید ، صدر نشین این سازمان بود و در زمان سرمداری ملایان ، عضوی است که به بازی گرفته نمی شود .

حقوق غیر مسلمانها ! اصل نوزدهم : تساوی همه در حقوق ! اصل بیست و یکم : تضمین حقوق زنان و خانواده ! اصل بیست و دوم : مصونیت جان ، مال ، حیثیت ، حقوق ، مسکن و شغل ! اصل بیست و سوم : ممنوعیت تفتیش عقاید ! اصل بیست و چهارم : آزادی مصبوعات ! اصل بیست و پنجم : ممنوعیت بازرسی ، استراق سمع ، سانسور و هرگونه تجسس غیر قانونی ! اصل بیست و هفتم : آزادی تشکیل اجتماعات و راه پیمائی ! اصل بیست و هشتم : الزام دولت به فراهم آوردن امکان شغلی ! اصل بیست و نهم : برخورداری از بیمه تامین اجتماعی ! اصل سی ام : آموزش رایگان ! اصل سی و یکم : حق داشتن مسکن متناسب ! اصل سیو دوم : ممنوعیت بازداشت غیر قانونی ! اصل سی و پنجم : حق انتخاب وکیل در دادگاه ها ! اصل سی و هشتم : ممنوعیت شکنجه و اجبار افراد به سوگند و یا اعتراف دروغین ! ملاحظه می فرمائید که نود درسد قوانین تنها روی کاغذ اعتبار دارد و به هیچکدام آنها ترتیب اثر نمیدهند.

اولتیماتوم : تصمیم غیر قابل تجدید نظر است که سالها است جمهوری اسلامی آنرا دریافته و هم چنان به ترکتازی های خود ادامه میدهد . التیماتوم میتواند با خود مصیبت جنگ را بیاورد . هر چند جنگ از دید رهبرو بنیانگذار عقب مانده رژیم ملایان ، نعمت است !

اولو سیو نیسم : بجرات جمهوری اسلامی که بزرگترین عامل اشاعه خرافات در بین مردم ایران است به عنوان دشمن قسم خورده اولو سیونیسم شناخته میشود . اولوسیونیسم به معنی اعتقاد به اصول تکامل است . زمانیکه رژیمی در کتب درسی ، درس تکامل را حذف کند و هیچ اعتقادی نداشته باشد که تمام موجودات جهان یک سلسله از تکامل را طی کرده و در حال تحول و پیشرفت هستند ، حاصلی جز برگشت به دوران پارینه سنگی ندارد . به غیر از جمهوری اسلامی و جبر اندیشی آن ، مارکسیت ها هم با اولو سیونیسم مخالفند . مارکسیت ها اعتقاد دارند که اولوسیونیست ها می خواهند تحولات اجتماعی را به طریق صلح و سازش فراهم سازند تا منافع طبقاتی آنها حفظ شود .

اوماننیسم : انساندوستی . مکتبی که ضدیت با آن در تار و پود جمهوری اسلامی نهاده شده . این مکتب در سده چهاردهم و شانزدهم میلادی بصورت یک جنبش ادبی - اجتماعی در اروپا ظاهر شد که هدفش مبارزه با مذهب و فئودالیسم بود . امروزه نشانی از این مکتب دیده نمی شود .

ایده آلیسم : خیال پرستی و انکار وجود خارجی اشیاء . هدف پرستی یا مکتب تصور که در آن درک واقعی اشیاء در زمانهای واحد برای مردم متفاوت است و قضاوت اشخاص در مورد موجودات فرق می کند . پرداختن به امام زمان و انداختن مسئولیت به گردن این موجود موهوم ، خیال پرستی رندانه ای است که آخوند شیاد برای بهره برداری های مالی و باز نگهداشتن دکان دین از آن سود می جوید . اولین شکل ایده آلیسم در ادیان آمده است و شارلاتان های مذهبی روح را خالق مغز و ماده و مغز و ماده را مخلوق پندار ها میدانند . ایده آلیست های فلسفی ، روح را اصیل ترین و مقدم ترین عنصر مادی جهان میدانند .

ایرراسیونالیسم : مکتب غیر عقلی. این فلسفه که در سده نوزدهم پا گرفته مخالف هر گونه اصالت عقلی و قوانین مربوط به آن هستند. بنابراین جمهوری اسلامی در این رده قرار میگیرد.

ایزولاسیونیسم : عدم دخالت در امور سایر کشورها. از جمهوری اسلامی به عنوان دشمن ایزولاسیونیسم باید یاد کرد. رژیمی که هنوز جا نیفتاده بود، به فکر صدور انقلاب ویرانگر خود بود. دخالت در امور عراق باعث وقوع جنگ خائمانسوز بین ایران و عراق گردید.

آمریکا پس از جنگ جهانی اول، پیرو این مکتب بود که پس از جنگ تغییر رویه داده و بخاطر تامین منافع خود در امور سیاسی و اقتصادی، ایزولاسیونیسم را کنار گذاشت.

باکونی نیسم : نام مکتب سیاسی مربوط به باکونین، نویسنده و آنارشئیست روسی است که سالها پیش، پیشوائی حزب آنارشئیستی اروپا را به عهده داشت. البته جمهوری اسلامی موافق هرج و مرج و آنارشئیست میباشد و قانون مندی در نظام آخوندی، یعنی مرگ رژیم، ولی مخالف افکار باکونین است، چون این نویسنده در کتاب خدا و دولت، پنبه تمام ادیان را زده و عقیده او مبنی بر انکار خدا روز به روز طرفداران بسیاری پیدا می کند.

باندیتیسم : بدون تردید، جمهوری اسلامی را میتوان رهبر سیستم راهزنی و چپاول شناخت. رژیمی که به مردم خود رحم نکرده و در راستای غارت و چپاول قدم بر میدارد. اکثر آخوند ها طرفدار این مکتب هستند و این آموزش به آقا زاده های آنها نیز سرایت کرده است.

بایکوت : تحریم معاملات. سالها است که مردم ایران بخاطر سیاست های تشنج آفرینی و سلطه طلبی ملایان با این واژه آشنا هستند. اصطلاح بایکوت در اصل از اسم یک افسر انگلیسی بنام بایکوت اقتباس شده که در اختلافات بین انگلیس با ایرلند، به نفع استقلال ایرلند از راه تحریم کالا به مبارزات ملی برخاست. امروزه آمریکا و متحدان اروپائی آن تحریم روابط اقتصادی را علیه جمهوری اسلامی بخاطر بلند پروازی های اتمی به اجرا گذاشته اند.

بحران اقتصادی : چهل سال است که جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی مواجه است. وقتی رهبر عقب مانده ای چون خمینی، اقتصاد را مال خر قلمداد کند، بحران اقتصادی اجتناب ناپذیر است. بحران اقتصادی با توقف کار و تولید و تورم کمر شکن همواره در جمهوری اسلامی حضور دائمی داشته است. بیکاری فزاینده از دیگر عوامل بحران اقتصادی است. امروز مردم ایران بخاطر بحران اقتصادی توام با چپاول دولتمردان رژیم به خاکستر نشینی افتاده اند.

بربریسیم : جمهوری اسلامی به معنای تام کلمه نمونه بارز یک سیستم بربر گونه بوده که کوچکترین بوئی از تمدن نبرده است . اعمال قوانین قرون وسطائی قطع اندام ، در آوردن چشم و سنگسار را تنها در سیستم بربریت اسلامی باید جست .

برده داری : برده داری که در اسلام بصورت جدی بدان اشاره شده نخستین صورت بندگی اجتماعی و اقتصادی جهان است که در آن بهره کشی فرد از فرد مطرح است . این بهره کشی میتواند از نظر کار باشد و یا از نظر سکس . جمهوری اسلامی با دو شیوه ظالمانه و غیر انسانی در صادرات سکس در داخل ایران برای عربهای عراقی که به زیارت قبر رضا به مشهد میروند و فروش دختران و زنان ایرانی به شیخ نشین های حاشیه خلیج فارس ، عمل می کند . در جمهوری اسلامی بخاطر فقر فزاینده مردم ، برده داری بدون ذکر نام آن اعمال میشود .

برکلیانیسم : این مکتب منسوب به برکلی فیلسوف انگلیسی است که باورش این بود که اشیاء وجود خارجی ندارند !! آنچه افراد در خارج از ذهن خود برای آن ارزش وجودی قائل هستند ، جزئی از مجموعه تصورات ذهنی است . وجود اشیاء و جهان خارج در ذهن ما ، جهان مادی نیست ، بلکه علت آن امر نفسانی و مربوط به مشیت الهی است .

جمهوری اسلامی را باید تابعی از این فرضیه دانست .

برگسونیسیم : مکتب فلسفی منسوب به برگسون عضو آکادمی فرانسه که فلسفه او بر روی جهان بینی درونی استوار است . او عقیده دارد که افراد هر چه از آلائش های دنیوی دور باشند بر اثر درون بینی و رسیدن به هدف کامیابترند . نمیدانم اگر برگسون زنده بود و دستار بندان مفت خور ما را می دید که آخرت را به مردم اسلام زده ی ایران می فروشند تا با آن دنیا را بخرند ، چه می گفت ؟

بلانکیسم : بانی این مکتب ، پارتیزان مشهور فرانسوی لوئی بلانکی و از سوسیالیست های بزرگ فرانسوی است . او باور داشت که به کمک پارتیزان ها میتوان تحولی بنیادی در جامعه به وجود آورد ، موجب سقوط رژیم و به دست گرفتن قدرت شد . او به مدت 40 سال از عمر 60 ساله مبارزه اش را در زندان گذراند . او اعتقاد داشت به کمک عده ای از انقلابیون و بدون مشارکت توده ها ، رژیم را به زانو در آورد . تا امروز اگر مبارزان داخل کشور به راه لوئی رفته بودند ، نه نامی از جمهوری اسلامی بود و نه نشانی از اسلام .

بلوکه : محاصره از راه دریا . جمهوری اسلامی سعی دارد که با حرکت کشتی های حامل نفت خام از تنگه هرمز ، انتقال نفت به جهان را مختل کند . توقیف کشتی ها و حمله به آنها در این معقوله می گنجد

بخشی از جنگ امروز آمریکا با جمهوری اسلامی به این مسئله مربوط است . باز نگهداشتن تنگه هرمز که مدتی است جمهوری اسلامی آنرا ناامن کرده و محاصره دریائی آمریکا را پیش آورده است.

بنت هامیسم : فلسفه آزادی فوق العاده بشر که نه در اسلام جایی دارد و نه در جمهوری اسلامی . بنت هامیست ها طرفداران جدی آزادی فکر و منطق ، عمل و حمایت از اصالت فردی میباشند .

بورژوازی : بطور کلی بورژوازی به طبقه سرمایه دار ، تاجر و کاسب که با آسایش و رفاه زندگی می کنند ، اطلاق میشود . این واژه در ایران تغییر یافته و به مفت خور هائی بنام ملا که از رفاه تام بر خوردارند و در دکان خود تنها دروغ می فروشند گفته میشود .

بوروکراسی : تشریفات اداری و کاغذ بازی و به عبارتی حکومت اداری . چنین روشی را به حکومتی میگویند که تنها در آن اصول و مقررات خشک اداری وجود دارد . در رژیم جمهوری اسلامی بوروکراسی را در قالب دستورات خشک ، بربر گونه و ماقبل تاریخ اسلام مشاهده می کنیم . در سیستم بوروکراسی ، دولتمردان آنرا با کاپیتالیسم و فئودالیسم نمی توانیم جمع ببندیم ، ولی در حکومت ملایان همانطوریکه تا این لحظه مشاهده کرده اید ، آخوند ها را با همه ایسم ها میتوان جمع بست.

در زمانهای گذشته در کشورهائی که بر اساس نظام برده داری اداره میشد ، اصول بوروکراسی کاملاً مشهود بود . بوروکراسی میتواند زمینه آسولو تیسم یا مطلق گرایی را فراهم آورد که در برخی از سازمانهای مبارزاتی خارج از کشور دیده میشود .

بیطرفی : بیطرفی یا نورالیتی بحالتی گفته میشود که از اقدام به جنگ خود داری شود . از آنجائیکه بقای حکومت جمهوری اسلامی در تشنج زائی و جنگ خلاصه میشود و رهبر عقب مانده رژیم ، آخوند خمینی آنرا موهبت الهی میدانسته ، لذا جایی برای بیطرفی در رژیم ملایان وجود ندارد .

پاتریوتیسم : میهن پرستی ! چهارده سده است که ایرانی با این کلمه نا آشنا است . با یورش اعراب بیابانگرد و قبول دین اهریمنی اسلام ، ایرانی با عرق وطن و میهن دپرستی خداحافظی کرد . اگر گاه گاهی جرقه ای زده شد ، خیلی زود خاموش گشت . آخوند تازی پرست اشغالگر با دزدیدن هویت و شناسه ملی ایرانیان از مردم ما امت مسلمان ساخته اند . پاتریوتیسم طریقه ای است که افراد مملکتی به مرز و بوم خود مباحثات می کنند و در موقع لزوم وجود و هستی خود را وقف میهنشان می کنند . میهن پرست در راه وطن از هر نوع فداکاری و جانبازی مضایقه ندارد . به راستی تعریف بالا در مورد مردم ما و خصوصاً رهبران اپوزیسیون خارج از کشور به چه میزانی صدق می کند ؟ برخی پاتریوتیسم

را با ناسیونالیسم اشتباه میگیرند در حالیکه این دو کاملاً با هم فرق دارند . ناسیونالیسم طریقه ای است که طرفدارانش این کلمه را غالباً در برابر کشورهای دیگر و سیاست های بیگانه که با مصالح مملکت آنها مغایر باشد بکار میگیرند ، درست نظیر آنچه که ناسیونالیسم را فاکتور مهمی در امر فرو پاشی نظام آخوندی میدانم که ایران تنها به ایرانی تعلق دارد نه گدا و گودول های مسلمان جهان و با آگاهی از پاتریو تیسم باید اظهار داشت که راه نجات ایران در این دو ایسم نهفته است : فداکاری ، عشق و جانبازی در راه میهن همراه با ناسیونالیسم ملی .

پارتیزان : پارتیزان به کسی گفته میشود که برای رسیدن به هدفش از هیچ کوششی فرو گذار نکند . با اینکه سالهاست نسبت به نحوه مبارزات پارتیزانی علیه نظام آخوندی مطلب نوشته ام و اینکار را بسیار موثر میدانم ولی شوربختانه بدان توجهی نشده . چهل سال است که کشورمان توسط مشتی تازی پرست بی وطن اشغال شده و بهترین راه مبارزه جنگ های پارتیزانی است . جالب اینجاست که از دید تمام سیاستمداران جهان وقتی کشوری اشغال میشود ، جنگ پارتیزانی مطلوب ترین و مشروع ترین راه مبارزه است ولی از دید سیاست پیشه های ما خیر ! ملتی وقتی زنده باشد ، تحمل دیدن اشغالگر را ندارد . چرا اسپانیایی ها علیه فرانسوی ها جنگ پارتیزانی کردند و پیروز شدند . چرا ایتالیایی ها با جنگهای پارتیزانی بر اتریشی ها پیروز شدند . چگونه فرانسوی ها با جنگهای پارتیزانی ارتش نیرومند آلمان را به ستوه در آوردند . حال چرا این نسخه شفا بخش در کشور ما پیچیده نمی شود، از آن حرفهاست

پارلمان : یا مجلس یا کنگره بجائی گفته میشود که در آن نمایندگان جمع میشوند و به وضع و بررسی قوانین می پردازند . در اکثر کشور های جهان نمایندگان با رای مردم انتخاب میشوند ولی در جمهوری اسلامی در ظاهر با خرید رای مردم آنها با یک هندوانه و یا چند موز عده ای در محلی جمع میشوند تا آنچه آخوند سید علی خامنه ای گفته تائید کنند .

بعضی از کشور ها دو مجلس دارند ، نظیر شورا و سنا زمان شاه فقید . عوام و نمایندگان . اعیان و لرد ها . وجود مجلس و یا پارلمان و یا کنگره در هر کشوری حاکی از آنست که افراد آن کشور سعی دارند تا اصول دموکراسی یا به عبارت دیگر حکومت مردم بر مردم اجراء شود ولی در جمهوری اسلامی این به معنی حکومت ملا بر مردم است . در بیشتر نقاط جهان ، این مردم هستند که نمایندگان را انتخاب می کنند ولی در جمهوری اسلامی این شورای نگهبان است که صلاحیت !!! نمایندگان را تعیین می کند . به دست آوردن نمایندگی مجلس در ایران اسلام زده ، یعنی گرفتن پروانه دزدی ، اختلاس و پیوستن به باند مافیائی رژیم آخوندی . در جریان واگذاری بحر خزر به روس ها ، حتی صدای یک نماینده در مجلس شورای اسلامی در نیامد . در بیشتر کشور های جهان مجلس تمام اعمال دولت را نظارت می کند و در حکومت ملایان هر قوه و هر سازمان دولتی خود سرانه هر کاری را که خواست انجام داده که در راس آنها سپاه پاسداران قرار دارد . مجلس باید مرجع عالی کشور باشد ولی نمایندگان مجلس شورای اسلامی موم دست سید علی خامنه ای هستند . در ایران اسلام زده به ظاهر مجلس داریم که در هر دوره با صحنه سازی و تقلب و شامورتنی بازی زمینه انتخابات آن فراهم میشود . در کشور ما نقش مردم هم که همواره بر آب است و با یک پاکت سیگار و چند پرتقال میتوان رای خرید . بگنریم از شناسنامه های تقلبی که یک فرد میتواند در بیست نوبت به نفع فردی رای بدهد .

پاسی فیسم : صلح طلبی !!!! راجع به پاسی فیسم در جمهوری اسلامی سخن گفتن به جوک میماند . البته با خفت خو کردن و تسلیم شدن و صدای کسی در نیامدن را نمی توان با پاسی فیسم مقایسه کرد . منظور از پاسی فیسم این است که افراد جامعه به کمک صلح از بروز هرگونه آتش جنگ و اختلاف جلوگیری کنند و انگیزه های برخورد و دشمنی را از میان بردارند .

شایع است که رهبران دینی طرفدار پاسی فیسم هستند ولی مردم ایران دیدند که چطور خمینی وژن برای آنها و مردم دنیا پاسی فیسم آورد .

پان : به معنی همه و عموم است و اگر بصورت پیشوندی به کار رود نشان از آن دارد تا شیفتگی و علاقه مردم را که برای نژاد و ملت خود قائلند نشان دهد . در زمان شاه فقید ما یک حزب داشتیم بنام پان ایرانیسم که با آمدن حزب رستاخیز از دور خارج شد و اینک سالهاست که نام حزب پان ایرانیسم را با رهبری فردی بنام کیان زاد در خارج از ایران می شنویم .

پانچا شیل : به پنج اصل مهم دین بودائی اطلاق میشود که عکس تمامی آنها را در جمهوری اسلامی شاهد هستیم .

این پنج اصل عبارتند از : اجتناب از قتل که در رژیم ملایان اساس حکومت جنایت و قتل است . اجتناب از دروغ که بنیاد اسلام بر دروغ نهاده شده و تقیه اساس جمهوری اسلامی است . اجتناب از شهوت که اگر این بخش را از اسلام بگیرند ، چیزی برای گفتن ندارد . اجتناب از نوشیدن مسکرات که سران رژیم نه تنها به آن معتادند بلکه مواد مخدر و خصوصا تریاک کشی هم به آن اضافه کرده اند . اجتناب از دزدی که آنهم در قالب اختلاس و دزدی های آنچنانی رکورد دار جهان شده اند تا جائیکه کشتی نفت کش و دکل نفت را می دزدند .

بعدها این پنج اصل را هندی ها گرفتند و بصورت سیاست خارجی خود با کمی تغییر بکار بردند که در آن احترام به تمامیت ارضی کشورها ، عدم تجاوز ، عدم وداخله در امور داخلی کشورها ، احترام متقابل در روابط بین المللی و همزیستی مسالمت آمیز با کشور های دیگر گنجانیده شده که تمامی آنها را رژیم آخوندی رد می کند .

پایه و روبنا : پایه و روبنا اساسی ترین مناسبات تعیین کننده تحولات اجتماعی است . پایه و زیر بنا شامل تمامی مسائل تولیدی و اقتصادی جامعه است و بر کلیه مالکیت ها و سرمایه ها اطلاق میشود . پایه و زیر بنا اساس تولیدی و بخش امور مادی را تنظیم می کند . روبنا از ایده لوژی ها با مناسبات اجتماعی و طرز تفکر اخلاق و حقوق ، سیاست ، فلسفه ، مذهب و هنر تشکیل میشود . از آنجائیکه بنا به باور رهبر عقب مانده نظام آخوندی ، اقتصاد مال خر است ، بنابراین در رژیم آخوندی ما چیزی بنام زیر بنا نداریم . در این خصوص نقش ویرانگر سپاه پاسداران نیز که ایران را یکپارچه بلعیده است از نظر دور نمی

ماند . در مورد روبنا هم کافی است واژه زشت و ترسناک اسلام را بر اخلاق و سیاست، فلسفه و هنر بگذارید و لاشه ی متعفن آنرا با خاک انداز جمع کنید .

پراگماتیسم : فلسفه اصالت عمل . از آنجائیکه ارزش هر واقعیتی به عمل و مشاهده آن مربوط است ، و هر حکمی که انسان صادر می کند موقعی اهمیت دارد که عملی بر آن مترتب باشد و اگر آن حکم تاثیر مثبتی در زندگی افراد جامعه نداشته باشد ، پس منشاء فکر را نباید مورد توجه قرار داد به این نتیجه میرسیم که مردم ما با این فلسفه سالهای نوری فاصله دارند . بد بخت ویلیام جیمز فیلسوف آمریکائی که اعتقاد داشت در تحصیل علم و کشف حقایق باید به مشاهده و تجربه متوسل شد . چهارده سده است که مردم ما نتایج زیانبار و ویرانگر اسلام را دیده و می بینند ولی هم چنان به آن چسبیده اند . تجربه هم از آن واژه های نا آشنائی است که ایرانی هیچگاه قادر به درک آن نبوده است .

پرده آهین : کلمه پرده آهین را بار نخست چرچیل بکار برد . او در سال 1950 میلادی در مجلس عوام انگلستان ضمن انتقاد از وضع سیاسی کشور های سوسیالیستی و ممالک بلوک شرق که چطور خودشان را از دنیا جدا ساخته اند این کلمه را به کار برد . در حال حاضر باید به رژیم ملایان پرده آهین را اطلاق کرد . کافی است در مراسم دولتی به شعار رهبران و مردم ایران گوش داد : مرگ بر دنیا !!!

پرو پاگاند : ترویج مرام و مسلک . کوششی برای رواج دادن عقیده و مرام تا اندیشه های سیاسی و مذهبی و فلسفی در میان مردم رواج بیشتری بیابد . در جمهوری اسلامی این کار در ضدیت با هویت و شناسه ملی ایرانیان و تلاش با محور فرهنگ ایرانی و جایگزینی آن با فرهنگ زشت و زمخت اسلام همراه است که خوشبختانه نتایج معکوس ببار آورده است . پرو پاگاند ملایان که تنها در اندیشه منافع طبقاتی آنها خلاصه میشود با منافع عمومی ضدیت داشته و تنها چیزی که در آن دنبال نمی شود خیر و صلاح جامعه است .

پرولتاریا : طبقه رنجبران . در سایه ی چهل سال حکومت ملایان مردم ایران در تمام رده های مختلف در طبقه رنجبران جا گرفتند . در روم قدیم پرو لتاریا به مردم فقیر و تهیدست گفته میشد که امروز باید از این واژه برای مردم ایران سود جست . بعد ها این کلمه را در مورد کارگران و کشاورزان بکار بردند . امروزه از نظر سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی پرولتاریا را به طبقه کارگر و کسانی که فاقد وسائل تولید هستند اطلاق می کنیم . کار برد واژه پرو لتاریا را در مبارزه علیه سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم شاهد هستیم که شوربختانه جائی در ایران اسلام زده ندارد .

پرووکاسیون : تحریک و برانگیختن . در این زمینه ملایان استاد هستند . در اصطلاح سیاسی پرو وکاسیون ترغیب کردن افراد و گرو های مختلف به انجام کار های غیر انسانی است که منافع اندکی را تامین کند . آتش به اختیار بسیجی های ایران نمونه ترسناک و زشت آن است . پرووکاسیون یکی از

اشکال مختلف مبارزه سیاسی است که شوربختانه نمونه های بسیاری از آنرا در ایران اسلام زده هر روزه شاهدیم . انداختن مثنی لومپن و مفسده جو بجان مردم .

پسی میسم : بد بینی ! این عقیده از فلسفه شکاکان گرفته شده . خوشبختانه ! ما با ملتی طرف هستیم که بدبختی و تیره روزی را تا مغز استخوان حس و لمس کرده و هم چنان میگوید : انشاالله دم خروس است !! ماکیاول با شناخت کامل راجع به مبلغان مذهبی آدم را ذاتا بد و نادرست دانسته و حکومت های استبدادی را در راه سرکوب آدم های بد و شرور تائید می کند . سئوالی از ماکیاول دارم : تکلیف ما چیست که حکومتان شرور و بد است ، نه مردم ما ؟

پلنوم : به معنی اکثریت و همه که در جمهوری اسلامی با وجود سید علی خامنه ای آخوند جائی ندارد .

پلورالیسم : حکومت ائتلافی و فلسفه کثرت گرایی که این هم با وجود ولایت فقیه در ایران اسلام زده هیچگاه مطرح نخواهد شد . در پلورالیسم قدرت نباید در دست دولت باشد . پلورالیسم بر اساس احترام به خانواده ، مذاهب ، اتحادیه ها و حکومت های محلی شکل گرفته است که هیچکدام آنها در جمهوری اسلامی رعایت نمی شود .

پلی سانتریسم : چند مرکزی . در حالیکه جمهوری اسلامی در دستهای ناپاک جنایتکاری چون آخوند سید علی خامنه ای است ولی هر سازمان دولتی و در راس آنها سپاه پاسداران در انجام کار ها مختار بوده و هر کاری که دلش بخواهد انجام میدهد . جمهوری اسلامی را از لحاظ پلی سانتریسم بیشتر میتوان به حکومت های خان خانی تشبیه کرد . این کلمه را پاره ای از احزاب کمونیستی جهان بکار میبرند و عقیده شان این است که یک حزب کمونیستی نباید نظراتش را بر سایر احزاب تحمیل کند . در ایران اسلام زده از پلی سانتریسم معجونی ساخته اند که هم ضد آنست و هم موافق آن و در نهایت عاملی است مثل سایر عوامل برای خاکستر نشینی و تیره روزی مردم ایران .

پوزی تیویسم : مکتب تحقیق و ثابت ! مکتبی که اصول آن بر اصل تجربه و مشاهده بنا نهاده شده . مکتبی که ایرانی جماعت با آن بخاطر کوری و نداشتن تفکر بیگانه است . 1400 سال تیره روزی و بدبختی و پس رفت اسلامی را می بیند ولی در سال 57 با قبول ولایت فقیه بر تاریخ سرزمین خود نجاست اسلامی را می پاشد .

پیمان جلو گیری از گسترش سلاح های هسته ای : پیمانی که جمهوری اسلامی سالها است آنرا به ریشخند گرفته است . این پیمان بر سه اصل مهم استوار است : کشور های امضاء کننده ، حق ندارند به

سایر کشور ها سلاح هسته ای بفروشد . بازرسان بین المللی برای کنترل گمارده میشوند و شورای امنیت سازمان ملل به کشورهایی که سلاح اتمی ندارند ، ضمانت میدهد که مورد حمله کشور های دارای سلاح اتمی قرار نمی گیرند !

این پیمان دارای نقطه ضعف های بسیاری است . کشورهای بزرگ که دارای سلاح اتمی هستند در آن شرکت نکردند ، نظیر فرانسه و چین و در قاره آسیا سه کشور هند و چین و ژاپن که همگی سلاح اتمی دارند در این پیمان شرکت نکردند . این پیمان در اول جون 1968 میلادی توسط سه کشور انگلیس ، آمریکا و روسیه به اضافه 60 کشور دیگر منعقد شد .

تئو کراسی : حکومت مذهبی . بدون شک جمهوری اسلامی به عنوان مخوف ترین حکومت مذهبی جهان باید مورد ارزیابی قرار گیرد . تئو کراسی حکومتی است که مسئول آن موجود واهی و پنداری بنام خدا است و کامجویی از آن کسانی است که خود را نماینده او معرفی می کنند . در چنین حکومتی دین و سیاست همراه با هم دمار از روزگار مردم در می آورند . جمهوری اسلامی در گامی فراتر از تئوکراسی از خدا بریده و به موجود واهی دیگری که بیشتر جنبه جوک دارد و آن امام زمان است پرداخته است ، تا جائیکه ایران را مملکت امام زمانی شناسائی کرده است.

تجاوز یا آگریسیون : واژه ای که آخوند ها با آن نسبت خویشاوندی دارند .

تجزیه طلبی : یا سپاراتیسم . به معنی تمایل به جدا شدن از حکومت مرکزی است . در این راستا عده ای خائن و بی وطن که نام خود را انتر ناسیو نالسیم گذاشته اند ، در راه تکه تکه کردن کشورشان اقدام می کنند که بهتر است آنها را تجزیه طلب نامید . نمونه شاخص امروزی تجزیه طلبان را باید در باند اسماعیل نوری علاء و همسرش شکوه میرزادگی . مشاهده کرد . در عرف بین الملل تجزیه طلبی جرم است و در کمال حیرت شاهد فعالیت بی وطنانی چون نوری علاء و همسر و باندش هستیم بدون اینکه آنها به محاکمه کشیده شده باشند .

تحت الحمایه : تحت الحمایه به وضع کشوری میگویند که ضمیمه کشور دیگری نیست و در امور داخلی خود اختیارات تام دارد ولی از نظر مسائل خارجی تحت الحمایه و نظارت کشور دیگر قرار دارد که نمونه شاخص آن جمهوری اسلامی است که تحت الحمایه دو کشور روسیه و چین قرار دارد . بعضی ها تحت الحمایگی را با مستعمره اشتباه میگیرند . در کشور های مستعمره ، دولت هیچگونه اختیاری از لحاظ سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی ندارد .

ترادیسیونالیسم : در این مکتب توجهی به دلائل شناسائی و حقیقت وجود ندارد و تنها کشف و درک مسائل از راه سنت و اخبار و احادیث صورت میگیرد که از جمهوری اسلامی و حکومت آخوندی باید به

عنوان مهمترین ترادیسو نالیست های عالم نام برد . طرفداران این مکتب عقیده شدید و افراطی به خصائص و سنن دارند که حجم جمهوری اسلامی از سنت ها و حدیث های اسلامی ایران بر باد ده پر است . در این مکتب به هوش و مایه های فرهنگی اهمیتی داده نمی شود . ترادیسو نالیست ها قرابت نزدیکی با فاشیسم دارند .

تروتسکی ایسم : تئوری مشهوری که بوسیله تروتسکی ، همکار لنین مطرح شد و مورد مخالفت استالین قرار گرفت . تروتسکی در سال 1929 میلادی از روسیه تبعید و در مکزیک به قتل رسید . تروتسکی برای تقویت کمونیست عقیده داشت تا جنبش کمونیستی را در سراسر جهان پخش کند که نمونه اسلامی آنرا توسط آخوند عقب مانده خمینی شاهد بودیم که چطور برای صدور انقلاب اسلامی به عراق ، ایران را در کام جنگ هشت ساله انداخت .

تروریسم : روش وحشت و ترس . آدم کشی های ناجوانمردانه . قتل و عام مردم بی دفاع . تکه تکه کردن کودکان و پیر زنان و پیر مردان . اگر امروز جمهوری اسلامی به عنوان حکومت تروریستی و بزرگترین حامی تروریست جهان خوانده میشود ، سخنی به اغراق گفته نشده است . با نگاهی به کارنامه خون آلود این رژیم ضد بشری و کشتار ها و نسل کشی آن بهتر به معنی ترور و تروریسم و تروریست پی میبرید . جمهوری اسلامی برای استحکام و استقرار خود ، جهان را به ترور و تروریسم آلوده ساخت . قتل های زنجیره ای خارج از کشور ، کشتار مخالفان داخل ایران داغ های ننگی است بر پیشانی آخوند ها که هیچگاه پاک نمی شود .

ترید یونیون : اتحادیه صنفی . اتحادیه کارگران و اصناف . اصولا آخوند ها با اتحادیه ها در این چهل سال به جنگی نابرابر پرداخته و ده ها تن از رهبران اتحادیه های کارگری و اصناف را به زندان انداخته و تحت شکنجه قرار داده اند . در جمهوری اسلامی دفاع از منافع شغلی جرم بوده و به آن رنگ ضدیت با نظام را می چسبانند . لنین ، یکی از طرفداران پر و پا قرص اتحادیه های کارگری بود .

تفکیک قوای سه گانه : تفکیک قوای سه گانه مجریه ، قضائیه و مقننه از شرایط اصلی دموکراسی است ، ولی از آنجائیکه در اسلام و جمهوری اسلامی دموکراسی جایی ندارد ، شاهد دخالت های علنی این سه قوه در هم هستیم . منظور از جدائی سه قوه بخاطر امنیت است و چون هیچگونه امنیتی در ایران اسلام زده وجود ندارد بنابراین تفکیک آن بطور کامل ندیده گرفته میشود . وقتی شخص دون پایه ای چون آخوند سید علی خامنه ای رهبر باشد ، و خود را صاحب سه قوه بداند ، حرف از دموکراسی و آزادی خام اندیشی است . در جمهوری اسلامی هر سه قوه در فساد حل شده اند . قوه مقننه که تنها به دستورات رهبر مهر تائید میزند . قوه قضائیه که مهد بی عدالتی و فساد است و قوه مجریه نیز که بی اختیار بوده و گوش بفرمان ولی فقیه است .

تکنو کراسی : حکومت تکنیک . به سیستم حکومتی گفته میشود که به وسیله متخصصان فنی و علمی اداره میشود . سیستمی که جمهوری اسلامی در ضدیت با آن به وجود آمد . فرار مغز ها ، تعطیلی دانشگاه ها ، خانه نشین و کشتن متخصصان در راستای ضدیت با تکنو کراسی توسط آخوند ها چهل سال است که دنبال میشود .

توتالیتریسم : از جمهوری آخوندی میتوان به عنوان الگوی توتالیتریسم امروزی جهان نام برد . سیستم حکومتی که روش دیکتاتوری پیش گرفته و بر تمام مواضع سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی دست انداخته تا بنیادها و جنبه های آزادی و دموکراتیک جامعه را از بین ببرد . دولت های توتالیتر نظیر جمهوری اسلامی ، حکومت های خود را به وسیله دستگاه های پلیس مخفی و زندانهای متعدد مجهز می کنند و با اتخاذ روش های تروریستی و خفقان ، زمینه انتقاد و بحث را از افراد سلب می کنند و بجای اصلاح به ترویج فساد و مقررات خشک نظیر حجاب اجباری می پردازند . خمینی را میتوان به عنوان بزرگترین توتالیتر قرن معرفی کرد . آخوندی که پیش از بدست آوردن قدرت ، خود را ناجی و مصلح نشان داد ، حرف از آزادی و اصول برابری و برابری زد و زمانیکه به قدرت رسید اقدام به اعدام هر گونه جنبش و نهضت آزادیخواهی زد . از ویژه گی های حکومت های توتالیستی مغز شویی کودکان است که جمهوری اسلامی بهترین الگوی آنست . اگر هیتلر با این روش آلمان را نابود ساخت ، مطمئن باشید که سید علی خامنه ای نیز چنین خواهد کرد .

تورم : افزایش بی اندازه پول ، آماسیدن . وقتی چاپ اسکناس بدون پشتوانه و بی حساب رخ دهد ، قیمت اجناس افزایش یافته و وضع نامناسبی برای اقتصاد پیش می آورد . امروزه تورم به عنوان بزرگترین مشکل مردم اسلام زده ی ایران ، نفس آنها را گرفته است . در اقدام اخیر دولت ضد ملی جمهوری اسلامی صحبت از کسر سه صفر از پول ایران است که این کار نیز هیچ دردی را دوا نکرده و بر گرانی می افزاید . برای مثال اگر گوشت کیلویی 38 هزار تومان باشد و سه صفر آنرا بزنند ، آنرا به کیلویی چهل تومان عرضه می کنند نه سی و هشت تومان .

تیرانی : حکومت ظالمانه . از جمهوری اسلامی به عنوان برترین نوع حکومت تیرانی در جهان باید نام برد . حکومتی نامشروع ، متجاوز و ظالمانه که بر مردم و مال و جان آنها مسلط بوده و اموال و هستی و ناموس مردم در دست ملاها است .

زمانیکه برای این نوشتار فرنام چگونه یک رژیم می تواند فرهنگ علوم سیاسی را در خود جای دهد را انتخاب کردم ، ایمان داشتم که سخنی به گزاف نگفته ام .

ژئوپلیتیک : ترکیبی است از واژه زمین و سیاست که پس از جنگ جهانی اول در اروپا متولد شد . منظور این است که سیاست هر کشوری باید با مقتضیات و موقعیت جغرافیائی آن سرزمین تطبیق کند . چهل سال پیش سرزمین ما در یورش دوم عرب تبار های دستار بند به اشغال مجدد اسلام بطور کامل در آمد و این بار مثنی لومین ، بیسواد ، بی وطن که دانش آنها در حد میانی بدن آدم است زمامدار شدند و چنان ایران را از لحاظ طبیعی شخم زدند و نابود کردند که واژه ژئوپلیتیک در آن بی معنا است . آنها طبیعتی باقی نگذاشتند که بشود با آن سیاست را جمع بست .

این اصطلاح در آغاز توسط دانشمند سوئدی کجلن وضع گردید و بعد ها در دانشکده های علوم سیاسی تدریس شد . ابر قدرتها از این علم سود برده و در میان کشور های کم توسعه نفوذ کردند و آنها را اشغال نمودند . به کمک همین تئوری بود که کشور آلمان به صرف نیاز به فضای سبز بیشتر دست به تجاوزات سنگینی زد .

ژئوسید : کشتار دسته جمعی . بجرات میتوان رژیم دمنش و جنایتکار جمهوری اسلامی را ژئو سید نامید . ژئو سید در ایران اسلام زده بدان معنا است که مثنی دستار بند و مزدوران آنها چه در لباس پاسدار و بسیجی و یا نیرو های مسلح انتظامی به منظور از بین بردن دسته های مختلف اعم از مذهبی و نژادی و عقیدتی دست به کشتار دسته جمعی و نسل کشی میزنند . چهل سال حکومت ننگین ملایان در ژئو سید خلاصه میشود . کشتار های اول انقلاب شوم 57 ، کشتار های خیابانی سالهای 60 و 61 ، کشتار خلق های ایران ، بهائی های ایران ، قتل های زنجیره ای درون و برون از مرز ، نسل کشی سال 67 و کشتار سال 88 ، 96 و آبان 98 و موارد بیشمار که تحت نام مبارزه با مواد مخدر ، آزادیخواهان ایران را دسته دسته در زندانهای ایران به چوبه دار سپردند . با آنانکه سازمان ملل متحد ژئو سید را محکوم کرده ، ولی گوش دستار بندان به آن بدهکار نیست .

سابو تاژ : خرابکاری و کار شکنی . سابو تاژ به اعمالی گفته میشود که هنگام جنگ وسیله عمل دشمن علیه کشور و ملتی انجام میشود و چه درد بزرگی است که ملت ما سابو تاژی که خود رژیم انجام میدهد و آنرا بگردن مردم می اندازد شاهد است . برای مثال در جریان انقلاب شوم 57 ، سینما رکس آبادان را آتش میزند و 600 تن را تبدیل به ذغال می کند . به کمک گروه های توحیدی وابسته به هیت موتلفه اسلامی بانکها و سینما ها و مراکز دولتی را به آتش می کشد ، کاری که چند هفته پیش در جریان اعتراض مردم بخاطر افزایش سیصد درصدی بهای بنزین مرتکب شدند .

ساتیا گراها : بخشی از عقاید اجتماعی و سیاسی مهاتماگاندی رهبر بزرگ هند است که طرز تفکر و نهضت مسالمت آمیز مردم هند را نشان میدهد . گاندی به کمک همین تر توانست محبت و حقیقت را اساس کار خود قرار دهد . گاندی با این تر ، سیاست را تابع اخلاق قرار داد . نافرمانی مدنی و عدم روی بردن به خشونت و همکاری مردم موجب ریشه کن شدن استعمار انگلیس شد . اما نکته مهم اینجاست که برخی از خام اندیشان ایرانی بدون هیچگونه شناخت از سببیت دستار بندان و مزدوران آنها

در نظامی که هیچگونه نشانی از مدنیت دیده نمی شود ، مردم را به نافرمانی مدنی دعوت می کنند .
امروز اگر گاندی زنده بود به فلسفه ساتیاگرایانه خود مبارزه متقابل به مثل را اضافه میکرد .

سازمان آزادی بخش فلسطین : پی ال او که طرفداران آن خواهان آزادی سرزمین های خود که توسط برخی از اعراب به اسرائیلی ها فروخته شده هستند . این سازمان نماینده یک و نیم میلیون آواره و پناهنده فلسطینی است که رژیم جمهوری اسلامی از روز روی کار آمدن و پذیرفتن یاسر عرفات در تهران تا امروز حامی سران تروریست آن است . به مدت چهل سال رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی از مال و شکم مردم ایران زده تا صرف خشنودی فلسطینی ها شود که چه : آنها مخالف اسرائیل هستند .
فعالیت های نظامی – تروریستی این سازمان پس از جنگ شش روزه اعراب با اسرائیل به سازمان چریکی الفتح واگذار شده است .

سازمان اروپائی پژوهش هسته ای : در سال 1945 میلادی بر اثر تشویق سازمان یونسکو ، تشکیلاتی به منظور همکاریهای بیشتر دول اروپائی در زمینه تحقیقات و بررسی های هسته ای به وجود آمد . در سال 1963 لهستان و ترکیه هم به این سازمان پیوستند . این سازمان در جریان مذاکرات هسته ای جمهوری اسلامی با دول غرب و بر جام نقش بازی می کند .

سازمان پیمان مرکزی (سنتو) : پیمان متقابلی در خاورمیانه و در زمان شاه فقید بین ایران ، پاکستان ، ترکیه و انگلیس در مقابل تعرضات شوروی به وجود آمد که در صورت هر گونه مداخله و دست درازی روسها این چهار کشور به کمک هم بشتابند . با وجود این پیمان سیاسی مستحکم ، رئیس جمهور ابله آمریکا جیمی کارتر و مشاور احمق تر از خودش برژینسکی طرح کمر بند سبز اسلامی را جایگزین پیمان سنتو کردند که با اینکار احمقانه رژیم دستار بندان خونخوار به وجود آمد ، دست روسیه در ایران باز شد و دنیا در نا امنی فرو رفت .

سپتیک : شکاکان را باور این است که انسان برای کسب علم و دانش خود میزان و معیار معینی ندارد و نمی تواند به هیچ وسیله ای به واقعیت ها دست یابد . بنابراین طرفداران آن در هر موردی شک دارند . آنها عقیده دارند که حس خطا می کند و عقل انسان نمی تواند آن خطا و لغزش را اصلاح کند . این مکتب از قدیمی ترین مکاتب جهان است که در دوره رنسانس تجدید حیات یافت و به کسانی گفته میشد که به مذهب مسیحیت شک داشتند و آنها را کافر و مرتد قلمداد میکردند . با مشاهده چهل سال بدبختی و تیره روزی ناشی از حکومت ملا ها ، میتوان با جرات گفت میلیون ها ایرانی پیرو این مکتب شده اند که به اسلام شک آورده اند .

ستون پنجم : به خرابکاران و جاسوسان خودی اطلاق میشود که در خدمت بیگانگان و دشمنان قرار دارند . این گروه را خائن می نامند

شوربختانه در این مورد ، ایرانیان رکورد دار جهانی ستون پنجم میباشند .

سکتاریسم : فرقه گرایی . سیستمی است که طرفداران آن با شدت و علاقه و صرفاً بخاطر منافع مالی و یا از روی تعصب و خرد گم کردگی بر مسائل مذهبی و یا فلسفی خود می اندیشند و به موضوعات اجتماعی توجهی ندارند . رژیم اشغالگر آخوندی ، نمونه بارز سکتاریسم است .

سنا : مجلس اعیان و سالخوردگان . مجلسی که در زمان شاه فقید در ایران وجود داشت و با روی کار آمدن جمهوری اسلامی بر چیده شد .

سوسیالیسم : مسلک اجتماعی . حکومت مردم بر مردم که با وجود ولایت فقیه و خلیفه گری اسلامی تنها در فرهنگ علوم سیاسی از آن باید یاد کرد . سوسیالیسم ، بر ضد حکومت های فردی و مالکیت های خصوصی است . بر ضد حالتی است که اینک اندک دستار بند ، ایران را بین خود و پاسداران خود تقسیم کرده اند . اگر در سوسیالیسم به رفاه مردم توجه میشود ، در حکومت ملایان درست عکس سوسیالیسم عمل میشود . سوسیالیسم توسط مارکس به اوج قدرت خود رسید و برخی اندیشمند نظیر سن سیمون ، پرودن ، لویی بلان ، فوریه ، رابرت اوون و نورمن توماس تقویت شد . امروزه سوسیالیسم شاخه های متعددی دارد : تکاملی ، علمی ، فابیایان ، صنفی ، مسیحی ، مارکسیستی ، لیبرال ، ملی ، و سوسیالیسم میهنی .

سوفیسم : سفسطه و مغلطه . بدون تردید نظام جمهوری اسلامی یک نظام سوفیسم به معنای امروزی آنست ، یعنی بازی با کلمات و فریب مردم . پیچاندن حریف در مباحثه ، آنهم با گفتن مزخرفات صد تا یک غاز .

سوویت (شورا) : این کلمه که روسی است و معنای شورا را میدهد به رژیم هائی اطلاق میشود که با انتخابات شورا اداره میشوند . کلمه سوویت اولین بار در انقلاب 1905 روسیه به مفهوم سیاسی استعمال شد و شورا ها با تئوریهای سیاسی ، زمینه انقلاب را در کشور شوروی فراهم آورد .

در نظام ولایت فقیه ، شورا جائی ندارد ، چون شورا ها با رای مستقیم مردم و سلسله مراتب انتخاب می شوند .

سیاست : از ریشه لاتین پلیتیک و یا ریشه یونانی پلیس به معنی شهر گرفته شده است و عبارت از شیوه ای است که حکومتی به منظور اداره جامعه در پیش میگیرد و ضمن برقراری قدرت ، جهت تامین رفاه منافع کلیه طبقات اجتماعی می کوشد . سیاست در جمهوری اسلامی معنای کاملی ندارد . بخش اول

سیاست را سران مغز فندقی جمهوری اسلامی اعمال کرده و آن حفظ قدرت است که با سرکوب ، زندان ، شکنجه و اعدام حفظ میشود و بخش دوم که تامین رفاه مردم است ، بکل ندیده گرفته میشود . به عقیده مارکسیست ها اتخاذ هر گونه شیوه های سیاسی با نظام اقتصادی جامعه مربوط است و آن زمانیکه رهبر جمهوری اسلامی ، اقتصاد را از آن خر میداند ، باید تا آخر ماجرا را خواند .

سیاست دو گونه است : داخلی که با سرکوب مردم مواجه است و سیاست خارجی که برای حفظ نظام تن به هر خفتی با دول خارج میدهند . دریای خزر را می بخشند ، جزیره کیش را اجاره میدهند ، ایران را عرضه احداث پادگان و پایگاه هوایی روس ها می کنند و بعد شعار سر میدهند که نه شرقی ... نه غربی ... جمهوری اسلامی .

روش شناخت ماهیت حکومت و انواع حکومت ها را علم سیاست میگویند که امیدوارم با خواندن این کتاب در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی در این علم تبحر پیدا کنید . کتاب جمهوری افلاطون ، نخستین کتابی است که در مورد مسائل سیاسی مطرح شده است .

سیاست درست و اصولی آنست که در راه تحقق آرمان ملی و رفاه اجتماعی پایه گذاری شود و بر شالوده تکامل و پیشرفت افراد استوار باشد .

شانناژ: اخاذی و گرفتن حق سکوت ، کلمه ای که در نظام جمهوری اسلامی جایگاه رفیع و بالائی دارد . شانناژ به غیر از تهدید و رسوا نمودن و سر و صدا راه انداختن به منظور باج خواهی حتی به عملی گفته میشود که شخصی بخواهد با ارباب و تهدید فرد یا جامعه ای را تحت فشار قرار دهد .

شستشوی مغزی : معمولاً به تلقین شدید گفته میشود . زمانی کشور چین پرچمدار شستشوی مغزی بود ولی امروز جمهوری اسلامی مقام نخست را در جهان دارد . نظام آخوندی به منظور پیشبرد اهداف شوم خود به شدید ترین شکل ممکن مسائل عقیدتی و مهمات مذهبی را بخورد 12 میلیون دانش آموزان ایران اسلام زده میدهد . رژیم تمام سعی و تلاش خود را در پاک کردن ذهن کودکان از فرهنگ سرزمین خود و پیشینه تاریخی و ملی شان ابراز میدارد . اصطلاح شستشوی مغزی شامل مجموعه شگرد ها و فریب هایی است که حساب شده باید بگوش افراد خواند . این کار میتواند با دادن جایزه به دانش آموزانی که بیشتر صلوات بفرستند باشد و یا با توبیه و شوکهای مغزی و شکنجه های روحی و ترساندن افراد .



شمشیر داموکلس : شمشیری که به مدت چهل سال نظام آخوندی بر سر فرق مردم ما آویزان کرده است . شاهی ستمگر بنام دنیس در ضیافتی مجلل ، داموکلس را که مخالف او بود دعوت کرده تا به بفهماند که خوشبختی متجاوزین دوام ندارد . او شمشیر بزرگی را بالای سر داموکلس با موی اسبی آویزان کرد که هر لحظه ممکن بود که مو پاره شده و شمشیر بر سر داموکلس فرود آید . شمشیر داموکلس همان اختناق ، سرکوب ، شکنجه و دستگیری و زندان است که جمهوری اسلامی بکار می بندد تا هر صدای آزادی خواه را خفه کند .

شورای اجتماعی - اقتصادی : یکی از شش رکن سازمان ملل متحد است که برای تشویق و هم آهنگ کردن امور اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و فعالیت های بشر دوستانه به وجود آمده که رژیم آخوندی با آن کاملاً بیگانه است .

شورای امنیت : یکی از شش رکن مهم سازمان ملل متحد است که بخاطر برقراری صلح و آرامش در سراسر جهان به وجود آمده است . البته نقش آن بر روی جمهوری اسلامی که خاور میانه را به تشنج

کشیده کمرنگ است . پنج کشور بزرگ جهان : آمریکا ، انگلیس ، چین ، شوروی و فرانسه عضو دائمی آن هستند و چون چین و شوروی بخاطر چپاول و یغماگری ایران پشتیبان نظام آخوندی هستند و تمام قطعنامه های ضد رژیم آخوندی را وتو می کنند ، عملاً همانطوریکه گفتم ، در مورد جمهوری اسلامی کار آمد نیست . ده عضو دیگر شورای امنیت هر دو سال یکبار صورت میگیرد .

شوونیسم : وطن پرستی افراطی که در میان ایرانیان حکم کیمیا دارد . اگر ایرانی با شوونیسم بیگانه است ، بخاطر آنست که شناسه و هویت ملی او توسط اشغالگران عرب و عرب تبار دزدیده شده است . در حال حاضر ملایان از شوونیسم اسلامی استفاده می کنند و با تشویق شکل اسلامی آن اختلاف و عداوت و دشمنی را در بین مردم ایران بسط داده و میان آنها اختلاف می اندازند . جمهوری اسلامی با برتر شمردن شیعیان بر سنی ها و دراویش و پامال کردن حق و حقوق یهودی ها و مسیحی ها و کشتار بهائیان بر ملت خود نه بیگانه ، دشمنی و عداوتهای بیشماری به وجود آورده است .

صهیونیسم : دشمن فرضی و خیالی جمهوری اسلامی که تنها برای فریب مردم آنرا ساخته و پرداخته است . صهیونیسم نام جنبش ملی قوم یهود است تا طبق گفته های کتاب مقدس ، همه ی یهودیان جهان را با هم متحد کند و فلسطین را محل سکونت خود قرار دهند . صهیون یا صیون نام کوهی است در جنوب غربی بیت المقدس که مقصد گرد همائی یهودیان عالم است . در سال 1882 میلادی بر اثر قتل عام یهودیان ، نهضتی بنام بیلون به وجود آمد تا تعداد بیشماری از آنان به فلسطین بروند . این زمان شخصی بنام تئودور هرسل ، سازمان اصلی صهیو نیسم را پایه گذاری کرد . ظهور نازیسم و قتل عام یهودیان باعث شد تا یهودیان سرزمین فلسطین را محل دائمی خود قرار داده و کشور اسرائیل را تشکیل دهند .

ضد کمینترن : نام پیمانی است که در نوامبر 1936 میلادی بین آلمان و ژاپن به امضاء رسید تا مبارزه خود را علیه کمونیسم بین المللی آغاز کنند . کاری که امروز جمهوری اسلامی در نزدیکی به کمونیست ها (روسیه ، چین ، کوبا ، ونزوئلا) علیه آمریکا و اسرائیل انجام میدهد ، البته بشکل نیم بند آن ، چون هم چین و هم روسیه با اسرائیل روابط حسنه دارند. کشورهای هم پیمان آلمان ، ژاپن و بعداً ایتالیا متعهدند ، ضمن اتحاد و همبستگی به کمک قوای نظامی ، خصومت خود را علیه کمینترن ادامه دهند.

طبقه : تمایز هر طبقه در جوامع مختلف بخاطر موقعیت آن بر حسب تولیدات اجتماعی مشخص میشود . برای مثال طبقه ای که تولید کننده است با طبقه مصرف کننده تفاوت دارد. یکی بهره میدهد و دیگری بهره می کشد. شوربختانه در ایران اسلام زده حتی تعریف طبقه نیز زیر سؤال رفته است . چون در آن طبقه تولید کننده ای بچشم نمی خورد . در جامعه امروز آنچه مشاهده میشود طبقه مصرف کننده است و طبقه دلال و واسطه که انحصار آن در دست مشتکی آقا زاده است که سر سپرده چین شده اند و ایران را تبدیل به بازار مصرفی بنجول های چینی کرده اند. در جوامع ابتدائی یا کمون مسئله طبقه مطرح نبود

ولی با پیشرفت تکنیکی بشر و تولید ابزار کار نابرابری و اختلاف به وجود آمد. عده ای ثروتمند و مالک شدند و توده های عظیمی رعیت. در جوامع سرمایه داری یک طبقه ارباب شد و طبقه دیگر کارگر. امروزه بر خلاف آنچه در ایران اسلام زده راجع به طبقات مردم سخن رانده میشود، باید نوشت که بر حسب تمایز طبقات، دیگر بکار بردن واژه هائی چون طبقه کارمند، روشنفکر، مستضعف و... کار درستی نیست چون هرکدام از آنها به دو طبقه اشاره شده وابستگی دارند.

طرح کلمبو: در ژانویه 1950 میلادی وزیران خارجه کشور های مشترک المنافع به منظور همکاری و رشد اقتصادی کشور های جنوب و جنوب شرقی آسیا در کلمبو مرکز سیلان گرد همائی تشکیل دادند. کشور های حاضر در طرح عبارت بودند از: افغانستان، ایران، استرالیا، هند، اندونزی، ژاپن، فیلیپین، سنگاپور، کره جنوبی، تایلند، لائوس، مالزی، پاکستان، برمه، کامبوج، نپال، مالایا و انگلیس و آمریکا. در شورای کلمبو تصمیم بر آن گرفته شد که کشور های اشاره شده در زمینه های خدمات بهداشتی و درمانی، کشاورزی و صنعتی به هم کمک نمایند. طرحی که از آن نشانی در رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی دیده نمی شود.

عفو: کلمه ای که در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی نباید به دنبال آن گشت. عفو در مفهوم واقعی خود به کلمه ای اطلاق میشود که دولت در مورد مجرمین سیاسی و غیر سیاسی عمل می کند. البته عفو در مورد رفع اختلافات سیاسی نیز مورد استعمال دارد و جنبه مجاز و قانونی بخود میگیرد. عفو بخصوص هنگامیکه رژیمی تغییر می کند و حکومتی بر اثر قیام و یا توطئه سقوط می کند، اهمیت خاصی پیدا می کند. همانطوریکه گفتم نزد دستار بند دنبال این واژه نگردید. کشتار سران رژیم پهلوی در پیروزی فتنه خمینی در سال 57 بهترین گواه بر مدعای من است.

فئودالیسم (اصول ارباب و رعیتی): فئودالیسم یک سیستم سیاسی - اجتماعی است که از سده نهم تا هفدهم در اروپا به وجود آمد و در سده هجده به اوج خود رسید. این سیستم بر اساس اقتصاد روستائی و رابطه ارباب با رعیت استوار است. ارباب بر املاک، زمین، ابزار تولید رعیت ها کاملاً دست انداخته و بشکل شدیدی به بهره کشی مشغول است. امروزه شکل مخوف فئودالیسم را در هیبت سپاه پاسداران جمهوری اسلامی مشاهده می کنید. شخص سید علی خامنه ای بخاطر حفظ تختش به سپاه اختیار تام داده تا کشور را غارت کند. مردم را سرکوب نماید تا او به زمامداری نامشروعش ادامه دهد. سپاه در امور اقتصادی و سیاسی استقلال کامل دارد و برای انجام کارهایش به هیچ نهادی پاسخگو نیست.

فئودالیسم پس از پاشیدگی نظام برده داری به وجود آمد که شکل بدتر از برده داری را در قالب نام فئودالیسم، امروزه در ایران می بینیم. بر خلاف تصور برخی که میگویند فئودالیسم بشکل گذشته خود عمل نمی کند باید بگویم در ایران اسلام زده شکل مخوفی از آن در حال عمل است که در آن نام ارباب به سپاه پاسداران تغییر یافته است.

فارمر (برزرگر) : برزرگر کسی است که مالک و یا اجاره دار قطعه زمینی است که با کشت و زرع زمین ، بخشی از از مواد مورد نیاز جامعه سرمایه داری را تامین می کند . امروزه به خاطر بی کفایتی و مال اندوزی طبقه خاصی از نظام آخوندی برزرگران ما حاشیه نشین شهرهای بزرگ در حلبی آباد ها هستند . رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی با خشک کردن رودخانه ، تالاب ها و احداث سد گتوند بر روی کارون ، آنهم در کنار کوه های نمک آغاچاری ، میلیونها درخت نخل و کشتزارهای کنار کارون را تبدیل به شوره زار کرد که موجب آوارگی کشاورزان را پیش آورد. هر روزه شاهد تظاهرات کشاورزان بخاطر بی آبی ناشی از سیاست های احمقانه رژیم آخوندی هستیم. بخاطر سود بری آقا زاده ها ، کشاورزی ایران نابود و مردم چشم به راه واردات گندم و برنج و سایر مایحتاج خود هستند. فاجعه به نقطه ای رسیده است که نانوائی ها با کمبود آرد مواجه هستند.

فاشیسم (دیکتاتوری) : اگر موسولینی که پایه گذار مکتب فاشیسم است ، زنده بود و نظام آخوندی در ایران اسلام زده را می دید، به دستار بندان تبریک می گفت که کاملترین شکل فاشیسم را در جهان پیاده کرده اند. اصول فاشیسم بر خودکامگی فردی (سید علی خامنه ای) ، انضباط سخت و خشن و سرکوب تمام مخالفان اتکاء دارد. با مروری بر تاریخچه فاشیسم و اینکه اولین بار در سال 1921 میلادی بشکل حزب تجلی نموده و ضمن وعده دادن به کارگران و مردم توانست تا مدتی مردم را فریب دهد و از این راه کسب قدرت کند و با ظهور موسولینی و خلف وعده ها توسط او و زیر پا گذاشتن دموکراسی و آزادی و حمله به اتیوپی و دخالت در جنگهای داخلی اسپانیا و همکاری با آلمان نازی و پیش آوردن مقدمات جنگ جهانی دوم ، کلمه فاشیسم معنی واقعی خود را پیدا کرد. در روم قدیم هم با واژه فاشیسم آشنا بودیم. حزب فالتزیسم ها در ایتالیا و نازیسم در آلمان شاخص های فاشیسم در تاریخ معاصر هستند . در ایران اسلام زده دیکتاتوری مذهبی را بشکلی مخوف و ترسناک شاهدیم.

بدترین نوع دیکتاتوری، دیکتاتوری مذهبی است. در یک فضای دیکتاتوری مذهبی چون روی سخن ما با قانون نیست و قانون طرف ما نیست، مردمان نیستند که طرف ما باشند، منطقی وجود ندارد که طرف ما باشد، فقط کسانی که خودشان را نمایندگان خدا می دانند، می توانند هر چیزی و هر خواستی را که دارند به نام خدا بر ما تحمیل کنند و ما را تحت فشار قرار دهند، طبعاً وضعیتی که اکنون در ایران اسلام زده وجود دارد. در نظام آخوندی به راحتی وکیل مدافع را به زندان می اندازند و جای آنکس که دست به افشاء دزدی فلان آخوند یا آقا زاده زده نیز در زندان است. در دیکتاتوری مذهبی مجرمان با اتهام های واهی حق داشتن وکیل را ندارند. در این چهل و چهار سال گذشته نقض حقوق بشر که در ایران توسط آخوند ها اعمال شده را در هیچ کشوری نمیتوانید ببینید.

امروزه مردم ما با یک حکومت اسلامی – مارکسیستی طرف هستند که هم دیکتاتوری مذهبی را یدک می کشد و هم دیکتاتوری کمونیستی را.

ظرفیت مبارزه مدنی در ایران وجود ندارد، تعریف دقیق مبارزه مدنی این است که وقتی گروهی در جامعه به این باور میرسند که یک قانون یا بخشی از یک قانون کشور غیر عادلانه است دست به برنامه ریزی برای فشار به حکومت میزند تا تن به اصلاح قوانین دهد. اما در ایران مردم به بخشی از قانون معترض نیستند بلکه کلیت رژیم مورد اعتراض است، زیرا فشار بر جامعه به جایی رسیده که تمام جامعه

تبدیل به هدف جنایات رژیم شده است و هیچ کسی از پرونده سازی های رژیم در امان نمی باشد. حتی مشاهده میکنیم که به خودی هایشان نیز رحم نمی شود و جز خانواده خامنه ای و اخیراً تنها خانواده درجه اول وی همه به نوعی درگیر پرونده سازی بوده اند. از سوی دیگر در ایران هزینه حاکمیت از پول نفت و منابع دولتی است که از این ثروت مقداری به قشر خاصی در درون حاکمیت داده میشود که برای سرکوب مردم مورد استفاده قرار میگیرند. نه تنها حاکمیت از رای مردم بی نیاز است بلکه به دلیل اقتصاد الیگارش، مردم نیازمند پول نفتی هستند که برای رفع نیازهای روزانه حاکمیت، به صورت قطره چکانی به جامعه تزریق میشود. بنابراین با توجه به عدم نیاز به رای مردم، خشونت حاکمیت و فقدان حیات سیاسی در رژیم، مبارزه مدنی محلی از اعراب ندارد.

ما با یک فاشیسم مذهبی در ایران مواجه هستیم. این رژیم حتی یک نظام فاشیستی معمول و اصطلاحاً رایج (مانند نمونه تاریخی موسولینی- هیتلری) هم نیست بلکه یک حکومت فاشیستی مذهبی است. پدیده جمهوری اسلامی در سده بیست و یکم نیرویی فاشیستی و بشدت سازماندهی شده در مرکز، همراه با گروههای متفاوت کوچک و بزرگ در اطرافش به صورت اقمار بنیادگرایی، چه در داخل و چه در خارج از ایران است که بر امواج ذهنیت مذهبی عقب مانده ترین اقشار جوامع خاور میانه سوار است. برای مقابله با رژیم حاکم بر ایران باید پدیده فاشیسم، آنهم از نوع مذهبی اش را شناخت و مورد ارزیابی قرار داد.

چرا رژیم حاکم بر ایران یک دیکتاتوری طبیعی و رایج نیست؟ زیرا عملکردها و کارکردهایش ورای یک دیکتاتوری متعارف است. این رژیم تنها برای اعمال حاکمیتش به سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام بسنده نمی کند. در زندان مغز زندانیان را می جود و روح و جسم فرزند و همسر زندانی سیاسی و معترض خیابانی، اعم از کارگر یا دانشجو را زخمی می کند.

چرا فاشیسم مذهبی حاکم در ایران، حتی با انواع کلاسیک فاشیسم یا نازیسم تفاوت دارد؟ زیرا فاشیسم از نوع کلاسیک آن بر امواج احساسات بشدت ناسیونالیستی و عقده های تاریخی وطن پرستانه مردم سوار می شدند، حال آنکه فاشیسم مذهبی حاکم از اندیشه های مذهبی و اسلامی مردم در ایران و خاور میانه سوء استفاده کرده و می کند. استفاده از احساسات مذهبی بسیار خطرناک تر از احساسات ناسیونالیستی است.

فاشیسم مذهبی بسیار آسان تر می تواند بمب گذار انتحاری تربیت کند، تا مدلهای کلاسیک و ناسیونالیستی.

در زمینه سرکوب و نقض حقوق انسانها، ذهنیت و عملکرد فاشیسم مذهبی بسیار فاجعه بار تر از فاشیسم از نوع ناسیونالیستی است. اگر هیتلر تنها کمونیستها را اعدام می کرد و یهودی و نژاد غیر خودی را در کوره های آدم سوزی می انداخت، فاشیسم مذهبی هرآنکه سد راهش شود از دم تیغ می گذراند. تیغ

فاشیسم مذهبی تنها گلوی بهایی را نمی‌درد، بلکه شیعه و مسیحی و یهودی، کرد و فارس و عرب و بلوچ را قتل عام می‌کند. در اندیشه فاشیسم مذهبی استثناء و خودی وجود ندارد. برای رسیدن به هدف، پدر و برادر و خواهر و مادر و فرزند را می‌توان شکنجه و اعدام کرد. فاشیسم مذهبی هیچ مرزی را به رسمیت نمی‌شناسد. اگر در نمونه‌های کلاسیک ما شاهد گذاردن جاسوس در محل کار و تجمع و فعالیت مردم توسط دستگاه اطلاعاتی حاکم هستیم، در نمونه فاشیسم مذهبی علاوه بر نمونه‌های کلاسیک می‌بینیم که در امور تربیتی مدارس کودکان را به جاسوس تبدیل می‌کنند تا گزارش اعمال اطاق خواب پدر و مادر خود را بدهند

وجوه مشترک فاشیسم کلاسیک و فاشیسم مذهبی در کشورگشایی و تسخیر جهان از طریق دستیابی به قدرت و بمب اتم است. صدور تروریسم و بنیادگرایی و انقلاب به خارج برای فاشیسم مذهبی حیاتی است. از همین رو فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران باید با تکیه بر قدرت اتمی دست به پیشروی اساسی بزند. فاشیسم مذهبی اشتباه فاشیسم کلاسیک و نازیسم را نمی‌کند. قبل از دستیابی به بمب اتمی، آشکارا لشگرکشی نمی‌کند. فاشیسم مذهبی به شدت بدنبال تسلیحات هسته‌ای است تا راهش را باز کند و تا رسیدن به بمب اتم از پای نمی‌نشیند. خصیصه کشورگشایی و صدور بنیادگرایی و تروریسم، اهرم اصلی فاشیسم مذهبی است که بدون دسترسی به بمب اتم و تکیه بر قدرت تسلیحات هسته‌ای بطور کامل امکانپذیر نیست. خطرات و فجایعی را که فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران می‌تواند برای انسانها، نه فقط برای ایرانیان بلکه در سراسر کره زمین و برای جهانیان، ایجاد کند اساساً قابل مقایسه با آنچه که در دهه 30 و 40 سده گذشته اتفاق افتاد، نیست، بلکه به مراتب خطرناک تر است. به نظر من رژیم جمهوری اسلامی به مثابه فاشیسم مذهبی تهدیدی جدی، فوری و خطرناک برای مردم ایران، منطقه خاور میانه و جهان است. حکومت ایران، یک رژیم دیکتاتوری از نوع کلاسیک و یا رژیم ارتجاعی مانند طالبان نیست. رژیم حاکم بر ایران در عبور از بحرانهای گوناگون نشان داده است که قابلیت‌های بیشتری از رژیمهای توتالیتر تجربه شده و یا ارتجاعی برای بقاء خود دارد. استفاده از ابزار مذهب قدرت بیشتری به رژیم کنونی ایران در مقایسه با حکومت‌های فاشیستی که از ناسیونالیسم به عنوان ابزاری برای برانگیختن مردم استفاده می‌کنند، می‌دهد. این رژیم برای گسترش نفوذ خود به بمب اتمی نیاز دارد. اگر رژیم حاکم بر ایران به تسلیحات هسته‌ای دست یابد، در استفاده از آن، چه به عنوان تهدید و یا سلاح واقعی تردید نمی‌کند و لشگرکشی آشکار خود را آغاز می‌کند.

شوربختانه، جهان امروز شاهد بازگشت فاشیسم به اشکال مختلف در آمریکا، انگلیس و ایتالیا بوده و اشکال رسمی آنرا در چین، کره شمالی و ایران می‌بینیم.

فالانتریزم: به معنی نظم و آرایش جنگی است. فالانتریزم نام حزب سیاسی و شبه سیاسی کشور اسپانیا است. اساس این حزب بر اصل سنت گرایی، ملی گرایی و وفاداری و اطاعت محض است.

همانطوریکه ملاحظه می کنید ، فالانژ های دستار بند ضمن سنت گرائی 1400 ساله اسلام از پیروان خود اطاعت کورکورانه خواهان ولی در آنها نشانی از میهن دوستی وجود ندارد ، چون آنها از بیخ و بن ایرانی نیستند. حزب فالانژیست های اسپانیا در سال 1933 میلادی توسط خوزه آنتونیو د ریوارا در مادرید تاسیس شد. این حزب و ایده لوژی آن توسط ژنرال فرانکو پذیرفته شد. فالانژ ها خواهان ملی کردن سرمایه ها ، اصلاحات ارضی و تجدید سازمان ارتش بوده که در این خصوص رژیم آخوندی با تشکیل سپاه پاسداران و شبه نظامیان بسیج به اصل سوم رسیده و چون ایده سران نظام و شخص سیدعلی خامنه ای امت اسلامی است ، بوئی از ملی گرائی در آن به مشام نمیرسد. حکومت فالانژهای دستار بند نه تنها با کمونیست ها سر جنگ ندارند ، بلکه با نزدیکی به چین و شوروی به تصور خود حامی و پشتیبان دست و پا کرده اند.

فاناتیسم (تعصب) : فاناتیسم به اعتقادات تعصب آمیز گفته میشود که جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی در آن رتبه نخست را دارد. فاناتیک به کسی گفته میشود که شوق ، غیرت و حرارت خاصی در باره مسائل مورد نظر خودش را ابراز میدارد. این فرد بی دلیل و منطق به طرفداری یکی از موضوعات سیاسی، مذهبی ، اقتصادی و اجتماعی می پردازد.

یکی از اشکال خطرناک تعصب ، تعصب مذهبی است . تعصب دینی ، همان دین منهای عقلانیت میباشد. تعصب عقل را کور می کند و انسان را از اندیشه و فکر باز می دارد و توان دقت و تأمل در گزینش موضع درست را از وی سلب می کند. به همین علت تعصب، موضعی نابخردانه و در تضاد با عقلانیت و ارزش ها و معیارهای خردورزی است.

تعصب دو صورت دارد: یکی همراهی با موضوع و دیگری ضدیت با آن. بنابراین تعصب گاهی " موافق چیزی و گاهی علیه آن است و این چیز می تواند : ایده ، شخص ، اصل ، گروه ، عقیده و... باشد.

تعصب همواره در پیوند با طرف دیگری است. بدون چنین طرفی، نه نیازی به تعصب است و نه معنایی پیدا می کند.

ذهنیت تعصب، جز چهره ای ناقص و مشوش از دیگری را تاب نمی آورد و جز به شیوه روزمره و مغرضانه با آن برخورد نمی کند.

تعصب، اندیشه بد درباره دیگران بدون دلایل کافی است. تعصب گرایشی به عدم برتری است و بیانگر آمادگی برای اندیشه و احساس و رفتار به شیوه ای متضاد با افراد دیگر به عنوان اعضای در گروههای مشخص است. و همچنین ، گرایش منفی است که اعضای جماعت معینی براساس معیارهای موجود برای و گرایش های خود و در برابر گروه دیگری، در نظر می گیرند. یا اینکه با ادراکات و احساسات

رفتاری منفی متعلق به اعضای گروه معینی، هماهنگ شده و بالاخره اینکه: "تعصب" گرایشی انفعالی و سخت در برابر گروهی از افراد است.

براین اساس می توان گفت که "تعصب"، در فضای گسست و انزوا نسبت به دیگران و در زمینه ای از شکل گیری و ساختار یکجانبه و گسسته از معارف و دانش و دستاوردهای دیگران با خروجی ذهنیتی که خود را بر حق و دیگران را باطل و گمراه می بیند و همواره خود را درست و دیگران را بر خطا می شمارد، شکل می گیرد. تعصب را با واژه هائی چون خشک اندیشی، سخت گیری، حمیت و جانبداری هم معنا دانسته اند که در این خصوص نظام آخوندی شکل اشباح شده آنست.

افراط گرایی در اسلام به سده هفتم و زمان خوارج بر میگردد که بخاطر اعمال آنها شاهد جدائی شیعه از سنی شدیم و این بدعت شوم تا امروز ادامه داشته و جمهوری اسلامی بیش از هر کس به آن دامن زده است. خوارج سایر مسلمانان را کافر دانسته و آنها را مستوجب مرگ میدانند.

فاناتیسم، تنها اختصاص به مذهبیهون نداشته، بلکه این حالت را در سران و پیروان برخی از احزاب و گروه ها شاهدیم.

فدراسیون: به معنی جمع شدن میباشد. در اداره کشور، هنگامی مورد مصرف قرار میگیرد که دولت های کوچک تری در کشور ایجاد و به صورت زیر مجموعه واحدی بنام فدرال اداره شوند. دولت های کوچک که فدراسیون نامیده میشوند از آزادی نسبی داخلی برخوردارند. فدراسیون باید مقررات دولت مرکزی را از هر لحاظ مراعات کند.

با در نظر گرفتن موارد بالا، گوش ایرانیان با واژه فدراسیون بشکل دیگری آشنا است. از دید ایرانیان، فدراسیون به جمعی گفته میشود که مخالف رژیم حاکم بر ایران هستند. در حال حاضر ده ها فدراسیون در بیرون از ایران علیه جمهوری اسلامی فعالیت دارند. از آن جمله: فدراسیون بین المللی حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، فدراسیون لیبرال دموکرات سوشیال ایران و.....

فدرالیسم: به معنی اتحاد و پیمان آمده است. فدرالیسم طریقه ای است که در آن بسیاری از دولت های مستقل یک کشور، قسمتی از فرمانروائی خودشان را در اختیار قدرت بالاتری قرار میدهند. با اتحادی که پیش می آید، حکومت مرکزی تقویت میشود. در بین اپوزیسیون خارج از کشور برخی از کنشگران سیاسی بدون در نظر گرفتن ساختار و فرهنگ ایرانیان فدرالیسم را تشویق می کنند. تا به حال هیچ کشوری در جهان که یکپارچه بوده و قدمت تاریخی مثل ایران داشته است، روش کشور داری خود را به فدرالیسم تغییر نداده است. با اینکار در حقیقت، ایران را می خواهند تکه تکه کنند و در اوج خوش بینی بار دیگر بخواهند تکه ها را بهم بچسبانند! در ضمن تجربه تاریخی در کشورهای تازه تاسیس با روش فدرالیسم مانند برخی از کشورهای آفریقائی یا عراق مثبت نبوده است. در این کشورها قوم گرایی و تنش های قومی مشکل ساز است. البته ایده پای گیری نظام فدرالی مربوط به زمان انقلاب مشروطه است. در آن زمان ایران متشکل از 4 ایالت و 23 ولایت بود. چهار ایالت عبارت بودند از: آذربایجان

، خراسان و سیستان ، فارس و کرمان و بلوچستان . جنبش های محلی و ترس از خطر تجزیه بهترین دلیل برای تمرکز قدرت در حکومت مرکزی گردید. در تیرماه 1358 به ابتکار جبهه دموکراتیک ملی ایران ، کنفرانسی متشکل از 9 حزب و سازمان برگزار شد و طرحی 11 ماده ای با نام طرح خودمختاری خلق های ایران به تصویب رساندند که برای ایران پس از دودمان پهلوی ، حکومتی فدرال پیشنهاد میکرد. از سران جمهوری اسلامی محمد خاتمی و محسن رضائی نسبت به فدرالیسم در ایران نظر موافق دارند.

فدرالیسم قومی

تاکنون درباره فدرالیسم قومی و لزوم ایجاد آن در ایران برای نیل به آزادی و دموکراسی و رفع ستم بر اقوام ایرانی نوشته های بسیاری خوانده ایم و سخنهای بسیاری شنیده ایم. به این دلیل از «فدرالیسم قومی» سخن به میان می آورم، زیرا نسخه فدرالیسمی که از سوی برخی گروه ها برای ایران پیشنهاد می شود، بر اساس واحدهای قومی است. این سخنان بیشتر از سوی قومگرایانی که در ظاهر به ایران یکپارچه باورمند هستند و اما در عمل سودایی دیگر در سردارند و همچنین احزاب چپی که امروز از طریق برداشت هایی از گفتمان لنین و استالین به قومگرایی رومانتیک و گاه فاشیستی روی آورده اند و همگی به ظاهر دموکرات شده اند بیان می شود. به ظاهر دموکرات از آن جهت که پیشینه آنها با خشونت و کشتار عجین بوده است و روند حرکتی آنها از دموکراسی بسیار فاصله دارد و بی تردید برآیند فدرالیسم مدنظر آنان جز بازتولید خشونت و تسویه های قومی مذهبی چیز دیگری در بر نخواهد داشت. دموکراسی برای آنها ابزاری عوامفریبانه بوده تا خود را همگام با جهان متمدن بنمایانند، گونه ای همراهی و همسانی نمادین با مدرن. وگرنه دموکراسی راستین با باور و کارنامه و عملکرد آنها در یک مسیر جای نمی گیرد و همراه نمی شود.

یک دولت فدرال از یکپارچگی، اتحاد و به هم پیوستن چند ایالت یا کشور که دارای ساختار سیاسی مستقل هستند پدید می آید. پرسش اینجاست: چه تعداد از اقوام ایرانی دارای چنین شرایطی هستند که بتوانند با اتحاد یکدیگر دولتی فدرال را هستی بخشند؟ عده ای از عناصر قومگرا که در تحریف و ایجاد کینه در میان ایرانیان ید طولایی دارند، مشکلات و کمبودها و معضلات موجود در ایران که بر زندگی همه ایرانیان تأثیرهای منفی گذاشته است را تبدیل به ستم یک قوم خودساخته به نام فارس بر دیگر اقوام ایرانی کرده اند تا با وارون جلوه دادن شیوه فدرالیسم (ایجاد چند واحد سیاسی از یک کشور یکپارچه) بر اساس واحدهای قومی راه را بر تجزیه ایران هموار کنند.

دلیل چند کشور یا ایالت برای تشکیل دولت فدرال چه می تواند باشد؟ در جغرافیای سیاسی و در تعریف کلاسیک قدرت، یکی از اصول نخستین پیشرفت هر کشور و ملتی در تمامی زمینه ها، جمعیت و مساحت آن کشور معرفی شده است. یعنی هر اندازه جمعیت و مساحت بیشتری داشته باشد، توان بالقوه بیشتری برای پیشرفت دارد. یکی از اصلی ترین دلایل ایجاد یک اتحاد فدرال و حتی کنفدراسیون ها نیز همین نکته است. درنگ در این نکته باعث می شود که از فلسفه تشکیل اتحادیه اروپا آگاهی بیشتری بدست بیاوریم. یک اروپای واحد با مساحت و جمعیت بیشتر؛ در معادلات نظامی، سیاسی و اقتصادی بین المللی تأثیر گذاری بیشتری داشت؛؛ فروریختن دیوار برلین و یکپارچگی دوباره آلمان و همچنین رهایی اروپای

شرقی از بند و زنجیر کمونیسم پس از فروپاشی شوروی، ایجاد اتحادیه اروپا را بیش از پیش الزامی کرد. خواست اروپاییان پیدا کردن هویتی جدید، جدا از سیطره آمریکا بود؛ خواست آنها ایجاد یک ابرقدرت همپای آمریکا بود و چاره را در اتحاد با یکدیگر یافتند. ریشه‌های ایجاد آلمان متحد در سال ۱۸۷۵ همین امر است. اتحاد اولیه‌سیزده ایالت آمریکا در سال ۱۷۷۶ علیه دولت انگلیس نیز مبتنی بر همین اصل بوده است. نتیجه موفقیت‌آمیز این اتحاد به مرور زمان باعث پیوستن دیگر ایالت‌ها به آن گردید تا آمریکای فدرال نوین پایه بگیرد.

بنابراین هنگامی که چند ایالت یا کشور به این نتیجه می‌رسند که با اتحاد بهتر می‌توانند در مسیر پیشرفت و قدرتمند شدن قرار گیرند دولت فدرال را تشکیل می‌دهند؛ نه اینکه یک سرزمین همیشه یکپارچه را با دست خود از طریق ایجاد فدرالیسمی وارونه - آن هم بر پایه واحدهای قومی - به سوی تجزیه سوق دهیم. زمانی می‌توان از ایجاد یک فدرال ایرانی سخن به میان آورد که یک ایران با حکومت ملی، دموکراتیک و نیرومند در همه عرصه‌ها معتبر شود که هر فردش بدون تبعیض با هر گرایش سیاسی و فکری، دین و جنسیت دارای حق شهروندی یکسان باشد. آن زمان بر اساس گستره فرهنگی ایران بزرگ می‌توان از به هم پیوستن سرزمینهای جدا شده از پیکره ایران که دارای ساختار سیاسی جداگانه شده‌اند، تشکیل یک دولت فدرال داد. بدیهی‌ست زمانی که چند ایالت یا کشور، تشکیل یک دولت فدرال می‌دهند، حق خودگردانی و خودمختاری خویش را نگاه می‌دارند اما نسبت به دولت فدرال احساس تعلق دارند و آن را از خویش می‌دانند. پرپیداست از آنجاییکه تمامی واحدها با اراده و خواست خود این اتحاد را تشکیل داده‌اند و به این اتحاد نیازمند بوده‌اند تلاش می‌کنند تا به بهترین شیوه در حفظ و ماندگاری این یکی شدن کوشا باشند چراکه نیرومندی آنها را تضمین می‌نماید.

«خودگردانی، حق تصمیم‌گیری برای اداره امور داخلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک منطقه، سرزمین یا گروه قومی در درون یک کشور است؛ خودگردانی در نهایت به خودمختاری کامل می‌رسد. خودمختاری حق تشکیل دولت ملی برای گروه‌های قومی و ملی‌ای است که از دولتهای چندین ملیتی و از امپراتوری‌ها جدا می‌شوند.

اما زمانی که یک کشور یکپارچه بر اساس گفتمان قومگرایانه، حق خودگردانی به یک منطقه داده است یا به فدرالیسم قومی تن دهد؛ آن منطقه قومی خودگردان یا واحدهای سیاسی فدرال قومی، به مرور زمان در جهت خودمختاری کامل و جدایی حرکت کرده و به آن دست یافته و یا ناامنی‌های گسترده و بی‌ثباتی‌های مداوم را موجب می‌گردند. این روند از طریق برگزاری همه‌پرسی در جهت تجزیه و ایجاد دولت ملی آغاز می‌شود که ممکن است به جنگ داخلی با دولت مرکزی و یا دولت فدرال کشانده شده و در نهایت با کشتارهای قومی و مذهبی در جهت یکسان سازی و نیز دخالت بیگانگان به پایان برسد. توجه به نمونه‌های ایالت باسک اسپانیا و اقلیم کردستان عراق برای سرزمین‌های خودمختاری که خواهان جدایی و استقلال کامل از طریق جنگ داخلی و همه‌پرسی بوده‌اند می‌تواند بسیار هشداردهنده و روشنگر باشد. بی دلیل نیست که همه قوم‌گرایان در ایران خود را ملتی جداگانه معرفی می‌کنند و بر این تاکید

دارند که ایران کشوری کثیرالمله است، چون زمانی که بحث ملت در میان است؛ آن ملت باید دارای دولت و سرزمینی مستقل نیز باشد؛ پس جاعلان ملت ساز با این ترفند می‌توانند مسیر جداسازی و استقلال را تا پایان به پیش ببرند. در نتیجه آن سازمان و یا فرد قومگرا که به جای نام بردن از ملت ایران، از اقوام ایرانی به عنوان ملتی جداگانه یاد می‌کند و فدرالیسم قومی را مبلغ است، در واقع تجزیه طلبی‌ست که پشت ظاهر دلفریب فدرالیسم سودای رسیدن به قدرت و تجزیه‌ایران را دارد.

با نگرستن به کشورهای فدرال دموکرات و پیشرفته مانند آلمان و آمریکا می‌بینیم که همه واحدها، خود را جزیی از ملت آلمان یا آمریکا می‌دانند؛ پس فدرالیسم اصولی و نه وارونه نه تنها نافی ملت یکپارچه نیست، بلکه به بهترین وجهی در تقویت بنیادهای ملی می‌کوشد، زیرا خاستگاه ایجاد آن به هم پیوستن بوده است و نه از هم گسستن.

پرسش اساسی این است که چرا بسیاری از ملت‌سازان و تجزیه طلب‌ها این روزها به صورت مستقیم از تجزیه‌ایران سخنی بر زبان نمی‌آورند و در ظاهر خود را خواهان دستیابی به فدرالیسم نشان می‌دهند؟

باید پاسخ را در نیاز آن‌ها به حمایت‌های مالی و سیاسی و نظامی از سوی افراد بانفوذ و دولتها برای ادامه زندگانی و پیشبرد اهداف جستجو کرد. از آنجا که قومگرایان با همه کوشش‌هایی که می‌شود نتوانسته‌اند پشتیبانی کامل اقوام ایرانی را بدست آورند، بیش از همیشه به این حمایتها نیاز پیدا کرده‌اند. اما آیا حقوق بین الملل اجازه ی اقدام در جهت تجزیه یک کشور مستقل را به قدرت‌ها داده است؟

هرست هانوم در دایره المعارف ناسیونالیسم در مدخل حقوق بین الملل و پیرامون جدایی خواهی می‌نویسد: «وقتی تجزیه کشورها با رضایت حاصل شود، حقوق بین الملل برای به رسمیت شناختن کشورهای تازه‌ای که پدید می‌آیند، هیچ منع و مخالفتی ندارد. حقوق بین الملل استفاده از زور را علیه وحدت سیاسی و تمامیت ارضی هر کشوری ممنوع می‌کند. پس نه حقی برای کشورها به صورت انفرادی و نه حقی برای جامعه جهانی به وجود می‌آید تا به طرفداری از یک جنبش خود مختار ملی یا جدایی طلب در امور یک کشور دخالت کنند... حتی یک مورد ادعای به حق برای جدایی به طور گسترده از سوی جامعه بین المللی به رسمیت شناخته نشده است؛ مگر آنکه آن جدایی نخست از سوی کشوری که قلمروی جدا شونده در آن قرار گرفته است به رسمیت شناخته شده باشد. (همانگونه که جامعه بین الملل جدایی چک و اسلواکی را به دلیل رضایت دو سویه معتبر دانست و به رسمیت شناخت اما از جدایی منطقه‌ی باسک اسپانیا، اقلیم کردستان عراق و ایالت کبک کانادا حمایت نکرده و نخواهد کرد) واگذاری این حق به اقلیت‌ها، خواه اقلیت‌های زبانی یا مذهبی یا به هر بخش دیگری از جمعیت یک کشور که از جامعه‌ای که به آن تعلق دارند، دست بکشند، به این دلیل که تمایلشان بر این است یا دلشان چنین می‌خواهد، موجب نابودی نظم و ثبات در داخل کشورها، و آغازگر هرج و مرج در زندگی بین المللی می‌شود... در حال حاضر هیچ توافقی بر سر اوضاع و احوال مشخصی که بتواند چنان حقی را برای جدایی به رسمیت بشناسد، وجود ندارد و صرف تبعیض یا سرکوب، احتمالاً کافی نخواهد بود. از

سوی دیگر، حمله‌های بدنی که به نسل‌کشی نزدیک می‌شود، احتمالاً کفایت خواهد کرد. اگر به نمونه پیچیده یوگسلاوی برگردیم، به نظر نمی‌رسد نفی خودمختاری کوزوو و سرکوب عمومی آلبانیایی‌ها از نظر حقوق بین‌الملل، دلیل کافی برای جدا شدن از کشور یوگسلاوی به شمار آید.» (در واقع تن دادن به فدرالیسم قومی برآمده از آرای لنین و استالین در عصر تیتو که منجر به شدت گرفتن واگرایی‌های قومی مذهبی در یوگسلاوی گردید تا جنگ داخلی بالکان مابه‌ازای آن شود؛ در نهایت نسل‌کشی صورت گرفته از سوی سرمداران یوگسلاوی و البته تمامی طرف‌های درگیر؛ و از هم پاشیدگی کشور موجبات دخالت و اعمال زور از سوی قدرت‌ها را فراهم کرد تا این امر سبب‌ساز تجزیه خونین یوگسلاوی گردد)

بزرگ‌ترین عوام فریبی گروه‌های قومی، تغییر و تحریف حق تعیین سرنوشت «مردم» به حق تعیین سرنوشت «ملل» است. یعنی جا به جایی واژه ملت با مردم. در واقع از نظر منشور ملل متحد مخاطبان و ذی‌نفعان حق تعیین سرنوشت، مردم هستند نه ملت‌ها. تفاوت حقوقی استفاده از واژه مردم به جای ملت، در این نکته نهفته است که جریان‌های قومی و شده ناسیونالیست‌های حاشیه‌ای همواره مدعی وجود یک ملیت (ملت بالقوه - خرده ملت) در مناطق بوده‌اند که مخاطب و ذینفع این حق شناخته می‌شوند. به عبارت بهتر از نظر حقوق بشر این مردم هستند که اهلیت استفاده از این حق را دارا هستند. اگر منشور از عبارت ملت یا قوم به جای مردم استفاده می‌کرد آنگاه تفاسیر متعددی در خصوص تعریف ملت یا قوم شکل می‌گرفت و هر کس بنا بر تعریف مد نظر خویش از اصطلاح ملت در صدد اعتبار بخشیدن به نظریه خود بر می‌آمد حال آن که واژه مردم اعم از همه این اصطلاح‌هاست. پس از جنگ جهانی دوم این حق بیشتر به عنوان راه حلی برای حاکمیت یافتن سرزمین‌های تحت استعمار بیگانگان تحول معنایی پیدا کرد. پس از دهه هفتاد میلادی حق تعیین سرنوشت به مفهوم حاکمیت دموکراسی موضوعیت داشت؛ بنابراین امروزه مفهوم حق تعیین سرنوشت پس از پایان روند استعمارزدایی بر مفهوم دموکراسی و حقوق برابر مردم تاکید دارد و از مفهوم پیشین خود بویژه قبل از دوران تنظیم منشور ملل متحد تهی شده است. مرور اعلامیه سازمان ملل به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس‌اش در خصوص حق تعیین سرنوشت، خالی از لطف نخواهد بود: حق تعیین سرنوشت مردم، وضعیت خاص مناطق تحت سلطه و استعمار بیگانگان و سایر اشکال خارجی را در نظر گرفته و حق مردم در پرداختن به اقدامات مشروع در چارچوب منشور سازمان ملل متحد برای تحقق حق برگشت ناپذیر تعیین سرنوشت را به رسمیت می‌شناسد. این اصل به معنی تشویق یا ارائه دستور العمل برای تجزیه و خدشه دار کردن کلی یا جزئی تمامیت ارضی و وحدت سیاسی دولت‌های مستقل حاکم نیست.

بنابراین از آنجا که تجزیه طلب‌ها بدون داشتن حمایت‌های یاد شده نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند و از آنجا که هیچ نیروی بین‌المللی به دلیل مخالف بودن حقوق بین‌الملل، نمی‌تواند به صورت آشکار اقدام به تجزیه یک کشور نماید، تنها راه چاره را در آن دیده‌اند که در ابتدا با تحریف و جعل و دروغ، از خود ملت جداگانه‌ای بسازند و با دستمایه قرار دادن فرمولی چون فدرالیسم وارونه به خودمختاری رسیده و در نهایت همانگونه که گفته شد، با اعلام دولت ملی و آغاز جنگ داخلی و اقدام به تسویه‌های خونین، زمینه را برای دخالت بیگانگان فراهم نموده تا به خواسته خود که همانا تجزیه ایران است دست یابند.

فراکسیون : به معنی خرد شده ، مشتق شده است. در سیاست به گروهی میگویند که در یک سازمان و تشکیلات سیاسی فعالیت داشته و در مورد اجرای برنامه ها و خط مشی سازمان ، عقاید متفاوت با مابقی افراد سازمان دارند. این گروه خود را صحیح تر و منطقی تر از دیگران میدانند. در مجلس هم فراکسیون به معنای یک جزء از کل است .

فراکسیون مجلس شورای اسلامی متشکل از گروهی از اصول گرایان در مجلس هشتم به سرپرستی روح الله حسینیان بود. منظور از تشکیل این فراکسیون حمایت از رئیس جمهور دزد ، فریبکار و زشت چهره نظام آخوندی ، احمدی نژاد بود. جالب توجه این است که پس از حمایت از احمدی نژاد و پیروزی او در انتخابات 22 خرداد 1388 دچار اختلاف با احمدی نژاد شد و به چند وزیر پیشنهادی احمدی نژاد رای عدم اعتماد داد . در مجلس یازدهم هم شاهد تشکیل فراکسیون بودیم که این بار رئیس آن شهردار سابق و دزد تهران محمد باقر قالیباف بود و سخنگوی آن مجتبی یوسفی بود. از پر قدرت ترین فراکسیون مجلس آخوندی باید به فراکسیون رهروان ولایت در مجلس نهم اشاره کنم. این فراکسیون 170 عضو داشت و توانست تمام 12 کرسی هیئت رئیسه مجلس را تصاحب کند و ریاست مجلس را به علی لاریجانی واگذار نماید.

فرانشیز (مصونیت) : به معنی معافیت ، مصونیت و حق رای دادن است. امروزه از این واژه در مورد مصونیت و معافیت استفاده میشود . استفاده از آن را در مورد مامورانی که چوب حراج به اموال عمومی زدند و سید علی خامنه ای به آنها مصونیت داد و گفت هیچ کس و هیچ سازمان و نهاد دولتی حق سؤال از آنها ندارد! را شاهد بودیم.

رسانه های دولتی ایران از جمله وب سایت رسمی نظام آخوندی خبر داده اند که سید علی خامنه ای، مصوبه سران قوا برای فروش اموال مازاد دولت و مصونیت قضایی هیات تصمیم گیر درباره فروش این اموال را تایید کرده است.

با تایید مصوبه سران سه قوه توسط رهبر جمهوری اسلامی قرار است به زودی فروش اموال غیرمنقول دولت ایران و نهادهای وابسته به دولت همانند بانک ها که هیاتی مشخص درباره آن تصمیم گیری خواهد کرد، آغاز شود.

حسین قربانزاده، رئیس سازمان خصوصی سازی در ایران به وبسایت رسمی اطلاع رسانی دولت گفته «چرا باید بانک های دولتی که توان تسهیلات دهی ندارند، املاک رفاهی و تفریحی در بهترین نقاط تهران و سواحل شمالی و جنوبی داشته باشند همچنین بسیاری از ادارات و وزارتخانه ها. اینها باید به مردم واگذار شود.

بر اساس گزارش رسانه های رسمی در ایران، پیشنهاد تشکیل هیاتی برای فروش اموال مازاد دولتی در ایران در سال ۱۳۹۹ از سوی سید علی خامنه ای به رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و رئیس مجلس داده شده و سپس با تهیه «مصوبه مولدسازی دارایی های دولت» در جلسه سران قوا، مصوبه آنها در آبان امسال به تایید او رسید.

پس از تایید خامنه‌ای، این بار هیات دولت جمهوری اسلامی ایران در دی ماه ۱۴۰۱ آیین نامه اجرای این مصوبه را تصویب کرد و رسانه های ایران در هفته دوم بهمن آن را منتشر کردند.

قوانین انرژی اتمی : دولت آمریکا از نظر کنترل و توسعه انرژی اتمی در سال 1946 میلادی قوانینی وضع نمود که در سال 1954 شکل کامل شده آن پیاده گشت. بر اساس این قوانین کمیسیونی میبایستی بر کلیه مسائل اتمی نظارت داشته باشد . هدف از وضع این قوانین این بود که انرژی اتمی در خدمت پیشرفت صنعت و علوم صورت گیرد . در قوانین آمده که از انرژی اتمی برای برقراری صلح و آرامش باید استفاده شود. در سالهای گذشته ، دنیا شاهد بازیهای ماجراجویانه جمهوری اسلامی در امر دستیابی به سلاح اتمی بوده و بطور سرکشانه هر کاری که دلش خواسته کرده است.



محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران در کنار رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

گزارش تازه آژانس از فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی حاکی از رسیدن زمان «فرار اتمی» ایران به ساعت صفر و فراهم آمدن آمادگی برای انجام یک انفجار اتمی در کمتر از یک ماه (زمان لازم برای مونتاژ قطعات محموله انفجاری) و قابلیت ساختن چهار بمب در کمتر از سه ماه، بعد از اتخاذ تصمیم به آغاز حرکت است

فرار اتمی اصطلاحی است که در مورد زمان لازم برای دسترسی به سوخت کافی برای ساختن بمب و یا مبادرت به انفجار اتمی، بعد از آغاز حرکت در این مسیر، به کار می‌رود.

مطابق اظهارات مسئولان وقت دولت آمریکا، در سال ۲۰۱۶ و از زمان اجرایی شدن توافق اتمی ماه ژوئیه سال ۲۰۱۵ با قدرت‌های جهانی، ایران به دلیل کاهش دادن ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود، و همچنین محدودیت تعداد و کیفیت کار سانتریفیوژهایی که داشت، در فاصله یک سال تا ظرفیت ساختن بمب بود

در حال حاضر این فاصله کاملاً پر شده و ایران در هر زمان که بخواهد قادر به ساختن بمب اتمی و یا دست‌کم مبادرت به انفجار اتمی آزمایشی و پیوستن (اعلام شده و یا اعلام نشده) به گروه کوچک (۹ کشور شناخته شده) دارای بمب اتمی است.

ذخایر اورانیوم غنی‌شده

مطابق گزارش اخیر دبیرکل آژانس، ایران تا ۱۵ ماه مه سال جاری ذخایر اورانیوم با غلظت ۶۰ خود را به ۴۳.۱ کیلوگرم رسانده که این مقدار بعد از تبدیل گاز هگزا فلوراید به جرم، (HEU) درصد، برای تبدیل به فلز و استفاده به (WGU) ۶۳.۸ کیلوگرم و در صورت افزایش غلظت آن به ۹۰ درصد عنوان خرج انفجاری در یک بمب اتمی کافی است.



آژانس: ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران به ۱۸ برابر حد مجاز در برجام رسیده است

ظرفیت کنونی غنی‌سازی اورانیوم ۶۰ درصدی ایران ماهانه ۴.۳ کیلوگرم است که با استفاده از گاز اورانیوم با غلظت کم (تا ۵ درصد) صورت می‌گیرد

در روش تازه غنی‌سازی ۶۰ درصدی، به جای روش قدیمی که غنی‌سازی در دو یا سه مرحله صورت می‌گرفت، غنی‌سازی می‌تواند مستقیماً در یک مرحله تا رسیدن به غلظت بالا انجام شود و در نتیجه تولید اورانیوم با غلظت نظامی (۹۰ درصد) سرعت عمل بیشتری داشته و در زمان کوتاه‌تری انجام می‌گیرد

بنا بر گزارش آژانس، ۹۰ درصد از اورانیوم ۶۰ درصد غنی‌شده ایران به مرکز اتمی اصفهان که در آن تجهیزات تبدیل گاز اورانیوم به فلز اورانیوم قرار دارد، منتقل شده است

ایران همچنین با استفاده از اورانیوم ۲۰ درصد غنی‌شده موجود و افزایش غلظت آن به حد نظامی (۹۰ درصد)، به کمک سانتریفیوژهای پیشرفته‌تر کنونی خود (آی آر ۴ و آی آر ۶)، می‌تواند طی یک ماه اورانیوم کافی با غلظت نظامی برای ساختن دو بمب و یا انجام دو انفجار اتمی آزمایشی داشته باشد

بنا بر تخمین تازه آژانس، ایران تا تاریخ ۱۵ ماه مه سال جاری، دست‌کم ۲۳۸.۴ کیلوگرم اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد به صورت گاز و ۳۶ کیلوگرم در سایر اشکال شیمیایی داشته است

با استفاده از یک آبشار شامل ۱۶۶ سانتریفیوژ مشغول به کار در مرکز فوردو، هر ماه ۲۰ کیلوگرم اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد آماده می‌شود

با در نظر داشتن حجم اورانیوم ۲۰ درصد غنی‌شده کنونی، از زمان آغاز فرار اتمی و با استفاده از باقیمانده اورانیوم با غلظت تا ۲۰ درصد و بخشی از اورانیوم حدود ۴.۵ درصد غنی‌شده، ایران می‌تواند سومین بمب اتمی خود را تا فاصله یک ماه و نیم بعد بسازد

در کمتر از سه ماه بعد از آغاز فرار اتمی و با استفاده از موجودی اورانیوم با غلظت تا ۴.۵ درصد و افزایش غلظت آن به سطح نظامی، ایران قادر به ساخت چهارمین بمب اتمی خواهد بود و در فاصله شش ماه قادر به ساختن پنجمین بمب اتمی که این مرحله در حقیقت هدف اولیه طرحی را که از آن به عنوان پروژه «آماد» یاد شده تأمین خواهد کرد؛ طرحی که در کنار پروژه موسوم به «نمک سبز»، (اشاره به تولید تترا فلوراید، و مرحله‌ای مقدماتی برای غنی‌سازی اورانیوم در مراحل تکمیلی) به منظور هموار ساختن راه رسیدن حکومت ایران به ظرفیت ساختن بمب اتمی و همچنین سفیه حمل بمب (موشک بالیستیک) تدوین و پیگیری شده است



محسن فخری زاده مهابادی

با ترور محسن فخری‌زاده مهابادی در هفتم آذر سال ۱۳۹۹، نقش او در طراحی و اجرای پروژه آماد و اصل طرح که به منظور ساختن بمب اتمی تدوین شده بود، بار دیگر مطرح شد

فخری‌زاده، از نیروهای سپاه پاسداران، معاون وزیر دفاع جمهوری اسلامی و رئیس «سازمان پژوهش‌های نوین دفاعی-سپند» بود، نهادی که در آن اجرای طرح ساخت بمب اتمی پیگیری می‌شد



اسناد منتشر شده نشان می‌دهند که فخری‌زاده پیش از ورود به برنامه اتمی ایران، به همراه حسن تهرانی‌مقدم که از او به عنوان پدر برنامه موشکی یاد می‌کنند، به کره شمالی سفر کرد و در پایه‌گذاری صنعت موشک‌سازی ایران با همکاری کره شمالی و لیبی نقش داشت

در دولت محمود احمدی‌نژاد، فخری‌زاده همراه با فریدون عباسی دوانی به برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی وارد شد و بنا بر ادعای سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۹۷ قبل از سومین آزمایش بمب اتمی کره شمالی به این کشور سفر کرد

فخری‌زاده یکی از پنج ایرانی بود که نام او در فهرست ۵۰۰ فرد قدرتمند جهان که نشریه آمریکایی فارن پالیسی سالانه منتشر می‌کند، درج شده بود

به علاوه نام فخری‌زاده در قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت، نیز جزو افراد تحریم‌شده ایران قرار داده شده بود

یکی از مراکز مشکوک اتمی ایران که در ردیف چهار مرکز مورد پرسش آژانس انرژی اتمی قرار دارد و همچنان محل اختلاف باقی مانده، سایت موسوم به «مریوان» است که نه در کردستان، بلکه در منطقه آباده در استان فارس واقع شده است

این محل ظاهراً تحت نظارت وزارت دفاع جمهوری اسلامی، در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ شمسی زیر نظر علی شمخانی (وزیر دفاع وقت – دبیر فعلی شورای عالی امنیت ملی) توسط مؤسسات زیر مجموعه قرارگاه خاتم الانبیاء وابسته به سپاه پاسداران ساخته شد و در آن بخشی از برنامه هسته دارای ابعاد نظامی ایران، از جمله بخشی از اقدامات و آزمایش‌های لازم برای ساختن چاشنی انفجاری و ماشه بمب اتمی توسط سازمان پژوهش‌های نوین دفاعی (سپند) صورت گرفت

مهندس هاشمی‌تبار یکی از مدیران پروژه‌های محرمانه سپاه که طرح‌های مختلف ساخت تونل و مراکز مخفی سپاه را انجام می‌داده، بر اجرای طرح ایجاد مرکز مریوان نظارت داشته است

بنا بر گزارش ۲۳ فوریه ۲۰۲۱ آژانس، در سال ۲۰۰۳ در فضای باز این محل آزمایش‌های انفجاری با قدرت بالا جهت ساخت ماشه شلیک نوترونی صورت گرفته است

پیشتر اسناد متعدد از ساخت کپسول انفجاری در شهرک صنعتی اراک توسط متخصص‌های اوکراینی به نام ویچسلاو دانیلکو و ولادمیر پدالکو و حمل آن به پارچین (ورامین) نیز به منظور انجام شلیک نوترنی و در راه تلاش برای ساختن ماشه بمب اتمی منتشر شده بود

در اسناد تاکنون منتشرشده، از فردی به نام سعید برجی، از متخصصین آزمایش‌های انفجاری و همکار دانیلکو یاد شده که در سال ۲۰۱۱ همراه با دو فرد دیگر شاغل در «سپند» به نام‌های خداداد میهمی و حسین غفوری، در رابطه با سایت «احمدآباد» که احتمالاً منظور سایت مریوان است، کار می‌کردند

مجموعه فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی برای دست یافتن به ظرفیت ساخت بمب اتمی پیشتر در مجموعه‌ای از اسناد و مدارک با نام پرونده «پی-ام-دی» قرار داده شده بود که مراد از آن فعالیت‌های اتمی مشکوک به داشتن ابعاد نظامی بود و این پرونده با «ابتکار» دولت وقت آمریکا در فاصله چند روز پیش از نهایه شدن توافق اتمی ژوئیه سال ۲۰۱۵ بسته شد، هر چند اسناد آن همچنان باقی است و در سال‌های بعد از توافق ابعاد تازه یافته، به طوری که ضرورت بازدید از چهار مرکز اتمی اعلام‌نشده جمهوری اسلامی (پارچین، شیان لویزان، مریوان و تورقوزآباد) را برای آژانس اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

علاوه بر اسناد فنی و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ایجاد شده برای ساختن بمب اتمی، مسئولان جمهوری اسلامی نیز در مجال‌های متعدد و متفاوت به موضوع ساختن بمب اتمی اشاره کرده‌اند

فریدون عباسی، نماینده اصولگری کنونی مجلس و رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی ایران، در آذر ماه سال گذشته، بعد از ترور محسن فخری‌زاده در راه دماوند از او به عنوان فردی نام برد که «سیستم» دستیابی ایران به سلاح اتمی را ایجاد کرد

پیش از او نیز «محمود علوی»، وزیر اطلاعات دولت «حسن روحانی»، گفته بود که براساس فتوای خامنه‌ای تولید سلاح هسته‌ای حرام است؛ اما اگر ایران مجبور شود، به سمت ساخت سلاح اتمی خواهد رفت. البته گفتن حرام توسط سید علی خامنه‌ای، صرفاً یک تاکتیک فریبکارانه بیش نیست. جمهوری اسلامی در راستای وصیت روح الله خمینی به دنبال بمب اتمی است و در این مورد هیچ شکی نباید داشت.



مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای ایران: برای موفق نشان دادن خود حاضر به تساهل و تسامح نیستیم

بنا بر گفته او: «تحتفظ ما درباره سلاح هسته‌ای بر اساس فتوای رهبر معظم انقلاب بر حرمت سلاح هسته‌ای کاملاً مشخص است، منتهی فخری‌زاده این سیستم را ایجاد کرده بود و مسئله‌اش هم فقط دفاع از کشور خودمان نبود. جمهوری اسلامی استفاده از بمب اتمی را غیر شرعی می‌داند و سراغ آن هم نمی‌رود، اما اگر گریه‌ای را گوشه‌ای گیر بیندازند، ممکن است رفتاری کند که گریه‌ای که آزاد است، آن رفتار را نمی‌کند»

علی مطهری نماینده و نایب رئیس سابق مجلس نیز چندی پیش در مصاحبه با باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران (ایسکا)، وابسته به سپاه پاسداران در سال جاری گفت: «از همان ابتدا که وارد فعالیت هسته‌ای شدیم هدفمان ساخت بمب و تقویت قوای بازدارنده بود، اما نتوانستیم محرمانه بودن این مسئله را حفظ کنیم و کار ما افشا شد»

در سال‌های جنگ با عراق، محسن رضایی در منصب فرمانده سپاه، در نامه نگاری با هاشمی رفسنجانی و بعد رسیدن آن نامه به خمینی، توفیق در جنگ را، علاوه بر سایر ملزومات، موکول به داشتن بمب اتمی کرده بود و هاشمی نیز به نوبه خود از بمب اتمی اسلامی برای مقابله با اسرائیل یاد کرده بود

به این ترتیب انکار مسئولان جمهوری اسلامی به هیچ ترتیب نمی‌تواند کرده‌ها و اقدامات ۲۵ سال گذشته آنها را برای دست پیدا کردن به ظرفیت ساخت بمب اتمی، در تردید قرار دهد و دو تصمیم تلافی‌جویانه روزهای هشتم و نهم ماه ژوئن جاری تهران، در پاسخ به تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس که با اکثریت قاطع ۳۰ رأی از ۳۵ کشور دارای حق رأی عضو شورا صورت گرفت، می‌تواند نقطه آغاز فرار اتمی ایران تلقی شود

وضعیت کنونی ایران را در مقایسه با بحران اتمی ۲۵ سال اخیر کشور را می‌توان بی‌سابقه، خطیر و حادث‌ترین مرحله آن تاکنون شمرد و نتیجه گرفت که تلاش‌های پرهزینه و طولانی حکومت ایران برای رسیدن به بمب اتمی اینک به وضعیت ساعت صفر رسیده و خاموش کردن دوربین‌های «فرآپادمانی» آژانس در تأسیسات اتمی ایران، بخصوص

دوربین‌های نظارت راه دور بر غلظت غنی سازی را می‌توان به نیت دستار بندان برای ساختن بمب اتمی محرز دانست.

اقدامی که در صورت خنثی ماندن تلاش‌های خارجی (اسرائیل) برای متوقف ساختن آن، می‌تواند ایران را در وضعیت برخورد نظامی و حتی جنگی ویرانگر قرار دهد.

کاپیتالیسم (سرمایه داری) : به سیستمی اطلاق می‌شود که مالکیت و سرمایه گذاری در باره وسائل تولید و ابزار در دست عده ای از افراد جامعه قرار دارد. در کاپیتالیسم مسئله بهره کشی و استثمار بمراتب بیشتر از فئودالیسم است. از ویژه گی های اصلی کاپیتالیسم به انباشت سرمایه ، بازارهای رقابتی ، سیستم قیمت ، مالکیت خصوصی و به رسمیت شناختن حقوق مالکیت ، مبادله داوطلبانه و کارمزدی میتوان اشاره نمود. سرمایه در سیستم کاپیتالیستی شامل زمین و کارخانه و... میباشد. در جمهوری اسلامی با مصادره

کارخانه ها و دست اندازی بر روی زمین های مرغوب و کشاورزی ، سپاه پاسداران و نهاد های دولتی نقش کاپیتالیستی خود را به بهترین وجه نشان داده اند. از جمهوری اسلامی به عنوان نظام سرمایه داری دولتی باید یاد کرد. در جمهوری اسلامی بر خلاف آمریکا سرمایه داری رفاهی وجود ندارد.

دستار بندان ، راه را در اجرای اقتصاد اسلامی می جستند. این جمله بارها شنیده می شد که اقتصاد اسلامی، نه کاپیتالیستی است و نه کمونیستی؛ بلکه چیزی است میان این دو!

با این حال مذهبی ها مدل اقتصادی تجربه شده ای که در آن نهادهای اقتصادی مانند بانک، پول و سرمایه، مالکیت، کار و نظایر آن شناخته شده اند را نداشتند. بجز احکام فقهی اقتصادی که در رساله های عملیه وجود داشت، کتاب "اقتصادنا" نوشته محمدباقر صدر از منابع مورد استفاده به شمار می آمد. مقالاتی هم در روزنامه ها منتشر می شد. اما وجه غالب و حاکم بر اندیشه ها، بیشتر از سوسیالیسم الهام می گرفت. ملی شدن بانکها و مصادره های اموال وابستگان به پهلوی نیز بیشتر در بستر نگاه سوسیالیستی به اقتصاد قابل تعریف بود. علیرغم اینکه در نگاه رهبر جمهوری اسلامی ، روح الله خمینی : اقتصاد مال خرد است!

در اصول قانون اساسی نیز که در سال ۱۳۵۸ تصویب شد، تجربه منفی اقتصاد سرمایه داری ، این قانون را به سمت اقتصاد دولتی با گرایشهای آشکار سوسیالیستی سوق داد. بعدها و در تفسیر قانون اساسی از سوی شورای نگهبان، بخشهایی از این قانون تعدیل شد و دست بخش غیردولتی را بازتر کرد. در قانون اساسی قدرت بسیار بالای دولت در اقتصاد-بسان کشورهای مارکسیستی و سوسیالیستی- راه را بر بخش خصوصی کاملاً بسته بود.

با شروع جنگ ایران و عراق ، به ناچار اقتصاد جنگی بر کشور حاکم شد و دولت وقت با استفاده از شرایط روز، هرچه سریع تر، اقتصاد را به سمت دولتی تر شدن برد. دولتی شدن اقتصاد در ابتدا فساد بزرگی را رقم زد، زیرا جو انقلابی و جنگی، همچنان بر کشور غالب بود. با این حال بازاریان به عنوان پیشگام ترین مخالفان دولت میرحسین موسوی، خواهان اقتصاد آزاد به خصوص در بخش بازرگانی داخلی و خارجی بودند و با طرح این موضوع که دولتها هرگز تاجران خوبی نبوده و نیستند، فشار بر دولت را گسترش دادند. بازاریانی که در سیاست هم صاحب نفوذ بودند، می گفتند که سیاست کوپنی اقتصاد، گرایش مارکسیستی دارد. در واقع شعار "کوپنیست، کمونیست" از همین نگاه برمی خاست. تاجار و بازاریان ادعا می کردند اگر واردات و توزیع کالاها را به آنها بسپارند، بسیار بهتر از دولت عمل می کنند و قیمتها را متعادل نگه می دارند و بعلاوه سیستم کوپن را برمی اندازند. اما دولت با سوار شدن بر موج تفکر سوسیالیستی که در آن مقطع، مشتریان فراوانی بین توده ها داشت، بازاریان را ناکام گذاشت

پایان جنگ، فرصتی بود برای نفس کشیدن بخش خصوصی. اما همه دولتها بدون استثنا از واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی گریزان بودند . دلیل بسیار روشنی هم داشت. آنها معتقد بودند قدرت سیاسی بدون پشتوانه اقتصادی معنا ندارد. در واقع واگذاری اقتصاد به بیرون از دولت را پوست خربزه زیر پای خود می دانستند و با همین توجیه، باز شدن دست سرمایه داران را بر نمی تابیدند. در نهایت بخشی

عظیمی از اقتصاد به سپاه پاسداران واگذار شد. واگذاری هایی که فساد آن روز به روز بیشتر می شود.

آنچه گفته شد تنها یک مقدمه است بر نگاه بلاتکلیف به مقوله اقتصاد. این مقدمه باید با تحقیقات و مقالات بیشتر به شفافیت ایدئولوژی اقتصادی نظام جمهوری اسلامی منجر شود. بسیاری از افراد، با اینکه با استناد به "الناس مسلطون علی اموالهم" مشروعیت بخش خصوصی را گوشزد می کنند، اما در همان حال با برجسته کردن مشکلات معیشتی مردم، از دخالت بیشتر حکومت و دولت سخن می گویند. اگر مالکیت خصوصی محترم است پس چرا مثلاً واردات خودروهای لوکس و خریدوفروش خانه ها و ویلاهای گران قیمت با طعنه های سیاسیون و رسانه ها مواجه می شود. اگر ثروت داشتن ضد ارزش نیست چرا مکرراً در رسانه ها این اعتراض را شاهدیم که با کدام منطق مثلاً ۹۰ درصد سپرده های بانکی در دست درصد کوچکی از مردم است؟ اگر بخش خصوصی مصونیت دارد پس چرا بیشترین تقصیرها بر آنها بار می شود؟

کاپیتولاسیون (حق قضاوت کنسولی) : به معنی توافق آمده است که نشان از معاهده و قراردادی است که بین دولت ها بسته میشود تا طبق آن اتباع یک دولت خارجی در صورت ارتکاب جرم در کشور میزبان ، تحت مقررات کشور خود محاکمه شود .علاقه دول غربی به بستن چنین قراردادی با کشورهای آفریقائی و آسیائی بخاطر آن بود که اتباع آنها از لحاظ قوه قضائیه تامین نیستند. امروزه کاپیتولاسیون را در مسقط و عمان می بینیم و در سایر کشورها از بین رفته است.

برخی کشورهای خارجی در عهد قاجار، به استناد واژه «کامله الوداد» در عهدنامه های تجاری خود با ایران، از مقررات و معاهدات کاپیتولاسیون استفاده می کردند. در عهدنامه دوستی و تجاری ایران و آمریکا در ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ هم، به این عبارت «دولت کامله الوداد» در هریک از مواد پیمان اشاره شده است؛ بنابراین از سوی دولت قاجار ایران، بازرگانان ایالات متحده آمریکا از این حق بهره مند بودند. مقررات کاپیتولاسیون از دوران قاجار بشکل نانوشته در مورد بازرگانان اروپائی رعایت میشد.

این قرارداد پس از اینکه انقلاب اکتبر در روسیه به پیروزی رسید، لنین برای اثبات حسن نیت خود نسبت به ملل ضعیف جهان الغای تمام امتیازات استعماری دولت تزاری پیشین را اعلام کرد. دولت نجفقلی صمصام السلطنه نیز از این فرصت استفاده کرد و در ۴ مرداد ۱۲۹۷ (۲۷ ژوئیه ۱۹۱۸) در مصوبه ای الغای معاهده ترکمانچای و دیگر امتیازات واگذار شده به دولت روسیه تزاری را اعلام نمود که این اقدام شامل لغو امتیاز کاپیتولاسیون برای اتباع روسیه نیز می شد. دولت ایران چند روز بعد مصوبه ای برای لغو امتیاز کاپیتولاسیون برای کشورهای دیگر نیز صادر کرد چرا که چند کشور دیگر نیز پیش از این بر اساس معاهده هایی تحت عنوان دولت «کامله الوداد» از امتیاز کاپیتولاسیون مطابق قرارداد ترکمانچای برخوردار شده بودند. کاپیتولاسیون در ایران مربوط به زمان بستن معاهده ترکمانچای است.

رضا شاه بزرگ بر آن بود با به کار گرفتن قوانین مدنی سکولار در ایران به هدف دوم خود یعنی پایان دادن به حق کاپیتولاسیون در ایران برسد. رضاشاه عقیده داشت زمانی که کشور دادگاه‌هایی با قوانین سکولار داشته باشد می‌تواند قوانین ویژه ای برای اتباع خارجی را لغو نماید و همه، چه اتباع خارجی و چه داخلی در برابر قوانین سکولار برابر هستند و جوابگو می‌باشند. در کمیسیونی که ریاست آن بر عهده علی اکبر داور وزیر دادگستری وقت بود برای نخستین بار قوانین مدنی و قضایی سکولار ایران با توجه به قوانین مدنی فرانسه نوشته شد. ۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۷ رضا شاه بزرگ کاپیتولاسیون را لغو کرد.

کرپوراتیسم (صنف گرایی) : یک نوع عقیده سیاسی اجتماعی است که کارگران و اصناف را برای کسب قدرت اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی تشویق به اتحاد می کند. این نوع گرایش سیاسی اجتماعی در نظام آخوندی هیچ جایگاهی ندارد.

کلکتیویسم (سیستم اقتصادی مشترک) : به سیستمی گفته میشود که باورش این است که حل مشکلات اساسی جامعه در مورد اقتصاد و سیاست با همکاری و اشتراک افراد جامعه امکان پذیر است . در نظام آخوندی که تصمیم گیرنده شخص سید علی خامنه ای است کلکتیویسم معنا ندارد. کلکتیویست ها می خواهند مکتبی جدید از سوسیالیست بنام سوسیالیست سوم در مقابل سوسیالیست و کمونیسم بسازند که عموم مردم در تصمیم گیری روش های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی شریک باشند.

کمپلو (توطئه چینی) : سیاستی که بطور جدی در بین تمام افراد ایرانی بچشم میخورد و در این مورد رکود دار هستیم. عامل اصلی کمپلو ، تامین منافع شخصی است. این سیاست در بین احزاب و سازمانها در مورد عده ای بکار گرفته میشود که قصد اخلال و تحریک دارند تا به منافع شخصی خود برسند. توطئه اسباب کسب قدرت برای آنهاست. تاریخ ایران مملو از وجود افراد ناپاکی است که خود را طرفدار مردم و آزادی شناسائی کرده و در نهایت خنجرشان را در سینه مردم فرو کرده اند. امروزه توطئه حجم عظیمی از سیاست جاری شده در ایران اسلام زده را پر نموده است.

تنوری‌های توطئه اغلب نقش اجتماعی مهمی را بازی می‌کنند؛ مثلاً برخی اضطراب‌ها را در میان اعضای گروه آرام می‌کنند ولی در عین حال ظرفیت گروه را برای پاسخ کارا به چالش‌های سیاسی و باهر پیشینه و اجتماعی داخلی و خارجی محدود می‌کنند. ایرانیان به‌طور خاص از ابتدای سده بیستم گرایش عقیدتی بر نظریه توطئه به عنوان طریقه‌ای اولیه برای فهم سیاست و تاریخ تکیه کرده‌اند. این واقعیت که قدرت‌های بزرگ به صورت مخفی در امور ایرانیان دخالت نموده‌اند، موجب شده تا مردم عادی، رهبران سیاسی و حتی خود حاکمان ،تاریخ را بر اساس

تئوریهای استادانه و گمراه کننده ای توضیح دهند. نمونه بارز آن در جمهوری اسلامی ساختن دشمنان فرضی برای پوشش گذاشتن بر ناکارآمدی سران رژیم آخوندی است.

البته باید میان توطئه و تئوری توطئه تفاوت قائل شد، زیرا توطئه یک عمل عینی و واقعی و نیز ابزاری در خدمت سوءاستفاده توطئه‌گران است، اما تئوری توطئه آن روشی ساختگی و ذهنی است که بر مبنای پندار بی‌پایه از نقش توطئه‌گران در ذهن توطئه‌اندیشان برای تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و رخدادها شکل می‌گیرد که در این خصوص سیدعلی خامنه ای استاد آنست.

رواج نظریه‌های توطئه در بین ایرانیان ناشی از ترکیبی از عوامل سیاسی، اجتماعی-روانی و فرهنگی است. دخالت پرشمار خارجی در

دوره شبه استعمار شدگی در ابتدای سده بیستم و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۴۰؛ میراث باورهای خرافی و ریشه دار اسلام و شیعه درباره نیروهای شیطانی و مؤثر بودن چنان نظریاتی به عنوان یک سازوکار دفاع جمعی، به خصوص در دوره‌های بی‌قدرتی، شکست و ناآرامی سیاسی از جمله عوامل دست یازیدن ایرانیان به نظریات توطئه بوده اند.

از دیگر جنبه‌های فرهنگی در بین ایرانیان که زمینه را برای نظریه‌های توطئه مهیا می‌کند اعتقاد به قضا و قدر و گریز ناپذیری از سرنوشت است. همچنین مسئله ظاهر و باطن و اعتقاد به اینکه «هیچ چیز آن‌طور که به نظر می‌رسد نیست» از جمله مؤلفه‌های فرهنگی اعتقاد به نظریه توطئه بیان می‌شود. اعتقاد به اینکه یازده امام از دوازده امام شیعه به علت توطئه خلفا کشته شده‌اند و مجاز بودن تقيه که در اصل به شیعیان اجازه می‌داد تا در شرایط خاصی عقایدشان را پنهان کنند اما در عمل تقيه کاربردی گستره‌تر یافته و دروغ بنیاد اسلام شده است.

کمونیسم (مرام اشتراکی) : طبق نظریه طرفداران کمونیسم ، تمامی وسائل تولیدی و مصرف مورد نیاز جامعه در اختیار مردم قرار گرفته و آثار و علائم مبارزات طبقاتی از بیخ و بن ریشه کن میشود ! پیشوایان این مکتب : مارکس ، انگلس و لنین در بین جوانان دوره شاه فقید محبوبیت تام داشتند و فریب کاری آنان که می گفتند کارگران و زحمتکشان از کلیه نابرابری ها اجتماعی و از ستمگری ها و ظلم و بیدادها و ... رهائی خواهند یافت و به آزادی و رفاه کامل خواهند رسید ، موجب حمایت پشت به وطن کرده های چپی ، توده ای و مارکسیت های اسلامی (مجاهدین) از آخوند لومپنی بنام خمینی گشت تا ایران را نابود کنند.



تحولات اکتبر ۱۹۱۷ میلادی در روسیه یکی از تاثیرگذارترین حرکتهای اجتماعی سده بیستم و امید نسلی از آرمانگرایان یک دوره تاریخی بود که به زخمی جدی بر پیکر مبارزان عدالت، آزادی و کرامت انسان بدل شد.

در این میان؛ سه نسل از روشنفکران ایرانی شیفته و یا متأثر از افکار و تبلیغات احزاب کمونیستی و ایسته به شوروی شدند که تاثیر آن تا فتنه خمینی در سال ۵۷ ایران و سالهای پس از آن آشکار است. شکل‌گیری اسلام سیاسی و خیز آن برای تسخیر قدرت سیاسی در رقابت با احزاب چپ غیرمذهبی، یکی از تاثیرات تفکرات لنینی در فضای سیاسی و روشنفکری ایران بود. در واقع جنبش چپ ایران را می‌توان به دو دسته بندی کلی تقسیم کرد: چپ مذهبی و چپ غیر مذهبی. هر دو نحله چپ در تلاش برای عبور ایران از یک جامعه عقب‌مانده و سنتی به سمت تجدد، به افکار و نظریات متفکران اروپای غربی و اروپای شرقی متوسل شدند؛ یکی نسخه برابر اصل را انتخاب کرد و دیگری همان نسخه را در لوای پندارهای مذهبی پیچید تا مقبولیت اجتماعی بیابد که یافت. در این میان؛ مذهبیون سنت‌گرا با سنگر گرفتن پشت شریعت، بر اساس منافع خود در دوران‌های مختلف از هر دو نحله چپ نردبانی برای کسب قدرت سیاسی ساختند و در دوران‌هایی، هر دو را قربانی کردند و خود پرچم کاذب چپ‌گرایی و چپ‌نمایی را بدست گرفتند.

بررسی تلاش روشنفکران مذهبی برای تطبیق دست‌آوردهای فکری و علمی روشنفکران جوامع پیشرفته در حوصله این فرهنگ کوچک نیست. آنچه مورد نظر است بررسی تلاش روشنفکران مذهبی برای مطابقت آموزه‌های دینی با نظریات سوسیالیستی و فرو رفتن در دام سیاست‌های توسعه‌طلبانه اتحاد جماهیر شوروی است.

از زمان آغاز جنبش روشنگری در ایران و تا زمان به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در روسیه در اکتبر ۱۹۱۷، ترقی‌خواهی در ایران در حمایت از اندیشه‌های مدرنیستی اروپای غربی به شکل لیبرالیسم، سکولاریسم و سوسیال دموکراسی متجلی می‌شد و گرایش‌ات متمایل به حکومت تزاری روسیه ارتجاعی قلمداد می‌گردید. با تحولات اکتبر ۱۹۱۷ ورق برگشت و از آن پس شعارهای عدالت‌خواهانه و برابری‌طلبی کمونیست‌های روسی میان روشنفکران و تجددطلبان ایرانی رونق گرفت. در آن دوران هر کس که روس‌گرا تر بود مترقی محسوب می‌شد و گرایش‌ات لیبرالیستی و حتی سوسیال دموکراتیک از نوع رایج در اروپای غربی مذموم تلقی می‌گردیدند.

احتضار امپراتوری تزاری در شکست نظامی این کشور از ژاپن در جنگ ۱۲۸۴ شمسی (۱۹۰۵ میلادی) عیان گشت. از آن زمان تا ۱۲ سال بعد که بساط تزاریسیم در روسیه برچیده شد و طی فراز و نشیب‌هایی قدرت به دست بلشویک‌ها افتاد، التهاب اقتصادی و راه‌های برون رفت از عقب ماندگی صنعتی و علمی به عنوان مشغله اصلی روشنفکران و جنبش‌های اجتماعی روسیه بدل شد. در این میان جنگ جهانی اول و فشار اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن نیز مزید بر علت شد و در این اوضاع بود که لنین توانست خود را به عنوان منجی و نجات‌دهنده جامعه مصیبت‌زده روسیه عرضه کرده و با کودتائی برق‌آسا که بعداً نام «انقلاب سرخ» بر آن نهاد قدرت سیاسی را بدست بگیرد. در واقع هدف اصلی لنین نجات امپراتوری میرای روسیه و احیاء قدرت و اقتدار آن در قالبی جدید بود.

سیاست توسعه طلبی روسیه با روی کار آمدن لنین و تنها یک سال پس از تحولات اکتبر ۱۹۱۷ مجدداً احیاء شد ولی این بار در زور و حمایت از زحمتکشان و ملل ستم دیده.

ترویانوسکی از تئوریسین‌های بلشویک و از نزدیکان لنین در کتاب خود تحت عنوان «شرق و انقلاب» منتشره در سال ۱۲۹۷ شمسی (مصادف با ۱۹۱۸ میلادی؛ یعنی یکسال پس از به قدرت رسیدن لنین) چنین نوشت:

«اهمیت ایران برای ایجاد یک بین‌الملل کمونیستی در شرق غیر قابل انکار است. اگر ایران مرزی است که باید از آن عبور کرد و به دژهای انقلاب در شرق، یعنی هندوستان، دامن زد، پس ما باید در گام نخست، انقلاب را در ایران بر پا کنیم. یک تحریک و انگیزش لازم است؛ یک کمک بیرونی نیاز است؛ لذا ما محتاج یک تصمیم‌گیری قاطع هستیم. این انگیزش، این ابتکار و این قاطعیت می‌تواند توسط انقلابیون روس و با واسطه‌گی مسلمانان روسیه تحقق یابد.»



سلطان گالیوف (میر سعید سلطان قلی اف)

این واسطه مسلمان روس فردی بود از اهالی تاتارستان روسیه به نام «میر سعید سلطان قلی اف» که در غرب به نام «سلطان گالیوف» شناخته می‌شود. وی از نزدیکان لنین، اسلام‌شناس و مبتکر نظریه ترکیب اسلام و کمونیسم به نام «کمونیسم ملی اسلامی» در روسیه بود. نظریات او برای ایجاد حزب کمونیستی با تابلوی اسلامی برای مسلمانان شوروی و تلاش او برای تشکیل جمهوری‌های خودمختار برای مسلمانان شوروی، از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی انحراف از برنامه‌های بلشویسم تلقی شد و وی از حزب بلشویک اخراج گردید. اما همان نظریه‌ها برای تهییج مسلمانان کشورهای دیگر، به منظور ابزاری برای صدور انقلاب و برپایی انقلاب‌های مشابه در ممالک مسلمان تا زمان فروپاشی شوروی بکار گرفته شد و شاید بتوان گفت که روس‌ها میوه این نظریه را نهایتاً در انقلاب ۱۳۵۷ ایران چیدند.

لازم به ذکر است که میرسعید سلطان قلی اف پس از تحمل چندین دوره حبس و تبعید در اردوگاه‌های کار اجباری، نهایتاً به دستور استالین در سال ۱۹۴۰ اعدام شد.

اگرچه در سالهای اولیه به قدرت رسیدن، بلشویک‌ها شعارها و اعمالی بروز دادند که باعث جلب حمایت معنوی روشنفکران و سیاستمداران کشورهای حاشیه امپراتوری روسیه شد ولی این کشور مجدداً به سیاست دیرینه روسیه، یعنی کشورگشایی، ولی این بار با شعار حمایت از زحمتکشان ممالک دیگر روی آورد. در این میان ممالک مسلمان و در راس آنها ایران نقش عمده‌ای در سیاست خارجی و کشورگشایانه لنین و سپس استالین بازی می‌کردند. برای نفوذ موثر در این ممالک می‌بایست شعارهای انقلابی و عدالت‌طلبانه در قالبی نوین و مطابق درک و نیازهای همان ممالک تولید و صادر می‌شد. در این راستا توجه به تز «کمونیسم ملی اسلامی» اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

اولین آزمایشگاه این نظریه جدید منطقه گیلان و جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان بود که از سه سال قبل از انقلاب اکتبر شورش دهقانی خود علیه استبداد حاکم و حامیان خارجی‌اش شروع کرده بود. میرزا کوچک خان که در جوانی طلبه بود و با احکام اسلامی آشنائی مفی داشت جذب شعارهای عدالت‌طلبانه همسایه شمالی شد و بی‌توجه به (و شاید بی‌اطلاع از) رنج و عذابی که دیگر مسلمانان تحت سلطه بلشویک‌ها متحمل می‌شدند راه اجرای سیاست نوین روسیه را هموار کرد و خود نیز قربانی همان سیاست شد. او در گیلان جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران!! را تشکیل داد.

همزمان از منظر انگلیس؛ به عنوان رقیب دیرینه روسیه در آسیا، خطر گسترش کمونیسم به عنوان بزرگترین تهدید در مناطق عقب‌مانده آسیا قلمداد شد و برای مقابله با آن، انگلیس به نوسازی دولت‌های ضعیف و بی‌اقتدار در حاشیه اتحاد جماهیر شوروی دست زد و بدین ترتیب بود که از دولتهای مدرن و مقتدر در افغانستان و ایران و ترکیه حمایت نموده و به خروج این ممالک از فقر و عقب‌ماندگی مساعدت کرد.

«یکی از ویژگی‌های اصلی نظام برآمده از اکتبر ۱۹۱۷، از همان آغاز، گرایش شدید آن به «جهانی‌کردن» انقلاب کمونیستی از راه گسترش الگویی بود که بلشویک‌ها را در روسیه به یک قدرت سیاسی بلامنازع بدل کرده بود. تشکیل «انترناسیونال سوم» (کمینترن) در سال ۱۹۱۹ و بیست‌ویک شرط مندرج در اساسنامه این سازمان برای قبول عضویت جنبش‌ها و احزاب چپ سراسر جهان در آن، با همین هدف انجام گرفت. از آن‌پس هر حزب کمونیستی، در هریک از کشورهای جهان، می‌بایست شکل سازمانی، ایدئولوژی، نوع فعالیت و نیز تاکتیک‌ها و استراتژی خود را برای دستیابی به قدرت، با حزب کمونیست شوروی هماهنگ کند. بدین‌سان «کمینترن» به مهم‌ترین بازوی نظام شوروی برای تأثیرگذاری بر سیر حوادث در جهان بدل شد. شمار انبوهی از نیروهای زبده در بخش بسیار بزرگی از جهان، از کارگران و تکنوکرات‌ها گرفته تا برجسته‌ترین چهره‌های روشنفکری و حتی کادرهای نظامی، طی مدت چند دهه، مجذوب شوروی و شکل حکومت آن شدند.

جدای از فعالیت سفارتخانه‌ها و مراکز فرهنگی شوروی در ممالک مختلف که تولیدات تئوریک کمینترن را به زبانهای محلی و منجمله فارسی توزیع می‌کردند، فعالین جنبش چپ برای آموزش‌های پیچیده‌تر به شوروی دعوت می‌شدند و آموزش‌های نظری و تشکیلاتی، انتقال گزارشات محرمانه و حتی آموزش نظامی دیده و سپس به کشورهای مادر اعزام می‌گردیدند تا با تشکیل محافل و احزاب سیاسی کمونیستی، اهداف

و برنامه‌های شوروی را پیگیری کنند. در واقع تقابل جهانی شوروی با رقبای استعماری دیرینه در اروپای غربی و بعداً آمریکا با ترویج اندیشه‌های کمونیستی در ممالک مستعمره و یا تحت نفوذ رقبای تازه‌ای گرفت.

ایران به عنوان کشوری با بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی اهمیت ویژه‌ای در سیاست کشورگشایانه شوروی بازی می‌کرد و به همین دلیل از همان آغاز حکومت ایران حساسیت ویژه‌ای نسبت به فعالین کمونیست داشت. در زمان پهلوی اول، پیروی از مرام کمونیستی ممنوع شد در عین حالیکه شوروی اولین شریک تجاری ایران بود. با سقوط رضا شاه و گشایش فضای سیاسی، حزب توده به عنوان اصلی‌ترین بازوی پیشبرد سیاستهای شوروی در ایران وارد فعالیت علنی شد. متعاقباً دو طرح ترور شاه با الگو برداری از آموزش‌های بلشویکی برای تسخیر ضربتی قدرت سیاسی به نتیجه دلخواه نرسید. با ممنوعیت حزب توده، توجه کمینترن به ترویج عقاید چپی بین روشنفکران و روحانیون ضد حکومتی متمرکز شد.

گرایش گسترده روشنفکران ایرانی به آموزه‌های کمونیستی منجر به واکنش محافل مذهبی شد تا سراسیمه راهی برای تطابق دیدگاه‌های اسلامی با عقاید مارکسیستی بیابند. محافلی چون «نهضت خداپرستان سوسیالیست» و گروه‌ها و جریاناتی که در دهه‌های بعد با همان هدف تاسیس شدند در عین حالیکه سعی در توجیه دیدگاه‌های دینی با آموزه‌های کمونیستی می‌کردند ولی عملاً فضا را برای ترویج عقاید رادیکال و ضد غربی مهیا می‌نمودند.

اگر حزب توده با سرکوب حکومتی از فعالیت علنی محروم شد ولی این بار روحانیت متأثر از حزب توده و عقاید چپی عهده‌دار سیاست ضدآمریکایی شوروی در ایران شد. جالب اینکه روحانیونی همچون پدر حجت الاسلام موسوی خویینی‌ها جز رهبران فرقه دموکرات آذربایجان در زنجان بود و پس از انقلاب، فرزند همان روحانی رهبری بزرگترین تنش در مناسبات ایران و غرب را در جریان اشغال سفارت آمریکا در تهران در دست گرفت. در پناه فضای ضد آمریکایی پس از اشغال سفارت آمریکا و تنها یک ماه بعد از آن، ارتش سرخ شوروی با اشغال افغانستان، آرزوی دیرینه تزار روسیه را محقق کرد و به مرزهای تاریخی هندوستان (پاکستان فعلی) رسید.

آموزه‌های کمونیستی ترویج شده در ایران فضای روشنفکری جامعه را به شدت رادیکالیزه و ضد غربی نمود و در این میان آموزش‌دیده‌های دانشگاه پاتریس لومومبای مسکو و شنوندگان ۱۴ رادیوی فارسی زبان که از شوروی و یا کشورهای همپیمان شوروی بر فضای سیاسی و روشنفکری ایران تأثیر می‌گذاشتند، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی گروه‌های چریکی (فداییان خلق و مجاهدین خلق) ایفاء نمودند. ردپای ارتباطات مامورین شوروی با گروه‌های چریکی ایرانی در ترور مستشاران آمریکایی در ایران به‌خوبی گواه این مدعاست.

ترکیب دیدگاه‌های مارکسیستی با باورهای اسلامی توسط مجاهدین خلق ادامه همان مسیر «کمونیسم ملی اسلامی» بود که توسط میر سعید سلطان قلی‌اف مدون شده و سپس به اهرمی در سیاست خاورمیانه‌ای

شوروی بدل گردید. احزاب بعثی در ممالک عربی، روحانیت سرخ در ایران، ترویج تفکرات علی شریعتی و امثال او، همگی خواسته یا ناخواسته در جهت سیاست ضدغربی و ضدآمریکایی اتحاد جماهیر شوروی در جهان دو قطبی عمل می‌کردند.

با آغاز فتنه خمینی در سال ۵۶ روحانیت به سمت رادیکالیزه شدن پیش رفت و ضمن بهره‌گیری از شعارهای گروههای چپی، با اشغال سفارت آمریکا پرچم مبارزه ضد آمریکایی و ضد غربی را از دست آنها گرفت. شباهت عجیب برخی تحولات پس از پیروزی فتنه خمینی در سال ۵۷ با شیوه‌های لنین و بلشویک‌ها در قبضه قدرت سیاسی در اکتبر ۱۹۱۷ و سالهای پس از آن نشان می‌دهد که روحانیت حاکم نه تنها از طریق عوامل شناخته شده مسکو بلکه با کمک و هدایت همان کشور؛ گام به گام تبدیل به اصلی‌ترین هم پیمان روسیه در خاورمیانه گردید.

وقایع اکتبر ۱۹۱۷ روسیه (چه آنرا کودتا بدانیم یا انقلاب) تأثیرات ماندگار بر مناسبات قدرت در جهان باقی گذارد و ۷۲ سال بعد، فتنه خمینی در ایران تأثیرات ماندگار بر مناسبات قدرت در ممالک مسلمان بجا گذاشت که هنوز بعد از ۴۴ سال تنش‌ها و خونریزی‌های ناشی از آن به شدت خود باقی است.

کمینترن (مجمع سوم کمونیست های بین المللی) : یا انترناسیونال سوم که در بخش کمونیسم بشرح آن پرداختم.

کنسرواتیسیم (محافظه کاری) : از جمهوری اسلامی باید به عنوان یکی از محافظه کارترین رژیم های جهان یاد کرد. رژیمی که در حفظ سنت های کپک زده اسلامی سر آمد تمام کشورهای مسلمان در دنیاست. کنسرواتیسیم ها طرفدار شدید عقاید و سنن قدیمی سیاسی، اجتماعی و مذهبی هستند. آنها در راستای حفظ مراسم مذهبی بسیار فعال هستند. برگزاری ایام محرم و عزاداری در تمام نقاط ایران و رعایت روزه در ماه رمضان تا جائیکه روزه خوار را محکوم به خوردن شلاق در ملاء عام کنند از روشهای آنهاست.

طبق ماده 638 قانون مجازات اسلامی ، بطور کلی افرادی که بصورت علنی و در ملاءعام و انتظار عمومی اقدام و تظاهر به کاری حرام (روزه خواری) کنند به 74 ضربه شلاق و حبسی معادل 10 روز تا دو ماه محکوم خواهند شد .روزه خواری مشمول قانون فوق است.

در انگلیس که یکی از کشورهای محافظه کار است ، ادموند برگ فیلسوف انگلیسی را پدر کنسرواتیسیم می نامند. او میگوید : لازم است از تجارب اسلاف خود استفاده کنیم و چنانچه اصلاحی نیاز باشد ، باید با سبک و سیاق گذشته تطبیق پیدا کند. برخی کنسرواتیسیم را با رادیکالیسم یکی میدانند. البته ملایان تمایل به حفظ گذشته ما از زمان یورش بیابانگردان عرب به کشورمان دارند . تلاش آنها برای نابودی فرهنگ و پیشینه قبل از اسلام بر کسی پوشیده نیست.

کنسول : در گذشته کنسول ها در روم از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بودند ، ولی امروزه به نمایندگان دولتی گفته میشود که در کشورهای خارجی به انجام وظائف معینی مشغولند . وظائف معین در مورد بسیاری از کنسول های کشورهای مختلف شاید برابر باشد ولی در مورد نمایندگان جمهوری اسلامی در خارج از ایران متفاوت است.

رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی حتی به کاردار سفارت خود در ایتالیا ، آقای محمدحسین نقدی هم رحم نکرده و او را در میدان آلبا رم به گلوله می بندد.از سفارتخانه های جمهوری اسلامی و کنسول آن باید به عنوان کانون توطئه ، جاسوسی و ترور مخالفان رژیم یاد کرد.

جمهوری اسلامی ۳۶۰ عملیات تروریستی در ۴۰ کشور اجرا کرده است



صحنه ترور قاسم شرفکندی و سه همراهش در رستوران میکونوس برلین

وزارت امور خارجه آمریکا در وبسایت خود خلاصه‌ای از آنچه «اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در خارج از مرزها» نامیده، منتشر کرده است.

در این متن ذکر شده که جمهوری اسلامی در طراحی و اجرای ۳۶۰ عملیات تروریستی در ۴۰ کشور دنیا نقش داشته و علاوه بر اعزام تروریست برای انجام این عملیات و به‌کارگیری دیگر گروه‌های تروریستی خارجی، از پوشش دیپلماتیک (کنسولی) نیز برای اجرای این برنامه‌ها استفاده کرده است.

این متن دو روز پس از آن منتشر شده است که مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا از تحریم علی فلاحیان، وزیر اسبق اطلاعات ایران خبر داد. در بخشی از متن منتشر شده، اتهامات آمریکا در مورد علی فلاحیان ذکر شده است.

وزارت امور خارجه آمریکا نوشته که علی فلاحیان در دوران تصدی وزارت اطلاعات ایران در قتل چندین مخالف سیاسی ایرانی در اروپا نقش داشته و دادگاه‌هایی در سوئیس و آلمان برای او حکم جلب صادر کرده‌اند.

علی فلاحیان در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ در دولت هاشمی رفسنجانی در پست وزارت اطلاعات ایران قرار داشت. عمده ترورهای خارج از کشور جمهوری اسلامی به‌ویژه در خاک اروپا در همین دوره زمانی انجام شده است.

شاپور بختیار، عبدالرحمان برومند، فریدون فرخزاد، عبدالرحمان قاسملو، صادق شرفکندی، کاظم رجوی و رضا مظلومان برخی از چهره‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی هستند که در دوره وزارت آقای فلاحیان در کشورهای مختلف و به شیوه‌های متفاوت کشته شده‌اند.

تعدادی از مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی از جمله علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی و علی‌اکبر ولایتی در دادگاه‌هایی که برای بررسی این ترورها تشکیل شده است به دلیل نقش‌شان در برنامه‌ریزی و اجرای این اقدامات محکوم شده و یا به دادگاه فراخوانده شده‌اند.

در بیانیه وزارت خارجه آمریکا نوشته شده است که فلاحیان علاوه بر هدایت ترور مخالفان، منابع مالی و اهداف عملیاتی گروه‌های تروریستی در خارج از کشور را نیز فراهم می‌کرده.

بخش دیگری از این بیانیه به نقش فلاحیان در یک بمب‌گذاری انتحاری در نوار غزه در سال ۱۳۷۴ و بمب‌گذاری مرکز یهودیان آرژانتین در سال ۱۳۷۳ اختصاص دارد.

همچنین دیگر کنسول‌ها و دیپلمات‌های ایرانی متهم به نقش‌آفرینی در برنامه‌های تروریستی خارج از کشور شده‌اند. محسن ربانی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی در زمان بمب‌گذاری در مرکز یهودیان و احمد رضا اصغری، دبیر سوم سفارت جمهوری اسلامی دو نفری هستند که در این بیانیه نامشان ذکر شده است.

همچنین به پرونده اسدالله اسدی، دیگر دیپلمات ایرانی در اتریش اشاره شده است که از سال ۱۳۹۷ و به اتهام تدارک حمله تروریستی به گردهمایی سازمان مجاهدین خلق در حومه پاریس در زندانی در بلژیک به سر می برد. چندی پیش این تروریست دیپلمات را دولت بلژیک با یک زندانی بلژیکی در زندان مشهد معاوضه کرد.

ترور مسعود مولوی، مدیر کانال افشاگر جعبه سیاه در آبان ۹۸ نیز به استناد اظهارات مقام های ارشد پلیس ترکیه، به فهرست اقدامات تروریستی در پوشش دیپلماتیک افزوده شده است.

فشار به روزنامه نگاران، سرکوب جامعه مدنی، تهدید خانواده و نزدیکان کارمندان رسانه های خارج از کشور بخش دیگری از این نوشته است.

علاوه بر تحریم های حقوق بشری که وزارت امور خارجه آمریکا روز چهارشنبه در مورد علی فلاحیان وضع کرد، وزارت خزانه داری این کشور، عبدالرضا رحمانی فضلای، وزیر کشور و حسین اشتری فرمانده پلیس ایران را نیز به دلیل نقض حقوق شهروندان و دست داشتن در سرکوب اعتراضات مردمی به لیست بلند تحریم ها اضافه کرد.

کنفدراسیون : به معنی مجمع و اتحاد آمده است. کنفدراسیون در باره دولت هائی گفته میشود که بخاطر هدف های سیاسی و نظامی با هم متحد میشوند. در فرهنگ علوم سیاسی ایرانیان کنفدراسیون به جمع افرادی اتلاق میشود که علیه حکومت وقت در ایران علم مخالفت بر میدارند. ایالات متحده آمریکا به مدت ده سال (1778-1787) به صورت کنفدراسیون اداره میشد. کشور سوئیس بشکل کنفدراسیون اداره میشود.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان خارج از کشور، در سال ۱۳۴۱ به عنوان یک سازمان صنفی دانشجویی و برای چاره جویی دشواری های صنفی و آموزشی جوانان دور از میهن بنیان شد. کنفدراسیون کوتاهی که پس از آغاز به کار به یک سازمان کمونیستی مبارزاتی با آرمان براندازی سلطنت در ایران دگرگون شد تا یک جمهوری کمونیستی در ایران برپا کند.

پایه گذاری کنفدراسیون همزمان با تشکیل جبهه ملی دوم به

سرکردگی بزرگ فئودال ایران محمد مصدق بود که در تیرماه 1339 دوباره جان گرفت. همبندان آن مهدی بازرگان، غلامحسین صدیقی، کریم سنجابی، کاظم حسینی، محمود طالقانی، یدالله سبحانی، شاپور بختیار، محمدعلی خنجی، محمدعلی کشاورز صدر، محمود نریمان، مهدی آذر، نصرت الله امینی، ابراهیم کریم آبادی، احمد رضوی، ادیب برومند، اصغر پارسا، حسن نزیه، جهانگیرحق شناس، جلال

غنی‌زاده، باقر کاظمی، حسن قاسمیه، عبدالحسین اردلان، سید باقر کاظمی، عبدالحسین خلیلی، علی شهیدزاده، داریوش فروهر، احمد زیرک زاده، اقبال کرمانشاهی، حسین صدر، امیر تیمور کلّالی، باقر جلالی، حسین راضی، سعید فاطمی، سید ضیاءالدین حاج سید جوادی، شمس الدین امیر علایی و علی اشرف منوچهری بودند

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی دامی هولناک برای دانشجویان بورسیه دولت از دیر باز و دانشجویانی که از سال‌های ۱۳۴۳ از سوی خانواده‌هایشان با گرو گذاشتن حتی قالی زیر پایشان به خارج از کشور برای تحصیل می‌آمدند بود. مهدی خانابا تهرانی از هم‌پندان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در به دام کشیدن و مائوئیست کردن بسیاری از دانشجویان بی تجربه و تازه وارد به اروپا و امریکا و فرستادن آنها به چین برای دیدن دوره‌های آدم‌کشی و تروریستی می‌گوید

این سفرها در واقع یک تور سیاسی - تروریستی بود. بیشتر یک ماساژ روانی بود... اعزام افراد به چین بیشتر از جنبه روانی و تاثیر عمومی آن مدنظر بود. واقعیت امر این بودن که افرادی را که به سازمان جلب می‌شدند در واقع آلوده می‌کردیم. فلان جوان را از درس خواندن بیرون می‌کشیدیم، گذرنامه‌اش را در جوی آب می‌انداختیم و برایش گذرنامه جعلی صادر می‌کردیم... می‌بایستی تمام پل‌های بازگشت را پشت سر این جوانان خراب کرد... می‌توانم در مورد علی صادقی را که با نام مستعار عباس فعالیت می‌کرد توضیح بدهم. علی صادقی دکترای فیزیک اتمی داشت و در پژوهشگاه اتمی فرانسه به عنوان متخصص درجه اول خارجی با حقوق ماهیانه ده هزار فرانک به کار مشغول بود... پاسپورتش را توی جوی آب انداختند و همراه گروه اعزامی به کوبا او را راهی کوبا کردند. صادقی سپس به چین و بعد به منطقه اعزام شد و مدتی در عراق با گروه طالبانی بود تا این که به ایران رفت و دستگیر شد. سه چهار سالی را هم در زندان گذراند و پیش از فتنه خمینی آزاد شد و تا امروز مشغول ادامه پیگیری همان خط سازمان انقلابی حزب توده است... او به عنوان رهبر حزب رنجبران با چهار پنج نفر دیگر در آلاچیقی در منطقه کردستان نشسته و مشغول چرت زدن است. در سفرم به کردستان پس از ۱۶ سال با علی صادقی ملاقات کردم و متوجه شدم چون دیوار گچی شده است و تنها با ۲۰ کلمه صحبت می‌کند، چرا که با کسی تماس ندارد و از زندگی واقعی بریده است. به تصویر این که هنوز سال ۱۹۶۵ و قضیه محاصره شهرها از طریق دهات مطرح است... این نتیجه خود بیگانه کردن انسان هاست و روشن است. با مسخ انسان‌ها، نظرات آنها نیز هیچ انطباقی با واقعیت نخواهد داشت.

در حقیقت کنفدراسیون یک سازمان جبهه ای ، آنها زیر نظر کمونیسم بین المللی است.

بنیانگذاری کنفدراسیون یکی از شرم‌آورترین پدیده‌ها در تاریخ معاصر ایران است. هنگامی که شاهنشاه ایران آغاز به دادن بورس‌های تحصیلی که در گیتی بی‌همتا بود به دانشجویان ایرانی کرد و آنان را راهی کشورهای خارج کرد که با هزینه دولت درس بخوانند و زندگی کنند و به عنوان کارشناسان و الا به ایران بازگردند و در گسترش نوسازی و بازسازی ایران همکاری کنند، همان دانشجویان بورس تحصیلی خود را با کمک جبهه ملی و خمینی در راه بنیان یک سازمان تروریستی مبارزاتی برای براندازی همان شاهنشاه تمرکز دادند. بسیاری از رهبران کنفدراسیون پس از انقلاب اسلامی پست‌های

کلیدی در جمهوری اسلامی بدست آوردند مانند ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده، داریوش فروهر و صادق زیبا کلام .

کوالیسیون (پیوستگی ، ائتلاف): یکی از شوم ترین مبانی که موجب ماندگاری جمهوری اسلامی و سرکار گذاشتن اپوزیسیون خارج از کشور شده ، کوالیسیون است. چهل و چهار سال است که رژیم آخوندی کوالیسیون را برای مخالفان خود تجویز می کند . ملایان بخوبی آگاهند که با تشویق ائتلاف هیچ تشکلی شکل نمیگیرد. چطور امکان دارد یک پادشاهی خواه با مجاهدین که در حال حاضر رئیس جمهورش (مریم رجوی) را انتخاب کرده و یا اینکه خواهان جدائی دین از سیاست است و به آزادی فردی باور دارد با مجاهدین که خواهان پیاده کردن ایده لوژی آمیزشی اسلامی با کمونیست است ائتلاف کند. چگونه میشود از کسانی که خواهان تمامیت ارضی ایران هستند انتظار ائتلاف با تجزیه طلبان را داشت؟

کودتا (قیام ناگهانی) : به معنی ضربه ، شوک و حادثه برای دولت است. در کودتا عده ای افسر و افراد وابسته به هیت حاکمه برای واژگونی حکومت دست به کودتا زده تا قدرت را به دست بگیرند. فرق کودتا با انقلاب این است که کودتا توسط طبقاتی از حکومت صورت میگیرد ولی انقلاب توسط توده های مردم . کودتا معمولاً با تصرف مراکز حساس مملکتی نظیر رادیو و تلویزیون ، ایستگاه راه آهن ، فرودگاه ، نیروگاه های برق آغاز میشود.

در تاریخ معاصر ایران با چند کودتا مواجه میشویم : کودتای سوم اسفند 1299 که در جریان آن احمد شاه قاجار از سلطنت خلع و رضا شاه بزرگ به سلطنت رسید و راه آبادی ایران هموار گشت.

ماجرای 28 مرداد 1328 را کودتا نمیتوان نامید . در سیستم پادشاهی ، شاه میتواند نخست وزیر را به هر علتی که باشد بر کنار کند. بازیگران سیاسی بر خلاف معنی کودتا که تعدادی افسر علیه شاه و یا مقام اول کشور دست به کودتا میزنند ، این بار خواستند که بگویند ، شاه و یا مقام اول کشور دست به کودتا علیه نخست وزیر و یا تعدادی افسر زده است !

در ماجرای برکناری دکتر محمد مصدق ، تنها عامل ، نقض قانون اساسی مملکت توسط او بود . مصدق خزانه دولت را خالی و با ملی کردن صنعت نفت بزرگترین لطمه اقتصادی را به ایران وارد ساخت. او بود که تروریسم دولتی را وارد فرهنگ علوم سیاسی نمود آن هم با قهرمان خواندن خلیل طهماسبی قاتل رزم آرا و بردن او به مجلس .

دکتر محمد مصدق در پیشگاه محمد رضا شاه پهلوی



کودتای سلحشوران پایگاه شاه‌رخی (سازمان نقاب) که در 18 تیرماه 1358 رخداد که بر اثر لو دادن آن توسط کا گ ب و حزب خائن توده ، 126 تن از دلاوران نیروی هوایی توسط رژیم اشغالگر اسلامی اعدام شدند.

لنینیسم : مکتب لنین .



لنینیسم یک ایدئولوژی سیاسی است که توسط ولادیمیر لنین، انقلابی مارکسیست روسی به وجود آمد و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به رهبری یک حزب پیش‌تاز انقلابی را به عنوان مقدمه سیاسی برای استقرار کمونیسم پیشنهاد کرد . لنین در سالهای 1870 تا 1924 زندگی می‌کرده است.

کارکرد حزب پیشتاز لنینیست ارائه آگاهی سیاسی (آموزش و سازماندهی) و رهبری انقلابی لازم برای سرنگونی سرمایه داری در امپراتوری روسیه (1721-1917) برای طبقات کارگر است.

به عنوان پراکسیس انقلابی، لنینیسم در اصل نه یک فلسفه درست و نه یک نظریه سیاسی مجزا بود. لنینیسم شامل تحولات سیاسی-اقتصادی مارکسیسم ارتدوکس و تفسیر لنین از مارکسیسم است که به عنوان یک سنتز عملی برای کاربرد عملی در شرایط واقعی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) جامعه کشاورزی پس از رهایی روسیه امپراتوری در اوایل قرن بیستم عمل می کند

هدف مارکسیسم-لنینیسم تبدیل یک دولت سرمایه داری به یک دولت سوسیالیستی میباشد. ... این توسعه انقلابی توسط پرولتاریا برای سرنگونی دولت قدیمی انجام می شود. سپس دولت جدید «دیکتاتوری پرولتاریا» را ایجاد می کند

لنین استدلال می کند که مرحله میانی باید با یک دموکراسی واقعی، مشارکتی و در سطح محل کار و جوامع مشخص شود، که جایگزین نیاز به یک دولت اجباری خواهد شد

مارکس و انگلس تحلیل نظری جامعه طبقاتی – به ویژه سرمایه داری – و پویایی آن را آغاز کردند. اما آنها همچنین متعهد به تغییر جهان بودند و از نزدیک با جنبش های سیاسی اروپایی زمان خود درگیر بودند

ولادیمیر ایلیچ لنین، بنیانگذار حزب کمونیست روسیه و اولین رئیس دولت شوروی، هم قبل و هم بعد از انقلاب اکتبر 1917 روسیه، مطالب زیادی نوشت که در آن نقش مهمی ایفا کرد و تحلیل مارکس و انگلس از سرمایه داری را نیز به عنوان یک نسخه عملی و انقلابی توسعه داد

لنین در سال 1902 اعلام کرد که نظریه چیزکاملی نیست و در جریان مبارزه توسعه و تکمیل می شود و کارگران خود در طول این روند تبدیل به روشنفکر می شوند! مبارزه تا زمانی که توسط «سازمان قوی انقلابیون» رهبری نشود، نمی تواند به «مبارزه طبقاتی» تبدیل شود. لنین برای اتحاد با دیگر جنبش های ضد تزاری از جمله سازمان های دهقانی و آنارشیکستی بحث می کند. او خواسته ها و شعارهای متحد کننده بعدی (صلح، نان و زمین) و تشکیل سازمان های گسترده نماینده و پاسخگو (شورها) را پیش بینی می کند که اساس موفقیت بلشویک ها در سال 1917 بود

اما بحث اصلی او این است که تئوری و عمل جدایی ناپذیرند و برای دستیابی به سوسیالیسم، آگاهی اتحادیه کارگری باید به یک درک انقلابی تبدیل شود. لنین تحلیل مارکس و انگلس از دولت را در نهایت ارگان حکومت طبقاتی تکرار می کند و بر آشتی ناپذیری منافع طبقاتی تأکید می کند. در جای دیگر او اعلام می کند: «این طبیعی است که یک لیبرال به طور کلی از «دموکراسی» صحبت کند؛ اما یک مارکسیست هرگز فراموش نمی کند که بپرسد: «برای کدام طبقه»؟

لنین بر ضرورت قاطعیت در اجرای «دیکتاتوری پرولتاریا» مارکس، در مراحل اولیه سوسیالیسم تأکید می‌کند، اگر هدف نهایی انقلاب، جامعه‌ای بی طبقه باشد.

پس از مرگ ولادیمیر لنین در ژانویه 1924، جنگ قدرت در میان جناح های حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد. استالین به سرعت با سیاستمداران دیگر شوروی گریگوری زینوویف و لو کامنف متحد گردید. مبنای لنین مجموعه ای بود از 9 سخنرانی استالین که توسط روزنامه پرودا منتشر گردید. لنین به هیچ حزبی بغیر از حزب کمونیست تمایل نداشت و رهبری انقلاب را رسالت گروه معدود و برگزیدگان طبقه کارگر میدانست. شوربختانه عده کثیری از مردم ایران ندانسته و بدون در نظر گرفتن ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران زمین به راه لنین رفته و کشور خود را به ملایان واگذار کردند. وقتی به سروده عارف قزوینی گوش میدهم، شرم سراپای وجودم را میگیرد: لنین ای فرشته رحمت / قدمی رنجه کن تو بی زحمت / تخم چشم من آشیانه توست / پس کرم کن که خانه خانه توست / یا خرابش بکن یا آباد / رحمت حق به امتحان تو باد / بلشویک است خضر راه نجات / بر محمد و آل او صلوات!! این چند بیت سروده عارف قزوینی، شاعر ایرانی است. سروده‌ای در وصف لنین رهبر شاخه رادیکال از حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه. فردی که توانست با یک یورش نظامی در سال 1917 قدرت را به دست بگیرد. اما چرا لنین برای روشنفکران ایرانی جذاب بود؟ چرا انقلاب اکتبر بیش از دموکراسی‌های غربی برای قاطبه روشنفکران ایرانی در دهه‌های 40 و 50 شمسی رهایی‌بخش قلمداد می‌شد؟ آیا تحولات سیاسی دهه 50 و پیروزی فتنه خمینی در سال 57 و مسیری را که به لغو مالکیت خصوصی کارخانه‌های ایرانی منجر شد و با حمله به سفارت آمریکا هویت ضدامپریالیستی (آمریکایی) خود را نشان داد می‌توان در چارچوب انقلاب‌های لنینیستی تحلیل کرد؟ نقش لغو قرارداد تقسیم ایران توسط لنین در محبوبیت وی میان ایرانیان چه بود؟ ماجرای 28 مرداد سال 32 و نقش آفرینی آمریکایی‌ها در آن را چقدر می‌توان در تقویت روحیه ضدامپریالیستی میان روشنفکران ایرانی موثر دانست؟ در زیر تلاش می‌کنم که به این سئوالات پاسخ دهم.

آنچه بعدها به انقلاب اکتبر معروف شد، به معنای واقعی کلمه «انقلاب» نبود. اتفاقاتی که در سال 1917 در روسیه افتاد، نتیجه جنگ اول جهانی بود که در سال 1914 آغاز شد. امپراتوری روسیه که درگیر این جنگ بود، شکست‌های سنگینی را متحمل شد. در اوایل سال 1917 یعنی سه سال بعد از جنگ، اوضاع روسیه بسیار نابسامان شده بود. این وضعیت منجر به آن شد که در آن کشور یک خیزش مردمی اتفاق بیفتد. در اثر این خیزش، سیاستمدار لیبرال، طرفدار قانون اساسی (مشروطیت) به نام کرنسکی قدرت را به دست گرفت. مدتی بعد لنین با تکیه بر قوای نظامی ناراضی قدرت را تصاحب کرد که بهزعم بسیاری از مورخان این اقدام نوعی کودتا بود.

آن زمان لنین، رهبر حزب بلشویک، شاخه رادیکال حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه با استفاده از سازماندهی خوبی که حزب داشت و همین‌طور نفوذی که در مناطق شهرنشین و میان سربازان ایجاد کرده بود، با خیزشی که شبیه به کودتا بود، قدرت را به دست گرفت. لنین کوتاه زمانی پیش از این واقعه در خارج از روسیه بود اما توانست با کمک آلمانی‌ها که در جنگ با روسیه بودند، از سوئیس به سوئد و

از آنجا به پتروگرا د برود و نهایتاً قدرت را به دست بگیرد. به این ترتیب دولت معتدل کرنسکی کنار زده شد و قدرت به دست بلشویک‌ها افتاد. بلشویک‌ها مدعی بودند از طریق شوراهای کارگری قدرت را تصاحب کرده‌اند که البته این هم بیشتر شعار بود تا واقعیت. در واقع سازماندهی بلشویک‌ها بیشتر از نوع حزبی بود که کارگران در آن نقش چندانی نداشتند و رهبران حزب عمدتاً روشنفکران مارکسیست بودند. هرچند بعدها مورخان چپ‌گرا اتفاقات اکتبر را انقلاب طبقه پرولتاریای روسیه به رهبری لنین معرفی کردند اما همه این حرف‌ها داستان است. در روسیه آن زمان پرولتاریایی به آن معنی وجود نداشت. روسیه یک کشور عمدتاً کشاورزی بود. البته در آن تعداد معدودی کارخانه هم وجود داشت ولی به آن صورت هم نبود که بگوییم در آن پرولتاریا به خودآگاهی رسیده باشد. تاکید می‌کنم سازماندهی حزب البته بسیار کارآمد بود به‌طوری که توانست با سنگدلی همه مخالفان را از میان بردارد. حتی در داخل حزب خود هم جناح اقلیت حزب سوسیال‌دموکرات یعنی منشویک‌ها را بی‌رحمانه سرکوب کردند و قدرت را در انحصار جناح بلشویک درآوردند.

انقلاب اکتبر آن‌گونه که بلشویک‌ها آن را پیش بردند هم مدعی این تحول یعنی چرخش از جامعه سرمایه‌داری به جامعه سوسیالیستی بود. در حالی که چنین چرخشی از دیدگاه مارکس مستلزم آن بود که سرمایه‌داری به مرحله پیشرفته‌ای رسیده و از نظر تاریخی نیز به پختگی رسیده باشد. از نظر مارکس زمانی تحول رخ می‌دهد که پیشرفت سرمایه‌داری زمینه‌ساز گذار به سوسیالیسم می‌شود. یکی از نقاط گسست تئوریک لنین نسبت به نظریه مارکس هم همین پیش بردن اراده‌گرایانه انقلاب یا پروژه انقلابی در کشوری بود که 85 درصد جمعیت آن در روستاها زندگی می‌کردند. روسیه آن دوران به هیچ وجه یک کشور صنعتی پیشرفته و با تجربه طولانی دموکراسی، پارلمانتاریسم و رشد سرمایه‌داری به معنی اروپایی آن نبود. به همین دلیل هم اکثر رهبران سوسیال‌دموکرات آن دوران اروپا موافق این تئوری‌ها و تزی‌های لنین نبودند. هرچند از انقلاب اکتبر حمایت کرد و ولی بسیار سریع و با توجه به نوع برخورد لنین با مساله انقلاب و پیشبرد آن، شروع به انتقاد از این انقلاب کردند. چرخش دیگری هم در این حرکت بلشویک‌ها بود. مارکس در جریان گذار به سوسیالیسم برای طبقه کارگر نقش کلیدی قائل بود. طبقه کارگر باید ابزار تولید را از سرمایه‌دارها بگیرد و آنها را به مالکیت عمومی در بیاورد، به این ترتیب طبقه کارگر طبقه‌ای است که باید قدرت را به دست بگیرد. اما در جریان انقلاب اکتبر این وظیفه از طبقه کارگر به حزبی که خود را نماینده طبقه کارگر می‌دانست محول شد و دادن این نقش مرکزی به حزب انقلابی نوعی بدعت لنین بود که بعدها نقش مهمی در شکل دادن به آن سوسیالیسم الگوی لنینی-استالینی ایفا کرد. سومین نکته مهم درباره به وجود آمدن انقلاب اکتبر این است که مارکس اصلاً معتقد نبود که سوسیالیسم تنها در یک کشور باید پیروز شود. مارکس و مارکسیست‌ها معتقد بودند که گذار به سوسیالیسم باید امری فرا ملی باشد. از نظر آنها سوسیالیسم به عنوان یک نظام متفاوت و برتر در عرصه بین‌الملل باید به قدرت برسد. در همه این موارد لنین نوعی گسست با نظریات رایج مارکسیستی در اروپا به وجود آورد. لنین به‌گونه‌ای اراده‌گرایانه و ماجراجویانه نظر خود را در درون بلشویک‌ها پیش برد و مخالفان خود را هم با زبانی خشن مورد عتاب قرار داد. البته خود او دست‌کم در بعد اقتصادی متوجه شد که این پروژه نشدنی است و با پیش کشیدن سیاست نپ و میدان دادن به بورژوازی کوچک و کولاک‌ها (دهقانان مرفه) حرف‌های گذشته خودش را پس گرفت چراکه تجربه نشان داد که

روسیه دهقانی و توسعه‌نیافته، آمادگی چندی برای پیشبرد سیاست‌های سوسیالیستی نداشت و دستیابی آسان به قدرت به معنای رسیدن به هدف سوسیالیستی نبود. لنین با وجود انقلابی‌گری بسیار پراگماتیک بود و در توجیه این عقب‌نشینی گفت که باید از گرسنگی بیش از بورژوازی ترسید.

لنین مدعی بود که پیرو مارکس و انگلس و ادامه‌دهنده راه آنهاست. البته مارکس و انگلس در برخی مکاتبات خود با مارکسیست‌های روسی بحث‌هایی داشتند درباره روستایی‌هایی که به شکل کمون‌های اولیه بدون مالکیت خصوصی در مناطقی از روسیه آن زمان به چشم می‌خوردند. در جریان این مباحث اشاره‌هایی به راه میانبر شده بود به این معنی که شاید بشود از آن وضعیت کمون‌های روستایی، بدون گذراندن مراحل تاریخی، مستقیماً راهی به جامعه سوسیالیستی یافت. لنین ظاهراً از این ایده الهام گرفته بود، البته در کنار آن هم مدعی بود که از 30 یا 40 سال قبل پرولتاریایی هم در شهرهای روسیه شکل گرفته است که حزب پیش‌تاز می‌تواند با تکیه بر آنها یک دفعه به سوسیالیسم پل بزند و آن مرحله سرمایه‌داری پیشرفته را بگذراند. این توجیهی بود که لنین و حزبش برای پاسخ دادن تئوریک به مخالفانی که نقد می‌کردند روسیه هنوز مراحل تاریخی خود را برای گذار به سوسیالیسم نگذرانده، ارائه می‌کردند. بخش مهمی از اختلافات منشویک‌ها با بلشویک‌ها هم درباره همین بحث‌ها بود.

ابتدا اینکه لنین امپریالیسم را مرحله بالاتر سرمایه‌داری می‌دانست. البته این نظریه ابداع لنین نبود، پیش‌تر در میان مارکسیست‌های اروپایی مانند هیلفردینگ، این تزاها مطرح شده بود. به هر حال لنین هم در کتاب کوچکی که در سال 1917 منتشر کرد، اشاره می‌کند که امپریالیسم مرحله بعدی یا بالاتر سرمایه‌داری است. این تزی است که سال‌ها و دهه‌های بعد در میان مارکسیست‌های جهان از جمله ایرانی‌ها تأثیر بسیاری می‌گذارد و الهام‌بخش تئوری‌هایی می‌شود که مارکسیست‌های اروپایی هم مطرح می‌کنند.

لنین همچنین معتقد بود؛ وقتی طبقه کارگر، که البته منظور همان بلشویک‌ها هستند، قدرت را به دست گرفت، نمی‌تواند با آن دستگاه دولتی که از قبل بوده است، یعنی با ابزار دولت بورژوازی و استثمارگر مملکت را اداره کند. بنابراین وقتی انقلاب به پیروزی می‌رسد باید ماشین دولتی را در هم شکست و دستگاه دولت جدید پرولتاریایی درست کرد. به همین منظور، وقتی لنین قدرت را به دست گرفت، حتی اسامی وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی سابق را هم عوض کرد (کاری که جمهوری اسلامی پس از پیروزی فتنه خمینی انجام داد، رژیم آخوندی حتی به نام خیابانها، میدان‌ها، شهرها و سینماها نیز رضایت نداد) او مدعی بود که ماشین دولتی را در هم شکسته و دولت سوسیالیستی را بر پا کرده است. این ایده حتی امروز در میان افراطیون و انقلابیون خریدار دارد. در ایران نیز می‌بینیم که حزب توده هم طرفدار همین تزی بود. خلیل ملکی هم که خط خود را از حزب توده و طرفدارانش جدا کرده بود و در زمان دکتر مصدق در نهضت ملی فعالیت می‌کرد، همین تزی لنینی را بدون اشاره به نام لنین مطرح کرد و می‌گفت مصدق باید ماشین دولتی را که به او به ارث رسیده است، در هم بشکند و یک ماشین ملی جدید ایجاد کند. اینها همه تأثیری است که لنین بر روی مارکسیست‌های بعدی و تحولات تاریخی بعدی می‌گذارد.

در دهه 1350 و وقایعی که به فتنه خمینی منجر می‌شود، یکی از شعارهای انقلابیون این است که شاه رفته و حالا نوبت آمریکاست. آمریکا چه بود؟ همان امپریالیسم که لنین گفته بود باید نابود می‌شد. در عین حال در هم شکستن دستگاه دولتی هم همان ایده‌ای بود که حزب توده به تاسی از لنین می‌گفت. به گفته حزب توده لیبرال‌هایی مثل بازرگان می‌خواهند با ماشین دولتی رژیم شاه مملکت را اداره کنند و باید آن را در هم شکست. چپ‌ها و حزب توده حتی موضوع انحلال ارتش را مطرح کرده بودند که ناشی از تزه‌های لنین بود.

از نظر تاریخی رابطه روشنفکران ایران با لنین، لنینیسم و بلشویسم با شور و هیجان مثبت آغاز شد. لغو قرارداد معروف روس و انگلیس درباره ایران توسط لنین بازتاب گسترده‌ای در فضای سیاسی و روشنفکری آن دوران پرتلاطم داشت. برداشت و نگاه اولیه آنها این بود که دولت روسیه تزاری که همواره با مشروطیت و آزادی‌خواهی مخالف بود و حامی استبداد و درباریان ضد مشروطیت جایش را به یک نظام انقلابی ضداستعماری داده است. این چرخش و این انتظار نوپدید از همسایه شمالی نوعی محبوبیت برای لنین و انقلاب روسیه آن زمان ایجاد کرد که از روشنفکران و کنشگران چپ بسیار فراتر می‌رفت. تاثیر مستقیم لنین و بلشویک‌ها در میان روشنفکران چپ، تقویت جناح کمونیستی و رادیکال بود. چپ ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و سال‌های پس از آن هم گرایش عدالت‌جویانه را که بیشتر به سوسیال‌دموکراسی اروپا نزدیک بود در بر می‌گرفت و هم گرایشی که با کمونیست‌های قفقاز و ماورای قفقاز داشت. حزب عدالت در سال 1296 و چند ماه پیش از انقلاب اکتبر تشکیل شده بود و کسانی مانند حیدر عمواغلی، بهرام آقایی، نیکبین، سلطان‌زاده، جاوید و پیشه‌وری به عضویت رهبری انتخاب شدند. این حزب در سال 1297 پیام همبستگی به کنگره انترناسیونال سوم کمونیستی که به ابتکار لنین از احزاب کمونیستی کشورهای مختلف تشکیل شده بود، ارسال کرد. حزب عدالت در تیر 1299 در کنگره انزلی به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد و با صدور بیانیه‌ای، وظیفه حزب کمونیست ایران را همکاری با شوروی بر ضد سرمایه‌داری جهانی و حکومت شاه قاجار اعلام کرد. کسانی از میان کادرهای اصلی چپ کمونیستی آن دوران مانند سلطان‌زاده، پیشه‌وری یا حیدر عمواغلی با رهبران بلشویک‌ها و شخص لنین در ارتباط بودند. سلطان‌زاده که خود عضو حزب سوسیال‌دموکرات روسیه بود و در انقلاب اکتبر و حوادث پس از آن نقش فعالی ایفا کرد. او به همراه کسانی مانند نیکبین و عیوض‌زاده به نمایندگی از کنگره حزب کمونیست ایران در دومین کنگره انترناسیونال سوم (کمینترن) شرکت جست و به عضویت هیات اجرایی کمینترن نیز برگزیده شد. وی در سال 1921 به عنوان مشاور لنین، در جایگاه رهبری ارگان خاور نزدیک در کمیته‌های امور خارجه در مسکو قرار گرفت. کسانی مانند سلطان‌زاده تزه‌های بسیار رادیکالی درباره جامعه ایران مطرح می‌کردند در حالی که گرایش‌های دیگر چپ به دنبال آن بودند که انقلاب مشروطیت تحکیم شود و بعدها به طرف عدالت اجتماعی بیشتر حرکت کنند. نسل بعدی روشنفکران چپ که از جمله اعضای گروه 53 نفر را در بر می‌گرفتند حزب توده را به وجود آوردند. این حزب در ابتدا دارای چارچوبی بازتر بود و فقط کمونیست‌ها را شامل نمی‌شد اما به سرعت به یک حزب مارکسیستی-لنینیستی تمام‌عیار تبدیل شد. در دهه 1320 حزب توده که روزبه روز لنینی‌تر می‌شد از نفوذ فراوانی هم برخوردار بود و گرایش‌های

سوسیال‌دموکراتیک و چپ غیرکمونیستی نتوانست از پایگاه نیرومندی برخوردار شود. پس از سال 1332 هم گرایش لنینی همچنان دست بالا را در میان روشنفکران چپ داشت.

اقدامی که لنین انجام داد و آن لغو قرارداد 1907 بود، به قصد خیرخواهی برای ایران نبود. لنین به دنبال این نبود که ایران کشوری آزاد شود و سرنوشت خود را خود تعیین کند. گرچه لنین آن زمان چنین ادعایی داشت اما هدف دیگری داشت و آن این بود که ایران را بخشی از مدار انقلاب سوسیالیستی قرار دهد. بنابراین در مرحله اول برای اینکه دل ایرانیان را به دست بیاورد این قرارداد استعماری را ملغی کرد. البته در آن زمان روشنفکران ایرانی از بهار گرفته تا دهخدا خیلی تحت تاثیر این رفتار لنین در رژیم انقلابی شوروی قرار گرفتند. با این حال همان نهضت جنگل نشان داد که پشت داستان چه بوده است و هیچ خیرخواهی برای ایران در نظر نداشته‌اند. قصد انگلستان و آمریکا در ابتدای ملی شدن صنعت نفت، این نبود که دولت دکتر مصدق را براندازند، اتفاقاً در ابتدا دولت آمریکا بسیار همدلانه با مصدق رفتار کرد. با این حال رفتاری که مصدق تحت تاثیر ملیون افراطی ناآگاه و چپ‌های داخل جبهه ملی در پیش گرفت عملاً این بود که مذاکرات بعد از ملی شدن نفت به بن‌بست رانده شود. مذاکرات میان شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت ایران و نیز مذاکرات میان دولت‌های ایران، انگلیس و آمریکا با هدف حل مساله نفت بیش از دو سال بعد از روی کار آمدن دکتر مصدق ادامه یافت. نهایتاً باید اذعان کرد که سقوط دولت دکتر مصدق در مردادماه 1332 صرفاً ناشی از توطئه خارجی نبود. بخش مهم‌تر به آن چیزی برمی‌گردد که در داخل اتفاق می‌افتد. مصدق در واقع در عمل رفتار گرفته نشان داد که در پی حل مساله با غربی‌ها نیست و می‌خواهد به بن‌بستی برسد که بحث مذاکرات و حل کردن این اختلافات به فرد دیگری محول شود. مدارک و شواهد برای تایید این ادعا بسیار است. با این حال مسائلی که تاکنون مطرح شده منحصراً از سوی طرفداران متعصب مصدق بوده که او را سیاستمدار برجسته‌ای می‌دانند که می‌خواست در ایران دموکراسی برقرار شود و به واسطه کودتایی که صورت گرفت نتوانست به اهداف خود برسد. این ظاهر قضیه است اما واقعیت سویه دیگری دارد که تاریخ‌نویسی چپ‌زده ایرانی تاکنون مانع طرح آن شده است. واقعیت این است که رفتار مصدق در اواخر کار خود به نحوی بود که مسئولیت شکست مذاکرات و نهایتاً سقوط دولت او را باید به پای خود وی نوشت. من اینجا به اجمال اشاره می‌کنم که شاه با تحریک آمریکا و انگلیس حکم برکناری مصدق را صادر کرد اما نباید فراموش کرد او در غیاب مجلس شورای ملی که خود مصدق آن را منحل کرده بود می‌توانست این کار را بکند. شاه طبق سنت مشروطه می‌توانست در دوران فترت مجلس شورای ملی نخست‌وزیر را عزل کرده و نخست‌وزیر دیگری را نصب کند. در ابتدا شاه قصد چنین کاری را نداشت و می‌ترسید قیام تیرماه سال 1331 تکرار شود و سلطنتش به خطر بیفتد، بنابراین در این زمینه تعلل می‌کرد. اما نهایتاً تحت فشار دولت‌های آمریکا و انگلیس، با اکراه و ترس راضی به این کار شد. حالا می‌توانیم به این بگوییم کودتا؟ به نظر من این کودتا نبود. گرچه آمریکایی‌ها هم باید اجازه می‌دادند که تحولات سیر طبیعی خود را بگذرانند. با این حال این کار شاه غیرقانونی نبود و اگر مصدق اهل قانون و دموکراسی بود، می‌بایست به جای مخفی کردن حکم عزل خود از افکار عمومی و حتی از اعضای کابینه خود، اعلام می‌کرد که شاه برکنارش کرده و زاهدی را به عنوان نخست‌وزیر منصوب کرده است. او با پذیرفتن این حکم قانونی و منطبق بر سنت مشروطه می‌توانست پابندی خود را به حکومت قانون و سنت مشروطه نشان دهد و

مطابق سنت همه دموکراسی‌های واقعی در مقام رهبر اپوزیسیون قرار گیرد و به فعالیت‌های سیاسی قانونی خود ادامه دهد. چنین کاری بیشتر به حکومت قانون و دموکراسی در ایران کمک می‌کرد و مانع دیکتاتوری بعدی می‌شد. متأسفانه سقوط دولت دکتر مصدق به کودتا تعبیر شد که آمریکا و انگلیس صحنه‌گردان آن به شمار می‌آمدند و این تفسیر نادرست از تاریخ به غرب‌ستیزی به ویژه آمریکاستیزی در افکار ایرانیان دامن زد و رژیم آخوندی از آن سود بسیار برد.

حافظه جمعی در جامعه با حقیقت تاریخی همیشه همساز نیستند. حافظه جمعی نتیجه پویایی ذهنیتی و میان‌ذهنیتی شهروندان است، در حالی که پژوهش تاریخی به دنبال شناخت علمی از رویدادهاست. به نظر من ضربه روحی‌ای که روشنفکران از دموکراسی و همدستی کشورهای غربی با شاه خوردند بر جهت‌گیری‌های بعدی آنها موثر بود.

در جامعه‌شناسی مفهومی داریم که به آن قضیه توماس (جامعه‌شناس آمریکایی مکتب شیکاگو) می‌گوییم. بر اساس این قضیه اگر آدم‌ها در جامعه فکر کنند چیزی واقعیت دارد، آن موضوع در نتیجه خود به واقعیت تبدیل می‌شود. به نظر من شوک روانی و سیاسی ناشی از سقوط مصدق و سرکوب سیاسی پس از آن در شکل‌گیری گرایش‌های روشنفکری که با دولت شاه همراه نبود نقش مهمی ایفا کرد. به نظر من اگر فضای بحث، گفت‌وگو و نقد در جامعه وجود داشت شاید خیلی از برداشت‌های رادیکال دهه 40 و 50 خورشیدی اصلاح می‌شد. در اوایل سده بیستم در بسیاری از کشورها مانند اسپانیا، فرانسه و ایتالیا گرایش‌های مارکسیستی و لنینیستی وجود داشت. با این حال در این کشورها این فرصت فراهم شد که مسائل مطرح و نقد شود. فرصت شد بسیاری به شوروی بروند و سوسیالیسم واقعاً موجود را از نزدیک ببینند. مثال جالب در این زمینه نوشته‌های کسانی مانند آندره ژید، آرون، کامو و دیگران در فرانسه بود. این پویایی فکری منجر به آن شد که موضوع سر بسته رها نشود. اما ما شانس تاریخی اینکه به این موضوعات به‌گونه‌ای باز و سنجش‌گرانه بپردازیم را نداشتیم. به خاطر فضای بسته و سانسور کتاب‌های انتقادی ژید، آرون یا جیلاس هم مورد توجه قرار نمی‌گرفت چرا که آنها هم خائن و همدست امپریالیست‌ها قلمداد می‌شدند. انقلاب اکتبر و لنین اسطوره‌هایی بودند که پرستیده می‌شدند و فضایی برای افسون‌زدایی از آنها به وجود نیامد. ما با این ذهنیت و روانشناسی به درون دوران ملت‌ه‌ب انقلابی پرتاب شدیم و مارکسیست-لنینیست ضددموکراتیک جهان‌سومی توانست نقش منفی را در روندهای انقلابی ایفا کند. در حالی که موضوعات بسیاری برای بازاندیشی و نگاه سنجش‌گرانه وجود داشتند. رابطه لنینیسم با آنچه پس از لنین اتفاق افتاد، جنایت‌های هولناک استالین و مرگ میلیون‌ها انسان (بیش از ده میلیون)، حوادث آذربایجان و دخالت شوروی، کمونیست‌های سر به نیست شده ایرانی در شوروی، صدها کمونیست ایرانی که به سبیری رفتند و برنگشتند، صدها توده‌ای که به شوروی رفتند و رنج‌های زندگی در سوسیالیسم واقعاً موجود را لمس کردند، و... هیچ‌کدام از این موارد به بحث در عرصه عمومی گذاشته نشد. به نظر من آنچه در شوروی پس از مرگ لنین گذشت بخشی از میراث لنین است و پروژه هولناک سوسیالیسم دولتی غیردموکراتیک و آمرانه. بخشی از نسل‌های پس از سال 1332 به خاطر قهر بودن با حکومت غیردموکراتیک با این میراث بسیار هولناک و منفی آشنا نشد و نتوانست از درس‌های این تجربه مهم برای آن سال‌های ملت‌ه‌ب و انقلابی به‌گونه‌ای سنجش‌گرانه بهره جوید. تاثیر منفی لنینیسم به این خاطر

شاید در کشورهایی مانند ایران بیش از جاهای دیگر بود. من فکر نمی‌کنم که انقلاب ایران را بتوان در شمار انقلاب‌هایی به حساب آورد که رنگ و بوی لنینیستی داشتند؛ مانند انقلاب چین، انقلاب کوبا، حتی در جنگ ویتنام و... اما این واقعیت وجود دارد که از دهه 40 در ایران یک گرایش قوی در میان جریان‌های مذهبی و جریان‌های چپ شکل گرفت و آن غرب‌ستیزی و نقد غرب بود. در این حوزه می‌توان گفت فضای عمومی سیاسی ایران در دهه‌های 40 و 50 تحت تاثیر این گفتمان قرار گرفت. حتی بسیاری از رهبران سیاسی ایران هم تحت تاثیر این گفتمان قرار گرفتند. می‌گویم متأسفانه به این دلیل که لطامات زیادی از این منظر به کشور وارد شد. اگر بخواهیم به کارهای تحقیقی درباره انقلاب ایران برگردیم، متوجه می‌شویم که برخی از پژوهش‌های صورت‌گرفته عمده انقلاب ایران را در چارچوب همان انقلاب‌های کلاسیک ارزیابی می‌کنند، مثلاً کار آقای آبراهامیان یا اشرف. گروه دوم پژوهش‌ها بیشتر به گرایش مذهبی انقلاب ایران می‌پردازند و آن را آنتی‌تز انقلاب مشروطیت قلمداد می‌کنند. از میان این کارها می‌توان به نوشته‌های حمید الگار، نیکی کدی یا رهنما اشاره کرد. کسانی هم مانند خسرو خاور انقلاب را به عنوان پدیده پویا مورد مطالعه قرار دادند و تحول آن را نتیجه حوادث سال‌های 1357 تا 1359 می‌دانند. از این منظر سرنوشت انقلاب ایران از پیش نوشته نشده بود. هرچند که مولفه‌هایی قوی مانند ضعف دموکراسی، ضعف جامعه مدنی و سلطه گفتمان‌های افراطی و ضدغربی بین روشنفکران آن زمان نقش مهمی در سرنوشت آن بازی کردند. اگر به اشغال سفارت آمریکا برگردید می‌بینید که این حادثه چه دگرگونی مهمی در روابط قدرت و توازن نیرو میان گرایش‌های درون حکومت ایجاد کرد. ظهور اسلام سیاسی در ایران و منطقه پدیده جدیدی بود و این حوادث و تحولات را نمی‌توان در قالب لنینیسم گنجاند. هر چند شاید اینجا و آنجا شباهتی میان الگوی رفتاری لنین با این یا آن حادثه در انقلاب ایران مشاهده شود.

لوترانیسم: مکتبی که جمهوری اسلامی سایه آنرا با تیر می‌زنند. مسلکی که در راستای بستن دکان دین توسط مارتین لوتر آلمانی به وجود آمد. لوتر بزرگ و بنیانگذار طریقه پروتستان که در سالهای 1483-1546 میلادی زندگی میکرد پس از فراخت از تحصیل ، روحانی شد و به رم رفت . در رم دید که چگونه مبلغین مذهبی با سرکیسه کردن مردم ، به آنها بهشت آن دنیا را می فروشند تا بهشت این دنیا را برای خود بخرند. او اولین مصلح مذهبی بشمار میرود. او طرفدار آزادی عقیده و انتخاب مذهب بود. او اعمال زور را برای قبول مذهب و تقویت آن مردود می شمارد. پیروان او بخاطر انتقاد به کاتولیک به پروتستان مشهور شدند.

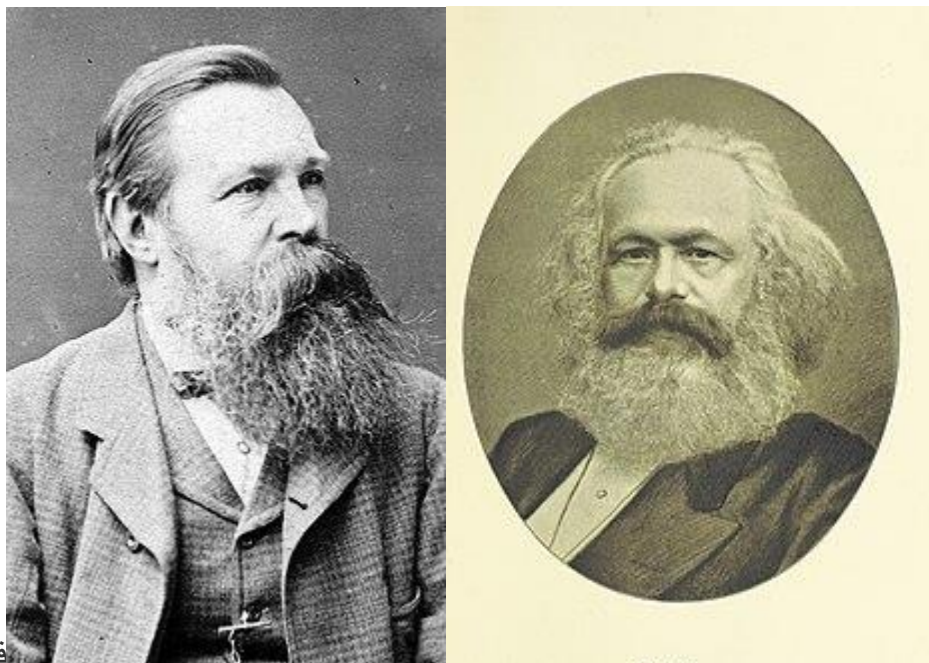
لومپن : به معنی افراد رذل و پست و در عرف سیاسی به افراد بدبختی گفته میشود که بخاطر محرومیت های حقوقی و عدم آگاهی به امور سیاسی و انسانی و نداشتن وجدان شناسائی میشوند. با تعریف بالا متوجه شدید که من راجع به چه قشری که امروزه ایران را اشغال کرده اند سخن میگویم. حجم زندگی

لومپن ها از فساد و تباهی انباشته است. آنها به همراه مرتجعین و استعمار گران فاسد اقدام به چاقو کشی ، اسید پاشی ، شلیک گلوله ساچمه ای به چشم مردم ، دزدی ، سرکوب و اعتصاب شکنی و... آن هم به شدید ترین و وقیحانه ترین شکل ممکن انجام میدهند. لومپن در جمهوری اسلامی یعنی اوباش و جنایتکار که در خدمت رژیم اشغالگر در آمده و نقش ضد ملی و اضحی دارند. آنها در کودتا با دریافت مزد به پایمال کردن ساختن حقوق حقه مردم مشغولند. آنها برای دریافت یک بطری ساندیس ، یا یک پاکت سیگار تن به هر پستی میدهند. لومپن ها به هیچ طبقه خاصی تعلق ندارند ، آنها ولگردانی هستند روزمزد که در قبال جنایت و حق کشی پول بخور و نمیری دریافت می کنند. با سرنگونی رژیم آخوندی ، لومپنیسم نیز از فرهنگ علوم سیاسی ما پاک خواهد گشت.

لیبرالیسم (آزادی خواهی) : نظریه ای که اسلام و جمهوری اسلامی با آن نه تنها بیگانه بلکه ضد است. لیبرال ها باورشان این است که انسان آزاد به دنیا آمده و باید آزاد زندگی کند و در اظهار عقیده خود وحشتی نداشته باشد. در یک رژیم لیبرال ، مردم آزاد و دارای استقلال شخصی هستند. لیبرالیسم در سده های 18 و 19 در انگلیس به اوج رسید . لیبرالیسم به دو مسئله مهم توجه دارد : سیاست و اقتصاد. در مورد سیاست ، آنها باورشان این است که شخص باید آزاد و مستقل باشد و اصالت افراد از سوی دولت مورد حمایت قرار گیرد ، انتخابات آزاد و آزاد اندیشی عموم مردم مورد توجه است و بنا به گفته جان لاک فیلسوف میدان فعالیت انگلیسی : محیطی باید به وجود آید تا هیچکس نتواند صدمه ای به آزادی دیگران بزند. در مورد اقتصاد نیز لیبرال ها خواهان استقلال افراد در امر گسترش میدان فعالیت بوده و با هرگونه محدودیت در امر تجارت و کنترل سیاسی دولت در امور داد و ستد هستند. آنها خواهان اقتصاد آزاد برای مردم خود هستند. بزرگانی که در امر رواج این سیستم برتر سیاسی و اقتصادی تلاش بسیاری کردند عبارتند از : بنت هام ، جیمز میل ، توماس هیل گری و آدام اسمیت . در ایران اسلام زده ما یک حزب نیم بند داشتیم که کارش در فریب خلاصه میشد و آن حزب جمعیت ترقی خواهان ایران در زمان مشروطیت بود. از واژه فریب استفاده کردم چون این حزب اعتقاد داشت که پیرو لیبرالیسم در اسلام !! است. هرکس که کوچکترین آگاهی از مرام لیبرالیسم داشته و صابون اسلام به جامه اش خورده باشد به ریش بنیانگذاران این حزب می خندد. حزب دیگر تجدد بود که توسط علی اکبر داور ، محمد تدین و عبدالحسین تیمور تاش سازماندهی شد . نقش والای این حزب در کمک به رضا شاه بزرگ برای بر تخت نشتن او بود. حزب تجدد را میتوان به عنوان یک حزب مترقی که خواهان جدائی دین از سیاست بود شناسائی کرد. کسانی که می خواهند در فرهنگ علوم سیاسی ایران از حامیان دروغین لیبرالیسم یعنی جبهه ملی، حزب ایران ، نهضت آزادی ایران ، جبهه دموکراتیک ملی ایران و حزب کارگزاران سازندگی هاشمی رفسنجانی دفاع و آنها را بخورد مردم بدهند ، سخت در اشتباه بوده ، چون ایده لوژی اصلی این حزب ها و ارگان ها به واژه اسلام آلوده شده است. هر جا که اسلام باشد ، نشانی از لیبرالیسم دیده نمی شود.

مارکسیسم : به عقیده مارکس و ادامه دهندگان نظریه او اتلاق میشود. کارل مارکس در سالهای 1818 تا 1883 زندگی میکرد و به همراه فردریک انگلس (1820 تا 1895) پایه ها و نظریات فلسفی خود را در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی پی ریزی کردند و برای استقرار سوسیالیسم و کمونیسم فعالانه کوشیدند .

کارل مارکس



فردریک انگلس

در تاریخ معاصر ایران همواره گروه‌های چپ مارکسیستی یکی از نقش‌آفرینان عرصه سیاست و اجتماع ایران بوده‌اند. با آنکه ورود این اندیشه به ایران به سال‌های انقلاب مشروطیت بازمی‌گردد ولی با این حال درباره نحوه آشنایی ایرانیان با این تفکر و چگونگی فعالیت پیروان مارکسیست در ایران نسبت به فعالیت‌های حزب‌توده که از نیمه 1320 به بعد در ایران تأسیس و شروع به فعالیت کرد، کمتر بحث و بررسی قرار گرفته است. در این نوشتار به نحوه آشنایی اولیه ایرانیان با سوسیالیسم و مارکسیسم و نیز فعالیت سازمان‌ها و گروه‌هایی که پیش از حزب‌توده در ایران فعالیت داشته‌اند پرداخته شده است. آشنایی اولیه ایرانیان با مفاهیم سوسیالیسم، مارکسیسم و کمونیسم از دو طریق انجام شد؛ نخست از طریق مقالات و گزارش‌هایی که درباره این مفاهیم در روزنامه‌های فارسی‌زبان به چاپ می‌رسید. ظاهراً نخستین بار روزنامه اختر چاپ استانبول درباره مسلک سوسیالیسم مقاله‌ای نوشت که چندی بعد در سال 1880 میلادی (1259 شمسی) در روزنامه ایران تجدید چاپ شد. دوم از طریق ایرانیانی که با خارج در ارتباط بودند. این گروه دو دسته بودند؛ نخست بازرگانان و یا افرادی که با خارج ارتباط تجاری و غیر از آن داشتند و دوم و مهم‌تر از دسته نخست، از طریق کارگران ایرانی که در معادن نفت قفقاز به کار اشتغال داشتند. کار در مؤسسات و معادن نفت و ارتباط با انقلابیون روس که در آن ایام در

کار مبارزه علیه رژیم تزاری و برپایی اعتصابات کارگری بودند موجبات آشنایی این کارگران با مفاهیمی همچون انقلاب، سوسیالیسم و... را فراهم آورد. با آمد و شد این کارگران به داخل کشور این مفاهیم نیز به میان مردم راه یافت.

مهاجرت ایرانیان جویای کار به قفقاز از نیمه دوم حکومت ناصرالدین شاه آغاز شد. بنا به یک برآورد فقط در سال 1905 میلادی برابر با 1284-1285 شمسی بیش از 300 هزار ایرانی به صورت قانونی و غیرقانونی به روسیه رفته بودند. این ایرانیان در روسیه در زمینه‌های گوناگون و از جمله باربری، عملگی، کارگری فصلی در زمین‌های کشاورزی، دورگردی، کار در معادن و از همه مهمتر به کار در صنایع نفت و... مشغول بودند.

حضور کارگران ایرانی در منطقه قفقاز که از نیمه دوم قرن نوزدهم به این سو شاهد حضور و فعالیت روشنفکران و انقلابیون روس بود موجب شد تا این کارگران نیز با حقوق اولیه خود همچون حداقل دستمزد یا حق اعتصاب و... آگاهی یابند. کارگران ایرانی در اعتصاب معروف دسامبر 1904 کارگران صنعت نفت در قفقاز حضور فعال داشتند.

گروه همت

افزایش آگاهی‌های طبقاتی و لزوم مبارزه با ستم‌هایی که بر طبقه محروم و کارگران می‌رفت و نیز ارتباط با انقلابیون حرفه‌ای روس و از جمله سوسیال دموکرات‌های روس، به تدریج لزوم گردهم‌آمدن نیروها و ایجاد تشکل سیاسی را مطرح ساخت. از سوی دیگر سوسیال دموکرات‌های روسیه نیز ضرورت متشکل‌سازی کارگران مسلمان را برای همراه ساختن آنان در مبارزه علیه رژیم تزاری دریافته بودند. این نیاز دوطرفه موجب شد تا در آغاز راه چند تن از اعضای حزب سوسیال دموکرات روسیه به همراه افرادی همچون محمدامین رسول‌زاده، عباس کاظم‌زاده و حاجینسکی گروه مطالعه‌ای را تشکیل دادند. این گروه پس از چندی اقدام به انتشار روزنامه‌ای مخفی به نام «همت» کرد که به زبان ترکی منتشر می‌شد. این روزنامه از مهر ماه تا اسفند سال 1283 که از سوی پلیس توقیف شد شش شماره منتشر شد. گردانندگان همت در دی ماه همین سال، گروه سوسیال دموکرات مسلمان، همت، را در باکو بنیان گذاشتند. رهبران این حزب عبارت بودند از نریمان نریمانوف، عزیز بگوف، محمدامین رسول‌زاده، افندی‌اف و...

گروه همت بعد از چندی نام خود را به «حزب سوسیال دموکراتیک مسلمان- همت» تغییر داد. هدف از تشکیل این حزب چنانچه از اسناد به‌جا مانده از آن برمی‌آید متمرکزسازی کارگران مسلمان قفقاز برای مبارزه علیه دولت تزاری و پایان‌بخشیدن به نزاع میان مسلمانان و ارمنی‌ها بود. رهبران همت با وجود آنکه با حزب سوسیال دموکرات روسیه در ارتباط بودند و به لحاظ تشکیلاتی کمک‌هایی نیز از آن دریافت می‌داشتند ولی جریان یکدست و واحدی نبودند و گرایش‌های فکری مختلفی در درون آنها وجود داشت. برخی از آنها مارکسیست نبودند و بیشتر تحت‌تأثیر جنبش روشنفکری قرن نوزدهم اروپا «دموکرات‌های انقلابی» محسوب می‌شدند و با هدف مبارزه علیه ستم طبقاتی و نیز ظلم و جور و

تبعیض‌های بی‌حد و حصری که بر کارگران مسلمان در قفقاز می‌رفت اقدام به تأسیس این حزب کردند. عده‌ای از آنها نیز بعد از فشارهای پلیس روسیه در سال‌های 1905-1907 که منجر به تضعیف حزب شد به تشکیل احزاب ملی‌گرا نظیر «مساوات» روی آوردند. صمدآف مورخ شوروی در تحلیل مطالب آن روزنامه همت نتیجه گرفت که مقاله‌ها از دیدگاه غیرمارکسیستی نوشته می‌شدند، در عوض آشکارا جنبه ملی‌گرایی داشتند. این گفته را چنین تفسیر نکنیم که همتی‌ها از مارکسیسم تأثیر نپذیرفته بودند، آنها شعار مبارزه طبقاتی سر می‌دادند، بر ضد طیف‌های محافظه‌کار به ستیز قلمی می‌پرداختند و می‌کوشیدند به دام تعصب قومی فرو نیفتند. اما مارکسیسم آنها از نوع روسی سخت‌آیین نبود. آنان به صورت مستقیم به باورهای مذهبی حمله نبردند.

حزب همت تا بعد از انقلاب اکتبر شوروی نیز وجود داشت ولی عملاً از سال 1907 به بعد منشأ اثر خاصی به‌ویژه در ارتباط با ایران نبود.

اجتماعیون - عامیون

در همین دوران و درحالی‌که از یک سوی اعضای «همت» تلاش داشتند تا به داخل ایران نفوذ کنند و از سوی دیگر در داخل ایران جنبش مشروطه آغاز شده بود، حزب دیگری در باکو اعلام موجودیت کرد. این حزب «اعتدالیون - عامیون» نام داشت. نامی که ترجمه فارسی «سوسیال دموکراسی» روسیه بود. اجتماعیون - عامیون از سوی ایرانیان مقیم قفقاز و به‌منظور: 1- ایجاد یک سازمان ایرانی و مسلمان 2- تأثیرگذاری بر تحولات مشروطه‌خواهی در داخل ایران 3- با همیاری و همفکری ایرانیان عضو حزب سوسیال دموکرات روسیه و بدون وابستگی تشکیلاتی به آن حزب، در مهر ماه 1284 شمسی در باکو تشکیل شد و در صحنه سیاسی ایران در جریان انقلاب مشروطه نقش‌آفرین شد. کسروی در خصوص بنیانگذاران «اجتماعیون - عامیون» نام سیزده تن را ذکر کرده است. در رأس این گروه نریمان نریمان‌اف و یک ایرانی ساکن باکو قرار داشت. تا چند سال اعضای کمیته مرکزی حزب اجتماعیون و حزب همت مشترک بودند. درباره ترکیب اجتماعی اعضای اجتماعیون و همت برخلاف احسان طبری که معتقد به ترکیب کاملاً پرولتری آنها بود. حضور اقشار مختلفی همچون روشنفکران و خرده‌بورژوازی را در میان مؤسسان و رهبران آن یادآور می‌شود. به عنوان مثال نورالله یکانی یکی از سیزده تن اعضای مؤسس اجتماعیون به نوشته کسروی یک زمیندار بود. اجتماعیون قشرهای سوداگر، روشنفکران سنتی و جدید، دکانداران و پیشه‌وران را در بدنه خود گرد آوردند. فرقه اجتماعیون عامیون در حکم جناح انقلابی خرده‌بورژوازی بود.

خواسته‌ها و برنامه‌های «اجتماعیون - عامیون» بیش از آنکه رنگ و بوی مارکسیستی داشته باشد، جنبه‌های دموکرات‌مآبانه داشت: «آنها در برنامه خود که بیشتر ترجمه‌ای از خواست‌های دموکرات‌های

مکتب روسی بود، حق تشکل و اعتصاب برای کارگران، هشت ساعت کار روزانه، حقوق بازنشستگی، تدوین یک نظام مالیات بر درآمد، توزیع زمین بین کسانی که روی آن کار می‌کنند، تهیه مسکن برای افراد بدون مسکن، مدارس رایگان، کاهش مالیات بر مصرف، آزادی بیان و قلم، گردهمایی‌های عمومی و مدارا با همه مذاهب مورد قبول شریعت را خواسته بودند.

احسان طبری نیز بعدها درباره ماهیت اجتماعیون - عامیون، در کتاب «کژراهِه» نوشت: «باید تصریح کرد که نمایندگان سوسیال دموکرات (اجتماعیون - عامیون)، مارکسیست به معنای واقعی کلمه نبودند و در بینش خود تصور احساساتی و رمانتیک درباره دموکراسی، مردم و انقلاب داشتند و شیوه‌های پارلمانی.

اجتماعیون در جریان جنبش مشروطه و پس از آن تا بعد از استبداد صغیر و بازگشت دوباره مشروطه به صورت فعال در حوادث شرکت داشتند. آنان در اواخر سال 1284 و سال 1285 شعبه‌های حزب خود را در تهران، تبریز، رشت، انزلی، ارومیه، مشهد، خوی و اصفهان تشکیل دادند. در شعبه تهران، سه گروه در تشکیل اجتماعیون حضور داشتند: گروهی از اعضای انجمن ملی، گروه حیدرخان عمواغلی و چند تن از نمایندگان مجلس. از جمله اعضای برجسته شعبه تهران می‌توان به ملک‌المتکلمین، سیدجمال واعظ، تقی‌زاده و... اشاره کرد. در شعبه تبریز کسانی همچون کربلایی علی موسیو، حاج‌رسول صدقیانی، میرزا علی‌محمد تربیت، حاج‌علی دوافروش و... در رأس امور حزب قرار داشتند. در رشت نیز افرادی همچون سیداشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال)، میرزا احسین کسمایی، معز‌السلطان، میرزا کریم‌خان رشتی و... بودند.

بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، فعالیت اجتماعیون - عامیون از چند طریق دنبال شد. آنان با انتشار روزنامه‌هایی مانند نسیم شمال در رشت، مجاهد در تبریز، صوراسرافیل و مساوات در تهران به نشر عقاید خود پرداختند. اگرچه هیچ یک از این نشریات ارگان حزب محسوب نمی‌شدند زمینه دیگر فعالیت اجتماعیون، مجالس سخنرانی بود که در میان آنها مجلس سخنرانی مانند ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ برجستگی خاصی داشت. عرصه دیگر فعالیت اجتماعیون حضور در مجلس شورای ملی بود. چند تن از اعضای اجتماعیون که در مجلس شورا حضور داشتند همچون سیدحسن تقی‌زاده، به همراه سایرین توانستند یک گروه 25 نفره را در مجلس متشکل کنند که به گروه «آزادیخواهان» شهرت یافتند. تلاش این گروه از نمایندگان بر کاهش نفوذ قوه مجریه و به‌ویژه قدرت شاه، آزادی مطبوعات و دفاع از استقلال کشور استوار بود. در صحنه دفاع از مشروطه به‌ویژه در دوره استبداد صغیر و بازگشت مشروطه اعضای اجتماعیون در رشت و تبریز گروه‌های فدایی نقش بسزایی داشتند. این گروه‌ها به توصیه «نشست مشهد» که جنبه کنگره حزب را داشت و در مهر ماه 1286 برگزار شد، تشکیل شده بودند. درباره نقش اعضای اجتماعیون در دفاع از مشروطه، مهدی ملک‌زاده می‌نویسد: «عده قلیلی از آزادیخواهان قفقاز که بیش از پنجاه نفر نبودند تک تک برای یاری به مشروطه‌خواهان به تبریز آمده و تحت فرماندهی ستارخان قرار گرفتند... موجب امیدواری مشروطه‌خواهان شدند و اطمینان پیدا کردند که آزادیخواهان قفقاز که از طرف کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه الهام می‌گرفتند به آنها

کمک و مساعدت خواهند کرد. در رشت نیز اجتماعيون از طريق شعبه تفليس اجتماعيون با سوسيال دموکرات‌های گرجی ارتباط برقرار کردند و خواستار کمک شدند و با کمک آنها توانستند بر مستبدین غلبه کنند و برای آزادی تهران حرکت کنند.

علاوه بر اينها اجتماعيون و مشخصاً «هيئت مدهشه» که بخشی از شعبه تهران حزب به‌شمار می‌رفت و تحت رهبری حیدر عموآوغلی قرار داشت چند فقره بمب‌گذاری و ترور نیز انجام داد که پرتاب بمب به سوی ماشین محمدعلی شاه و نیز ترور امین‌السلطان صدراعظم از آن جمله بود.

تکاپوی سیاسی - اجتماعی دیگر اجتماعيون در زمینه متحدکردن کارگران و ایجاد اتحادیه کارگران و نیز حمایت عملی و نظری از جنبش‌های دهقانی صورت گرفت. در سال 1286 اتحادیه کارگران چاپخانه در تهران و اصفهان، کفاشان، درشکه‌چی‌ها و کارگران تراموای شهری تهران، قالیبافان کرمان، باراندازان و قایقرانان در انزلی ایجاد شد. با توجه به نبود پیشینه چنین فعالیت‌هایی گریزی از پذیرش این نظر نیست که جز اعضای اجتماعيون که با چنین فعالیت‌هایی آشنایی نظری و عملی داشتند جریان و نیروی دیگری در ایجاد آنها نقش نداشته است. این اتحادیه‌ها در به‌وجودآوردن اعتصاب‌های صنفی در آن دوران نقش عمده ایفا کردند. اعتصاب ماهیگیران انزلی، کارگران چراغ برق تهران، از جمله آن اعتصابات بود. علاوه بر آن اجتماعيون از جنبش‌های روستائیان علیه مالکان در گیلان، کردستان و آذربایجان نیز در مجلس و نیز نشریات وابسته به خود حمایت کردند. در سرمقاله‌های شماره‌های 17 تا 30 نشریه صوراسرافیل به مسئله زمین و روابط زمینداری در ایران پرداخته شده بود: «رامحلی که مقاله ارائه می‌داد چنین بود که رعیت مالک بخشی از دسترنجش شود، یعنی بخشی از زمینی که بر آن کار می‌کند به مالکیتش درآید... شورش روستائیان گیلان منادی آن بود که رعیت ایرانی از حقوق خود آگاه شده و اگر مجلس و دولت او را از حق مالکیت زمین برخوردار نکنند، حق خود را به زور خواهد گرفت... اما نویسنده در تنگنای این اصلاحات ارضی نیم‌بند نمی‌ماند. او می‌گفت که این تقسیم زمین گام نخست برای پیشبرد جامعه به‌سوی سوسیالیسم است که اولین مقصود بزرگ دنیا و آخرین اصل اطمینان آزادی حقیقی بشر است....

در این دوران یک هسته تئوریک مارکسیستی نیز در تبریز فعال بود که به بررسی تئوری‌های مارکسیستی و تطبیق آن با شرایط ایران می‌پرداخت. از فعالین این حوزه که اغلب گرجی یا ارمنی بودند می‌توان از «واسو»، «مگه‌لادزه»، «کاراخانیان» نام برد. به نوشته طبری: «این حوزه‌ها در سال 1908 م (1287 ش) با پلخانف و کائوتسکی وارد مکاتبه شدند و یک سلسله مسائل تئوریک را مطرح کردند. مهمترین مسئله این بود که آیا در ایران شرایط عینی و ذهنی برای پیدایش پرولتاریا به‌وجود آمده و آیا پرولتاریا باید در انقلاب مستقل عمل کند یا با قشرهای خرده‌بورژوازی همراه باشد؟

بعد از فتح تهران دسته‌بندی‌های جدیدی در نیروهای سیاسی به‌وجود آمد و احزاب جدیدی در صحنه سیاسی شکل گرفتند و از جمله حزب اجتماعيون - اعتداليون و حزب دموکرات ایران تأسیس شدند. در همین شرایط مرکز حزب اجتماعيون در قفقاز نیز با صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشت که با تعطیل شعبات

خود در کلیه شهرهای ایران به فعالیت‌های خود پایان می‌دهد. بدین‌سان پس از نزدیک به چهار سال فعالیت، حزب اجتماعیون - عامیون به‌کار خود در ایران پایان داد.

حزب دموکرات ایران

بعد از فتح تهران (24 تیر 1288)، جمعی از اعضای اجتماعیون باوجود آنکه در اطلاعیه انحلال کمیته مرکزی اجتماعیون - عامیون از اعضا خواسته شده بود که به‌دنبال احداث مدرسه و کارهای فرهنگی و عام‌المنفعه بروند و پارتی‌بازی را کنار بگذارند، کار سیاسی را ترک نکرده و بار دیگر درصدد برآمدند تا با تشکیل یک حزب جدید به فعالیت‌های خود ادامه دهند: «در سال اول فتح تهران 1327 هجری قمری مطابق با 1908 میلادی در ایران دو حزب پیداشد؛ یکی انقلابی، دیگری اعتدالی و در همان سال بعد از افتتاح مجلس دوم این دو حزب به اسم دموکرات و اجتماعیون اعتدالیون رسمی شدند و خودشان را به مجلس معرفی کردند. از آن‌سو با اینکه در اطلاعیه انحلال اجتماعیون - عامیون اعضا از حزب بازی پرهیز داده شده بودند با این حال شواهدی در دست است که نشان می‌دهد تشکیل حزب دموکرات نیز با ارتباط میان سوسیال دموکرات‌ها (احتمالاً با راهنمایی سوسیال دموکرات‌های روسیه) انجام شده است. به نوشته اتحادیه: «پس از اینکه تقی‌زاده در رجب 1327 (1288ش) به تهران مراجعت کرد، شروع به تشکیل کمیته موقت مرکزی حزب نمود. پیلوسیان از تبریز به او نوشت که باید در تشکیل حزب دموکرات و یک حزب اکثریت پارلمانی تعجیل کند. در حزب دموکرات 27 نماینده دوره دوم مجلس شورای ملی و از جمله تقی‌زاده، محمدعلی تربیت، حسین‌قلی خان نواب، سیدمحمدرضا مساوات عضویت داشتند. علاوه بر آنها، سلیمان میرزا اسکندری، محمدمین رسول‌زاده و حیدر عمواغلی از جمله رهبران مؤثر حزب به‌شمار می‌رفتند. رسول‌زاده تنورسین اصلی حزب بود و بیشتر مقالاتی که به توضیح و تشریح مبانی اساسی حزب پرداخته است نوشته اوست. حیدر عمواغلی از جمله رهبران اجرایی حزب بود که در خارج از مجلس شورا امور حزب را سازماندهی می‌کرد. با اینکه چند تن از رهبران حزب مارکسیست بودند و گروهی دیگر همچون سلیمان میرزا اسکندری یک سوسیالیست به‌شمار می‌رفتند با این وجود عناصر و افراد لیبرال نیز در میان آنها وجود داشتند. حزب دموکرات پس از تأسیس، اقدام به انتشار روزنامه «ایران نو» کرد که ارگان حزب به‌شمار می‌رفت و دیدگاه‌های حزب را منعکس می‌ساخت. «مقالات «ایران نو» اکثراً نوشته رسول‌زاده بود که علاوه بر مباحث اصلاحات اجتماعی... تاریخ مختصر سوسیالیسم اروپایی را دربرمی‌گرفت.

طبری درباره نقش روزنامه «ایران نو» در مطرح ساختن مارکسیسم در ایران می‌نویسد: «این روزنامه در بالابردن اتوریته مارکسیسم، معرفی مارکس و معرفی نقش سوسیال دموکرات‌های روس در جریان مشروطیت نقش بزرگی داشته است... این روزنامه در شماره 16 خود کارل مارکس را در میان دارندگان مسلک سوسیالیسم از همه مقتدرتر و نظریاتش را عمیق‌تر می‌خواند... در شماره دیگر می‌خوانیم عالم اقتصادی و اجتماعی... کارل مارکس شصت سال پیش در کتاب اعلان اشتراکیت [مانیفست کمونیست] این مطلب را بیشتر نزدیک به فهم بیان نمود. سپس روزنامه جملاتی از مانیفست را

با ترجمه نسبتاً دقیق نقل می‌کند. در رشته مقالاتی با عنوان ترور، «ایران نو» نقش شخصیت را از نظر مارکسیسم مورد بررسی قرار می‌دهد و اثربخشی ترور فردی را رد می‌کند.

مرامنامه حزب تا حدود زیادی متأثر از مرامنامه سوسیال دموکرات‌های روس بود. مرامنامه شامل یک مقدمه و هفت فصل بود. در مقدمه ضمن اشاره مختصر به تحولات جهان، ایران را نیز مستثنی از اوضاع جهان ندانسته و ایران را در آستانه یک انقلاب دانسته است. انقلابی که بر مبنای تحلیل ماتریالیسم تاریخی از تحولات قرار دارد. در مقدمه آن آمده است: «اگرچه ایران در تاریخ چند هزار ساله خود به بسی بحران و انقراضات محکوم شده ولی آنها فقط از جهت سیاسی بوده و حال کنونی‌اش یک انقلاب اجتماعی و سیاسی می‌گذراند. فنودالیزم منسوخ و کهنه شده به کاپیتالیسم که فرمانفرمای امروزه است متحول می‌شود.» در مرامنامه سعی زیادی به عمل آمده بود تا اصطلاحات و واژگان غربی به‌کار برده نشود و نظرات و دیدگاه‌ها با اصول اسلامی تطبیق داده شود. به نوشته ملک‌زاده: «گرچه واژه سوسیالیست به‌دلیل مراعات باورها و عقاید عامه کنار گذاشته شد، مواد و محتوای برنامه کم و بیش از اصول حزب پیشین گرفته شده بود.

حزب دموکرات با اینکه با هدف فعالیت قانونی شروع به کار کرد و 27 نماینده مجلس نیز عضو آن بودند و تأکید آن نیز بر حفظ نظام مشروطه بود ولی با این وجود، فعالیت‌های زیرزمینی و مخفی نیز داشت که مهمترین آنها ترور سیدعبدالله بهبهانی روحانی تراز اول مشروطه بود. به‌دنبال این واقعه بر اثر فشار مخالفان دموکرات‌ها، تقی‌زاده مجبور به خروج از کشور شد و به اروپا رفت. حیدرخان عمواغلی هم که ترور به گروه داوطلب زیر نظر او نسبت داده می‌شد ابتدا دستگیر ولی بعد از مدت کوتاهی آزاد و از تهران خارج شد. پس از چندی رسول‌زاده نیز از ایران به خارج تبعید شد. از دست‌دادن رهبران درجه اول حزب دموکرات از یک‌سو و تعطیلی مجلس از سوی دیگر که به تبعید رهبران حزب به قم منجر شد، موجب افول فعالیت‌های حزب شد: «بعد از بسته‌شدن مجلس از طرف دولت و نایب‌السلطنه، تمام رؤسای حزب دموکرات و جمعی از افراد اعتدالی به قم تبعید شدند، جراید بسته شد، در ایالات هم پس از قصابی روس‌های تزاری جراید دموکرات‌ها را بستند. تحولات بعدی در عرصه سیاسی و به‌ویژه وقوع جنگ جهانی اول و اشغال ایران از سوی بیگانگان به‌تدریج حزب دموکرات را تحلیل برد و از صحنه سیاسی کشور خارج ساخت. در اواخر دهه 1290 شیخ‌محمد خیابانی که از جمله نمایندگان فعال دموکرات در مجلس دوم محسوب می‌شد با تشکیل کنفرانس شاخه ایالتی فرقه دموکرات در تبریز تلاش کرد تا بار دیگر فعالیت‌های حزب دموکرات را احیا کند. حرکت سیاسی شیخ‌محمد خیابانی سرانجام به قیام وی در مقابل حکومت مرکزی منتهی شد که از سوی نیروهای دولتی سرکوب شد.

حزب عدالت

دوازده سال بعد از تشکیل حزب اجتماعيون - عاميون و فعالیت آن و جانشینش حزب دموکرات، سرانجام کمونیست‌های ایرانی به این نتیجه رسیدند که زمان آن رسیده است تا پنهان‌کاری را کنار گذاشته و با تأسیس حزب کمونیست رسماً و آشکارا به تبلیغ مارکسیسم در ایران بپردازند. گرچه در اینجا نیز تا

تشکیل کنگره اول حزب احتیاط به خرج داده و از نام حزب عدالت برای تشکیلات جدید سود بردند. احتیاطی که در سال 1299 و در جریان کنگره اول حزب کنار گذاشته شد و رسماً از نام حزب کمونیست ایران استفاده شد.

حزب عدالت در سال 1295 در محله صابونچی باکو و به همت اسدالله غفارزاده، آواتیس سلطانزاده، حیدرخان عمواغلی و میرجعفر پیشه‌وری که جملگی از کمونیست‌های فعال به‌شمار می‌رفتند و چند نفر دیگر تشکیل شد. از این زمان تا شهریور 1320 این حزب، فعالیت‌های مارکسیستی در ایران را زیر نظر داشت. عبدالصمد کامبخش حیات پانزده ساله حزب کمونیست ایران را به سه دوره تقسیم کرده است: «1 - از آغاز فعالیت سراسری تا تشکیل کنگره دوم، 2- فعالیت حزب پس از کنگره دوم تا سرکوب آن در سال 1310-1309 (1931)، 3- تجدید فعالیت در سال‌های 1320 - 1313 (1934-1941).

در مرحله اول، حزب به آماده‌سازی فضا و زمینه‌های لازم برای فعالیت در ایران اقدام کرد. به نوشته پیشه‌وری، حزب روزنامه‌ای به‌نام «بیرق عدالت» منتشر ساخت که بیان‌کننده اهداف و خواسته‌های حزب بود. علاوه بر آن بنا به یک نقل، تعدادی از اعضای حزب، همراه با ایرانیان مقیم روسیه به بهانه فرار از دست حکومت بلشویک‌ها به ایران آمدند تا در ایران شعبه‌های حزب را برپا سازند.

پیروزی انقلاب اکتبر در 1917 و متعاقب آن اقدامات دولت جدید بلشویکی در لغو معاهدات استعماری روسیه تزاری با ایران، تأثیرات مثبتی بر جامعه ایران بر جای گذاشت. بلشویک‌ها خضر راه نجات تلقی شدند و لنین منجی ملت ایران. در نتیجه این امر، فضا برای تبلیغ سوسیالیسم و مرام اشتراکی نسبت به پیش تحول زیادی پیدا کرد.

در این دوران اعضای حزب عدالت به همکاری با جنبش جنگل پرداختند و در همین رابطه بود که اسدالله غفارزاده رهبر حزب در جریان درگیری‌های گیلان کشته شد.

حزب عدالت در تاریخ 30 خرداد 1299 در شهر انزلی اقدام به برگزاری اولین کنگره خود کرد. در این کنگره نام حزب به «حزب کمونیست ایران» تغییر یافت و سلطانزاده نیز به جای غفارزاده که کشته شده بود به‌عنوان دبیر اول حزب انتخاب شد. در این کنگره 48 نماینده از سوی ششصد عضو حزب که در داخل یا خارج ایران به‌سر می‌بردند شرکت داشتند. در این کنگره همچنین کامران آقازاده (آقایف)، میرجعفر پیشه‌وری و حیدر عمواغلی به‌عنوان سخنگویان حزب انتخاب شدند. حاضران در کنگره علاوه بر امور تشکیلاتی، درباره دو نظر ارائه شده از سوی حیدر عمواغلی و سلطانزاده درباره شرایط ایران به بحث و بررسی پرداختند: «براساس استدلال بیانیه اول که سلطانزاده آن را نوشته بود، ایران انقلاب بورژوازی را تکمیل کرده بود و اکنون برای انقلاب کارگری - دهقانی آمادگی داشت.

نویسنده بیانیه با اعتقاد به اینکه انقلاب سوسیالیستی نزدیک است تقسیم فوری اراضی، تشکیل اتحادیه‌های صنفی، سرنگونی مسلحانه بورژوازی و سخنگویان روحانی آن و همچنین پادشاهی، اشرافیت فنودال و امپریالیست‌های انگلیسی را خواستار شده بود. استدلال بیانیه دوم به قلم حیدرخان... این بود که ایران بیشتر به‌سوی انقلاب ملی در حرکت است تا انقلاب سوسیالیستی. نویسنده بر این باور بود که بنا

به شواهد، اقتصاد کشور هنوز ماقبل سرمایه‌داری است... نتیجه‌گیری بیانیه این بود که رهبری همه طبقات ناراضی به‌ویژه دهقانان، خرده بورژوازی و لمپن پرولتاریا علیه امپریالیسم خارجی و دست‌نشانده‌گانش وظیفه فوری و ضروری فرقه کمونیست است.

کنگره بعد از بحث و جدل‌های فراوان سرانجام نظرات سلطان‌زاده را پذیرفت و بر مبنای آن به تدوین برنامه پرداخت. غلبه دیدگاه سلطان‌زاده که معتقد به انجام انقلاب کمونیستی در ایران بود برای حزب کمونیست نتایج بدی به بار آورد. اولین نتیجه چنین دیدگاه اشتباهی در تحلیل شرایط ایران درخصوص جنبش جنگل به بار نشست. پس از آغاز جنبش در گیلان به رهبری میرزا کوچک‌خان جنگلی، کمونیست‌ها و اعضای حزب عدالت به استقبال آن رفتند و با جنگلی‌ها به همکاری پرداختند. میرزا که خود نسبت به انقلاب بلشویکی و شخص لنین خوش‌بینی داشت از همکاری آنها استقبال کرد. همکاری کمونیست‌ها با جنگلی‌ها به اتحاد میان آنها و سرانجام در اوایل خرداد 1299 به تشکیل «جمهوری سوسیالیستی گیلان» منجر شد. اما علی‌رغم خوش‌بینی میرزا به بلشویک‌ها و علی‌رغم پیشرفت‌هایی که جنبش در گیلان به‌دست آورده بود، تحلیل اشتباه حزب کمونیست از شرایط و تدریج‌هایی که در برخورد با شرایط از جانب آنها صورت گرفت در ابتدا زمینه جدایی میرزا و آنها را رقم زد و سرانجام نیز به شکست نهایی میرزا و جنگلی‌ها منتهی شد. درباره خطای کمونیست‌ها در برخورد با میرزا و جنبش گیلان، طبری می‌نویسد: «پیداست که حزب کمونیست ایران از همان آغاز نتوانست ویژگی‌های جامعه ایران را دریابد و گاه با انطباق قالبی تجارب انقلابی روسیه، چه در جریان انقلاب گیلان و چه پس از آن دچار برخی اشتباهات و گاه اشتباهات جدی شد. این اشتباهات تصادفی نبود و دارای پایه استدلال و به‌اصطلاح اساس‌مندی تئوریک بود. براساس همین تئور بود که حزب کمونیست ایران در آغاز جنبش گیلان مرتکب تدریج‌هایی شد. تئور سلطان‌زاده در مورد اینکه انقلاب ایران باید خصلت «کاملاً کمونیستی» خود را حفظ کند، تنها به این دلیل که جنبش در کشور ما سابقه 10 ساله داشته است، حاکی از عدم توجه به درجه نضج عینی جامعه ماست. همین اساس غلط تحلیلی موجب شد تا حزب در برخورد با رضاشاه بزرگ نیز مرتکب اشتباه شده و در سال‌های اول برآمدن رضاشاه به حمایت از وی و کودتای سوم اسفند بپردازد. طبری حمایت کمونیست‌ها از رضاشاه پهلوی را: «مسئله بغرنج تشخیص ماهیت طبقاتی و اجتماعی حکومت رضاشاه» عنوان کرده و موضع حزب در قبال شخص وی را: «خوش‌بینی موقت دوران اولیه» توضیح می‌دهد. اما همچنان که خود وی نیز می‌گوید علت این اشتباهات تحلیلی را باید در اساس‌مندی تئوریک دانست. پایه اشتباه تحلیلی کمونیست‌ها در این دوران موجب شد تا آنان در قبال قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان نیز موضع‌گیری غلطی داشته باشند. درباره این مسئله کامبخش می‌نویسد: «بسیاری از آزادیخواهان و حتی اعضای حزب کمونیست باور داشتند که جنبش کلنل از جانب انگلیسی‌ها تقویت می‌شود.... کنگره دوم... به تهمت‌های ناجوانمردانه‌ای که عده‌ای از رهبران این جنبش‌ها و به‌ویژه کلنل محمدتقی‌خان در معرض آن قرار گرفته بودند پاسخ داد. اما جدای از دو مسئله فوق، در این دوران حزب کمونیست در داخل ایران فعالیت‌های دیگری را نیز در دستور کار خود داشت. از جمله این کارها، یکی تبلیغ اندیشه‌های مارکسیستی از طریق نشریات و جمعیت‌های وابسته به خود، تشکیل کلاس‌های آموزشی و نیز سازماندهی و تشکل کارگران و راه‌اندازی اعتصابات بود. در سال 1300 روزنامه حقیقت به مدیریت سیدمحمد دهگان شروع به انتشار کرد. شعار این روزنامه

«رنجبر روی زمین اتحاد» بود. چندی بعد «حقیقت» توقیف شد. به دنبال توقیف آن روزنامه «کار» جایگزین حقیقت شد. روزنامه‌های «پیکان»، «خلق» و «جرقه» سه نشریه دیگری بود که در این دوران در اختیار حزب قرار گرفت و به تبلیغ مارکسیسم و دیدگاه‌های حزب اقدام کرد. درباره تأثیر این نشریات در راستای اهداف حزب، مطبوعات مرکزی حزب به‌ویژه روزنامه‌های حقیقت، کار و به‌موازات آن پیکان (سال‌های 1299-1302) کار بزرگی در زمینه تبلیغات و تشکیلات حزب، بسط افکار و عقاید مارکسیستی، تربیت سیاسی عناصر پیشرو طبقه کارگر، جلب روشنفکران به‌سوی حزب و برقراری رابطه با توده‌ها بازی کردند.

به جز این نشریات که در تهران منتشر می‌شد، نشریات دیگری نیز در شهرستان‌ها از سوی اعضا یا هواداران حزب انتشار می‌یافت که از جمله آنها می‌توان به نشریات «نصیحت» قزوین و «پیک» رشت اشاره کرد.

علاوه بر اینها در این دوره حزب با نفوذ در جمعیت‌های فرهنگی و هنری و فعالیت در داخل آنها به جذب و آموزش نیرو پرداخت. «جمعیت فرهخت» در انزلی، «جمعیت فرهنگ» رشت و «انجمن پرورش» قزوین، «جمعیت پیک نسوان» رشت و «بیداری زنان» در تهران از جمله این جمعیت‌ها بودند. به نوشته کامبخش: «در برخی شهرها صرف‌نظر از سازمان‌های سیاسی چنین جمعیت‌هایی نیز به‌وجود آمده بود... عده زیادی از بهترین روشنفکران صرف‌نظر از عقاید سیاسی در آنها شرکت می‌کردند. حزب درون این جمعیت‌ها کار می‌کرد و پاره‌ای از آنها با دخالت غیرمستقیم حزب تشکیل شدند.

بعد از شکست جنبش جنگل، کمیته مرکزی حزب به تهران منتقل شد و در همان حال تغییرات جدی در خطمشی آن ایجاد شد و خطمشی مبارزه انقلابی جای خود را به خطمشی آگاهی‌بخش و کار سیاسی داد. آبراهامیان با استناد به گزارش‌های وابسته نظامی بریتانیا در ایران در این باره می‌نویسد: «پس از سرکوبی جمهوری سوسیالیستی گیلان، فرقه کمونیست بسیار متحول شد. کانون‌های فعالیت خود را از شمال به نواحی مرکزی به‌ویژه تهران منتقل کرد. شورش‌های ایالتی را تقبیح و دولت را تشویق کرد که حکومت مرکزی را تقویت کند. همچنین از شعار قیام مسلحانه روی برگردانده بود و با اتخاذ برنامه معتدل‌تر حیدرخان برای دموکراتیزه کردن بورژوازی، یکپارچه‌کردن کشور در مقابل امپریالیسم انگلیس، استحکام سازمان حزبی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری قدرتمند در سرتاسر کشور تلاش می‌کرد. علاوه بر آن در این دوره حزب کمونیست ارتباط نزدیکی را با حزب سوسیالیست که به رهبری سلیمان میرزا اسکندری تشکیل شده بود برقرار کرد و به کمک این حزب «شورای متحده کارگران» را در سال 1300 شمسی تأسیس کرد. شورای متحده در ابتدا با 9 اتحادیه کارگری کار خود را شروع کرد ولی به گفته وابسته سفارت بریتانیا در تهران در سال 1303 شمار اعضای آن در سراسر کشور به 8000 نفر افزایش یافت. در همان سال تأسیس به همت شورای متحده، اعضای صنف‌های کارگران نانوایی‌ها، کارمندان پست و تلگراف، اتحادیه معلمین در تهران و کارگران نانوایی‌ها، چاپخانه‌ها، فروشندگان قماش، کارگران بندر و پست در انزلی دست به اعتصاب زدند. در سال 1301 معلمان تهران

بار دیگر برای دریافت حقوق معوقه و کارگران فنی در پالایشگاه آبادان اعتصاب کردند. در سال 1304 تعداد اتحادیه‌های کارگری در سراسر کشور به 32 اتحادیه افزایش یافته بود. این اتحادیه‌ها در بهبود شرایط کار و کاستن از فشارهای مضاعف بر کارگران تلاش زیادی انجام دادند و نقش مؤثری در این زمینه ایفا کردند.

در اینجا لازم است به حزب سوسیالیست نیز اشاره‌ای شود. این حزب که به همت سلیمان میرزا اسکندری، سیدمحمدرضا مساوات، قاسم‌صورت و... در این دوره تشکیل شد. حزب سوسیالیست در شهرهای تهران، رشت، قزوین، تبریز، مشهد، کرمان و کرمانشاه شعبه‌های حزبی دایر کرد. به گفته وابسته نظامی بریتانیا در تهران حدود 2500 عضو داشت. در برنامه حزب سوسیالیست علاوه بر یک سلسله خواست‌های دموکراتیک نظیر آزادی بیان، اندیشه، مطبوعات و اجتماعات، آموزش اجباری برای کودکان، ممنوعیت کار کودکان، آموزش زنان و... خواست‌هایی سوسیالیستی نظیر استقرار نهایی جامعه برابر، ملی‌کردن ابزار تولید و از جمله زمین‌های کشاورزی نیز وجود داشت. حزب سوسیالیست در تهران چهار روزنامه منتشر می‌کرد که از همه مشهورتر روزنامه طوفان به مدیریت محمد فرخی یزدی بود. سوسیالیست‌ها علاوه بر فعالیت‌های سیاسی به‌ویژه در مجلس، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی متعددی همچون برگزاری کلاس‌های آموزشی، راه‌اندازی انجمن‌هایی همچون «انجمن زنان وطن‌پرست» و فعالیت‌های هنری نظیر برگزاری تئاتر نیز داشتند. چنانکه گفته شد در زمینه راه‌اندازی و تأسیس اتحادیه‌های کارگری با حزب کمونیست همکاری داشتند. پس از روی کار آمدن رضاشاه بزرگ، وضعیت سیاسی کشور رو به تغییر نهاد. رضاشاه از همان ابتدای کار به سرکوب مخالفین خود پرداخت و در این راه میان عناصر مذهبی، ملی یا کمونیست تفاوتی قائل نشد. در همان یک الی دو سال اول سلطنت پهلوی به جز چند روزنامه دولتی و شبه‌دولتی، مطبوعات به‌طور کلی به محاق تعطیلی رفتند و احزاب منحل و اعضای آنها مورد تعقیب و بازداشت قرار گرفتند. با اجرای سیاست جدید فعالیت‌های حزب سوسیالیست در همان ابتدا متوقف شد و رهبر آن سلیمان میرزا تا پایان دوره حکومت رضاشاه از فعالیت سیاسی بازماند. ولی حزب کمونیست بیش از پیش به فعالیت‌های مخفی روی آورد.

دوره دوم حیات حزب کمونیست با برگزاری کنگره دوم حزب در سال 1306 در شهر رستوف روسیه که به کنگره ارومیه شهرت یافت آغاز می‌شود. در این دوره که تا موج بعدی سرکوب در سال‌های 1309-1310 ادامه یافت، حزب تلاش خود را عمدتاً روی محیط‌های کارگری متمرکز کرد. در کنگره دوم دو سند به تصویب رسید: برنامه حزب و تزیهای سیاسی با عنوان «مطالعات راجع به اوضاع داخلی و بین‌المللی». بر مبنای تصمیمات کنگره، مهمترین وظیفه انقلابی حزب که در ابتدای برآمدن رضاشاه بزرگ به حمایت از وی پرداخته بود، چنین تعیین شد: «مهمترین شعارهای حزب کمونیست ایران در این دوره باید نابودکردن رژیم سلطنت و استقرار جمهوری انقلابی باشد. با توجه به شرایط جدید، حزب بخشی از فعالیت‌های خود را به خارج از کشور منتقل کرد. به نوشته طبری کنگره برای ترویج مارکسیسم در ایران تصمیم به انتشار نشریات ادواری گرفت که اجرای آن بر عهده سلطان‌زاده و مرتضی علوی قرار داده شد. این دو با کمک کمونیست‌های آلمانی نشریات «پیکار» و «ستاره سرخ» را در برلن و وین منتشر ساختند. از کنگره دوم حزب تا پایان این دوره حیات، اعضای حزب کمونیست با

دشواری‌های فراوانی روبرو بودند. به همین سبب دامنه فعالیت‌های آنان کاهش یافت حزب در این دوران تصمیم برگزاری کنگره سوم را نیز داشت که به دلیل دستگیری‌های متعدد موفق به انجام آن نشد و باقی‌ماندگان حزب تنها موفق به برگزاری یک کنفرانس در تبریز و یک پلنوم کمیته مرکزی در تهران شدند. آوانسیان می‌گوید: وقتی برای تهیه مقدمات تشکیل کنگره سوم به تهران آمدم بلافاصله با سلام‌الله جاوید تماس گرفتم. اولین حرفی که گفت این بود که وضع آذربایجان خیلی خراب است یعنی بحران حزبی به‌وجود آمده است... در وهله اول لازم بود تا بحران را حل کرد.

در چنین فضایی در 11 اردیبهشت 1308 به‌دنبال برگزاری مراسم اول ماه مه در باغی خارج از تهران که بیش از دوهزار کارگر در آن شرکت داشتند پنجاه تن از فعالان جنبش و از جمله جعفر پیشه‌وری و آرداشس آوانسیان دستگیر شدند. سه روز بعد از این واقعه، اعتصاب بیش از 9 هزار کارگر شرکت نفت ایران و انگلیس آغاز شد. گرچه این اعتصاب که به همت فعالان چپ و از جمله یوسف افتخاری سازماندهی شده بود شکست خورد و کارگران مورد هجوم نیروهای نظامی قرار گرفتند ولی به هرصورت نشانه‌ای از قدرت نیروهای کارگری و کمونیست‌ها به‌شمار می‌رفت و رضاشاه را به وحشت انداخت. در پی این اعتصاب باز هم فشار به نیروهای کارگری و کمونیست‌ها افزایش یافت. در سال بعد کارگران کارخانه وطن اصفهان اعتصاب کردند. در سال 1310 بار دیگر کارگران مؤسسات نفت و در سال 1311، 800 کارگر راه‌آهن شمال، اعتصابی را علیه شرایط بد کار برگزار کردند. برای مقابله با این اعتصابات، رژیم پهلوی از سال 1306 تا 1312، 156 تن از سازمان‌دهندگان نیروهای کارگری را دستگیر کرد. در سال 1310 رضاشاه بزرگ با تصویب قانون «مجازات مقدمین علیه امنیت کشور»، کار را برای حزب کمونیست تمام کرد. به موجب این قانون تأسیس یا عضویت در گروه‌هایی که مرام اشتراکی داشتند سه تا 10 سال زندان با خود به همراه داشت. با تصویب قانون 1310 عده‌ای از فعالان عرصه سیاسی که از بازداشت‌های رژیم جان به‌در برده بودند از کشور گریختند. تعدادی از این افراد که به روسیه رفته بودند همچون سلطان‌زاده، ذره، نیک‌بین و شرقی در جریان تصفیه‌های استالینی ناپدید شدند.

مرحله سوم، گروه پنجاه و سه نفر

گرچه سرکوب وسیع سال‌های 1306 تا 1310 عرصه سیاسی را از نیروهای فعال خالی ساخت. ولی جای خالی این نیروها با نیروهای تازه نفس که عمدتاً دانشجویانی بودند که از اروپا بازگشته بودند به‌تدریج پر شد. این دانشجویان در سال‌های 1305 به بعد برای تحصیلات عالیه به کشورهای مختلفی همچون آلمان و فرانسه اعزام شده بودند. تعدادی از این دانشجویان در فضای سال‌های بعد از جنگ اول جهانی در این کشورها با اندیشه‌های مارکسیستی آشنا و از سوی فعالین کمونیست جذب و برای فعالیت سیاسی آموزش دیدند. اینان که از جمله آنها می‌توان به دکتر تقی ارانی، ایرج اسکندری، خلیل ملکی، مرتضی یزدی، محمد بهرامی و... اشاره کرد پس از بازگشت به ایران به فعالیت پرداختند. در رأس این گروه تقی ارانی قرار داشت که به هنگام تحصیل در آلمان از طریق عضویت در یک سازمان دانشجویی که به همت مرتضی علوی تشکیل شده بود با افکار و عقاید مارکسیستی آشنا شده بود. وی پس از بازگشت به

ایران در سال 1309 ارتباط خود را با علوی قطع نکرد. ارانی پس از ورود به ایران به همراه بزرگ علوی و ایرج اسکندری یک هسته سه نفره را به وجود آورد و به انتشار مجله‌ای به نام «دنیا» اقدام کرد. مجله «دنیا» نشریه‌ای تئوریک بود که به نشر دیدگاه‌های مارکسیستی می‌پرداخت. در این نشریه مقالاتی درباره ماتریالیسم تاریخی، مفهوم ماتریالیستی بشریت، زنان و ماتریالیسم، عمدتاً به قلم ارانی نوشته می‌شد. سطح بالای این مقالات تئوریک و بی‌سوادى مأموران رژیم که بر مطبوعات نظارت داشتند موجب شد تا نشریه «دنیا» تا زمان دستگیری این گروه از تیغ سانسور و توقیف آزاد باشد.



تقی ارانی

ارانی علاوه بر «دنیا» جزوه‌هایی درباره اصول شیمی، زیست‌شناسی، فیزیک و سایر علوم منتشر ساخت. نگاه ارانی درباره علوم نیز نشأت گرفته از مارکسیسم بود. ارانی در طول نزدیک به چهار سال فعالیت خود توانست از طریق این نشریات و نیز نشست‌های هفتگی در منزل خود تعدادی را جذب کند: «نشست هفتگی منزل دکتر ارانی در حقیقت بنیانگذار استخوان‌بندی 53 نفر بود. غالب روشنفکران این گروه مانند اسکندری، علوی، خلیل ملکی، دکتر بهرامی، ابوالقاسم اشتری و اکثر دانشجویان در این دیدارها شرکت می‌کردند... در این دوره، گروه هیچ شکل سازمانی منظمی نداشت. فقط ارتباطات دوطرفه میان ارانی و افراد و ارتباطات چند طرفه میان خود افراد به‌ویژه دانشجویان وجود داشت. بخش عمده این افراد را روشنفکران و تحصیل‌کردگان در داخل و خارج از کشور تشکیل می‌دادند و البته در میان آنها تعدادی کارگر و نیز قشرهای متوسط شهری نیز به چشم می‌خوردند. اما درباره تأسیس دوباره حزب کمونیست ایران از سوی دکتر ارانی دو روایت وجود دارد؛ روایت اول که تقریباً اکثریت کمونیست‌های قدیمی آن را پذیرفته و بیان کرده‌اند، تشکیل این حزب در ارتباط با حزب کمونیست شوروی و کمینترن و به دستور و تحت نظارت آن است. طبری و خامه‌ای از آن جمله‌اند. طبق این

روایت، ارانی پس از چندی که از فعالیت او در تهران می‌گذشت از راه اروپای غربی به مسکو سفر کرد. در مسکو وی موافقت مقامات کمینترن را برای احیای مجدد حزب کمونیست ایران جلب کرد. پس از بازگشت وی به تهران فردی به نام نصرالله کامران مخفیانه جهت کمک به ارانی به تهران سفر کرد. با کمک‌های فکری و راهنمایی‌های تشکیلاتی کامران، یک کمیته مرکزی سه نفره مرکب از: ارانی، کامبخش و بهرامی حزب کمونیست ایران را تشکیل داد: «این کمیته از سه عضو تشکیل می‌شد: دکتر ارانی دبیرکل حزب، کامبخش مسئول تشکیلات و دکتر محمد بهرامی مسئول امور مالی. دیدگاه دوم، نظری است که از سوی ایرج اسکندری عنوان شده است. به عقیده وی هسته ارانی که به «53 نفر» معروف شد مستقل از حزب کمونیست بوده است. به هر صورت فعالیت‌های این جمع ادامه یافت و به‌تدریج نتیجه داد و تعدادی جذب آنها شدند. افرادی که تا زمان فعالیت، جذب هسته ارانی یا همان حزب کمونیست شدند را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: گروه اول، کسانی بودند که از پیش با مارکسیسم آشنا بودند که به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ دسته‌ای که سابقه فعالیت سیاسی در قالب حزب کمونیست و یا اتحادیه کارگری را داشتند. ضیاء الموتی، رضا رادمنش، محمد بقراتی، تقی شاهین، علی صادقی‌پور، علی‌اکبر شاندرمنی و محمد پژوه از این دسته بودند. اما دسته دوم، فاقد پیشینه سیاسی بودند و در دوران تحصیل در اروپا با مارکسیسم آشنا و به آن گرویده بودند. خلیل ملکی، محمد بهرامی، ایرج اسکندری و... در زمره این گروه بودند. گروه دوم، کسانی که جذب فعالیت‌های ارانی شدند دانشجویانی بودند که از طریق ارانی و مجله دنیا با مارکسیسم آشنا شدند. انورخامه‌ای، احسان طبری، تقی مکی‌نژاد، عباس نراقی و... از آن جمله بودند. به جز فعالیت‌های تئوریک، گروه 53 نفر تا پیش از دستگیری دو اقدام مهم را سازمان دادند. این دو اقدام یکی اعتصاب دانشجویان دانشسرای عالی و مهمتر از آن اعتصاب دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال 1315 بود. در اردیبهشت 1316 گروه ارانی توسط پلیس کشف و اعضای آن بازداشت شدند و گرچه پنج‌نفر از آنان در همان ابتدا آزاد شدند ولی گروه به نام «گروه پنجاه‌وسه نفر» معروف شد. ماجرای کشف گروه بدین طریق بود: محمد شورشیان یک مکانیک عضو گروه که پیش از این یک‌بار به شوروی سفر کرده بود پس از بازگشت به ایران در آذربایجان به دام پلیس گرفتار شده بود ولی توانسته بود به همراه بقراتی و صادقی‌پور از چنگ پلیس فرار کند. وی پس از چندی به آبادان رفت و در آنجا یک گروه تئاتر تشکیل داد و برای جذب نیرو تلاش کرد. پلیس هم که مشخصات وی را بعد از فرار تکثیر کرده بود به راحتی او را شناسایی و دستگیر کرد. وی پس از بازداشت به تهران فرستاده شد و در بازجویی، اعضای را که می‌شناخت به پلیس معرفی کرد. در این باره در خاطرات اسکندری می‌خوانیم: «شورشیان را به تهران می‌فرستند و بالاخره به حضور مختاری رئیس شهربانی می‌برند. او از مختاری تقاضای امان می‌کند و می‌گوید اگر شما دیگر مزاحم من نشوید من یک شبکه حزب کمونیست را به شما اطلاع می‌دهم... شورشیان فقط سه نفر را می‌شناخت که هر سه نفر را لو می‌دهد: دکتر ارانی، کامبخش و بهرامی. دکتر ارانی و بهرامی دستگیر می‌شوند و کامبخش مخفی می‌شود و یک روز بعد از آنها توقیف می‌شود یعنی او خودش شخصاً خود را معرفی می‌کند و بعد از این معرفی است که اقرار می‌کند و همه ما را می‌گیرند.

کامبخش در بازجویی همه افرادی را که می‌شناخت به پلیس معرفی کرد. وی تنها از معرفی نظامیانی که با وی در ارتباط بودند خودداری کرد. در زندان در ابتدا همگان بر این باور بودند که اعضای گروه

توسط دکتر ارانی لو رفته‌اند و به همین علت، جو بدی علیه وی در زندان به راه افتاد. ولی به هنگام پرونده‌خوانی مشخص شد که عامل شناسایی افراد شخص کامبخش و نه ارانی بوده است: «آنگاه سرهنگ نیرومند با پوزخندی گفت حالا ببینیم حضرت والا آقای کامبخش چه گفته است و شروع کرد به خواندن و همه فهمیدند او چه دسته‌گلی به آب داده است. کامبخش طاقت نیاورد... از اتاق خارج شد... همه 53 نفر یکپارچه دور ارانی جمع شدند و او را در آغوش کشیدند. همه به او تبریک گفتند و بعضی از او پوزش طلبیدند. یکی دونفر حتی می‌گریستند. کامبخش در پلنوم چهارم حزب‌توده پس از اینکه مسئله ضعف وی در مقابل پلیس مطرح شد در توجیه عمل خود گفت: «آری من می‌خواستم مسئله جاسوسی را منتفی کنم برای اینکه آنجا اتهام جاسوسی زده می‌شد. بعد از اینکه می‌خواسته بخش نظامی را، سیامک و احتمالاً افراد دیگری بوده‌اند، نجات بدهد.

اعضای گروه بعد از چندی محاکمه و به جز سه نفر که تبرئه شدند مابقی افراد به سه تا 10 سال زندان محکوم شدند. در زندان دکتر تقی ارانی به بیماری تیفوس جان باخت. مابقی افراد نیز تا شهریور 1320 در زندان ماندند. در زندان اعضای گروه با سایر زندانیان از جمله کمونیست‌های قدیمی نظیر رضا روستا، آوانسیان، پیشه‌وری و... ارتباط برقرار کردند. این ارتباطات پس از شهریور 1320 موجبات تأسیس حزب‌توده ایران را فراهم ساخت.

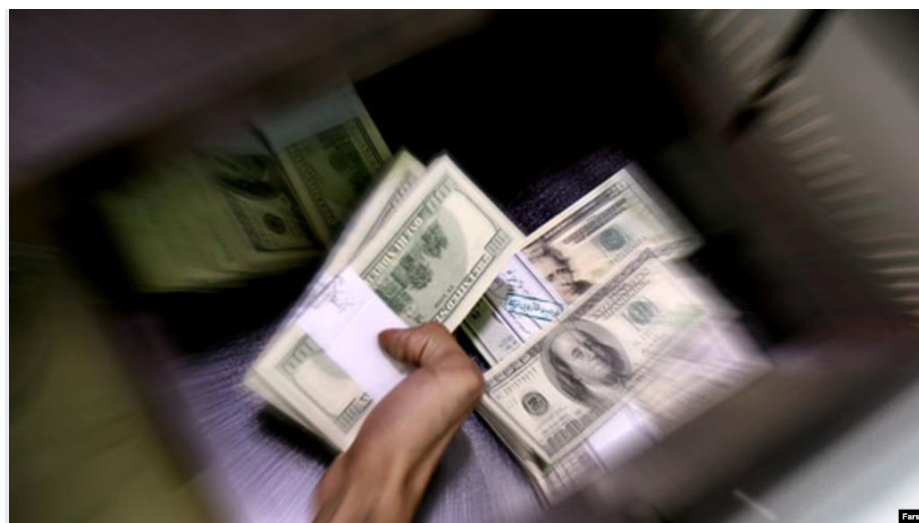


رضا روستا

یکی از دلایلی که در رابطه با وجود حزب کمونیست در این دوره عنوان شده است وجود گروه نظامیان بود که از میان اعضای آن تنها نام عزت‌الله سیامک مطرح شده است. از حزب کمونیست یا گروه 53 نفر هیچ‌گونه مدرک و سندی دال بر آنکه اساس نامه یا مرامنامه‌ای از آن منتشر شده باشد به دست نیامده است. لذا اهداف و استراتژی گروه به صورت مدون در دست نمی‌باشد. اما از عملکرد گروه می‌توان دریافت که در این دوره بار دیگر مشی انقلابی از سوی مرکزیت حزب به کنار گذاشته و مشی آگاهی‌بخش جایگزین آن شده بود. به عبارت دیگر به‌رغم فشار رژیم رضاشاه بزرگ بار دیگر

کمونیست‌ها به نفی تز سلطان‌زاده و رد نظریه آمادگی ایران برای انقلاب کمونیستی رسیده بودند. بهرغم همه این تلاش‌ها به گفته کامبخش حزب کمونیست نتوانست در این دوره در جامعه ایران نفوذ کند و با اقبال بسیار کمی در جامعه ایران مواجه شد. با این حال ظهور و بروز جنبش چپ در ایران تأثیراتی بر جامعه ایران برجای گذاشت. با ورود ادبیات مارکسیستی، فرهنگ سیاسی رشد و گسترش یافت و جامعه سیاسی ایران با مفاهیم جدیدی آشنا شد. علاوه بر آن پیدایش و فعالیت احزاب به مفهوم امروزی آن با تشکلهای مارکسیستی در ایران شکل گرفت. همچنین باید از تأثیر این تفکر بر ایجاد تشکلهای کارگری در کشور یاد کرد که تا پیش از آن به مفهوم جدید آن وجود نداشت. علاوه بر اینها باید به تأثیر ادبیات مارکسیستی در زمینه‌های فرهنگی و هنری همچون نمایشنامه‌نویسی، تئاتر، موسیقی و... اشاره کرد.

مافیا : نام سازمان مخفی – تروریستی و تشکیلات بین المللی است که اصل آن از جنوب ایتالیا و سیسیل سرچشمه گرفته است. در جمهوری اسلامی ، ایرانیان با این واژه آشنائی کامل دارند.



کمتر بحث و مناظره‌ای در باب مسائل روز و مشکلات اجتماعی و حتی در رسانه‌های دولتی و شبه‌دولتی جمهوری اسلامی در می‌گیرد که در آن نامی از مافیا به میان نیاید. مافیا امروز به یکی از پر استفاده‌ترین واژه در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. اگر بحث فوتبال است افراد درگیر برای توضیح وضعیت و اشاره به فساد از مافیای فوتبال سخن می‌گویند (در برنامه‌های مختلف ۹۰ که به ورزش فوتبال اختصاص دارد). اگر بحث مشکلات نشر است سخنی از مافیای کاغذ به میان می‌آید. (مناظره در مورد مشکلات صنعت نشر در تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی، ۵ اردیبهشت ۹۳) در بحث از وام‌های معوق به سراغ مافیای وام می‌روند. (صبحانه ۷ اردیبهشت ۱۳۹۳). در گرانی گوشت به سراغ مافیای واردات گوشت می‌روند: «تعداد واردکنندگان گوشت حدود ۳۵ نفر است اما این تعداد

همه زنجیره‌ای و فامیلی هستند که به ظاهر فهرست ۳۵ نفری را تشکیل داده‌اند و واردکنندگان اصلی شاید بیشتر از ۱۵ نفر نباشند.» (فارس ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۳)

برخی از این مافیایا شناخته شده‌ترند و در گفت‌وگوهای عمومی و رسانه‌ها بیشتر مطرح می‌شوند (فوتبال، شکر، برنج، و نفت) و برخی کمتر شناخته شده‌اند. (کاغذ، طلا، مواد مخدر، زمین، دارو، گوشت، زعفران، آموزشگاه‌های کنکور، ذرت، خودرو و عتیقه جات). وقتی از مافیا در مباحث گزارشگران و تحلیلگران داخل کشور سخن به میان می‌آید استفاده‌کنندگان در اطلاق این تعبیر آگاهانه یا ناخودآگاه به چهار موضوع اشاره می‌کنند.

اول: نظام متمرکز، انحصاری و ضدقابلی. وقتی گفته می‌شود مافیای شکر منظور این است که بخش قابل توجه شکر وارداتی به کشور از مجرای این مافیا وارد می‌شود یا وقتی گفته می‌شود مافیای واردات خودرو منظور کسانی است که درصد بالایی از واردات خودرو را در دست دارند؛ در اینجا لزوماً ارتباطی میان واردکنندگان شکر تصور نمی‌شود اما فرض می‌شود که این انحصارات از بالا تنظیم می‌شود؛

دوم: منافع انبوه متمرکز. در این گونه مافیایا، گروه‌هایی هستند که بخش قابل توجهی از منابع کشور را به خود اختصاص می‌دهند.

سوم: نظام رانته و مشتری پرور دولتی. کسانی که از این تعبیر استفاده می‌کنند به طور غیر مستقیم می‌خواهند بگویند که یک نظام توزیع رانت در کشور وجود دارد که فقط افراد و گروه‌های خاصی را به عنوان مشتری بر می‌گزیند و در مقابل از آنها حمایت می‌خواهد. طبعاً میان مدیران دولتی و این گروه‌ها و میان خود مدیران در این قلمروها زد و بندهایی وجود دارد: «زد و بند خود مدیران بانکی باعث اختصاص وام‌های کلان به بدحساب‌های بانکی شده است.» (عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی، تابناک ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳)

چهارم: مخفی بودن و غیر شفاف بودن افرادی که از نظام رانته برخوردار میشوند. به همین دلیل است که رسانه‌های جناحی مدام خواهان افشای اسامی افرادی می‌شوند که در این باندها و محافل حضور دارند و در جناح مقابل قرار می‌گیرند. جناح‌ها تا وقتی که اعضای این باندها در طرف خودشان هستند خواهان شفافیت و اعلام اسامی نمی‌شوند.

بدین ترتیب مافیا در ادبیات رسانه‌ای در ایران به «محافل کم تعداد و پر نفوذ سیاسی/اقتصادی» اطلاق می‌شود. به عنوان مثال وقتی سخن از مافیای فوتبال است به «چهره‌های پر نفوذ و دلال‌های قدرتمندی» اشاره می‌شود که هوای یکدیگر را دارند. یا وقتی به مافیای شکر و سیگار و برنج اشاره می‌شود افراد قدرتمندی (مثل مراجع و روحانیون قم) مد نظر هستند که بخش عمده واردات این کالاها را در اختیار دارند.

این چهره‌های پر نفوذ و قدرتمند معمولاً از لحاظ حرفه‌ای نسبتی با حوزه‌ای که در آن فعال هستند ندارند و پیشینه روحانیگری، نظامی و امنیتی آنان است که برایشان ارتباطات لازم را فراهم کرده است. به عنوان مثال در حوزه ورزش یا واردات و صادرات و نشر و سینما اکثر چهره‌های پر نفوذ و قدرتمند

هیچ ارتباط حرفه‌ای با این امور ندارند و امروز اگر حکومت عوض شود یک شبه ارتباط آنها با این قلمروها قطع می‌شود. رمز ماندگاری این محافل در کارکرد دوگانه آنهاست: از یک سو درصدی از منابع دولتی و شبه‌دولتی تخصیص یافته (در نظام غیر رقابتی) را در میان اعضای حرفه‌ای مشاغل مختلف توزیع می‌کنند و از سوی دیگر برای حکومت از میان آنها یارگیری می‌نمایند. آنها همچنین در روابط خارجی قلمروهای کاری خود حرف اول را می‌زنند چون به دستگاه‌های امنیتی نزدیک هستند و می‌توانند هر آنکه را که با آنان نباشد به فعالیت‌های ضد امنیتی متهم کرده و از سر راه بردارند. کار مافیای در نظام رانتی و مشتری‌پرور جمهوری اسلامی باجگیری محافظت شده با تمسک یا بدون تمسک به ارباب و تهدید از فعالیت‌های رسمی اقتصادی و تحت نظارت قرار دادن فعالیت‌های نیمه رسمی و زیر زمینی اقتصادی مثل تولید و توزیع مواد مخدر، تقلب، و قاچاق است. نظام صدور مجوز برای کسب و کار، دستکاری دولتی در قیمت ارز و سود بانکی و ایجاد محدودیت اقتصادی برای اقشار غیر خودی خاک حاصلخیزی برای رشد مافیای فراهم آورده‌اند. اعضای مافیای (در ایران یک مافیا وجود ندارد همچنانکه یک جناح سیاسی وجود ندارد؛ حتی در یک قلمرو کاری ممکن است چند مافیا با هم رقابت کنند) در درون خود به دو قاعده پایبند هستند: حمایت از همکاران در برابر دستگاه‌های قانونی و نظارتی و فراهم ساختن زمینه تضعیف و شکست باندهای دیگر در حوزه فعالیت آنها.

مورد دوم اسلام گرایی و آخوند بودن و وابسته به دستار بند بودن است. اسلامگرایی و امتیازات ویژه کسانی که سبک زندگی روحانیت را اختیار می‌کنند یا بدان وانمود می‌کنند. هر جا که سود و منافع انبوهی وجود داشته، نظارت عمومی امکان مداخله و تاثیر نداشته و مقامات هم قرار نیست پاسخگو باشند و زمینه رشد این مافیای فراهم می‌شود. اما اینها کافی نیستند. فقدان ساختار حزبی، روابط دوران طلبگی و نظامیگری، و عدم شایسته سالاری محافل را بر نظام‌های تصمیم‌گیری حاکم می‌کنند. تمرکز قدرت در جمهوری اسلامی به دلیل دموکراتیک نبودن نظام و فقدان آزادی‌های چهارگانه (بیان، تجمع، تشکل و رسانه‌ها) به طور طبیعی تمرکز ثروت را نیز به همراه داشته است.

این تمرکز برای شکل‌گیری و تداوم بر اساس همین مجموعه محافل (مافیا) عمل می‌کند. نوعی قرارداد نانوشته میان این مافیای برای حفظ نظام جمهوری وجود دارد چون همه بدان وابسته‌اند و از آن روزی می‌خورند. مافیای ایرانی سازماندهی آهین ندارند بلکه شبکه‌هایی تو در تو از روابط محلی و خویشاوندی هستند. بخش عمده‌ای از این گروه‌های مافیایی در حول و حوش افراد قدرتمندی مثل شهرداران شهرهای بزرگ، وزراء، مدیران بنیادها و شرکت‌های حکومتی و دولتی و مدیران بانک‌های حکومتی و دولتی شکل می‌گیرند. این شبکه‌ها برای کسب و تضمین منافع خود ابایی از ارتکاب به هرگونه جرمی را ندارند، از اختلاس و پول‌شویی تا جنایت و آدم ربایی. اعضای این شبکه‌ها که در انواع هیئت مدیره‌ها، هیئت‌های امنا و دیگر جمع‌های موثر در امور اقتصادی حضور دارند از منافع یکدیگر پاسداری می‌کنند. این‌ها به طور در بست از فرامین بیت رهبری پیروی می‌کنند تا مبدا سروکارشان با دستگاه‌های امنیتی و نظامی و انتظامی بیفتد. بخش قابل توجهی از اعضا خود از اعضای سابق و موجود همین نهادها هستند. بنیانی که حکومت را در بخش اقتصادی نگاه داشته و البته کشوری

را به فلاکت کشانده همین شبکه‌ها هستند. یکی از شبکه‌های مافیائی در ایران، به فروختن دختران و زنان ایرانی به شیخ نشین‌های حاشیه خلیج فارس مبادرت می‌ورزد.



ناجی شریفی زیندشتی

کارتل آدم ربائی و قاچاق مواد مخدر با کمک مافیای سپاه پاسداران به بازیگر شماره یک مواد مخدر ایران تبدیل شده است. اعدام‌های اخیر متهمان مواد مخدر در ایران اسلام زده نتیجه تسویه حسابهای درون سازمان مافیائی سپاه پاسداران است. سپاه پاسداران به مجموعه‌ای از شاخه‌های ترازیت مواد مخدر به سراسر جهان تبدیل شده و ناجی شریفی زیندشتی عضو ارشد مافیای سپاه در بازار مواد مخدر ایران دست بالا را دارند. 35 درصد مواد مخدر توزیع شده در ایران اسلام زده متعلق به زیندشتی است. موج اخیر اعدام‌ها در نتیجه جنگ قدرت در داخل سپاه پاسداران برای سلطه بر بازار مواد مخدر در برون و درون ایران است. مقامات ارشد سپاه پاسداران، چند مقام عالی رتبه در شورای امنیت ملی و شهردار تهران و تعدادی از نمایندگان مجلس در باند او قرار دارند.

زیندشتی علاوه بر پرداخت رشوه های سنگین به این افراد ، بطور مداوم تریاک و هروئین مصرفی بسیاری از سران رژیم آخوندی را تامین می کند. این جنایتکار آدم ربا ، چهره ترسناکش را زیر نقاب نیکو کاری پنهان کرده است. در 12 آذر 1401 معاون وزیر آموزش و پرورش از او به عنوان خیر مدرسه ساز نام برد. این حالی است که پروژه های زیندشتی را مقامات محلی و از جمله فرمانداران انجام داده و او با اینکار سعی در گمراه کردن مردم دارد. زیندشتی یک بار به اعدام محکوم شده بود که فرار کرده و به ترکیه می رود و از آنجا به صدور مواد مخدری که سپاه پاسداران به ترکیه میفرستاد نظارت میکرد. همکاری زیندشتی با وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در دو زمینه است : ترور و ربودن مخالفان نظام آخوندی و قاچاق مواد مخدر به اروپا آنهم با همکاری نهاد های امنیتی رژیم . تلاش این جنایتکار در راستای قرار دادن ایران به سلطان شماره یک مواد مخدر در جهان است. پیش از این محسن رضائی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام گفته بود : مرزی که قاچاق مواد مخدر از آن صورت میگیرد ، مرز مشخصی است و این نشان میدهد که مواد مخدر در ایران در انحصار دولتی هاست. چندی پیش کشتی که حامل حدود ششصد کیلو گرم هرویین بود توسط پلیس سریلانکا متوقف و پس از کشف مواد و محموله، آن را ضبط کردند. ضمناً، در تحقیقات مشخص شد که اعضای کشتی توقیف شده از افراد و نیروهای تروریست سپاه قدس و مافیای مواد مخدر بوده اند.

در ۹ فروردین ۹۸ در مرز عراق دویست کیلو گرم هرویین درست در زمانی که پیاز در این بحران اقتصادی در رقابت قیمت با دلار است در حال حمل به عراق، دقیقاً در همین پیازها به شکل بسیار حرفه ای جاز شده بود، کشف شد.

بیشتر هم، مطالب بسیاری از سایتها و نویسندگان از دست سپاه در ترانزیت مواد مخدر از طریق زمینی، دریایی و هوایی توسط ماهان ایر(خطوط هوایی هاشمی رفسنجانی) نوشته شده است. سابقه نقش سپاه در حمل و فروش مواد مخدر به سال ۶۱ برمیگردد که جمهوری اسلامی با شروع جنگ بین ایران و عراق به خاطر اینکه حکومت نوپایی بود و باید تسلیحات جنگی را تامین میکرد برمیگردد. اما امروز غیر از اینکه مواد مخدر شیوه ای جهت سرکوب جوانان و به دام انداختن آنان جهت عدم آگاهی از ظلمی که شبانه روز بر آنها روا داشته میشود، نه فقط در ایران، بلکه جمهوری قاچاقچی پا را دراز کرده و بخشی از درآمد خویش را از طریق مواد مخدر تامین میکند. از این رو سپاه قدس که سپاه برون مرزی ایران است، به سرکردگی قاسم سلیمانی نه فقط در ترور و جنایات برون مرزی دست دارد بلکه یکی از وظایفشان تهیه و ترانزیت مواد مخدر به جهان و به خصوص اروپا و آسیای شرق است. اما تمام این جابجایی ها احتیاج به لوازم، نفر، خودرو، سلاح و غیره... دارد که به غیر از سرداران سپاه این کار از گروهی دیگر برنمیاد.

یکی از یاران کهنه قاسم سلیمانی که در حمل و قاچاق مواد نقش به سزایی داشته و دارد سردار سید حسن هاشمی نسب اناری است که هفت سال در لشکر ۴۱ ثارالله از افراد نزدیک به سلیمانی بود و در جبهه جنگ هم باهم مشغول جنایاتی از این قبیل بودند. با پایان یافتن جنگ لشکر ۴۱ به کرمان بازگشت و ظاهراً مشغول جنگ با اشرار مواد مخدر در زاهدان شد. قاسم سلیمانی تا سال ۷۶ به اصطلاح مسئول درگیری ها در شرق کشور که خرده پا بودند و خلل در کار جمهوری اسلامی می انداختند، شد. در این مدت هاشمی نسب معاون سلیمانی شد و نهایتاً مسئول مواد مخدر سیرجان و بعد از آن نیز شهر بم شد.

هاشمی طی ازدواجی که در جیرفت (ازدواج دوم) کرد با خانواده ای وصلت کرده بود که تماما در حمل مواد مخدر دست داشتند او و خانواده همسرش به کمک همدیگر مواد را از ده بکری جیرفت به ارومیه حمل میکردند تا از طریق کشور اذربایجان به اروپا برسانند. با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران، و همسایگی این کشور با افغانستان و تولید حدود ۷۴ درصد مواد مخدر جهان توسط افغانستان، جمهوری اسلامی بهترین راه درآمد و حتی تامین برخی موارد مالی را از طریق مواد مخدر بدست میآورد. قاچاق مواد مخدر سالانه میلیاردها دلار نصیب سپاه پاسدارن میکند که هم اکنون انحصار آن به عهده سپاه است و با تبانی حزب الله لبنان حتی کار خود را در سطحی وسیع تر، جهانی کرده است. سپاه از طریق سردار مرتضی رضایی نیز با همکاری القاعده مواد را از جنوب پاکستان به ایران، و پس از سهم ایران که سیاست پلید الوده کردن جوانان است آن را توسط کشتی های سپاه در خلیج فارس تحویل میگیرد و در همان دریای خلیج فارس روی آب آن را با مافیای اروپایی معامله میکند. سردار رضایی نه فقط در مواد مخدر بلکه در قاچاق عتیقه جات نیز دست بزرگی دارد. در این سطح حتی میتوان از سردار محسن رفیق دوست و سرتیپ غلامرضا باغبانی هم نام برد. باغبانی نیز که از بازجویان اطلاعات در مشهد بود توسط قصاب سلیمانی و با تایید جلال خامنه ای به سپاه قدس پیوست و با فعالیتهای نه فقط تروریستی، بلکه ارتباط گرم با مافیای مواد در خاورمیانه خودی نشان داد و مورد تقدیر رهبر قرار گرفت.

مطلب فوق فقط بخش بسیار کوچکی از دست سپاه در توزیع و فروش مواد مخدر در ایران و جهان است. بر هیچ کس پوشیده نیست که جمهوری اسلامی نه تنها فاسد و جنایتکار است بلکه با تبانی نیروهای نیابتی و نیرویی به نام سپاه قدس و سرداری با افکار پلید که بدون هیچ تحصیلاتی و فقط با جنایت و خونریزی طبق رسم جمهوری اسلامی صاحب فرمان شده است، نه فقط از خوردن حق کارگر دریغ نمیکند، نه فقط حق زن را به رسمیت نمیشناسد، نه فقط هزاران افراد عقیدتی را زندانی و اعدام میکند و در آخر نه فقط انسانی را با حقوق انسانی اش نمیشناسد، بلکه یک جانی و قاچاقچی به الفطره است و حامیانش برصف نمازی می ایستند که سجاده هایشان با خون جوانانی که اعتیاد مواد مخدر زندگیشان را به قبرستان ارزوها تبدیل کرده است، بافته شده است. رهبرش جانی، دولتش ستمگر، حامیانش سرمایه به قیمت خون، و سپاهش قاچاقچی مواد مخدر است. پس تنها راه، ریشه کنی کل سیستم نظام جمهوری اسلامی است. زنجیره های آگاهی ما پبله ایست به دور سیاست های بی رحمانه رژیم اشغالگر اسلامی.

ماکیاولیسم : نام مکتبی سیاسی است مربوط به شخصی بنام نیکولو ماکیاولی که در فلورانس ایتالیا بدنیا آمد و در سالهای 1469 تا 1527 میلادی زندگی کرد. از او کتابی تحت نام شاهزاده بجا مانده است. او در این کتاب می نویسد : در سیاست تنها باید هدف را در نظر گرفت و به مسائل اخلاقی و انسانی فکر نکرد. بسیاری ، روح الله خمینی را یک ماکیاولیسم دو آتش می شناسند. ماکیاول حامی سرکوب ددمنشانه مخالفین است. کاری که در کارنامه سید علی خامنه ای وجود دارد.



کریم سجادپور، از پژوهشگران بنیاد صلح کارنگی، در نشریه فارن پالیسی ضمن مقایسه رهبر جمهوری اسلامی ایران با نیکولو ماکیاولی، متفکر ایتالیایی می نویسد: ۵۰۰ سال بعد، اکنون نویسنده کتاب «شهریار» و پدر معنوی سیاست عملی، یکی از طلبه های ستایش برانگیز خود را در وجود رهبر مذهبی ایران، آیت الله خامنه ای یافته است. رهبری که با چم و خم دستیابی به قدرت و نگهداری آن آشنایی ژرفی دارد. احمدی نژاد که خامنه ای صعودش به قدرت (و به نظر می آید سقوط احتمالی از نردبان محبوبیتش) را مهندسی کرده بود، سومین رییس دولت پس از هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی است، که خامنه ای با ترفند وی را از میدان به در می کند

در 34 سال گذشته او با این اندیشه سر به رختخواب گذاشته و با همین اندیشه سر از بالین بلند کرده است که نه تنها بسیاری از پیروان او، که بزرگترین ابرقدرت جهان نیز در پی برانداختن او هستند. تابستان سه سال پیش و در جریان جنبش انقلابی مهسا امینی در هشت ماه پیش کابوس او به واقعیت پیوست و میلیون ها ایرانی به خیابان ها ریختند و مخالفت خود را با انتخاب دوباره و دستکاری شده احمدی نژاد و مرگ مهسا امینی اعلام کردند. برخی از آنها شعارهای «مرگ بر خامنه ای» و «خامنه ای قاتل است، ولایتش باطل است» را سر دادند. با این همه خامنه ای پس از سلطان قابوس عمان که قدرتش به مویی بسته است، طولانی ترین حکومت خودکامه را در منطقه خاورمیانه داشته است. ایدئولوژی حکومتی او بیشتر ماکیاولیستی است تا شهادت گرایانه و ماکیاولی اگر زنده بود اکنون با لبخند رضایت آمیز آشنای خود بر لب، به این نظام می نگریست. خامنه ای در طول حکومت خود به پنج اصلی که نماینده فلسفه حکومت گردانی (و صحنه گردانی) سیاسی ماکیاولی در رساله معروفش «شهریار» است وفادار مانده است.

نویسنده با اشاره به گفته معروف ماکیاولی که سیاستمدار باید هراس انگیز باشد از این فیلسوف نقل می کند که: «شهریار لازم است مسوولیت کارهای خلاف پسند مردم را به دوش دیگران بیاندازد تا خودش محبوب باشد.» و می افزاید هیچ نظام سیاسی این خواست ماکیاولی را به این خوبی بر نمی آورد. زیرا رژیم ایران رهبر را از هر نوع مسوولیت بری می کند. قدرت قانونی رهبر او را از پاسخگو بودن مبرا می دارد. او در همه سطوح دولت، قضاوت، ارتش و رسانه ها حرف آخر است. او می گذارد دیگران کارهای کثیف را انجام دهند تا دامن کبریایی خودش به چیزی آلوده نشود. در عین حال وجود یک مجلس و رییس جمهوری به اصطلاح «منتخب» همچون سپری میان نارضایتی عمومی و خامنه ای است.

تظاهر به فروتنی

کریم سجادیپور پس از نقل قولی از ماکیاولی درباره اینکه یک شهریار چگونه باید خودش را متواضع، مهربان و مومن نشان دهد می گوید: خامنه ای شاید به اندازه سلف خود خمینی کاریزماتیک نباشد ولی تبلیغ لباس پوشیدن متواضعانه او با نعلین و عینک معمولی و چفیه فلسطینی و این که در افواه شایع کرده اند او در زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق مانند دیگر مردم از کوپن استفاده می کرد و داستان هایی که ملاقات کنندگان او از دکور ساده و بی پیرایه محل کارش در مرکز شهر تهران می گویند چیزهایی است که حتی در وبسایت رسمی او نیز می توان یافت

سازش ناپذیری

خامنه ای توصیه ماکیاولی را به شهریاران که سازش ناپذیر باشند، عملاً از سرنوشت محمدرضا شاه پهلوی آموخته است. شاه سابق ایران در تلاش برای آرام کردن معترضان گفت صدای انقلاب آنها را شنیده است. برخورد سرکوبگرانه خامنه ای با معترضان در پیامد انتخابات سال ۸۸ و خیزش انقلابی مهسا امینی بسیاری را شگفت زده کرد. اما خامنه ای خوب می دانست که کوتاه آمدن در برابر خواست های مخالفان تنها اشتباهی آنها را برای تحول و دگرگونی بیشتر می کرد.

نویسنده سپس می افزاید خامنه ای بر این باور است که تهران نباید در برابر ایالات متحده نیز سازشکارانه عمل کند زیرا ممکن است واشینگتن را به اعمال فشار بیشتر تحریک کند. به همین دلیل باوجود قطعنامه های شورای امنیت، تحریم های اقتصادی و تهدیدهای گهگاهی نظامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی و سیاست هسته ای آن همچنان رجزخوان مانده است. خامنه ای یک بار گفته بود حق را نمی شود تقاضا کرد. چون ابرقدرت ها را به فکر می اندازد که تهدیدشان را به طور جدی عملی کنند. از این رو نباید انتظار داشت که تهران بر سر برنامه های هسته ای اش به این زودی ها سازش کند.

گسترش نیروی نظامی

برخلاف خمینی که بیشتر یک پژوهشگر دینی واقعی بود، خامنه ای تا پیش از ارتقا به درجه آیت اللهی پس از مرگ خمینی و انتخابش به مقام رهبری دارای درجه ای معادل کارشناس ارشد (حجت الاسلام) بود. از همین رو به جای توجه به حوزه های علمیه قم، مشروعیت خود را در سنگرها و در میان نیروهای نظامی جستجو کرد.

او در پی کاهش محبوبیت خود توجه را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معطوف کرد. چیزی که ماکیاولی که سازماندهی شبه نظامیان جمهوری فلورانس را بر عهده گرفته بود، می توانست به راحتی حامی آن باشد. سپاه هم اکنون در پروژه های اقتصادی و تجاری عظیم کشور دست انداخته است و تحریم های بین المللی و نبود سرمایه گذاری های خارجی، آن را رقیب یک تاز قراردادهای نفت و گاز و بخش معادن کرده است.

برخلاف نظامیان مصر و تونس که وابستگی خود را به حاکمان در پی گسترش ناخشنودی مردم قطع کردند، رده های بالای سپاه سرنوشت خود را گره خورده به رهبر می دانند.

ضرورت وجود یک دشمن خارجی

ماکیاولی می نویسد بسیاری بر این باورند که یک شهروار باید نیروی مخالفی را زیرکانه بپروراند تا با پیروزی بر آن بتواند موقعیت خود را بهبود ببخشد. طی سه دهه، خامنه ای همواره در سخنان خود چه زمانی که درباره سیاست خارجی صحبت می کرد و چه درباره مسایلی مانند کشاورزی یا آموزش، درباره ظلم، حرص و توطئه های جهانی آمریکا داد سخن داده است. برای او دشمنی با آمریکا رکن اصلی انقلاب ۵۷ و شناسه مرکزی جمهوری اسلامی است. خامنه ای می داند سازش با ایالات متحده آمریکا ممکن است پیامدهای نامطلوبی برای رژیم داشته باشد. کریم سجاد پور با اشاره به توصیه های ماکیاولی می گوید: خامنه ای آمریکا و اسرائیل را به عنوان دشمن در صندوق ذخیره کرده است تا در صورت بروز ناملایمات، ناخشنودی عمومی، اوضاع بدتر اقتصادی و احتمالاً آشوب های قومی از آن بهره برداری کند

مالتوسیانیسم: مکتبی است منصوب به شخصی بنام مالتوس انگلیسی که هم اقتصاد دان بود و هم کشیش. مکتب او در ضدیت با مرام و خواسته سیدعلی خامنه ای و سران جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی است که تشویق به فرزند آوری در راس برنامه آنها قرار دارد. مالتوس ازدیاد جمعیت را خطر بزرگی برای جهانیان میدانست. سفارش او این بود که: برای اینکه دنیا به فقر و فلاکت و نکبت و جنگ دچار نشود، با وسائل اخلاقی و روش های جنسی از زیاد شدن جمعیت جلوگیری به عمل آید.



طرح جنجالی «جوانی جمعیت ایران» با هدف افزایش فرزندآوری به سبک و سیاق جمهوری اسلامی سرانجام به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسید و رئیس‌جمهوری ایران نیز آن را برای اجرا به وزارت بهداشت و معاونت امور زنان و خانواده ابلاغ کرد.

این طرح که برخی رسانه‌ها به آن «صیانت از فرزندآوری با ضرب و زور» نام داده‌اند، سختگیری‌ها و محدودیت‌های جدیدی را در جلوگیری از سقط جنین، آزمایش‌های ژنتیک و یا دسترسی به روش‌های رایج جلوگیری از بارداری به زنان تحمیل می‌کند. ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های طرح‌های جمعیتی حکومتی می‌توانند هم‌زمان تهدیدی باشند برای سلامت و حق انتخاب آزاد زنان. شیوه برخورد آمرانه و دستوری به موضوعی که اجتماعی و فردی است، انتقادات فراوانی را در میان کارشناسان جمعیتی در پی آورده است.

از دو دهه گذشته به این سو بحث و جدل بر سر بحران جمعیت در ایران به‌طور منظم تکرار شده است. پیش از این در خرداد سال ۱۳۹۲ نیز مجلس به «طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده» رأی داده بود. قرار بود نرخ باروری در ایران از ۲.۵ فرزند (۱.۸ در سال ۱۳۹۰) به‌ازای هر زن فراتر رود. هشت سال پس از تصویب این طرح روند کاهش رشد جمعیت و نرخ باوری ادامه یافته است.

پرسش‌های فراوانی درباره آن‌چه بحران فرزندآوری در ایران نامیده می‌شود وجود دارد. چه اتفاقی در مورد جمعیت و خانواده در ایران رخ داده و آیا ما به‌طور واقعی با بحران جمعیتی در ایران روبه‌رو هستیم؟ چرا سیاست‌های رسمی تأثیر کمی بر روندهای اصلی رفتار جمعیتی در ایران دارند؟ آیا مسئولین و دست‌اندرکاران دولت و مجلس درک درستی از موضوع جمعیت دارند؟ برای محیط زیست و اقتصاد

ایران چه جمعیتی مناسب و مطلوب است؟ چه رابطه‌ای میان بحران اقتصادی و اجتماعی جامعه و بحران فرزندانوری وجود دارد؟

انقلاب خاموش جمعیتی

جمعیت ایران اکنون حدود 87 میلیون و 134 هزار تن (مرکز آمار ایران) است و رشد سالانه جمعیت در ادامه سیر نزولی سه دهه گذشته از حدود ۱.۱۵ درصد فراتر نمی‌رود.* ادامه کاهش میزان رشد جمعیت در شرایطی که کشور با بحران زیست‌محیطی، کمبود آب، فقر گسترده، بیکاری و تورم و دیگر مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند، به جای خرسندی، نگرانی‌های فراوانی در میان برخی مقامات به وجود آورده است



فقر یا سبک زندگی، کدام یک مهم‌تر است؟

فراموش نکنیم که در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی (و بعدها طی دو دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰)، یکی از اهداف اساسی دولت‌ها در ایران، چون شمار فراوانی از کشورهای در حال توسعه دیگر، مهار رشد شتابان جمعیت بود، چرا که توسعه اقتصادی پایدار و مطلوب و غلبه بر عقب‌ماندگی‌های تاریخی در حوزه‌های گوناگون رفاه اجتماعی (آموزش همگانی، بهداشت و درمان و...) با رشد جمعیت بالا ممکن به نظر نمی‌رسید. نتایج آخرین سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۹۵ از ادامه روندهای ساختاری در رفتارهای جمعیتی در جامعه ایران حکایت می‌کند که از سال‌های آغازین دهه ۱۳۷۰ آغاز شده بود. در سه دهه گذشته ایران دوران مهم انتقال جمعیتی را پشت سر گذاشته و رشد متوسط سالانه جمعیت آن از ۳.۶ درصد (متوسط دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵) به حدود ۱.۲۴ درصد (سال ۱۳۹۵) رسیده است. به این دوران انتقالی جمعیتی می‌توان انقلاب خاموش اجتماعی در ایران هم نام داد؛ انقلابی که دارای معنای جامعه‌شناختی مهمی است، چرا که رفتارهای جمعیتی هم بازتاب هوشیاری و درک جدید از زندگی اجتماعی و خانواده است و هم بخشی از جایگاه و هویت زن و مرد و نقش‌های همسری، مادری و پدری در جامعه را تشکیل می‌دهد. آنچه در جامعه ایران گذشته و می‌گذرد و در نتایج سرشماری‌ها و دیگر

کارهای میدانی کمی و کیفی بازتاب می‌یابد، پیش از هر چیز نشانه‌ تحولی جدی در نقش‌های اجتماعی، ذهنیت، سبک زندگی و فرهنگ نسل کنونی است. نشانه‌های اصلی این انقلاب خاموش را کاهش چشمگیر میزان رشد متوسط سالانه جمعیت ایران و تحول شاخص‌های اصلی جمعیتی تشکیل می‌دهند. ابعاد خانواده کوچک و کوچک‌تر می‌شود، تعداد موالید به‌زای هر زن و هر خانواده با شتاب کاهش یافته، سن متوسط اولین ازدواج نیز به‌طور پیوسته بالا می‌رود و زندگی مجردی در میان جوانان کمتر از سی سال به‌صورت یک پدیده‌ روبه‌رشد درآمده است.

روندهای کاهش جمعیت تا به آن اندازه مهم است که حتی انفجار جمعیتی دوم (مربوط به دهه شصتی‌ها)، پیش‌بینی‌شده برای سال‌های ۱۳۸۰، بسیار کمدامنه عمل کرد. پایین آمدن نرخ رشد جمعیت سبب شده خانواده‌های بزرگ (پنج نفر و بیشتر) دیگر الگوی اصلی خانواده در ایران نباشند، بعد متوسط خانواده در سال به ۳.۳ (۱۳۹۵) نفر کاهش یابد (پنج نفر در سال ۱۳۵۵). خانواده‌های پنج‌نفره و بالاتر که در سال ۱۳۵۵ حدود ۵۴ درصد خانواده‌های ایران را در بر می‌گرفتند، در آخرین سرشماری رقمی کمتر از ۱۷ درصد را تشکیل می‌دهند.

نیمی از ۲۴ میلیون خانواده ایرانی دو یا سه‌نفره هستند. میزان باروری کل نیز از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵ از حدود شش فرزند برای هر زن به ۱.۸ فرزند کاهش یافته است. پیامد افت باروری کم شدن جمعیت جوان است که طی دهه‌ها یکی از ویژگی‌های جمعیت ایران به شمار می‌رفت

با افزایش شهرنشینی و یا دسترسی به آموزش و بهداشت، طول عمر افزایش می‌یابد. در سال ۱۳۵۵ حدود ۳.۵ درصد جمعیت ایران ۶۵ سال یا بیشتر داشتند، این شاخص در سال ۱۳۹۵ به ۶.۵ درصد رسیده است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، حدود ۱۰ میلیون نفر از افراد ۲۰ تا ۳۹ سال (شش میلیون مرد و چهار میلیون زن) مجرد هستند. این تغییرات کم‌وبیش همگون و همسو به‌روشنی از دگرگونی‌های ذهنیتی و فرهنگی ساختاری در حوزه خانواده، فرد و زوال خانواده‌های بزرگ پدربزرگ در ایران حکایت می‌کنند. مردم آگاه ایران با دیدن ناکارآمدی سران دستار بند رژیم اشغالگر آخوندی جملگی به مالتوسیانیسم جواب مثبت داده اند.

بررسی تطبیقی تحولات جمعیتی در سطح بین‌المللی هم نشان می‌دهد که کاهش میزان رشد جمعیت در ایران و یا افزایش تدریجی درصد افراد سالخورده در جمعیت پدیده بی‌سابقه‌ای در مقایسه با سایر کشورها نیست. کشورهای مشابه ایران در غرب آسیا، شمال آفریقا و دیگر مناطق مختلف جهان شاهد تحول کم‌وبیش مشابهی بوده‌اند.

اما آنچه در بحث‌های مسئولین کمتر به چشم می‌خورد، نگاه کارشناسانه و عقلانی به مسئله جمعیت در ایران و درک چرایی رفتارهای نوپدید در جامعه است. در کنار تحولات ذهنیتی و فرهنگی جامعه، بحران محیط زیست در ایران پرسش مهم ظرفیت جمعیتی و توان زیست‌بومی کشور برای پذیرش جمعیت بیشتر را نیز به میان می‌کشد.

آنچه در چهار دهه گذشته بر سر محیط زیست ایران آورده شده، این پرسش اساسی را هم مطرح می‌کند که با ادامه روند فعلی چه طبیعت و اکوسیستمی برای نسل آینده باقی خواهد ماند. بحران عمیق زیست‌محیطی به یکی از عوامل مهم مهاجرت‌های درون‌مرزی در میان استان‌ها در ایران تبدیل شده و این بدان معناست که در سال‌های آینده استان‌هایی از جمعیت خالی خواهند شد و مناطق دیگری به‌ناچار باید با جمعیت مهاجری دست‌وپنجه نرم کنند که خود می‌تواند به عاملی در تشدید بحران زیست‌محیطی درآید. شاید کسانی بگویند که با مدیریت بهینه می‌توان بر مشکلات زیست‌محیطی ایران غلبه کرد. کشورهای دیگری، گاه با شرایط اقلیمی دشوارتر، با تلاش فراوان توانسته‌اند روند تخریب طبیعت را متوقف کنند. مشکل بزرگ جمهوری اسلامی در این است که در آزمون زیست‌محیطی مردود شده و کارنامه‌ای فاجعه‌آمیز از خود بر جا گذاشته است. با وجود بحران فراگیر زیست‌محیطی که جامعه را نگران می‌کند، هیچ دورنمای روشنی هم برای چرخش راهبردی سیاست‌های حکومتی در این حوزه به چشم نمی‌خورد، چون دانش و بینشی در کار نیست.

همین روایت را می‌توان پیرامون وضعیت نابسمان اقتصادی، بیست میلیون حاشیه‌نشین و سی میلیون زیر خط فقر، حدود چهار میلیون کودکان بازمانده از تحصیل، ۱.۵ میلیون کودک کار، و سه میلیون جوان دانش‌آموخته آموزش عالی بیکار به میان کشید.

حکومتی که نمی‌تواند به‌گونه‌ای مطلوب به نیازهای یک جامعه 87 میلیونی پاسخ دهد، چگونه خواهان شتاب بخشیدن به رشد جمعیت می‌شود؟

همه شواهد نشان می‌دهند که موضوع بحران‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی تأثیر فراوانی بر روان‌شناسی جمعی در جامعه ایران دارد. این بحران‌های چندگانه به ترس‌هایی تبدیل شده‌اند که امروز می‌توانند به صورت عوامل مضاعف بازدارنده رشد جمعیت هم ظاهر شوند. آشفتگی، ناتوانی و ناکارایی آشکار مدیریتی، فساد فراگیر حکومتی، تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و ادامه تنش با دنیا سبب می‌شود جامعه ایران افق روشنی هم در برابر خود نبیند و سرخوردگی و نداشتن امید به ویژگی اصلی انگاره جمعی جامعه تبدیل شود. روند پرشتاب مهاجرت نیروهای متخصص و جوانان از ایران بازتاب نبود افق روشن و امیدآفرین در برابر جامعه امروز ایران است.



کسانی که از ضرورت افزایش میزان باروری و جمعیت جانبداری می‌کنند، سخنی از وضعیت محیط زیست، بحران‌های اجتماعی، وضعیت نابسامان رفاه اجتماعی و یا مشکلات نیروی انسانی به میان نمی‌آورند، درحالی‌که میزان مطلوب جمعیت موضوعی است که هر کشوری باید با تکیه بر داده‌های اجتماعی و اقتصادی کنونی و آینده بر سر آن به نوعی تفاهم عمومی برسد. به‌ویژه آن‌که برخلاف آنچه بسیاری از مسئولین ادعا می‌کنند، نرخ رشد حدود ۱ تا ۱.۲ درصد خطر فوری هم برای آینده جمعیت ایران به شمار نمی‌رود.

برای جامعه‌ای که خوشبخت نیست، فرزندآوری هم معنای خود را از دست می‌دهد. در چنین حالتی تصمیم‌گیری به جای نسل آینده و فراخوان برای افزایش باروری، آن هم به بهای به خطر انداختن سلامت و بهداشت جامعه، چه توجیه عقلانی‌ای دارد؟ چگونه می‌توان زمانی که نیروی جوان کنونی از زندگی و امکانات مطلوب و آینده روشن برخوردار نیست، به خود حق تصمیم‌گیری به‌جای نسل آینده را داد؟

در ایران، آن گونه که مسئولین ادعا می‌کنند، ما با بحران جمعیتی، فرزندآوری و یا سالخوردگی جمعیت روبه‌رو نیستیم. مشکل اصلی ایران بحران‌های چندسویه نظام سیاسی اسلامی است. بحران واقعی ایران شکست آن چیزی است که مسئولین آن را «سبک زندگی اسلامی» و «الگوی زن و خانواده اسلامی» می‌نامند. جامعه با رفتارهای خود و در عمل نشان داده که فرهنگ حکومت و نظام ارزشی آن با روح زمانه ما ناسازگار است. بحران واقعی ایران شکست بزرگ در به وجود آوردن «ام القراء» و بهشت اسلامی-شیعی است که در سال ۱۳۵۷ به مردم وعده داده شده بود. زندگی در جمهوری اسلامی به کابوسی واقعی برای گروه‌های پرشماری از مردم تبدیل شده است. بحران واقعی ایران سلطه الیگارشی مالی-نظامی است که با همراهی بخشی از روحانیت شریک در قدرت راه هر تحولی به سوی آینده را بسته است. بحران واقعی ایران بی‌اعتمادی گسترده به سیاست‌های حکومتی و شکاف عظیمی است که میان جامعه بدون دورنمای امیدبخش و حکومت ناتوان از حل مشکلات جامعه وجود دارد. دست‌اندرکاران حکومتی، به‌خاطر همه ناتوانی‌ها و بی‌کفایتی‌ها و شکست‌های گذشته، از صلاحیت و مشروعیت لازم

برای تصمیم‌گیری به جای نسل آینده برخوردار نیستند. وظیفه نسل کنونی بیش از هر چیز شاید ترمیم خرابی‌ها و تلاش برای ترمیم زیست‌بوم، نیروی انسانی کارا و رفاه اجتماعی است تا برای نسل آینده کشوری با محیط زیست سالم‌تر و سطح توسعه قابل‌قبول در جهان امروز بر جا گذاریم.

مانیفست (بیانیه) : به معنی شناساندن و اظهار نظر هم آمده است. مانیفست به بیانیه و اعلامیه ای اطلاق می‌شود که از طرف حاکم و یا رهبر حزبی یا دسته ای نوشته شود و در آن اعمال گذشته و کارهایی که در آینده باید انجام شود، ذکر گردد. این کلمه به اعلامیه هائی که از سوی سازمانهای مختلف سیاسی، ادبی و هنری برای شناساندن ایده های آن سازمان انتشار مییابد نیز بکار میرود. اعلامیه های انتخاباتی نیز مانیفست خوانده میشوند. البته کلمه مانیفست، نام کتابی است که مارکس و انگلس در سال 1848 میلادی نوشتند و در خلال آن کلیه عقاید و آرای مارکسیستی را شرح دادند.

مبارزه طبقاتی : مبارزه طبقاتی مبارزه ای است بشکل های مختلف بین استثمارگر و استثمار شونده . تئوری اصلی چنین مبارزه ای قبلا توسط مارکس و انگلس شرح داده شده است. در ساختار اجتماعی ایران بکرات شاهد این کشمکش بوده ایم . مسئله ارباب و رعیتی نمونه آنست. از جمله ترکیبات لغوی "طبقه" در دانشنامه های چپ و لیبرال: منافع طبقاتی، کینه طبقاتی، مبارزه طبقاتی، جامعه طبقاتی، آگاهی طبقاتی، حکومت طبقاتی، منفعت طلبی طبقاتی، آشتی ناپذیری طبقاتی، تئوری طبقاتی، فرهنگ طبقاتی، ساختار طبقاتی، افشار طبقاتی، انقلاب طبقاتی، عشق طبقاتی، و غیره است.

انگلیسی ها گاهی به طبقه میگویند "قشر". خمینی به کانون نویسندگان میگفت "طبقه". گلوبالیست ها و به "ملت" میگویند طبقه. سلطنت طلب ها به دمکراتها و چپ ها میگویند "گلوبالیست". کاشف اصطلاح "مبارزه طبقاتی"، مورخین بورژوازی مانند: تیرز، تیری، میگنت، و گویزوت هستند. طبقات یک پدیده تاریخی در جوامع پیش از سوسیالیستی هستند. مهمترین خصوصیت افراد یک طبقه، رابطه آنها با وسایل تولید در نظام اقتصادی است. در بعضی از جوامع، طبقات اصلی و فرعی وجود دارند. تاریخ جوامع بشری تاکنون؛ به استثناء جوامع اولیه، تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است. در تاریخ بشر انسان بعد از جامعه اولیه، از مراحل: برده داری، فئودالی، و سرمایه داری، سوسیالیستی و کمونیستی گذشته که هیچکدام از آنها مطلوبش نبوده اند. ایرانیان در حال حاضر گرفتار مخوف ترین طبقه استثمارگر، مفت خور، فریبکار و ددمنش بنام آخوند هستند. مارکسیست ها بر این باورند که مبارزات طبقات، نیروی اصلی حرکت و تحولات در جوامع طبقاتی آنتاگونیستی آشتی ناپذیر بوده است. جامعه طبقاتی عنوانی است برای جوامعی که در آنان طبقات اجتماعی بشکل آشتی ناپذیر مقابل هم ایستاده اند. در جامعه

طبقه‌های مبارزه طبقاتی یک قانونمندی عینی تحولات اجتماعی و نتیجه ضروری اشیای ناپذیری و منافع متضاد طبقاتی ناشی از آن است. محور اصلی مبارزات امروز در ایران طبقاتی است. همانگونه که شاهد هستیم اعتراضات و اعتصابات هر روزه کارگران یعنی مزد بگیران از جمله معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار فرودست جامعه نشان می‌دهد ایران آستان تحولات بزرگی است. چندین سال است شاهد سقوط سطح زندگی و معیشت کارگران و همه مزدبگیران و زحمتکشان هستیم. هر روز وضعیت زندگی کارگران و حقوق بگیران لایه‌های پایینی جامعه اسفناک تر شده، بسیاری از کارگران شاغل، شغل خود را از دست می‌دهند و امکان اشتغال برای نیروی بیکار کم تر می‌شود. گزارش‌ها و اخبار رسمی کشور حاکی از تعطیلی بسیاری از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی است و روزانه خبر اعتراضات و اعتصابات کارگری در صدر اخبار ایران قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی حاکمیت سرمایه داری ایران تعرض به سطح زندگی و سفره کارگران را یگانه راه بقاء حاکمیت اقتصادی و سیاسی خود می‌بیند. بیش از چهار دهه رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرده در روندهای پُر پیچ و خم و پُر از فراز و فرود بحران‌ها، از جمله بحران ساختاری نظام سرمایه داری، به جنایتکارانه ترین راهکارها، مکانیسم‌ها و اهرم‌ها توسل جوید، تا از خطر فروپاشی مصون بماند، در حالیکه فروپاشی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در حال رُخ دادن است. دولت سیزدهم رئیسی تلاش دارد وجود مشکلات عدیده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دیگر چالش‌های که طبقه کارگر ایران و لایه‌های زیر ستم سرمایه داری با آن دست به گریبان هستند را با فرافکنی نتیجه عملکرد مدیریتی و نابخردانه کابینه‌های پیشین معرفی کند. باید گفت سیاست‌های اقتصادی دولت سیزدهم همان سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها پیشین است، اگرچه طرح "جراحی اقتصادی" یا به بیان دیگری بریدن نان از گلوی گرسنه‌گان به عنوان راهکارهای اقتصادی از زبان سیاست گذاران اقتصادی دولت سیزدهم مطرح می‌شود، اما نباید فراموش کرد در دولت‌های پیشین و مشخص در دور اول دولت هاشمی رفسنجانی سیاست تعدیل اقتصادی یا شتاب بخشی به بازار سرقت و بهره‌مندی نام داشت. دولت سیزدهم رئیسی در طول یک سال عمر خود از آنجا که دولت حکومت اسلامی و در رأس همه خامنه‌ای و دیگر باندهای حکومتی است علیرغم شعارهای انتخاباتی خود، شرایط معیشتی توده‌های زحمتکش و فرودست جامعه را نسبت به سال‌های گذشته بحرانی تر ساخته است. این دولت هم مثل تمام دولت‌های دیگر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نقش سوپاپ اطمینان را در راستای تحکیم هر چه بیشتر حکومت جنایتکار و سراپا ویرانگر و فاسد جمهوری اسلامی، بازی کرده است. نباید فراموش کرد سرمایه داری و حکومت‌های مدافع آن نه تنها بحران‌های ساختاری نظام سرمایه داری بلکه تمامی فلاکت‌های اسفبار اقتصادی را که بر سر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و ستمبران جامعه آوار می‌شود را در سوء مدیریت‌ها، شعار عدم استانداردهای جامعه مدنی توسط شهروندان جلوه می‌دهند و ریشه واقعی شکاف‌های طبقاتی را از چشم کارگران پوشیده نگه می‌دارند. در واقع موج اعتراضات اخیر در ایران برآمده از چالش‌های متعددی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حاصل پیشبرد همین سیاست‌های سرمایه دارانه می‌باشد، که نه تنها ربطی به ناکارآمدی مدیریت دولتی ندارد بلکه دعوا بر سر پیشبرد و عملی کردن و تطبیق تمام و کمال مناسبات اقتصاد سرمایه داری با سیاست نئوالیبرالی در ایران است که حاصل آن فقر و فلاکتی است که طبقه کارگر و دیگر مزدبگیران را گرفتار کرده است. واقعیت اینست که بن مایه نظام سرمایه داری در واقع در خدمت سود مافوق و بر محور بهره‌مندی از نیروی کار و نابودی هستی جامعه

و طبیعت میچرخد. مناسبات سرمایه‌داری با تکیه بر اسلام سیاسی برای بقای خود با قربانی کردن طبقات مختلف مردم هست و نیست آنها را به ابزاری برای سود تبدیل خواهد کرد، دقیقاً شرایطی که ما در ایران در وحشتناک‌ترین شکل آن شاهد هستیم. همگی دسته‌بندی‌های حاکمان این نظام چپاولگر و اشغالگر است.



بدون شک در چنین شرایطی با توجه به بحران‌های اقتصادی در ایران، درآمدهای لایه‌های میانی جامعه نیز مدام در حال کاهش است و نیروی کار در بازار فروش بردگی خود خریداری نمی‌یابد و فرایند افزایش آمار بیکاری، فقر و حاشیه نشینی و پرتاب شدن به گرداب مرگ را دامن می‌زند. بر متن همچون شرایطی که نیروی کار با فریاد نان، هستی خود را در تهدید می‌بیند و در این راستا بازتولید و قابلیت اجتماعی در بازار کار را از دست می‌دهد. حتی لایه‌های پایینی و میانی شهری و روستایی نیز ورشکسته و طی سال‌های اخیر فقیرتر و به حاشیه شهرها پناه آورده اند. چنین شرایطی، بیش و پیش از همه، فلاکت هر چه بیشتری را بر دوش طبقات مردم خواهد انداخت که این امر بدون تردید با افزایش هر چه بیشتر شکاف طبقاتی و موجی از گرسنگی شدید، مرگ و نیستی و آوارگی و بی‌سروسامانی تهی‌دستان شهر و روستا روبرو خواهیم بود. در واقع مشکلات اقتصادی و معیشتی باعث شده تا دامنه وسیعی از اقشاری که پیش از این به عنوان به اصطلاح طبقه متوسط جامعه دسته‌بندی می‌شدند، وارد دایره طبقات محروم و به حاشیه شهرهای بزرگ جامعه رانده شوند، خود این رُخ داد نشان می‌دهد شکاف طبقاتی روز به روز عمیق‌تر می‌شود. همه واقفیم که آخوند ها به آخرین گوشه‌های زندگی طبقه مردم یورش آورده و بیکاری‌های عظیم‌تر در راه است. گرسنگی و فقر و فلاکت‌کشنده‌تر از همیشه در انتظار جمعیت میلیونی اکثریت اهالی جامعه است. از سوی دیگر میدانیم در ایران تحت حاکمیت نظام

سرمایه داری، کارگران آن درآمدهای هنگفتی را در حوزه‌های مختلف صنعت، کشاورزی، ساختمان، معدن، نفت و گاز، پتروشیمی، نیرو و غیره، اضافه ارزش‌های کُشکانی برای سرمایه‌داران و حکومت سرمایه می‌آفرینند و خود در فقر مطلق دست به گریبان است. در حالیکه اقشار مختلف مردم در هر صنفی ناچارند برای نان و تامین نیازهای اولیه زندگی و دستمزدهای عقب افتاده ماهانه خود هر روزه دست به اعتراض و اعتصاب بزنند و مورد سرکوب قرار بگیرند. در سال‌های اخیر کارگران، معلمین با قراردادهای موقت و یک جانبه که بیش از ۹۰ درصد شاغلین را تشکیل می‌دهند در بخش‌های جانبی و پروژه‌هایی از واحدهای تولیدی و خدماتی به وسیله دولت و پیمانکاران متعدد وابسته به آن بدون برخورداری از کوچکترین پوشش مواد قانون کار به ویژه در بخش‌های نفت و گاز و پتروشیمی‌ها به سختی به استثمار کشیده می‌شوند. از سوی دیگر تعطیل واحدهای صنعتی نیز همگام با این سطح از فشارهای تحمیلی، باعث برهم خوردن تناسب عرضه و تقاضا شده و تشدید افزایش خطر بیکاری را در این طیف دامن زده است. پیامدهای چنین شرایطی از جمله اخراج کارگران، افزایش نرخ بیکاری، نبود امنیت شغلی، نپرداختن به موقع دستمزدها با چندین ماه تاخیر، تعطیل کارخانه‌ها و واحدهای کار و تولید، نبود شرایط مناسب ایمنی و بهداشت در محیط‌های کار و تولید و فزونی حوادث ناشی از کار در کارگاه‌های صنعتی و ساختمانی (مرگ دو هزار تن کارگر در سال ۱۴۰۱)، تغییرات در قوانین و مقررات کار بدون حضور نمایندگان واقعی از سوی کارگران، قراردادهای یک جانبه و سفید امضا و یا قراردادهای موقت و هزینه مسکن و دارو و... به عنوان مهمترین مشکل در سبب هزینه خانوارها از تحمیل‌های مرگبار سیاسی همین نظام اشغالگر اسلامی است. به بیان دیگر رابطه میان نیروی کار و سرمایه در حکومت اسلامی و دولت‌های آن، با در پیش گرفتن سیاست‌های اقتصادی در واقع فشار اصلی برای سودآوری بیشتر سرمایه، با سلاخی کردن سفره میلیون کارگر و مزد بگیر جامعه به انجام رسانده است. باید گفت در جامعه‌ای که بحران‌های گوناگون نظام آخوندی که در سرمایه داری خلاصه می‌شود به طور مداوم به ابتدایی ترین شرایط اقتصادی زندگی طبقات مختلف مردم هجوم آورده و به موازات آن فسادهای گسترده حتا به صندوق‌های بیمه بازنشستگان کشوری و لشکری رحم نکرده است. در واقع سیاست‌های اقتصادی دولت سیزدهم ابراهیم رئیسی در ادامه دولت‌های پیشین است و محور اصلی سیاست گذاری‌های اقتصادی در خدمت استراتژی نظام سرمایه داری آخوندی در سطح کلان تر بوده است. به این معنا که دولت، مجلس و ارگان‌های رنگارنگ رژیم سرمایه داری اسلامی ایران کاری به جز دستبرد هرچه گستاخانه‌تر به سفره مردم و زحمتکشان نداشته و ندارند، به علاوه سعی بر این دارند که خواسته‌های جان به لب رسیدگان را با گلوله پاسخ دهند. سرمایه‌های ذخیره شده صندوق‌های بازنشستگی توسط دولت‌ها و همچنین دولت رئیسی و باندهای مختلف غارت شده و توان عمل کردن به وعده‌های دروغین انتخاباتی و حتا قوانین تصویب شده توسط مجلس شورای اسلامی هم ندارد. دستمزدهای کارگران و کارمندان و حقوق بگیران به دلیل نرخ تورم بالا و افت شدید ارزش پول داخلی در برابر ارزهای دیگر باعث کاهش سطح زندگی شده و اکثر خانوارها با شتاب زیر خط فقر رانده شده‌اند. برای اثبات افزایش قیمت‌ها در بازار با توجه به اعتراضات و اعتصابات کارگران، بازنشستگان، معلمان و دیگر اقشار اجتماعی احتیاجی به ذکر داده‌های آماری حتا خود نهادهای دولت سیزدهم هم ندارد زیرا بطور عینی پیامدها و مصائب اسفبار آن را مردم، متحمل می‌شوند. در چند سال اخیر نتایج حاصل از این بحران‌ها و رشکستگی و تعطیلی هرچه بیشتر کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی

و بخش های خدماتی و خیل عظیم بیکاران با سرعت سرسام آوری افزایش و طبقات مردم را در منگنه قرار داده است. علاوه بر این باید بحران های محیط زیستی را اضافه کرد. اقتصاد ایران به لحاظ زیست محیطی با بحران کم آبی و انواع آلاینده های آب و هوا روبرو است. در حال حاضر تعداد استان های بیابانی در ایران از ۱۴ مورد در آغاز برنامه چشم انداز ۲۰ ساله اکنون به حدود ۲۱ استان افزایش یافته ایران (UNDP) است و بر اساس نقشه ها و مدل سازی های بین المللی سازمان توسعه عمران ملل متحد جزو کشورهایی است که به دلیل تغییرات اقلیمی و خشکسالی در سال ۲۰۲۵ میلادی با بحران شدید آب مواجه می شود. همین امر باعث می شود نه تنها بر لشکر بیکاران افزوده شود بلکه در نبود فرصت های شغلی در بسیاری از این استان ها با فقدان مکانیسم های جبران و تامین معیشت زندگی، اکثر آنها با روی آوردن به مهاجرت به آمار جمعیت حاشیه نشین شهرهای بزرگ افزوده شوند.

واقعیت اینست، مبارزات میلیونی مردم هستی از دست داده جامعه تلاشی برای تغییر وضع موجود است. تلاشی که روزه روز با تجربه تر و گسترده تر می گردد. بنابراین تغییر و تحول بنیادی در جامعه ایران، نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. به دلیل ناتوانی نظم آخوندی و بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتا ایدئولوژی رژیم دستار بندان ایران، شاهد یک بحران شدید ساختاری نظام سرمایه داری در ایران هستیم که برون رفت از این همه بحران و حتا به فرض محال با تخفیف این بحران از طرف حاکمان سرمایه داری ایران در تداوم وضع موجود با انسداد روبرو شده است. به این معنا که اگر همین امروز همه تحریم ها از طرف آمریکا بر سر ایران برداشته شود احتمال اینکه به خاطر افزایش تولید نفت رشد اقتصاد ایران کمی تغییر کند، بعد از مدت کوتاهی دوباره آوار گرانی و تورم و عمیق تر شدن شکاف های طبقاتی افزایش پیدا خواهد کرد و به بیان ساده تر معجزه ای نمی تواند رخ دهد. چون درآمد احتمالی رژیم نه برای رفاه مردم بلکه در راستای ماجراجویی نظام صرف خواهد شد. هنگامی که از زاویه نیروی اجتماعی مخالف وضع موجود، به اعتراضات و اعتصابات هر روزه کارمندان و کارگران، معلمان، کامیون داران و بازنشستگان نگاه میکنیم، به سادگی پی می بریم که مشارکت فعالانه آنها در این اعتراضات نشان دهنده افزایش خودآگاهی طبقاتی است. همه طیف های سیاسی از احزاب و سازمان های مختلف چه در ایران و چه در خارج از کشور یک واقعیت را تشخیص داده اند که ایران آبستن تحولاتی است که روبه یک اعتلای انقلابی به پیش می رود. نباید فراموش کرد تاریخ تکامل جوامع انسانی، قطعا تاریخ مبارزه طبقاتی است.

متافیزیک (فلسفه معنوی - مذهبی) : به معنی آنچه را که حواس انسان نتواند آنرا درک کند گفته میشود. مباحث این فلسفه بیشتر راجع به روح و اوضاع و احوال عالم دیگر است. به باور نویسنده این کتاب ما چیزی بنام روح برخلاف پیروان این مکتب نداریم. تا زمانی که فرد زنده است، هر عضوی از بدن کار خود را می کند. قلب با ضربان خود خون را که حاوی مواد غذایی و اکسیژن است به اندام های دیگر رسانده و کلیه ها کار تصفیه را انجام داده و عضلات با انقباض و انبساط خود موجب حرکت میشوند و بالاخره مغز با فعالیت خود، فکر را به وجود می آورد. اگر انتظار معجزه دارید که پس از مرگ، قلب هم چنان بزند، میتوان منتظر پدیده روح پس از مرگ بود. با مرگ فرد تمام ارگانها از بین

میروند. روح دکانی است که فریبکاران و دین فروشان باز کرده اند. جدا شدن روح پس از مرگ از کالبد فنا شده تنها یک جوک علمی است که بر اساس دوشیدن مردم ساخته شده است. با این حساب خواب و رویا را نیز جزو فلسفه متافیزیک بحساب آورید. سران جمهوری اسلامی را میتوان از طرفداران سخت این فلسفه بحساب آورد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد : یک قسمت اساسی و به ظاهر مهم سازمان ملل را تشکیل میدهد. کشور های جهان با پنج نماینده ثابت و پنج نماینده علی البدل میتوانند در آن شرکت کنند ولی تنها یک رای دارند. زمان تشکیل این مجمع در ماه سپتامبر هر سال است. کلیه ارکانهای آن نظیر شورای امنیت ، شورای اجتماعی و اقتصادی ، شورای قیمومیت و دبیر خانه باید هر ساله گزارش های جامع خود را به مجمع عمومی ارائه دهند. عملکردهای این سازمان برخی اوقات بقدری مضحک است که موجب خشم و ریشخند جهانیان را پیش می آورد.

انتخاب جمهوری اسلامی به عنوان نایب رئیس هفتاد و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد واکنش های تندى را از سوى آمریکا، اسرائیل و یک سناتور استرالیایی برانگیخته است. انتخاب ایران "ماهیه شرم آوری" توصیف شده است.



مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نشست هماهنگی روز پنجشنبه، یکم ژوئن 2023، جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از نایب رؤسای هفتادو هشتمین مجمع عمومی این سازمان و همچنین به عنوان "گزارشگر کمیته خلع سلاح!!" این مجمع انتخاب کرد.

شماری از کشورها این اقدام را "مایه شرمساری" توصیف کردند

دنيس فرانسيس از ترينيداد و توباگو به عنوان رئيس و نمايندگان ۲۱ کشور از جمله ايران، بوليو، کنگو، استونی، گامبیا، ایسلند، مالزی، مراکش، هلند، سنگال، سنگاپور، سریلانکا، سورینام، اوگاندا، ازبکستان و زامبیا به مدت یک سال به عنوان نایب رؤسای هفتادو هشتمین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل انتخاب شده اند.

نماینده ویژه ایالات متحده در سازمان ملل در بیانیه ای، با اشاره به کارنامه سیاه جمهوری اسلامی در نقض حقوق بشر و نادیده گرفتن تحریم‌های تسلیحاتی شورای امنیت سازمان ملل و همچنین نقش تهران در صدور سلاح و ایجاد ناامنی و افزایش خشونت در خاورمیانه اعلام کرد، آمریکا به انتخاب جمهوری اسلامی به عنوان نایب رئیس اجلاس مجمع عمومی رای منفی داده است.

پس از انتخاب جمهوری اسلامی ایران به عنوان نایب رئیس هفتادو هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ایالات متحده آمریکا اعتراض خود را به صورت رسمی اعلام کرد. رابرت وود، نماینده ویژه سیاسی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد، گفت دولت متبوعش نگرانی خود را از انتخاب جمهوری اسلامی ایران به مقام نایب رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام می‌کند. تاکید کرد جمهوری اسلامی ایران به واسطه نقض مکرر مفاد مندرج در قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل متحد، از جمله ادامه فعالیت‌های هسته‌ای، همکاری نکردن با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و گسترش و ارتقا برنامه موشکی، صلاحیت قرار گرفتن در این سمت را ندارد، ولو چنین سمتی تشریفاتی باشد.

وود در فراز دیگری از سخنان خود به برخی دیگر از فعالیت‌های برون مرزی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که به گفته این مقام آمریکایی، جمهوری اسلامی باعث ایجاد خشونت و نقض حقوق بشر می‌شود. به گفته رابرت وود تصدی سمت نایب رئیسی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که یکی از مأموریت‌هایش حفاظت از امنیت بین‌المللی است، با ماهیت اقدامات جمهوری اسلامی ایران، که ثبات و امنیت منطقه خاورمیانه و جهان را بر هم می‌زند، هماهنگی ندارد.

او همچنین به منظور اثبات ادعای خود در این زمینه به همکاری‌های نظامی حکومت اسلام‌گرای ایران با دولت ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، اشاره کرد و گفت تهران با بی‌توجهی نسبت به تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده علیه روسیه به این کشور تسلیحات جنگی ارسال می‌کند و همین واقعیت نشان‌دهنده فعالیت‌های حکومت ایران در راستای «تضعیف صلح و امنیت بین‌المللی» محسوب می‌شود.

رابرت وود گفت: حکومت جمهوری اسلامی دستکم ۴۰۰ هواپیمای بدون سرنشین مسلح را به روسیه ارسال کرده و روسیه از آنها برای هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی و کشتن غیرنظامیان اوکراین استفاده کرده است.» وود در عین حال تاکید کرد، پهپادهای ارسالی تهران به مسکو در دسته هواپیماهای بدون سرنشینی قرار دارد که صادرات آنها، بر اساس مفاد مندرج در قطعنامه ۲۲۳۱، ممنوع است.

مداخله : دخالت در امور داخلی یا خارجی کشوری را مداخله گویند که در آن جمهوری اسلامی مقام نخست را در تاریخ معاصر دارد. هشت سال جنگ خانمانسوز ایران و عراق را بحساب مداخله روح الله خمینی در امور داخلی عراق میدانند. نقش مداخله در ناامنی و اغتشاشات بیشتر از موارد دیگر است. البته مداخله میتواند در مورد کشوری که صلح را بخطر انداخته باشد اعمال گردد. اصولاً مداخله در امور کشور دیگر غیر مجاز و بر خلاف عرف بین المللی است. رژیم آخوندی مداخله در امور کشورهای دیگر را تحت نام صدور انقلاب اسلامی مجاز میدانند. عراق ، سوریه ، لبنان و یمن از جمله کشورهایی هستند که با دخالت جمهوری اسلامی آرامش خود را از دست داده اند.



مستعمره : در سیاست به سکونت عده ای از اتباع مملکتی گفته میشود که به سرزمینی وارد و بخاطر برتری و نفوذ ، کم کم آن نقطه را تابع مقررات کشور اصلی خود قرار میدهند. بی کفایتی و وطن فروشی مثنی دستار بند اشغالگر باعث شده تا زنگ خطر مستعمره روسیه و چین شدن ایران را به صدا دربیآورم. تا امروز غالب مستعمره های جهان به کشورهای اروپائی و آمریکای شمالی تعلق داشت و در فردا اگر ایران هم چنان در دست ملایان قرار داشته باشد ، باید شاهد مستعمره شدن ایران باشیم. اصولاً ایرانیان بیشتری لطمه را از همسایه شمالی خورده اند. در ششمین نشست مشترک وزرای امور خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در مسکو، روسیه که در بازی دادن سران مغز فندقی جمهوری اسلامی سر آمد است ، در مورد جزایر سه گانه (تنب بزرگ ، تنب کوچک و ابو موسی) ایران در خلیج فارس از عربها حمایت کرد. موضوع جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک براساس قواعد بین المللی کاملاً روشن است. چین و روسیه چون اصولاً روی رژیم دستار بندان حساب نمی کنند ، برای ایجاد روابط اقتصادی با عربها به حمایت از آنها دست میزنند.

مستی تی سیسم (طریقه عرفانی) : مسلکی که تنها با عنوان ظاهری در خدمت ملایان بوده و به کمال گرایی انسان بر اثر تامل و جذب و سیر روحانی و نزدیک شدن فرد به خدا اتلاق میشود . مسلکی که در جمهوری اسلامی تنها برای فریب توده های مسخ شده و خام اندیش بکار گرفته میشود.

مصونیت سیاسی : طبق توافقی که بین دولت ها به عمل آمده ، نمایندگان سیاسی و مامورین دولتی وقتی وارد کشوری میشوند از مصونیت سیاسی بر خوردارند. جان و مال و خانواده آنها از تعرض مصون است. امروزه جمهوری اسلامی از این مصونیت در راستای خلاف کاری سود می جوید. ترور مخالفان در خارج از کشور با بهره گیری از مصونیت سیاسی یکی از کارهای ملایان است. یکی از موضوعات مورد مناقشه جدی جهان مسئله تروریسم دولتی جمهوری اسلامی است که هر روز ابعاد بیشتری به خود میگیرد. تروریسم به قتل و آسیب رسانی به فرد یا گروهی از افراد با اهداف سیاسی اطلاق می شود. ویژگی قتل سیاسی این است که شخص قاتل با قربانی مسئله شخصی ندارد بلکه قاتل اجرا کننده خطی است که از طرف تصمیم گیرندگان سیاسی به او داده شده است.

رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی در طی ۴ دهه سدها تن از مخالفان خود را در داخل و خارج ایران به شیوه ترور به قتل رسانده است. از جمله ترورهای خارج کشوری این رژیم می توان از ترور شاپور بختیار آخرین نخست وزیر ایران پیش از انقلاب، شهریار شفیق ، فریدون فرخزاد خواننده و شومن، دکتر صادق شرفکندی دبیرکل حزب دموکرات کردستان ، عبدالرحمن قاسلمو دبیرکل حزب دموکرات کردستان ، کاظم رجوی برادر مسعود رجوی و سدها تن دیگر نام برد.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی همواره بحث تروریسم و نقش این نظام در آن موضوع روی میز کشورها و سازمانهای بین المللی بوده است. نظام جمهوری اسلامی اگر چه در موضع گیریهای رسمی و

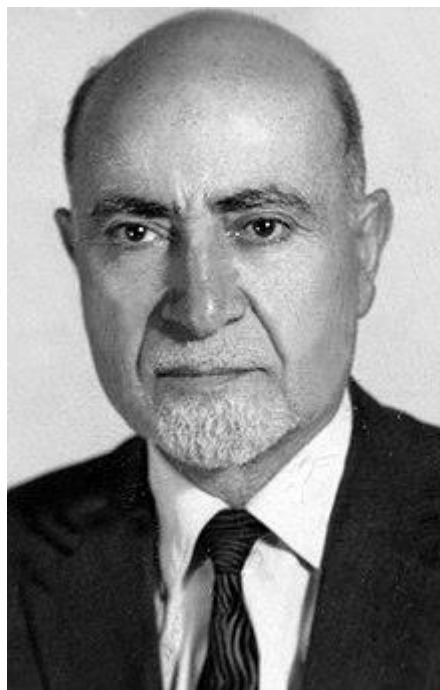
علنی صراحتاً از این امر حمایت نکرده است اما در موقعیتهای مختلف و با زبان دیپلماتیک یا دویپهلو ابایی از حمایت از آن نداشته است. حمایت مالی و مادی از شبه نظامیان در عراق، لبنان، یمن، سوریه و ... را نیز می‌توان از جمله فعالیت‌های تروریستی رژیم ایران در سطح منطقه‌ای دانست. صدور تروریسم یا صدور بحران که در رژیم ایران از آن با عنوان صدور انقلاب نام برده می‌شود، استراتژی بقاء نظام جمهوری اسلامی است. همچنین جنگ خارجی به این رژیم امکان سرکوب در داخل را داده و برای آن پوشش و دستاویز فراهم می‌کند. بطور معمول هنگامی که یک حکومت از حل مشکلات داخلی خود ناتوان است و همچنین با مخالفت و نارضایتی عمومی مواجه است، با ایجاد بحران در خارج از مرزهای خود، مشکلات داخلی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از مصونیت سیاسی افراد خود برای پیشبرد اهداف جنایتکارانه اش سود می‌جوید.



در حالیکه هیچ دولتی حق ندارد، محل نمایندگی آنها را که سفارت نام دارد مورد تجاوز قرار دهد، جمهوری اسلامی به راحتی سفارت آمریکا را اشغال می‌کند.

پس از تأییدهای خمینی از این حرکت بود که مردم به حمایت گسترده از دانشجویان پرداختند به طوری که با راهپیماییهای گسترده و تجمع شبانه روزی در اطراف سفارت، حمایت خود را از دانشجویان ابراز کردند و احساسات ضد امریکایی در کشور اوج گرفت و پرچم امریکا و ماکت شاه فقید و کارتر رئیس جمهور وقت امریکا به نشانه ابراز تنفر هر روز آتش زده می‌شد. از آن پس دانشجویان پیرو خط امام به عنوان یک گروه مهم و تأثیرگذار بر روند امور سیاسی کشور در آمدند. فضای موجود به نحوی بود که کلیه گروههای سیاسی در کشور نیز مجبور به واکنش و اعلام حمایت گردیدند. مثلاً نهضت آزادی دو روز پس از تسخیر سفارت طی بیانیه ای این اقدام را بزرگترین عمل انقلابی ذکر کرد و آن را واکنشی درباره اقدامات امریکا از حمایت از شاه دانست و از شورای انقلاب خواست تا قطع روابط با امریکا را

اعلام کند. در تاریخ ۱۴ / ۸ / ۵۸، مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت، استعفای خود را تقدیم امام خمینی کرد که در آن دلایل خود را برای استعفا عواملی همچون: دخالتها، مزاحمتها، مخالفتها و اختلافات نظرها دانسته بود. هر چند وی از مدتها قبل بحث استعفا را مطرح کرده بود اما همزمانی قبول استعفای مهندس بازرگان و دولت موقت در تاریخ ۱۵ / ۸ / ۵۸ از سوی امام، این دیدگاه را تقویت کرده بود که مهندس بازرگان در واکنش به اقدام دانشجویان استعفا کرده است.



مهندس مهدی بازرگان

مهندس بازرگان، خود در این باره چنین اظهار می دارد:

دولت موقت که از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان و اتباع خارجی بر طبق تعهدات بین المللی نمی توانست مخالف این عمل (تصرف سفارت امریکا) نباشد چون قبلاً تصمیم به استعفا گرفته بود، هیچ گونه اعلامیه و اقدامی در این زمینه ابراز نکرد. سازمانها و گروههای چپ تا ساعتها و بعضاً تا چند روز آشفته و سردر گم بودند و اوج گیری احساسات ضد امریکایی در سراسر ایران و امواج بی پایان مردمی در حمایت از دانشجویان خط امام و تظاهرات شبانه روزی مردم، آنان را چنان به حاشیه افکند که برای حفظ موقعیت در حال سقوط خود به دنباله روی کشیده شده و به بیانیه در حمایت از دانشجویان خط امام پرداختند. برخی از آنها مانند سازمان مجاهدین خلق کوشیدند بر موج سوار شوند و به منظور خروج از انفعال و دنباله روی و بازگشت به موقعیت پیشتازی در ذهن اعضا و هواداران و دانشجویان اقدام کنند. به این منظور، یک روز پس از اشغال سفارت امریکا در تهران، هواداران سازمان مجاهدین خلق طبق یک دستور العمل سازمانی در تبریز و شیراز به کنسول گری امریکا حمله کردند و آنجا را تصرف نمودند و در آنجا ماندند تا از اوج و اهمیت اقدام دانشجویان خط امام بکاهند یا در مرکز توجه جهانی قرار گرفتن با آنها شریک شوند. خمینی از شرایط جدید به وجود آمده برای رسوایی و انفعال سازمانهایی که ادعاهایی پر طمطراق داشتند، استفاده کرده و در موضع

گیربهای علنی خود در قبال اشغال سفارت امریکا طی بیاناتی در ۱۶ / ۸ / ۵۸ از عدم حمایت گروههای چپگرا از اقدام دانشجویان انتقاد کرد و آن را دلیلی بر وابستگی آنها به امریکا دانست.

از سوی دیگر، در مدتی که سفارت در اشغال بود دانشجویان اقدام به پخش اطلاعیه هایی که منعکس کننده اهداف، دیدگاهها و گرایش فکری سیاسی آنها بود، نمودند. مثلاً در روز اول طی ۱۶ اطلاعیه، ضمن اعلام مواضع ضد امپریالیستی خود و حمایت از مواضع خمینی، دلایل اشغال سفارت را ذکر کردند و آن را اعتراض علیه اقدامات امریکا در ایران و حمایت از شاه و اعتراض به امریکا به علت فشار تبلیغاتی علیه انقلاب و حمایت از ضد انقلاب و پناه دادن به شاه و حمایت از توطئه ها و دسیسه های مختلف در مناطق کشور، نفوذ در ارگانهای اجرایی مملکت و نقش مخرب آن در برابر رهایی خلقهای منطقه دانستند و در اطلاعیه های بعدی نیز اطلاعات و اخباری را در مورد وضعیت داخلی سفارتخانه و نحوه تصرف آن اظهار کردند در اطلاعیه شماره ۶ خود اعلام کردند که در سفارت اسناد بسیاری حاوی نامه، میکروفیلم وجود دارد که توسط دستگاه مخصوص خرد شده و غیر قابل استفاده هستند.

آنان با انتشار برخی اسناد در ارتباط با چند رجل سیاسی مرتبط با دولت موقت اعلام کردند که این رجال سیاسی با چانه زدن با مقامهای امریکایی و ابراز تمایلهایشان برای رابطه با امریکا، قصد صاف کردن جاده برای امریکاییها را داشته اند و همچون پلهای تجدید روابط سیاسی با امریکا عمل می کرده اند.

صدر حاج سید جواد، حسن نزیه، متین دفتری، عبدالکریم لاهیجی و ناصر میناچی از جمله متهمان این افشاگری بودند که آنان به سرعت عکس العمل نشان دادند و اسناد افشاگریها را بی اساس خواندند. اما تأثیر قطعی اسناد منتشره بر افکار عمومی دامنه دار بود خاصه آنکه از مدتها پیش فضای ضد لیبرالی در صحنه سیاسی کشور گسترش یافته و حاد شده بود. با انتشار این اسناد موجی از تنشهای سیاسی در ایران آغاز شد. از این رو شورای انقلاب اقدام به انتشار بیانیه ای کرد و خواستار احتیاط بیشتر دانشجویان در انتشار اسناد شد. در بیانیه شورا آمده بود که نشر هرگونه تفسیر و تحلیل اسناد باید با در نظر گرفتن همه جوانب اسلامی و در پی صدور رأی دادگاه صالح صورت گیرد. شورا همچنین بر نتایج مخاطره آمیزی که اینگونه مسائل و افشاگریهای عجولانه در پی داشت تأکید و اعلام کرد که اینگونه اظهارات :

انقلاب را در معرض آسیب اخلاقی و فرهنگی و تصفیه حسابهای شخصی و سوءاستفاده ضد انقلاب و فرصت طلب چپ و راست قرار خواهد داد.

ملت : که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ملت تبدیل به امت گردید . ملت به مردمی که در یک سرزمین زندگی کرده و زبان مشترکی دارند و از منافع یکنواخت طولانی برخوردار میشوند ، گفته میشود. با نامیدن ملت ایران به امت اسلامی ، منافع مردم ایران صرف رفاه عربها و تروریست ها شد.

(NATION) ملت

ملت را می توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف نمود که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است. از این پیوند است که احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن واحد پدید می آید. از جمله ویژگیهای هر ملت اشغال یک قلمرو جغرافیایی مشترک است و احساس دلبستگی و وابستگی به سرزمین معین ... پیوند مستقیم مفهوم ملت با دولت امر تازه ای است که تاریخ آن از پیدایش ناسیونالیسم جدید فراتر نمی رود و مربوط به تحولات فکری و سیاسی و اجتماعی اروپا در دو سده اخیر است .

در زمینه مفهوم حقوقی و سیاسی ملت دو مکتب معروف وجود دارد: مکتب آلمانی و مکتب فرانسوی. متفکران آلمانی بر عوامل قومی، نژادی، زبان و مذهب تکیه می کنند در حالی که بر اساس بینش نظریه پردازان فرانسوی مفهوم «ملت» بر اصل اراده زیست دسته جمعی استوار است. این مکتب عوامل قومی، نژادی، زبان و مذهب را در شکل گیری ملت انکار نمی کند اما به عناصر معنوی و فرهنگ و تمدن یک مجموعه انسانی که باعث هویت ملی آنان است نیز توجه ویژه ای معطوف می دارد.

امت

(The Muslim community)

مفهوم «امت» صرفاً مفهومی عقیدتی است . بر این اساس «امت» به مجموعه ای از انسانها اطلاق می گردد که هدف و مقصد واحدی آنان را گرد هم جمع نموده باشد. مرز میان «امت ها» مرزی عقیدتی است. همه آنان که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز گشته اند، امت واحده اسلامی را تشکیل می دهند. از نظر اسلام «امت» مهمترین ملاک تقسیم بندی جوامع بشری است!!

ملی کردن : در عرف کشور داری به انتقال کلیه وسائل تولیدی و موسسات خصوصی به دولت و هیت اجرایی گفته میشود. با این شیوه بانک ها ، کارخانه ها ، موسسات خصوصی پر درآمد، حتی آبها ، جنگل ها ، اراضی و معادن در اختیار دولت و بهتر بگوئیم در اختیار سپاه پاسداران در رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی در آمد. در مورد روی کار آمدن جمهوری اسلامی و عملش نمیتوان از واژه ملی استفاده کرد . بهتر است بجای ملی کردن بگوئیم : قصب کردن ، بالا کشیدن و تاراج کردن.

وقتی که به ملی کردن صنعت نفت در زمان مصدق فکر می کنم که چطور با این کار ناسنجیده ، ایران ضرر های بسیاری را تجربه کرد، نقش زشتی از این واژه در ذهنم شکل میگیرد. اصولاً تمام کار های ما چون بر مبنای عقلانی استوار نیست ، برایمان مشکل ساز میشود. اگر در فرانسه موسسات اسلحه سازی ، راه آهن ، معدنهای ذغال سنگ و بانکها و در انگلیس ، صنایع فولاد سازی ، اتوبوسرانی و در ایتالیا نمک و تنباکو ملی شد در راستای رفاه عموم بود . اصولاً در رژیم ملایان واژه ملی معنای خود را

از دست داده است . هر وقت با واژه ملی برخوردید ، بدانید یا در انحصار مقام رهبری است و یا سپاه پاسداران . در ایران اسلام زده مجلس شورای ملی نیز از مال نمایندگان مردم نیست. در این مکان مشتی عروسک های با عمامه و بدون عمامه جمع کرده اند تا به دستورات مقام معظم رهبری واکنش مثبت نشان دهند.

منطقه نفوذ : بعضی از دولت ها بدون اینکه بخواهند کشوری را ضمیمه خاک خود کنند در آنها اعمال نفوذ می کنند. در این مورد جمهوری اسلامی با اعمال نفوذ در عراق ، سوریه ، یمن ، لبنان و فلسطین آن هم با رشوه های کلان سعی دارد تا مشی و روش و بهتر بگویم انقلاب اسلامی خود را صادر کنند.

مونارشی (سلطنت) : به معنی حکومت و سلطنت کسی است که به تنهایی در یک کشور فرمانروائی کند. مونارشی مورد پذیرش و علاقه ارسطو و افلاطون بوده است. مونارشی بر دو نوع است : مطلقه که قدرت در دست شاه و امپراتور است . سلطنت پارلمانی و مشروطه که اختیارات شاه محدود است . به باور نویسنده کتاب با در نظر گرفتن ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران بازگشت به فرهنگ پادشاهی تنها ترین گزینه برای حفظ ، نگهداشت ایران و تامین رفاه و آسایش و پیشرفت ایرانیان است. در سلطنت مشروطه ، پادشاه سمبول وحدت ملی بوده و مظهر استقلال کشور بشمار میرود.

میلیتاریسم : مسلکی که مورد علاقه تام دستار بندان اشغال گر در ایران است. میلیتاریسم مرام و ایده کسانی است که به توسعه نظامی بیشتر از هر چیزی اهمیت میدهند. در جمهوری اسلامی از تمامی بودجه های آموزشی ، رفاهی ، درمانی و توسعه و آبادی شهر و روستا و جاده سازی و حمل و نقل زده میشود تا صرف امور نظامی گردد. رژیم که شبانه روز تلاش می کند تا به سلاح های کشتار جمعی و بمب اتمی دست یابد. از دید یک میلیتاریست مسلح شدن و جنگیدن بهترین وظیفه ذاتی یک انسان بحساب می آید. یک میلیتاریست عاشق مدال و تشریفات نظامی است. جمهوری اسلامی در راستای چپاول ثروت ملی از مهمترین قطب های ترویج و تشویق میلیتاریسم است . در ایران اسلام زده کلیه درآمد های دولت صرف ساختن و تهیه اسلحه میشود تا جائیکه فرمانده نیروی دریائی سپاه علیرضا تنگسیری میگوید :

معیشت مردم با تولید موشکهای بالستیک تامین میشود!



ماهی گیری در خلیج فارس قدر مسلم جمهوری اسلامی که قدم در راه میلیتاریسم گذاشته با شکافی که در ارکان آن به وجود می آید ، سرنوشتی مشابه با آلمان نازی را تجربه خواهد.

نئوکولونیالیسم (استعمار جدید) : قدر مسلم جمهوری اسلامی قربانی این روش استعماری جدید است. روشی خاص با شیوه جدید و حساب شده که بر امور سیاسی و اقتصادی کشورهای ضعیف نظارت می کند تا بتواند بطرز وحشتناکی از منابع و ذخایر کشور قربانی استفاده کند. چینی ها که در اینکار پیشقدم شده اند با انحصاری کردن بازار مصرفی ایران به چپاول ذخایر ایران مشغولند. ماهی گیری در خلیج

فارس و دریای عمان با وسائل پیشرفته که تخم آبیان را خشک می کند .



شی جین پینگ ، رئیس جمهور چین

به گفته "کریستالینا جورجیوا" مدیر صندوق بین المللی پول شصت درصد کشورهای کم درآمد از نظر بازپرداخت بدهی‌ها در مضیقه هستند یا در وضعیت نزدیک به آن به سر می‌برند. این بحران پیش‌تر در برخی از کشورها مشاهده شده است. سریلانکا سال گذشته برای نخستین بار اعلام ناتوانی از بازپرداخت بدهی، کرد و اقتصاد آن کشور در حال فروپاشی بوده است و معترضان در ماه جولای رئیس جمهور سریلانکا را برکنار کردند. زامبیا در سال ۲۰۲۰ میلادی عدم توان بازپرداخت بدهی را اعلام کرد و هنوز از این وضعیت بهبود نیافته است. هاگاینده هیچیلمای رئیس جمهور زامبیا وضعیت آن کشور در ناتوانی از بازپرداخت بدهی را "خودکشی" و "بوسه مرگ مامبای سیاه" نامید که اشاره‌ای به مارگزیدگی مرگبار است. در اینجا می‌توان به تاریخ اشاره کرد. در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی و اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی ایالات متحده و بسیاری از کشورهای اروپایی توافق کردند که ارزش وام‌هایی که به فقیرترین کشورها ارائه داده بودند را کاهش دهند اقدامی که در امور مالی از آن تحت عنوان "کوتاه کردن مو" یاد می‌شود. از آن زمان به این سو، بسیاری از کشورهای عضو جی -۷ تمایلی به اعطای وام‌های کلان نداشتند، بنابراین کشورهای آفریقایی و جنوب شرقی آسیا به طور فزاینده‌ای برای تامین مالی به چین و وام دهندگان خصوصی روی آوردند. طبق گزارش بانک جهانی چین در حال حاضر بزرگترین طلبکار دولتی جهان به کشورهای در حال توسعه است و نزدیک به ۵۰ درصد از این وام‌ها را به خود اختصاص داده است که بر اساس گزارش بانک جهانی این رقم در سال ۲۰۱۰ میلادی ۱۸ درصد بوده است. این وام‌های چینی‌ها اغلب با نرخ بهره بالا عرضه شده اند. برای کشورهای فقیر بازپرداخت این وام حتی

در زمان‌های خوب نیز دشوار بوده و اکنون پس از یک پاندمی جهانی و جنگ روسیه در اوکراین اقتصادهای کم درآمدی که در آن افراد در تقلا برای تهیه غذا هستند را به نابودی کشانده است. در حال حاضر چینی‌ها نفت ایران را مفت می‌خرند.

سناریوی ایده آل آن است که تمام طلبکاران دولتی و بخش خصوصی با کاهش قابل توجه بدهی موافقت کنند. سپس سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌توانند برای ارائه وام و کمک‌های کم هزینه به شدت مورد نیاز وارد عمل شوند. با این وجود، با توجه به آن که چین به بازیگر بسیار بزرگی تبدیل شده هیچ چیز بدون نقش آفرینی آن کشور رخ نخواهد داد.

برای مثال، بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌های بانک جهانی توسط مرکز توسعه جهانی نزدیک به یک سوم بدهی خارجی زامبیا و پاکستان و حدود ۱۲ درصد از بدهی خارجی سریلانکا به کشور چین است. چین از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز می‌خواهد که ضرر کنند که خواسته‌ای بسیار غیر عادی است. معمولاً چنین موسساتی "آخرین راه حل وام دهندگان" هستند که تمایل دارند نرخ‌های بهره بسیار پایینی را ارائه دهند و به اصطلاح اساساً قسمت جلویی موهای خود را کوتاه می‌کنند. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ۲۵ سال پیش در طرح به اصطلاح کشورهای فقیر دهکار سنگین ضرر کردند، اما ایالات متحده و سایر کشورهای گروه جی -۷ بودجه‌ای برای تکمیل مجدد این موسسات فراهم کردند. اگر سناریوی مشابهی در حال حاضر انجام شود بسیاری از کشورهای غربی به بازپرداخت یارانه‌ها به چین کمک می‌کنند.

واقعیت این است که چین برخی وام‌های غارتگرانه را ارائه داده و اکنون در کمال تعجب هیچ یک از کشورها از جمله بسیاری از ۱۵۰ کشوری که چین به آنان وام داده قادر به بازپرداخت بدهی‌های شان با شرایط فعلی نیستند. چین تاکنون پیشنهاد داده که بازپرداخت‌ها را برای چندین سال متوقف سازد. این تصمیم به طرز اسفباری ناکافی بوده است. چین نیز با توجه به این که بیش از ۳ تریلیون دلار ذخایر در اختیار دارد نیاز به پول حاصل از بازپرداخت بدهی سایر کشورها ندارد. چین از کشورهای در حال توسعه به عنوان مهره‌های خود در تلاش برای نفوذ در برابر ایالات متحده استفاده می‌کند استراتژی‌ای که منتقدان آن را "دیپلماسی تله بدهی" می‌نامند. چین با ادعای کمک به فقرای جهان آنان را استثمار می‌کند. مدتی است که چینی‌ها لقمه چربی بنام جمهوری اسلامی یافته اند که بخاطر بی کفایتی مشتی دستار بند در آن حتی یک استخوان کوچک هم وجود ندارد که گلوگیر باشد. نئوکولونیالیسم از محافل ارتجاعی حمایت و جانبداری می‌کند و بخاطر همین موضوع پیمانهای سیاسی و نظامی اش با اصول حاکمیت کشورها مغایرت دارد.

نازیسم : نازی‌ها اعضای حزب کارگری سوسیال ناسیونالیست آلمانی هستند که در سال 1919 میلادی در این کشور تاسیس گردید. این حزب با کمک هیتلر در 1933 میلادی به اوج قدرت خود رسید. نژاد پرستی ویژه و آمیزه ای از عقاید فاشیست های ایتالیائی سنگ بنای این حزب بود. آنها اعتقاد داشتند که روزی آلمان بر جهان حکومت می کند . تزی که روح الله خمینی در راستای صدور انقلاب و کلام هجو نامه قرآن که دنیا را بین اسلام و مشرکین تقسیم و نوشته است : این وظیفه مسلمانان است که بخش دیگر جهان را به دنیای اسلام تبدیل کنند !!! دنبال میشد.

هیتلر کتاب نبرد من را در سال 1924 منتشر کرد و به ترویج و اشاعه تز و عقیده نازیسم پرداخت.



آدولف هیتلر آغازگر جنگ جهانی دوم و طراح اصلی هلوکاست.

حزب نازیسم درست مشابه نظام جمهوری اسلامی نه تنها به رفاه مردم آلمان بی توجه بود بلکه به بسط سرمایه داری و اصول میلیتاریسم توجه داشت. بنابراین آنرا بحق میتوان با نظام آخوندی برابر دانست. آنها لیبرال ها ، دموکراتها ، کاتولیک ها و یهودیان را مسئول شکست آلمان در جنگ جهانی اول میدانستند و نسبت به آنها کینه و نفرت عجیبی داشتند. در زمان هیتلر ، حزب نازی تنها حزب آلمان بود.

ناسیونالیسم (ملی گرایی) : تنها عقیده ای که میتواند ایران را از سلطه دستاربندان اشغالگر نجات دهد . ناسیونالیسم نظریه افرادی است که دولت ملی را بهترین نوع سازمان سیاسی برای اداره کشور میدانند. از ناسیونالیسم فلاسفه ای چون ارسطو، سقراط و افلاطون طرفداری کرده اند. ناسیونالیست ها افراد را به حفظ ارزش های سنتی ، تاریخی و فرهنگی تشویق می کنند. ناسیونالیسم نوعی آگاهی جمعی است . در وجود ناسیونالیست ها حس وفاداری ، شور و دل بستگی به تمامی اقشار مملکت در قالب نژاد ، زبان ، سنت ها ، ارزش اجتماعی ، اخلاقی و بطور کا فرهنگ وجود دارد. ناسیونالیست ها کشورشان را برای مردمانشان می خواهند. ملایان هر زمان که کم می آورند از حربه ملی گرایی برای فریب توده ها استفاده می کنند و به محض اینکه توانستند نفس بکشند دشمنی خود را با آن عیان میسازند . خمینی ملی گرایان را مرتد خوانده و کشتن آنها را واجب میدانست. اگر بخواهیم یک تعریف از ناسیونالیسم ارائه بدهیم، باید بگوییم ناسیونالیسم احساس علاقه به یک چهارچوب سرزمینی به نام کشور ایران است، به تاریخ و شاخصه های آن کشور همانند فرهنگش، مردمش و بخشهای مختلف سرزمین یکپارچه اش و منافع کسانی که در درون آن زندگی می کنند. این احساس در دوره های بحرانی، یعنی هنگامی که کشور و یکپارچگی سرزمینی، منافع ملی و یا مردمانش به خطر می افتند به جنبش تبدیل می شود. بنابراین ناسیونالیسم ایرانی

به عنوان یک احساس وجود دارد ولی لزوماً در هر شرایط پویایی و پتانسیل سیاسی اش را نمی بینیم. در زمانی که بحران رخ می دهد یا شاخصه های گوناگون سازنده اش به خطر افتاده یا انکار می شود، احساس ناسیونالیستی تبدیل به جنبش می شود. ناسیونالیسم ایرانی پدیده ای صرفاً تاریخ مند نیست که در مرحله ای بوده اما پس از آن دیگر کارایی ندارد. ناسیونالیسم ایرانی یک حرکت رستاخیزی است که در دوره های سقوط و بحران های فراروی ایرانشهر برای نجات ایران به شکل جنبش سیاسی بروز می کند و ما در تاریخ ایران از این دوره های سقوط و رستاخیز زیاد داریم. عده ای عقیده دارند که ناسیونالیسم یک جنبش سلبی و واکنشی است به همین دلیل به درد همین زمانهای خاص و بزنگاه های تاریخی می خورد و قابلیت تمدن سازی و ایجاد مناسبات اجتماعی و کارکرد سازنده در دوران آرامش ندارد. خیر، نه فقط در ایران بلکه در جاهای دیگر هم ناسیونالیسم سازنده و توسعه گرا بود و اینطور نبوده که صرفاً عکس العملی نرم رفتانانه (سلبی) باشد. در تاریخ معاصر رشد و توسعه جهان خصوصاً اروپا از سده های 15 و 16 به بعد تا حدی پیامد پیدایش ناسیونالیسم بوده است. در آن دوران وفاداری به چهارچوب کلان فراملی کلیسایی جایش را به وفاداری و علاقه به چهارچوب سرزمینی به نام وطن داد و ملت ها و دولت های جدید و امپراطوری ها از درون آن سر برآوردند. در تاریخ ما هم از نهضت مشروطه به بعد این میل به رشد و توسعه کشور چه از لحاظ مدنی و چه توسعه اقتصادی و سیاست خارجی مستقل، از محصولات ناسیونالیسم بود و موجبات پیدایی دولت مدرن را در ایران فراهم آورد. دولت مدرن به نوعی محصول ناسیونالیسم ایرانی بود و آنهایی که می گویند ناسیونالیسم فقط وجه واکنشی دارد درک عمیقی از تاریخ ناسیونالیسم و پویایی های آن ندارند. ناسیونالیسم در درجه اول سازنده یک کیان ملی است و در پی دولت-ملت سازی است.

تاریخ ایستا نیست و ملت ها هم ایستا نیستند. ما جهان و سیستمی داریم متشکل از بیش از دویست کشور که مدام در حال توسعه هستند یعنی جایگاهشان در این سیستم مدام در حال بازتعریف است. ما اگر نظریه های رئالیستی روابط بین الملل یا نظریه نظام سرمایه داری و الرشتاین یا نظریه رئالیسم ساختاری والتز را بررسی کنیم می بینیم که سیستم جهانی پویا است و به لحاظ قدرت کشورها و ملت ها مدام جابجا می شوند و همیشه مراقب هستند که جایگاه قدرتش حفظ شده و افزایش پیدا کند. این جایگاه چیزی نیست که بگوییم رسیدیم و تمام شد و دیگر نیازی نداریم، این جایگاه اگر نگوئیم در معرض خطر، اما مدام در معرض افت و خیز است. بنابراین ناسیونالیسم در جای خود یک تلاش پویا برای ارتقای جایگاه یک کشور در نظام جهانی است. ناسیونالیسم البته ابعاد گوناگونی دارد، یک جا نرم رفتانانه است و جای دیگرهایانه ای (ایجابی)، گاه سازنده است و گاه در شکل افراطی اش می تواند ویرانگر نیز باشد. به شکل سازنده اش ناسیونالیسم می تواند به صورت یک تلاش هدایت شده برای رسیدن به توسعه اقتصادی نیز جلوه گر شود. کسانی هستند که ناسیونالیسم را با عملکرد حزب نازی در آلمان میگویند. ناسیونالیسم دائمی می تواند آلمان نازی باشد که حزب ناسیونال سوسیالیست چون مبنایش برتری و اولویت ملت ژرمن بود برای رفع نیازهای این ملت سلطه و بهره کشی از ملل دیگر را هدف قرار داد. نتیجه آن هم این شد که اروپای پس از جنگ به سمت یک همگرایی و به سمت کنترل احساسات ناسیونالیستی رفت. اینجا هم اگر ما بر مساله ناسیونالیسم پافشاری بیش از حد کنیم آیا به جای همگرایی میان قومیت ها موجب تضعیف این وجه وحدت ملی نمی شود؟

این تعریف از ناسیونالیسم تعریف خاصی است که ناسیونالیسم را صرفاً یک پدیده تهاجمی برای نفی دیگران می‌داند. ناسیونالیسم همیشه این وجه تهاجمی را که در حزب نازی آلمان بروز کرد ندارد و می‌تواند در فضایی آرام و به شکل رشد و توسعه اقتصادی و فرهنگی پیش برود. ارتقای فرهنگ یا اقتصاد کشور یک گرایش می‌تواند از اهداف ناسیونالیسم باشد و حتی ممکن است اعتقاد به دین در یک کشور جنبه ناسیونالیستی داشته باشد. بنابراین ناسیونالیسم را صرفاً در جنگ و تهاجم و نفی دیگران خلاصه نباید کرد. گذشته از این ناسیونالیسم در ایران ریشه در هویت ملی مشترک همه مردمان آن داشته و بر شاخصه‌های مشترک ملی برآمده از تاریخ و فرهنگ و میراث معنوی آن استوار بوده و رسیدن به اهداف ملی سراسری همه مردم ایران را مد نظر دارد تا گروه قومی خاص را. ناسیونالیسم ایرانی پدیده‌ای است فراگیر، سازنده و تدافعی و بر خلاف گرایش‌های ناسیونالیستی الحاق‌گرایانه افراطی مثلاً پان عربی و پان ترکی بر نفی دیگران استوار نیست.

وتو: به معنی، من مخالفم می‌باشد. وتو سابقه طولانی دارد در زمانهای گذشته در روم باستان بکار می‌رفت و بدین ترتیب از اجرای قانون جلوگیری میکرد. پادشاه انگلیس حق دارد پاره‌ای از قوانین تصویب شده را وتو کند. همین حالت در آمریکا وجود دارد. رئیس‌جمهور میتواند مصوبات کنگره را وتو کند. اعضای دائمی سازمان ملل که عبارتند از انگلیس، آمریکا، فرانسه و چین و روسیه از حق وتو برخوردارند. جمهوری اسلامی با دادن امتیاز و رشوه به دو کشور چین و روسیه از آنها توقع وتو برای محکوم شدنش را دارد. پیش از 1991 میلادی 50 درصد حق وتو را شوروی مورد استفاده قرار داده بود. پس از فروپاشی شوروی، آمریکا بیشترین حق وتو را بخود اختصاص داده است. از 1989 تا پایان سال 2004 مجموعاً نوزده بار از حق وتو استفاده شده است. خوشبختانه امروزه ارسال پرونده جمهوری اسلامی به شورای حکام است که در آن رای اکثریت مطرح است. این کار بدین صورت انجام می‌گیرد که تنها 18 عضو از مجموع 35 عضو شورا به محکومیت جمهوری رای دهند کافی است. در شورای حکام وتو وجود ندارد. حتی اگر باز شوروی و چین به آن رای منق‌ی بدهند.

همزیستی مسالمت آمیز: عبارتی که جمهوری اسلامی با آن بیگانه است. این عبارت در عرف سیاسی موارد استعمال بسیاری دارد. دولت‌های جهان میتوانند با طرز تفکر مختلف و با نظام‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت همکاری خود را ادامه داده و با صلح و صفا و دور از جنگ و خون‌ریزی از طریق مذاکره و گفتگو به حل اختلافات خود برآیند. این عرف سیاسی در نقطه مقابل خواست سران دستار بند جمهوری اسلامی که ماجراجویی و دخالت و جنگ افروزی اساس کار آنها را تشکیل میدهد، قرار دارد. همزیستی مسالمت آمیز دولت‌ها با عدم دخالت در امور داخلی و احترام متقابل به منافع ملی و استقلال کشورها امکان پذیر است.

هومانیسم (انسانگرانی) : مکتبی است که طرفداران آن با مسائل مربوط به انسان علاقمند هستند. هدف انسانگرایان اصلاح و بهبود نوع بشر در زمینه های پزشکی ، روانشناسی ، و اخلاق جامعه است. شرایط زیستی و کیفیت زندگانی افراد همراه با ادب و آموزش و احترام به مقام و شخصیت افراد و رساندن مقام انسان به مرتبه عالی و ملکوتی همواره در این مکتب مراعات میشود. مکتبی که جمهوری اسلامی بوئی از آن نبرده است.

هیراشی (سلسله مراتب) : به معنی تابع محض مقام بالا بودن است که در نظام آخوندی به شدید ترین وضع اعمال میگردد. در این مکتب افراد پائین و مادون تابع محض مافوق خود میباشند و اوامر او را بدون چون و چرا اجرا می کنند. در هیراشی مسئولیت متوجه افراد پائین بوده و سران از مسئولیت بری هستند. مثال واضح این وضع شلیک به هواپیمای مسافربری اوکراین بود که چند تن از کادر نظامی در رده سرباز و گروهبان را به محاکمه نمایشی کشیدند. هیراشی را با مرام فاشیستی در ایتالیا ، آلمان نازی و جمهوری اسلامی برابر دانست.

یوتیلیتاریانیسم (مکتب انتفاعی) : از مکتب هائی است که جمهوری اسلامی با آن میلیون ها سال نوری فاصله دارد. این فلسفه و مکتب عقیده دارد که انسان باید خوبی را مافوق همه چیز ها در نظر بگیرد و کلیه اخلاق و امور اجتماعی و سیاسی او بسوی خیر و خوبی و لذت معنوی هدایت گردد. یک انسان خوب باید حداکثر فایده اش به دیگران برسد. از پیشوایان این مکتب میتوانم به جرمی بنت هام و جان استوارت میل اشاره کنم.

یونیسف : صندوق بین المللی سازمان ملل جهت کودکان است که در سال 1946 میلادی تاسیس گردید. وظیفه اصلی آن تامین بهداشت و تندرستی و رفاه کودکان است.

یونیسف در 190 کشور و منطقه از جهان برای رشد، بقا و کامیابی کودکان حضور دارد. بیش از 70 سال است که یونیسف برای بهبود زندگی کودکان و خانواده های شان تلاش می کند. یونیسف از اوائل دهه پنجاه میلادی از برنامه های دولت ایران برای کودکان حمایت کرده و در راه اندازی اولین کارخانه شیرپاستوریزه ایران مشارکت داشت. تغذیه و واکسیناسیون کودکان، مبارزه با اسهال از برنامه های بشر دوستانه این سازمان بوده و هست. شرایط اسف بار کودکان کار در ایران و گرسنگی کودکان این ظن را

قوی می کند که جمهوری اسلامی اگر کمکی از یونیسف دریافت می کند ، صرف رفاه کودکان فلسطینی و عرب می کند



پایان

شناسه نویسنده کتاب و سایر آثار او :



دکتر روزبهانی در خرداد سال 1328 خورشیدی در شمیران از مادری زرتشتی و پدری مسلمان به دنیا آمد . آموزش های دوران کودکی او تحت رهنمود های مادر شکل گرفت . باغ فردوس زادگاه او و سرازیری خیابان پسیان با وجود بزرگانی چون عبدالعلی وزیری موسیقیدان صاحب نام که دیوار به دیوار خانه او بود و عشق به موسیقی را در دل کوچک او روشن کرد که بعدها بشکل دانشنامه بزرگ

مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه تجلی کرد و هم چنین خانواده های بزرگ افشار ، اخوان ، ملک آرا و متین دفتری هریک در شکل گیری و ویژه گی های اخلاقی او تاثیر مثبتی بجا گذاشتند . دوران دبستان و دبیرستان در مدرسه شاهپور تجریش سپری شد . در دوران دبستان بود که با سخت گیری و تنبیه معلم قرآن آقای اصغریان که معنی آیات هجو نامه قرآن را نمی گفت و بجای آن مشق و لگد تحویل دانش آموزی که خواهان دانستن معنی فلان آیه شده بود میداد ، از باور ارثی پدر فاصله گرفته و ذهنش را به گفته های مادر که راجع به گاتا و یشت ها سخن می گفت می سپرد . مادر به هنگام مرگ زودرس در سن پنجاه و شش سالگی آخرین خواسته اش را به پسرش که اکنون پزشک شده میگوید : **هیچگاه با خفت زندگی نکن ، زندگی راندن خر خود نیست . حرفت را در هر شرایطی بزن . تا آنجا که در توان داری به ممنوع و خصوصاً هموطنانت کمک کن . بدان که مرگ در راه وطن ، نعمتی است که نصیب هرکس نمی شود .** دکتر روزبهانی دستهای سرد مادرش را گرفته و در حالیکه گریه می کند میگوید : به خاک پاک و مقدس میهنم سوگند میخورم که هیچگاه از وصیت تو چشم پوشی نکنم و از آن روز تا کنون یک لحظه قلم او از حرکت باز نه ایستاده است . کتک های آقای اصغریان نه تنها او از میدان بدر نبرد ، بلکه از او یکی از سر سخت ترین منتقدان اسلام را ساخت . با کمک های معنوی معلم انشای دبیرستان آقای نجفی دو جلد از مجموعه داستانهای کوتاه او تحت فرنام غروب و جاده و هم چنین زن آقا چاپ شد . سبک نگارش او تحت تاثیر مستقیم صادق هدایت و علی اشرف درویشیان در ساده نویسی خلاصه میشد .

پس از گرفتن دیپلم طبیعی به سربازی میروید و با درجه گروهان یکمی به مدت دو سال در سنج و کرمانشاه در گردان زرهی تانک انجام وظیفه می کنید . پس از پایان دوران خدمت در کنکور شرکت کرده و در دانشکده های دامپزشکی و علوم دانشگاه تهران پذیرفته میشود . پس از شش سال ، در رشته ی اصلاح نژاد و ژنتیک فارغ التحصیل شده و سپس به دانشکده بهداشت دانشگاه تهران رفته و مدرک سلول شناسی خود را میگیرد . در آن دوران مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی بنگاه حمایت مادران به دستور خانم دیبا ، مادر علیاحضرت فرح در خیابان تخت طاووس شروع به فعالیت کرده و از دکتر روزبهانی برای بخش سیتو ژنتیک دعوت به عمل می آید . ریاست مرکز با استاد فرهیخته و بزرگ زنده یاد دکتر محمد علی مولوی بود و اساتید صاحب نامی چون دکتر هوشنگ خاوری خراسانی و زنده یاد دکتر شموئیل رهبر در آن کار میکردند . در آن زمان نخستین کتاب مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی توسط دکتر مولوی – خاوری و روزبهانی نوشته شد که سالها به عنوان کتاب درسی در دانشکده های علوم پزشکی تدریس میشد . گام بعدی دکتر روزبهانی انجام آمیو سنتز یا تشخیص های پیش از تولد نوزادان با استفاده از سلولهای تن جنین و کشت آنها بود که این مهم در آزمایشگاه دکتر میر شمسی انستیتو سرم سازی کرج انجام شد و باعث گشت که این سرویس نه تنها برای هوطنان بلکه برای مردم کشورهای همسایه ایران هم داده شود . راهنمای بیماران مبتلاء به سندرم داون (منگولسم) ژنتیک و بیماریهای زنان ، ارث ، محیط و سلامت کودک و بیماران متولد نشده کتابهای دیگری بودند که توسط دکتر روزبهانی به نگارش در آمدند . نوشتار های دکتر روزبهانی در مجله نظام پزشکی ایران و نشریه دانستنیها که نشریه علمی – آموزشی ایران بود چاپ میشد و سمت مشاور پزشکی مجله به ایشان داده شد . از مشاغل دیگر دکتر روزبهانی به غیر از کار در مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، تدریس در دانشکده های علوم پزشکی دانشگاه تهران ، مرکز پزشکی شاهنشاهی ، عضویت در کمیته امور متقاضیان درمان

خارج از کشور وزارت بهداری ، جامعه آزمایشگاهیان پزشکی ایران و کانون حمایت مادران و نوزادان وزارت بهداری بود . در طرح باز آموزی پزشکان وزارت بهداری از وجود ایشان برای مسائل ژنتیکی بهره گرفته و ایشان با سفر به مراکز استانها به مدت دو روز یافته های جدید علم ژنتیک را در اختیار دیگر پزشکان قرار میدادند .تاسیس مرکز کمکهای علمی و فنی پزشکی تهران در خیابان کریم خان از جمله اقدامات دکتر روزبهانی بود . با فتنه ی خمینی و اشغال ایران توسط ملایان ، ضدیت با علم و خصوصا علم ژنتیک آغاز و دکتر روزبهانی را بجرم دخالت در کار خدا از امنیوستن باز داشتند . استدلال آخوند ها این بود : اگر خدا خواسته تا بچه ای ناقص شود ، شما نبایستی در این کار دخالت کنید !!! شرایط کار هر روز سخت میشد . قطع بودجه کامل مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، بارزی هر روزه محل کار توسط انجمن اسلامی زایشگاه فرح که اینک نام شهید اکبر آبادی بخود گرفته باعث شد تا دکتر روزبهانی تن به یک نوع خود تبعیدی بدهد و به آمریکا مهاجرت کند . با پذیرفته شدن در انستیتو ژنتیک پاسادنا کار سابق خود را ادامه میدهد و با نام مستعار برای نشریات خارج از کشور مطلب می نویسد . در زیر به برخی از نامهای مستعار او اشاره می کنیم : نون قندی ، ر-رها ، خدابخش بهروز ، علامه واعظ شفتی ، بیژن فغفور ، کاظم آقا آبدارچی ، شیرویه شمیرانی ، بهرام پرشان ، پولاد خسرو منش ، پولاد جنیدی ، بابک ، مهرداد پایدار،فللی ، و.....

در همان زمان کوتاه بیش از یکصد نوشتار با نام های مستعار از او چاپ میشود . جامعه برون مرزی از اینکه این همه نویسنده منتقد اسلام زاده شده به شوق آمده است . در سال 1990 میلادی با پیوستن به انجمن فرهنگی اجتماعی ایرانیان ، انتشار خبر نامه سازمان را به عهده میگیرد

سال 1986 میلادی ، سال پیوستن به گروه مبارز زنده یاد دکتر کورش آریامنش (رضا مظلومان) است . آشنائی دکتر روزبهانی با زنده یاد دکتر مسعود انصاری به دوستی و همکاری فرهنگی محکمی منجر میشود و تا سال 2014 میلادی و مرگ دکتر انصاری ادامه داشته و پس از آن اداره بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری و کانون اندیشه وران ایرانی به ایشان محول میشود . در سال 1994 میلادی دکتر روزبهانی با دکتر حسن صفوی نایب التولیه دانشگاه آمریکائی هاوایی و تنی از میهن پرستان دیگر حزب دموکرات مردم ایران در خارج را تشکیل میدهند . تاسیس انتشارات کانون در لس آنجلس با شعار کتاب ارزان برای هم میهنان بیدار از اقدامات دیگر ایشان است . در سال 1997 میلادی کار در دانشگاه لومولیندا ی کالیفرنیا را آغاز و اقدام به تاسیس مرکزی بنام بیو ژن در ریورساید می کند . کتاب تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتوزنتیک در این زمان انتشار می یابد . انتشار نشریه کنام که از سال 1998 آغاز شده تا سال 2005 میلادی ادامه می یابد و در این سال دکتر مسعود انصاری انتشار و پخش پیام آزادگان را به دکتر روزبهانی محول می کند که تا امروز بدون ایستادن منتشر شده است .

در سال 2006 ، تیم دکتر مسعود انصاری ، دکتر روزبهانی ، دکتر ایرج زمانیان و خانم هما احسان دادخواستی در یازده مورد علیه جمهوری اسلامی به دیوان عالی لاهه ارائه دادند .در این سالها شاهد فعالیت سخت دکتر روزبهانی در تلویزیون پارس ، تلویزیون آزادی ، تلویزیون ملی ایران و رادیوهای

صدای ایران ، صدای ملی ایران و 670 لس آنجلس و هم چنین رادیوی ایرانیان سوئد و در حال حاضر، رادیو مشروطه آلمان هستیم

کتابهای دکتر روزبهانی :

دیو مقدس (شرح زندگی روح الله خمینی)

مهدی بیا

محمد پیامبر شاه عرب

اسلام و حرکت ناسیونالیستی عرب

قرآن ، کلام محمد

دانشنامه مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه

ویرانگران

اندیشه های بو دار

یکصد و بیست چهار هزار و یک در دو پوشینه (فیلمنامه)

کاریکمتور های روزبه

برابر های پارسی در گفتگوی های روزمره

بنیاد اسلام و جمهوری اسلامی

حماسه کاوه آهنگر (نمایشنامه)

گذشته چراغ راه آینده نشد (نمایشنامه)

سینما رکس آبادان ، فاجعه ای که تمام جهانیان باید بدانند (فیلمنامه)

چگونه دین بازی ما ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد

خلفیات زشت ما ایرانیان و درمان آن

خرفت و خائن و خبیثی بنام اردشیر زاهدی

تاریخ شرمگاهی اسلام

دشمن ما کیست ؟

کتاب سبز (مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری)

آینده نگری برای ایران

من ساواک را تبرئه کردم به دوزبان فارسی و انگلیسی (پخش توسط آمازون و بارنز نوبل)

اگر فردوسی نبود

غروب و جاده

زن آقا

چگونه یک رژیم میتواند فرهنگ علوم سیاسی را در خود جای دهد؟

مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی

ارث، محیط و سلامت کودک

بیماران متولد نشده

ژنتیک و بیماریهای زنان

قصه های کهن برای بچه های امروز

پیام (قصه برای کودکان) به زبان انگلیسی

راهنمای بیماران مبتلا به سندرم داون

تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتو ژنتیک

سینماتو گرافی در ایران در شش پوشینه (از زمان مظفر الدین شاه تا امروز)

ایران بدون اسلام به دو زبان فارسی و انگلیسی

رضا شاه بزرگ ، نابغه دوران به دو زبان فارسی و انگلیسی

شاه و دشمنانش به دو زبان فارسی و انگلیسی

فرقه تبهکاران اسلامی

سپید چهرگان تاریخ

سیاه چهرگان تاریخ در هشت پوشینه

دکتر روزبهانی که بازنشسته ی کایزر (سازمان درمانی پزشکی مشهور آمریکا) است در حال حاضر

ضمن اداره سایت پرتوان پیام آزادگان و نشریات چهار گانه آن (پیام آزادگان ، ریشنامه ، جاهلیه و

پیشتازان) ، کانون اندیشه و ران ایرانی ثبت شده در ایالت های واشنگتن دی سی و کالیفرنیا با

فرهنگستان جهانی کورش بزرگ همکاری تنگاتنگی را دنبال می کند .

در راستای حفظ فرهنگ گهر بار ایران و ضدیت با تنها دشمن ایران و ایرانی ، یعنی اسلام ، تاسیس کتابخانه دیجیتالی پیام آزادگان با ده ها هزار کتاب اسکن شده و نزدیک به یک میلیون تراک موسیقایی از زمان قاجار تا امروز از اقدامات دکتر روزبهانی است.